

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شرحی بر دعاہای صحیفہ سجادیہ ،

شہود و شناخت

نام مؤلف : آیة اللہ حاج شیخ حسن ممدوحی

۸.....	مقدمه مؤلف.....
۱۰.....	پیشگفتار.....
۱۰.....	تعریف دعا.....
۱۳.....	ضرورت دعا.....
۱۴.....	ضرورت عقلی نیایش.....
۱۵.....	تاریخ دعا.....
۱۶.....	طبیعی ترین راز هستی.....
۱۷.....	اقسام دعا.....
۲۳.....	ارکان دعا.....
۲۳.....	رکن اول : جاذبه معنوی.....
۲۸.....	رکن دوم : داعی.....
۳۲.....	نمونه هایی از ادب انبیا با خدای متعال در قرآن.....
۳۴.....	مراتب و مقامات داعیان.....
۳۹.....	رکن سوم : مدعو.....
۵۳.....	نتیجه.....
۵۵.....	حقیقت دعا و آثار آن.....
۶۶.....	زبان دعا.....
۶۶.....	مقصد اول.....
۷۰.....	مقصد دوم.....
۷۳.....	مقصد سومین.....
۷۶.....	مقصد چهارم.....
۷۷.....	مقصد پنجم.....
۷۹.....	مقصد ششم.....

۸۶.....	شرح صحیفه سجادیه : دعای اول
۸۷.....	فراز اول
۸۹.....	فراز دوم
۹۰.....	فراز سوم
۹۱.....	فراز چهارم
۹۲.....	فراز پنجم
۹۳.....	فراز ششم
۹۴.....	فراز هفتم
۹۵.....	فراز هشتم
۹۶.....	فراز نهم
۹۷.....	فراز دهم
۹۸.....	فراز یازدهم
۹۹.....	فراز دوازدهم
۱۰۰.....	فراز سیزدهم
۱۰۱.....	فراز چهاردهم
۱۰۲.....	فراز پانزدهم
۱۰۳.....	فراز شانزدهم
۱۰۴.....	فراز هفدهم
۱۰۵.....	فراز هجدهم
۱۰۶.....	فراز نوزدهم
۱۰۶.....	فراز بیستم (آخرین فراز)
۱۰۸.....	شرح صحیفه سجادیه : دعای دوم
۱۰۸.....	فراز اول
۱۰۹.....	فراز دوم
۱۱۰.....	فراز سوم
۱۱۱.....	فراز چهارم

۱۱۲	فراز پنجم
۱۱۳	وضعیت مردم هنگام بعثت
۱۱۳	فراز ششم
۱۱۴	فراز هفتم
۱۱۵	فراز هشتم (آخرین فراز)
۱۱۸	شرح صحیفه سجادیه : دعای سوم
۱۱۸	فراز اول
۱۱۹	فراز دوم
۱۱۹	فراز سوم
۱۲۰	قانونمند بودن عوالم مختلف
۱۲۰	فراز چهارم
۱۲۱	فراز پنجم
۱۲۲	فراز ششم
۱۲۳	فراز هفتم
۱۲۴	فراز هشتم
۱۲۵	فراز نهم
۱۲۶	فراز دهم
۱۲۷	فراز یازدهم
۱۲۸	فراز دوازدهم (آخرین فراز)
۱۳۰	شرح صحیفه سجادیه : دعای چهارم
۱۳۰	فراز اول
۱۳۲	فراز دوم
۱۳۴	فراز سوم
۱۳۵	فراز چهارم
۱۳۵	فراز پنجم
۱۳۶	فراز ششم

۱۳۸	شرح صحیفه سجادیه : دعای پنجم
۱۳۸	فراز اول
۱۳۹	فراز دوم
۱۴۰	فراز سوم
۱۴۱	فراز چهارم
۱۴۲	فراز پنجم
۱۴۳	فراز ششم
۱۴۴	فراز هفتم
۱۴۵	فراز هشتم (آخرین فراز)
۱۴۸	شرح صحیفه سجادیه : دعای ششم
۱۴۹	فراز اول
۱۵۲	فراز دوم
۱۵۳	فراز سوم
۱۵۴	فراز چهارم
۱۵۶	فراز پنجم
۱۶۰	فراز ششم
۱۶۱	فراز هفتم
۱۶۲	فراز هشتم
۱۶۳	فراز نهم
۱۶۴	فراز دهم
۱۶۶	فراز یازدهم
۱۶۷	فراز دوازدهم
۱۶۹	فراز سیزدهم
۱۷۳	فراز چهاردهم
۱۷۴	فراز پانزدهم
۱۷۵	فراز شانزدهم

۱۷۶	فراز هفدهم
۱۷۷	فراز هیجدهم
۱۷۷	فراز نوزدهم (آخرین فراز)
۱۷۹	شرح صحیفه سجادیه : دعای هفتم
۱۷۹	فراز اول
۱۸۰	فراز دوم
۱۸۱	فراز سوم
۱۸۱	فراز چهارم
۱۸۲	فراز پنجم (آخرین فراز)
۱۸۴	شرح صحیفه سجادیه : دعای هشتم
۱۸۴	فراز اول
۱۸۵	فراز دوم
۱۸۶	فراز سوم
۱۸۷	فراز چهارم
۱۸۸	فراز پنجم
۱۸۹	فراز ششم (آخرین فراز)
۱۹۰	شرح صحیفه سجادیه : دعای نهم
۱۹۰	فراز اول
۱۹۱	فراز دوم
۱۹۲	فراز سوم
۱۹۳	فراز چهارم
۱۹۴	فراز پنجم (آخرین فراز)
۱۹۵	شرح صحیفه سجادیه : دعای دهم
۱۹۵	فراز اول
۱۹۶	فراز دوم
۱۹۷	فراز سوم

- ۱۹۸ فراز چهارم
- ۲۰۰ فراز پنجم
- ۲۰۱ فراز ششم (آخرین فراز)
- ۲۰۳ پی نوشت

صحیفه مکرمه سجادیه در ضوء نزول قرآن کریم نشاءت یافته و ذخیره های عظیم و وراثتی برتر از همه ارزش هاست که اهل بیت وحی و عصمت بر امت خود ارزانی داشته اند.

بلندای محتوا و مضمون این صحیفه الهیه معرفت و شناختی است که از مبدئیت وحی سرچشمه یافته است و ریشه جهان بینی در آیین مقدس اسلام و مکتب دعا بر این پایه پی ریزی شده است. به دیگر سخن، شهود، در دید معصومانه اولیاء دین پایه شناخت و جهان بینی آنان است و این واقعیت حیرت انگیز در فرازهای گوناگون دعاها و نیایش ها و شکل و محتوای آن ها پیدا است. از این روی، ترجمه و شرح این صحیفه مکرمه را شهود و شناخت نامیدیم.

هدف ما از این نوشتار تلاش در رخنه به خاطره محبوب بود، شاید به شفاعت یا نظاره ای به دیده رحمت و مغفرت آن پاک جانان راستین نایل آییم و ذخیره ای برای روزی که لا ینفع مال و لابنون بگیریم و در حد بضاعت مزجاء، در توضیح و تشریح نکات بلند آن کوشش کنیم.

شیوه کار چنان بود که ابتدا هر یک از دعاها صحیفه سجادیه به فرازهایی تقسیم گشت و پس از ترجمه، به شرحی مختصر و بیان نکاتی که به نظر برجسته تر می نمود مبادرت گردید.

غالب مطالب طرح شده در شرح، با سعی در ساده نویسی از قرآن کریم و کتب روایی مرجع، نهج البلاغه، تفسیر المیزان، اسفار، شفا، و کتب عرفانی همانند فصوص الحکم، فتوحات مکیه محی الدین عربی، تمهید القواعد ابن ترکه و... تنظیم و تبیین گردید.

البته در ترجمه سعی بر آن بود که معنی به مقصد و مرام امام علیه السلام بسیار نزدیک باشد - چنان که هنر ترجمه در همین است - زیرا ترجمه لغات و سپس جملگی را در کنار یکدیگر قرار دادن آفت بزرگی است که چه بسا موجب دور شدن از مقصد متن می شود، لذا این حقیر گاهی متجاوز از یک ساعت در یک لغت خاص فکر می نمودم تا بتوانم معنی نزدیک به افق متن دعا را پیدا کنم.

در این رابطه، بهترین و مفصل ترین شرحی که در تبیین لغات و روشن ساختن اعراب و توضیح ریشه و تصریف افعال، واژه ها دقت فراوان مبذول داشته و انصافا شایسته تقدیر و شایان ذکر خیر و طلب رحمت الهی می باشد شرح مرحوم سید علیخان مدنی رحمه الله است. البته ایشان گاهی با مناسبت به ذکر بعضی از مسائل کلامی و فلسفی و احیانا تاریخی نیز پرداخته است.

هم چنین شروع و حواشی بسیار قابل توجهی از مرحوم میرداماد و فیض کاشانی بر صحیفه نیز باقی است؛ چنان که از مرحوم آیت الله علامه شعرانی نیز شرح دقیق و قابل ملاحظه ای به چاپ رسیده است. شروح فارسی فراوانی نیز از شارحانی همانند مرحوم علامه قمشه ای و مرحوم فیض الاسلام و دیگران موجود است که هر یک در حد توان خود در آن مهم همت عالی گماشته اند.

خداوند منان تلاش و زحمت جملگی محققان و مؤلفان و شارحان را را خیر کثیر خود در دو جهان جبران فرماید و از این ناچیز و خادم خادمان حریم اهل بیت عصمت و طهارت نیز به لطف و رحمت خود بپذیرد و مشمول عنایات و فیوضات خود و شفاعت امامان پاک لاسیما حضرت سجاد الائمه علیه السلام بفرماید! والسلام علیکم و رحمه الله.

فروردین ۱۳۸۱ مطابق با صفر المظفر ۱۴۲۳

قم المشرفه - حسن ممدوحی کرمانشاهی

مکتب دعا، باب واسعی است از ابواب رحمت حق که بر بندگان مفتوح گردیده، توجه الوهیت را به این جهان معطوف داشته، بشر شاغل و غافل را از سرگرمی های غلط بیدار کرده و با هشدار بر نیازهای راستین او، آگاهی اش بخشیده است.

عظیم ترین ذخایر علمی اسلام در این گنجینه عالی به ودیعت نهاده شده و به دست قرون و اعصار سپرده گشته است. لذا باید قرنی از پس قرنی بگذرد تا استعداد قابلی یافت شود که کلید فتح این باب را بیابد و اسراری را که در هفت پرده ابهام محجوب مانده است مکشوف سازد.

البته در طول تاریخ، این سر مگو در کمون دل و جان ارباب معرفت موجود، اما مستور و مکنون بوده است و هرگز استعدادهای موجود، لایق شرح و نشر آن نبوده اند، لذا هم چنان آن گوهر گرامی با جان پاک و نفوس قدسی اهل معرفت متحد و در جایگاه لایق و متعالی خود قرار داشته است.

امید آن که سیر قرن و دهور چنان باشد که از فیوضات این فوز عظیم برای هرگز محروم نمائیم و به فرزندان و حاملان این اسرار فرصتی داده شود تا بتوانند در کنار این دریای بیکران از معارف الهی، به درس و بحث پردازند و نورانیت این پیام وحی را چنان به مردم ابلاغ کنند که زمینه های مناسب این امت را از دست مدعیان دروغین - که خود را با فریب و نیرنگ به عرفان و معرفت بسته اند - بگیرند!

فرجام سخن آن که در طول تاریخ قرن ما، رستگار مردی که بیش از هر کس در نشر این حقایق و تربیت شاگردان این نظام وحیانی سهیم بوده، سید الاساتید و مقتدای رهروان علم و تحقیق، اسوه اهل کرامت و زبده تربیت یافتگان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت، ترجمان القرآن و تبیان الآثار من الائمة الطهاره، مولانا العلامه سید محمد حسین طباطبایی است که این مقال بضاعت مزجاتی است که از باب بازگشت قطره ای به دریای بیکران، تقدیم او می گردد. امید که روح مطهر و بلندش عطف توجهی فرموده و دعای خیرش نصیب کوچک ترین ارادتمندانش گردد، ان شاء الله!

تعریف دعا

بر اهل تحقیق پوشیده نیست که برای توضیح و تبیین هر امر مبهم و مجهولی، راه های گوناگونی وجود دارد که هر یک از آن ها بر حسب اهداف مختلف به کار می آیند و انسان را به مقصود می رسانند. بعضی از این راه ها به طور خلاصه عبارتند از:

۱ - تعریف لفظی؛ یعنی با به کار گرفتن مفهومی روشن تر، از ابهام حقیقت مورد نظر می کاهند.

۲ - تعریف حقیقی یا ماهوی؛ یعنی در پاسخ سؤال از ماهیت یک شیء، به تشریح جنس و فصل آن شیء می پردازند.

۳ - تعریف شرح الاسمی؛ هنگامی که کار می رود که از مظاهر و آثار چیزی می پرسند، لذا در جواب، فقط به ذکر بعضی از خواص آن چیز اکتفا می شود.

۴ - تعریف به طور وجود؛ گاهی سؤال از طور و چگونگی وجود است ، لذا می بایست با کنکاش بسیار، اطوار وجودی ماهیت مورد نظر را بررسی کرد و با تنظیم آن در روشنگری مسأله کوشید.

۵ - تعریف به مصداق ؛ یعنی در پاسخ بعضی سؤال‌الات ، تنها به ذکر مصداق اکتفا شود؛ باید توجه داشت اگر عنایت خاصی در این گونه جواب‌ها نباشد، ممکن است پرسشگر یا پاسخگو مبتلا به اشتباه مفهوم به مصداق شود.

تعریف مسأله دعا نیز بر حسب سؤال‌های مختلف و با استفاده از طرق یاد شده ، از دیرباز تاکنون معمول و متداول بوده است . اینک برای تبیین حقیقت دعا، به تمامی تعاریف آن مبادرت می‌ورزیم ، شاید هر یک را ذوقی خوش آید.

تعریف به مفهوم

ابن فارس در معجم مقاییس اللغة ذیل کلمه دعا می‌گوید : الدعاء ان تمیل الشیء الیک بصوت و کلام بکون منک : (۱) دعا آن است که کسی را با صدا و کلام خود متوجه خود کنی . و در لسان العرب آمده است : دعا الرجل : ناداه . (۲) راغب نیز در مفردات آورده : الدعاء کالدعاء الا ان النداء قد یقال به یا او اءیا : (۳) دعا همان ندا است ، با این تفاوت که در ندا از حروف ندا (یا و اءیا) استفاده می‌شود.

تعریف ماهوی

اگر مطلق طلب را جنس فرض کنیم و خصیصه‌های گوناگونی همانند دعای تکوینی ، دعای به زبان ، دعای قلبی ، دعای مخلوق ، دعای خالق ، دعای مردم نسبت به یکدیگر و... را فصل قرار دهیم ، می‌توانیم مطلق طلب را همراه با یکی از اختصاصات ذکر شده ، نوعی از دعا قرار دهیم . بدین معنا که ان زیدا دعاه عمرو نوعی از دعا و والله یدعوالی دار السلام (۴) نوعی دیگر از آن باشد. نکته دقیق در این جا این است که چون دعا نسبت به شخص داعی حالت ربط محض دارد و معانی ربطیه از حقایق فوق المقوله بوده و حقایق فوق المقوله دارای ماهیت نمی‌باشند، لذا نمی‌توان آن را به تعاریف ماهوی تبیین نمود، که ان شاء الله در فصل تعریف به خواص وجودی این مطلب روشن تر خواهد شد.

تعریف به خواص ماهوی

از شایع‌ترین تعاریف در فنون علمی ، بیان خواص ماهوی است ؛ زیرا پی بردن به واقعیت و ماهیت اشیاء به اتفاق همه دانشمندان محال است و ایشان جملگی بر این باورند که علم به حقایق هستی ، نسبی است و آنچه از علم نصیب بشر گردیده ، فقط گوشه‌ای از اسرار را روشن ساخته است ، ولی بسیاری از آن هم چنان در سراپرده ابهام باقی است .

معرفی دعا به آثار آن نیز شواهد بسیار دارد، چنان که در روایات آمده است که دعا، سلاح مؤمن ، عماد دین و نور آسمان و زمین است ؛ دعا تغییر دهنده سرنوشت است ؛ دعا دفع‌کننده بلیات است ؛ دعا رابط بین معبود و بندگان است (۵) و نظایر آن ، که جملگی جواب به خواص و آثار است .

تعریف به طور وجود

چنان که اشاره کردیم ، بهترین نوع تعریف تمییز وجودی است که به وسیله ی آن می توان مسأله را از ابهام خارج و از مشترکات جدا ساخت ؛ چنان که قرآن کریم ، آن گاه که از حقیقت انسان پرده برمی دارد می فرماید: و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشاءنا خلقا آخر : (۶) به راستی که انسان را از چکیده گل آفریدیم آن گاه او را به صورت نطفه در جایگاهی استوار قرار دادیم آن گاه نطفه را به صورت خون بسته و سپس خون بسته را به صورت گوشت پاره درآوردیم ، و سپس گوشت پاره را استخوان دار کردیم ، و آن گاه بر استخوان ها پرده ای گوشت پوشاندیم ، آن گاه آن را به صورت آفرینشی دیگر پدید آوردیم ؛ این آیه کریمه انسان را به سیر وجودیش معرفی کرده است .

در تبیین دعا نیز، این تعریف در کلمات اعظم متداول است ، چنان که در المیزان آمده : فان حقیقه الدعاء و السؤل هو الذی یعمله القلب و یدعوبه لسان الفطره ، دون ما یاءتی به اللسان الذی یدور کیفما ایدیر : (۷) دعا آن است که از قلب برخیزد و زبان فطرت آن را طلب کند، نه این که زبان هر طور خواست حرکت کند. بدان معنا که انسان چنین حقیقتی را در باطن جان خود می شناسد و به طور روشن آن را می فهمد.

ویژگی مهم این تعریف آن است که شامل دعای تکوینی نیز می شود، حال آن که هیچ یک از تعاریف دیگر چنین جامعیتی ندارند، لذا علامه طباطبایی رحمه الله در ذیل همان عبارت با کمی فاصله می نویسد : و لذلک تری انه تعالی عدما لا عمل للسان فیه سؤل ال، قال تعالی آتاکم من کل ماء ساء لتموه (۸) : و لذا می بینید که خدای تعالی حتی آنچه را که زبان در آن دخالت ندارد سؤل ال شمرده و در قرآن کریم فرموده : آنچه را سؤل ال کرده اید به شما عطا شده ، فهم فیما لا یحصونها من النعم داعون سائلون و لم یساءلوها بلسانهم الظاهر بل بلسان فقرهم و استحقاقهم لسانا فطریا وجودیا و قال تعالی : یساءله من فی السموات (۹)... الایه و اجمال مطلب آن که نعم الهی قابل ذکر و سؤل ال و احصاء نیست و هرگز با زبان آن را نخواسته اند. و نیز فرموده که سؤل ال می کند از حق متعال آنچه که در آسمان ها و زمین است . و دلالت علی ما ذکرنا اءظهر و اءوضح (۱۰) و دلالت آیه اخیر بر مطلوب واضح تر است .

شاید بتوان از مجموع تعاریف دعا چنین استفاده کرد که بهترین و جامع ترین تعریف برای دعا، همان طلب به معنی عام است که شامل تمامی اقسام دعا - حتی دعای تکوینی - نیز می شود. ویژگی های خاص دعا در موارد مختلف نیز، به انگیزه های خاصی برمی گردد که گوینده به آن ها عنایت دارد. به همین جهت ، می توان گفت که کلمه دعا بر طلب مافوق از زیردست ، یا زیردست از مافوق و یا مساوی از مساوی قابل انطباق است و شامل طلب تکوینی و سؤل ال فطری نیز می گردد.

بنابراین ، استعمال کلمه دعا در آیه کریمه والله یدعوالی دار السلام (۱۱) و کاربرد آن در جمله ان زیدا عمرو، هر دو به معنی طلب است ، هر چند در هر یک از این دو مورد استعمال ، غرض ویژه ای وجود دارد.

تعریف به مصداق

می توان گفت که تعریف دعا به این شیوه ، مشکل خاصی را حل نمی کند، مگر آن که غرض خاصی را کاربرد لفظ دعا مورد نظر باشد.

فرآیند بحث حاضر این است که اگر در مسأله دعا، زمینه های مختلف را جستجو نمودیم و به تعاریف گوناگون رسیدیم و با تفکیک کامل به تحلیل موارد پرداختیم و از هر یک بر حسب اهداف خاص خود گفتگو کردیم، اجمال و ابهام لفظ برطرف شده و به مقصد خود به صورت روشن تری رسیده ایم.

در عین حال، آنچه در موضوع دعا مورد بحث ما می باشد، طلب خلق از خالق و برقراری رابطه با جناب او به این وسیله است؛ چه با زبان قلب باشد، و چه با زبان سر - که ترجمان قلب است - و چه با زبان تکوین.

ضرورت دعا

این بحث را با این سؤال آغاز می کنیم که آیا دعا امری ضروری و لازم است؟

جواب این است که آیه کریمه قل ما یعبوا بکم ربی لولا دعاؤکم : (۱۲) ای رسول ما، به امت بگو که اگر دعاهای شما نبود؛ خدا به شما توجه نمی کرد، ناظر به همین معنا است؛ یعنی دعا یگانه را ارتباط بندگان با مبدء بوده و تنها وسیله ای است که خدای متعال برای ارتباط با خود مقرر فرموده است؛ به عبارت دیگر، مجموعه ادعیه مائه ثوره (نقل شده از معصومین) رابطه ای میان خلق و خالق برقرار می کند که اگر این ارتباط و توجه به مبدء نباشد، خدای منان عنایت خاصه خود را قطع خواهد فرمود. در این صورت، بندگان استعداد پذیرش این عنایت را از دست داده و مقتضای رحمت الهی را از کف می دهند.

قرآن کریم این حالت را نوعی استکبار می داند، آن هم از موجودی که تکویناً هیچ حیثیتی جز حیثیت ربط و بندگی ندارد؛ و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یتستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین : (۱۳) و خدای شما فرمود که مرا با خلوص دل بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم. و آنان که از دعا و عبادت من اعراض و سرکشی کنند، زود به ذلت و خواری در دوزخ وارد شوند. البته از چنین موجودی این حالت بسیار قبیح، و وقاحت و زشتی آن غیر قابل وصف می باشد، به طوری که حضرت ربوبی - جل و علا - با صراحت اعلام فرموده که چنین افرادی مورد بی اعتنائی و قطع مراحم مبدء متعال هستند.

در نتیجه، از مجموعه این آیات می توان فهمید که چرا قرآن کریم با تعبیرات مختلف انسان را به دعا دعوت نموده است؛ به طور مثال آیه ان الذین یتستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین و آیات دیگری که به این مسأله مهم اشاره کرده و به عاقبت ناگوار ترک دعا پرداخته اند، از جمله آیه و اءنیبوا الی ربکم و اءسلموا له من قبل ان یاءتیکم العذاب ثم لا تنصرون : (۱۴) و متذکر نشوند مگر آنان که دائماً رو به خدا دارند و آیه و یهدی الیه من ینیب : (۱۵) و خداوند هر که را که به تضرع و دعا به بارگاه او باز آید، هدایت می نماید و آیه و ما یتذکر الامن ینیب : (۱۶) و متذکر نشوند مگر آنان که دائماً رو به خدا دارند و آیه و الذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها و اءنابوا الی الله لهم البشری : (۱۷) و آنان که از پرستش طاغوت دوری جستند و به درگاه خدا با توبه و انابه بازگشتند، آن ها را بشارت و مژده رحمت است. ملاحظه در این آیات بیانگر دو مسأله است: یکی حلول عذاب و وعیدهای سخت در ترک دعا و دیگری هدایت و رشد و عنایت فوق العاده در اثر مبادرت به آن.

در این زمینه، روایات بسیاری در محجه البیضاء، بحار الانوار و کافی آمده است که آن چنان به همه جوانب رسیده و تمام نکات را ذکر کرده اند که به راستی برای هیچ گرفتار و درمانده ای عذری باقی نمی ماند.

در محجه البيضاء از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ان عبدالله منزله لا تنال الا بمساءله : در نزد خداوند مقامی هست که فقط به واسطه دعا می توان به آن رسید. (۱۸)

از امام علی علیه السلام نیز نقل شده است که اذفعوا امواج البلاء بالدعاء : (۱۹) امواج بلاها را به وسیله دعا از خود دور کنید.

ضرورت عقلی نیایش

اگر از دلایل نقل شده از معصومین قطع نظر کرده و صرفاً متوجه دلایل عقلانی گردیم ، به طور قطع این نکته را در می یابیم که هیچ چاره ای از خدای خویش نداریم و باید به طور دائم به او توجه نماییم و دل را به سوی او روانه کنیم . علامه طباطبائی رحمه الله ذیل آیه شریفه الحمد لله رب العالمین می فرماید : و الذی یمكن التسابه الیه تعالی بحسب الحقیقه ، هو حقیقه الملک دون الملک الاعتباری الذی یبطل ببطلان الاعتبار و الوضع . و من المعلوم ان الملک الحقیقی لا ینفک عن التدبیر فاءن الشیء اذا افتقر فی وجوده الی شیء فلم یستقل عنه فی وجوده لم یستقل فی آثار وجوده فهم تعالی رب لما سواه ، لان الرب هو المالك المدبر و هو تعالی كذلك (۲۰)

پس ، انسان فقط حیثیت عبودیت و بندگی دارد و این حقیقتی است که بستگی به آگاهی ما از آن ندارد. چه این واقعیت را بدانیم و چه ندانیم ، این ربط قهری و فطری است . این واقعیت وجودی انسان است و سایر موجودات نیز همین گونه می باشند.

برای تبیین بیشتر، به کلام علامه طباطبائی رحمه الله ذیل آیه شریفه ی ولله یسجد من فی السموات و الارض (۲۱) متوسل می شویم .

ایشان می فرمایند : ثم ان هذا التذلل و التواضع الذی هو من عامه الموجودات لساحه ربهم عز و علا خضوع ذاتی لا ینفک عنها و لا یتخلف فهو بالطوع البتة و کیف لا و لیس لها من نفسها شیء حتی یتوهم لها کراهه او امتناع و جموح الی ان یقول فالعنايه المذكوره ای لیس للموجودات من نفسها شیء توجب الطوع لجمیع الموجودات فی سجودهم لله و تقطع دابر الکره عنهم البتة . (۲۲)

پس ، اگر انسان نسبت به حضرت حق - جل و علا - هیچ گونه شائنی جز رابطه عبودیت ندارد و تمامی هستی (ما سوای انسان) هم دارای همین خصیصه ذاتی می باشد، برای ما چه چاره ای باقی می ماند جز آن که در رابطه مستقیم با خدای خود قرار گیریم و حاجات خود را از آن درگاه طلب نماییم ؟

به راستی ، اگر عقل بشری این واقعیت را درک می کرد، جز با خدای خود با هیچ موجود دیگری در ارتباط قرار نمی گرفت . البته تاءثیر و تاءثر در کائنات قابل انکار نیست ، ولی جمله این تاءثیرات به اذن و اراده حضرت رب الارباب است و یکسره در خط اراده عظمای او است :

حق تعالی کاین سماوات آفرید

از برای رفع حاجات آفرید

هر کجا دردی ، دوا آن جا رود

هر کجا فقری ، نوا آن جا رود

آب کم جو، تشنگی آور به دست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

این استدلال عقلی کافی است تا معلوم سازد که انسان ملزم به توجه تام به مبداء متعالی عالم است ، چنانچه آیه کریمه ما یعبؤا بکم ربی لولا دعائکم اشاره به همین ناچاری عقلی دارد.

تأسیس مکتب دعا در آیین پرتوان اسلام و توصیه اکید آیات و روایات بر نیایش به درگاه ایزدی ، مجموعاً کاشف از رازی است که در این مکتب وجود دارد و دلیل بر ضرورت حضور آن در نهاد زندگی بشر است ، و این خود از ابتدایی ترین و مهم ترین مسائل در زمینه راز بین خالق و مخلوق است که اگر بدان توجه شود، قهراً حرکت و عمل را در پی خواهد داشت .

طبیعت انسان که پیوسته در صدد جلب منافع بوده و هست ، به محض توجه به خود و واقعیات خارج از خود، به انبوهی از احتیاج های پیوسته و دائمی می رسد که رسیدن به آن ها، تلاش فوق العاده ای را می طلبد. ناچار انسان به هر وسیله ای برای رفع نیازهای خود تمسک می جوید و از هیچ اقدامی برای رسیدن به مقاصد خود خودداری نمی کند. با این حال ، هر چه انسان بیشتر کوشش می کند، خود را در میان یک سلسله آمال و آرزوها - که دامنه آن ها از گذشته تا آینده امتداد دارد - می بیند. در این حالت است که حرکت انسان به یکی از دو راه منتهی خواهد شد : یا یأس ، سرخوردگی و ناامیدی ؛ و یا تلاش دیوانه وار. به این معنا که انسان برای رسیدن به اهداف خود مرز انسانیت را رها کرده و در پی خواسته هایش چنان تلاش می کند که گویی به هیچ امر خوب و بدی توجه ندارد، زیرا فکر حاکم بر او، وی را از همه چیز تهی کرده است .

این جاست که به رمز و راز توصیه های اکید آیین مقدس اسلام پی می بریم و می بینیم که چگونه این دین ، خلاء معنوی و روحی انسان ها را پر کرده است و دستاویزی بس قوی به آن ها داده است تا در بین امواج سهمگین گذشته ها و پیدایش نیازهای متراکم و سنگین ، خویش را نوازند و به دور از هر گونه عجز و ضعف ، در مقابل مشکلات بایستند.

آری ، انسان با دعا نیروی بازوان ناتوان خود را به مبداء غیر متناهی عالم مرتبط می سازد. از این رو در مقابل هر گونه مشکلی می ایستد و با این قدرت روحی تازه توانایی خود را برتر از همه نیازمندی ها می بیند؛ زیرا او نیروی غیر متناهی حق متعال را به مدد طلبیده و در رسیدن به اهداف خود - به دلیل موقعیت تضمین شده ای که دارد - مصمم است . این را هم بگوییم که فرزاندگی انسانی ، اجازه نمی دهد که انسان با انبوه احتیاجات و لحظات ناملاطم زندگی به تنهایی به مبارزه برخیزد و از کنار قدرت عظیم دعا بی تفاوت بگذرد، زیرا دعا نزدیک ترین وسیله ، مطمئن ترین راه ، مددکاری خالی از شائبه ، پشتوانه ای به دور از انزجارهای فطرت و طبیعت ، و الهامی منطبق با تمامیت الهیت وجودی انسان است .

تاریخ دعا

تاریخ دعا را می توان با تاریخ پیدایش انسان قرین دانست ، زیرا انسان هرگز از نیازمندی ها جدا نبوده و در درون و بیرون خود این احساس را داشته است که باید در پناه قدرتی آرام بگیرد.

هرگز تاریخ بشریت از توجه به مبداء عالم تهی نبوده است. کاوش ها نشان می دهد که حتی در دورترین ایام نیز، معبد و مسجد جز واقعیت های غیر قابل انفکاک زندگی بشر بوده اند؛ حتی آن زمان که بشر توان تصور یک مبداء غیر متناهی و قدرت مطلق را نداشته و به اشتباه به بت ها پناه می برده و از آن ها استمداد می جست، زندگی پرماجرایی خود را با امیدواری توأم می ساخته است.

طبیعی ترین راز هستی

راز نهاد هستی ارتباط محض با خالق هستی است. گویی سر حضور زبان تیز در درخواست از مبداء متعال بر استمرار فیض است. بدین معنا که وجهه خاص هر موجود ارتباط با غنی مطلق است که لحظه به لحظه، هستی او در گرو عطا و فضل وی می باشد. پس هستی با تمام حقیقتش، زبانی است که درخواست بقای خود را می نماید؛ چه اگر کمتر آنی منع عطا فرماید، همه چیز هیچ خواهد گردید؛ لذا فرمود: و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم: (۲۳) و بدان که هیچ چیزی در عالم نیست جز آن که منبع و خزانه آن نزد ماست، ولی ما از آن بر عالم خلق به جز به قدر معینی که مصلحت است، نمی فرستیم. و نیز فرمود: ان یشاء یدهبکم و یاءت بخلق جدید: (۲۴) اگر بخواهد نسل شما آدمیان را در زمین نابود می کند و خلقی دیگر می آفریند: که همه از فقر محض در کنار غنای مطلق حکایت می کند.

محققان از این درخواست باطنی به دعای تکوینی یاد کرده اند. البته هم چنان که سؤال در طلب اصل وجود، تکوینی است، در احوال طبیعی موجودات نیز، مسأله به همین قرار است؛ مثلاً کودکی که از مادر متولد می شود، به زبان حال از خدای مهربانش غذای متناسب با لب و دهان و حلقوم و دستگاه گوارش کودکانه خود طلب می کند، چنان که انسان نیز متناسب با سیستم خلقت خود، تکوینا غذا و لباس و دوا و احتیاجات دیگر را مسألت دارد؛ اصلاً در جواب همین دعا و سؤال تکوینی است که قرآن کریم فرمود: و آتاکم من کل ما سئالتموه. (۲۵)

پس، نهاد هستی در اصل وجود خود و در جمیع حالات و حاجاتش لحظه ای از دعا منفک نیست و وجود دعا از لوازم حتمیه و ضروریه ای است که جمله مخلوقات از آن متنعم و به آن مفتخرند.

البته گاهی در فلسفه، از این ارتباط به معلولیت تعبیر شده؛ آن گاه که بحث در اصل ایجاد و صدور هستی است. و گاهی به معلولیت یاد شده است؛ از آن نظر که صحیفه هستی در محضر حضرت حق - جل و علا - حضور دارد. گاهی نیز به مخلوقیت و مقدوریت موصوف گشته؛ بدان جهت که منتخب دعا کننده در اختیار تام حضرت باری تعالی قرار دارد. به هر تقدیر، هر یک از اصطلاحات فوق، در افق خاصی از مباحث فلسفی قرار دارند و با حفظ مراتب خود باید لحاظ شوند.

با این حال، متأسفانه انسان از این ارتباط تنگاتنگ سخت غافل مانده و به توهم آن که یاد خدا تنها در ارتباطی اختیاری قرار دارد و به انتخاب و عملکرد او وابسته است، از کلمه دعا جز همین حرکت معمول، چیزی درک نکرده است.

صلاح کار کجا و من خراب کجا؟

بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!

آری ، جایگاه ما کجا و مقام آن بزرگ مردانی که با زبان راستین هستی آشنایند و راز آفرینش را در خرد و کلان نظام وجود یافته اند و به تسبیح و تمجید آنان گوش جان باز کرده اند و تمامی مراتب را یکدل و یک زبان یافته اند و همراز با آنان دل به جانان بسته و از همه گسسته اند کجا؟

البته باید دانست که از جمله کمالات انسان ، همین است که حاکمیت مطلق خدای تعالی را در گستره نظام دریافته و به اطلاق ان الحکم الا لله ، (۲۶) دانسته باشد که از کران ازلی تا کران ابدی ، جز یک حکم واحد کارگر نیست و هر حرکت و سکونی ، در افق اراده ازلی او بوده و خارج از حکم ابدی و لا یزالی او نخواهد بود.

به هر جهت ، این رشته خود سلسله بس دراز دارد که تفصیل آن مجال دیگری می طلبد و باید آن را به زمان مناسب خود واگذار نمود :

این شرح بی نهایت کز زلف یار گفتند

حرفی است از هزاران کاندرا عبارت آمد

اقسام دعا

شناخت ما از دعا، به اعتبارات گوناگون دارای اقسام گوناگونی خواهد بود که خود از شرایط، شئون و مقدمات قابل توجهی برخوردار است که ان شاء الله در فصول آینده روشن تر خواهد شد.

تقسیم به لحاظ هماهنگی زبان ، قلب و حقیقت

دعای لفظی

این دعا به درخواستی زبانی که با درخواست قلبی همراهی ندارد اطلاق می شود. می دانیم که تطابق در مفهوم ، به تنهایی برای ترتب آثار کافی نیست ، چنان که اگر آتش را در ذهن خود تصور کنیم - با آن مفهوم آتش بر این تصور صادق است اما - هرگز تصور ما دارای آثار آتش که حرارت و روشنایی باشد نخواهد بود. از این رو، درخواست زبانی دعا نامیده می شود، ولی فقط مفهومها؛ که در اصطلاح فلسفی از آن به دعا به حمل اولی یاد می کنند.

در فلسفه آمده است : هر چیز آن گاه فرد راستین ماهیت خود است که علاوه بر تطابق مفهومی (حمل اولی) با ماهیت در مصداق (حمل شایع صناعی) نیز منطبق باشد. در نتیجه لقلقه زبان - چون در مصداق ماهیت دعا بر آن صادق نیست - فرد راستین دعا نمی باشد. چنین کسی فقط در حد زبان به دعا مبادرت ورزیده ، ولی در واقع دعا نکرده است ، لذا نباید به اجابت دعای خود دل ببندد. در مثنوی معنوی آمده است :

با کدامین روی ، چون دل مرده ای

رو به سوی آسمان ها کرده ای ؟

دعایی که در آن زبان با قلب همراه است (زبان ترجمان قلب است)، که در این صورت، فرد راستین و حقیقی دعا بوده و به اجابت بسیار نزدیک است. البته این نوع دعا گاهی ممکن است ظاهراً اجابت نشود، ولی باید دانست که خود عبادتی است که اجر قطعی بر آن مترتب است و تاخیر در اجابت فقط از مصلحتی برخاسته که خدای متعال بر اسرار آن آگاه است. در این معنا نهج البلاغه در وصیت امیرالمؤمنین به امام حسن علیه السلام این چنین آمده است: «و ربما ساءلت الشیء فلا تؤتاها و اءوتیت خیرا منه عاجلا و اجلا او صرف عنک لما هو خیر لک فلرب امر قد طلبته فیه هلاک دینک لو اءوتیته»: (۲۷) چه بسا از خدای متعال چیزی را سؤال می کنی که به تو عطا نمی کند، ولی در عوض خیر دنیایی یا آخرتی دیگری به تو می رساند. آن چیز از تو منع شده، زیرا خیر تو در آن نبوده؛ چه بسا امری را طلب می کنی ولی نمی دانی که اگر بدان بررسی هلاک دین نصیب تو خواهد شد.

در حقیقت هر دعا داروی توست

دوستدار صادق و دلجوی توست

دعای مصداقی و محدودیت علم دعا کننده

گاهی در دعا لفظ و معنی با هم مطابقت دارند و دل و زبان با هم همراهند، ولی مشکل در محدودیت علم شخص داعی است که آن را می خواهد. به این معنا که اگر بر اسرار آن واقف باشد، نه تنها آن را نمی خواهد، بلکه عمیقا از آن دوری می جوید.

از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است که انه سمع رجلا یقول: اللهم انی اءعوذ بک من الفتنه، قال: اراک تتعوذ من مالک و ولدک، یقول الله تعالی: انما اموالکم و اولادکم فتنه، و لکن قل: اللهم انی اءعوذ بک من مضلات الفتن: (۲۸) حضرت امیر علیه السلام شنید که مردی می گوید: خدایا از فتنه ها به تو پناه می برم! حضرت فرمود: تو با این دعا از خدا می خواهی از زن، فرزند و اموال دوری گزینی، زیرا خدای تعالی فرموده که اموال و اولاد شما فتنه است! پس به جای آن بگو: خدایا فتنه های گمراه کننده را از من دور ساز.

این فرد در دعای خود دوری از مال و فرزند خود را تقاضا می کرد و نمی دانست که چه می گوید، اما در واقع از آنچه می خواست بیزار بود.

حضرت در جای دیگری می فرمایند: و رب امر حرص الانسان علیه فلما ادرکه و د ان لم یکن ادرکه: چه بسا چیزی که انسان برای رسیدن به آن حریص است، ولی وقتی به آن می رسد دوست می دارد که ای کاش هرگز به آن دست نمی یافت.

آری، بسیاری از ما در نیایش های خود از خدای متعال چیزهایی طلب می کنیم که به راستی و در واقع آن ها را نمی خواهیم، ولی خدای متعال دید کوتاه ما را جبران می فرماید و آن خواسته ها را عطا نمی کند. با این حال چه بسا ما از عدم اجابت دعایمان نگران می شویم و نمی دانیم که گلیایه از عدم اجابت، جهل دیگری غیر از جهل اول است:

حافظ از چشمه حکمت به کف آور جامی

تا که از لوح دلت نقش جهالت برود

در دعای افتتاح آمده است فان ابطا عنی غتبت بجهلی علیک ، و لعل الذی ابطا عنی هو خیر لی لعلمک بعاقبه الامور، فلم اعز مولی کریماء صبر علی عبد لئیم منک علی ، یا رب .

و امام صادق علیه السلام به راوی دستور می فرماید : و اعرف طرق نجاتک و هلاکک ، کیلا تدعو الله بشیء ، منه هلاکک و انت تظن فیه نجاتک ، قال الله عزوجل : و یدع الانسان بالشر دعائه بالخیر و کان الانسان عجولا . (۲۹)

و مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در کتاب المراقبات می فرماید : و لعمری ان هذا هو السر فیما یترائی ظاهرا من عدم استجابہ دعاء الاخیار، و الله تعالی و عدهم صریحا الاجابه ، و ذلك لان الله تعالی فی غایه العنايه لعباده الصالحین ، و عنایه انما تقتضی ان یمنعه عما یضره واقعا و ان کان یعتقد فیه خیره و سعاده ، و هذا نظیر قتل خضر علیه السلام الغلام ، فان ابویه من جهة جهلها کانا یعتقدان خیرهما فی بقاء ولدهما، و دعوا الله فی ذلك و الله تعالی یعلم ان فی بقاءه کفرهما و هلاکهما... و الله تعالی راءى انه جاهل فی ذلك و ان خیره فی خلافه ، فاءجابته الواقیة انما هی باعطاء ما هو خیر له واقعا، لا فیما یراه خیرا و فیه هلاکة و فیه ذلك معمول عند العقلاء فیما بینهم .

در روایت نیز آمده که پیامبر اکرم از خدای متعال خواست تا نفرین محب در حق محبوب را به اجابت نرساند، زیرا نفرین محب نسبت به محبوب ، خواست واقعی او نیست . و لطف پروردگار عالم نیز چنان است که آن را اجابت نمی فرماید.

دعای ملحون

گاهی دعا کننده در اثر عدم آشنایی یا عدم توجه ، لفظ دعا را به صورت غلط استعمال می کند، در حالی که درخواست روحی او خلاف آن را اراده کرده است . در روایات و اخبار، از این دعا به دعای ملحون تعبیر شده است .

در کتاب شریف عده الداعی ، ذیل حدیثی از امام جواد علیه السلام آمده است که اعراب الفاظ دعا، شرط اجابت یا ترتیب ثواب بر دعا نیست ، بلکه فقط در ادب حضور و زیندگی بیشتر و نتیجه عالی تر اثر دارد، لذا جمله امام جواد علیه السلام : و دعائه الیه من حیث لا یلحن به منزله مدح این نوع دعا نیست ، زیرا هرگاه کلمات دعا صحیح ادا شود، مقصود را بهتر ادا می کند.

دنباله فرمایش امام جواد علیه السلام ان الدعاء الملحون لا یصعد الی الله نیز دلالت بر این دارد که دعا به صورت ملحون و غلط بالا نمی رود، زیرا اجابت دعا لطفی عظیم است که خداوند بر بندگان روا داشته است و هرگز خلاف آن کرامت واقع نمی گردد. هم چنین فرمایش نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم : ان الرجل الاعجمی من امتی لیقراء القرآن بعجمته فترفعه الملائکه علی عربیه شاهد بر این مطلب می باشد که اصل در دعا و مناجات با حق ، ارتباط روحی است .

در همین رابطه نقل شده است که شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و به ایشان عرض کرد : امروز بلال با مرد عربی مناظره می کرد، در حین سخن مرتکب اشتباهی در لفظ شد و آن مرد به او خندید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند : یا عبدالله ، انما یراد اعراب الکلام و تقویمه الاعمال و تهذیبها، ما ینفع فلانا اعرابه و تقویمه لکلامه اذا کانت افعاله ملحونه اقبح لحن و ماذا یضر بلالا

لحنه فی کلامه اذا كانت افعاله مقومه احسن تقویم و مهذبه اسحن تهذیب . آری ، به قول حکیم قآنی : از اشهد فصیح ، به است اسهد بلال .

مرحوم ابن فهد حلی نیز در ذیل این حدیث می فرماید : این حدیث روشن می کند هم چنان که لحن (غلط) در لفظ راه دارد، در عمل هم راه دارد و این لحن دارای ضرر فراوان است . (۳۰) در روایتی از امام جواد علیه السلام می خوانیم : ما استوی رجلان فی حسب و دین قط الاکان افضلهما عندالله عزوجل آدابهما. قال الراوی : قلت جعلت فداک قد علمت فضله عند الناس فی النادی و المجالس ، فما فضله عندالله عزوجل ؟ قال : بقراءه القرآن کما انزل و دعائه الله عزوجل من حیث لا یلحن ، و ذلك ان الدعاء الملحون لا یصعد الی الله عزوجل . (۳۱)

دعای قلبی

دعایی است که در آن لفظ وجود ندارد، بلکه فقط قلب متوجه خداوند است ، و پیوسته این ارتباط باطنی و راستین بین عبد و رب برقرار می باشد، که این حقیقت دعا و بهترین حال یک انسان است .

حال طلب

خواستگی ای است که انسان باطنا آن را می خواند، ولی هنوز آن را از خدای خود نخواستگی است . خدای متعال این خواسته را نیز اجابت می کند، اما چه بسا این اجابت در اثر عمل شایسته ای بوده که قبلاً انجام داده یا به عوض دعایی بوده است که برای امر دیگری داشته و به جهت مصلحتی به اجابت نرسیده است . این مضمون هم در ادعیه و روایات زیاد مشاهده می شود. امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل به خدای متعال عرض می کند : اللهم مولای ، کم من قبیح سترته و کم من فادح من البلاء اقلته و کم من عثار وقیته و کم من مکروه دفعته و کم من ثناء جمیل لست اهلا له نشرته . و در دعای افتتاح وارد شده است : فکم یا الهی بن کره قد فرجتها و هموم قد کشفتها و عثره قد اقلتها و رحمه قد نشرتها و خلقه بلاء قد فککتها .

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که حضرت فرمودند : هر کس روز دوشنبه و پنج شنبه را در ماه شعبان روزه بگیرد، حق تعالی بیست حاجت از حوایج دنیا و بیست حاجت از حوایج آخرتش را برآورده می سازد.

این شواهد نشان می دهند که بسیاری از حوایج واقعی انسان که مورد درخواست واقع نشده یا هنوز انسان شعور به آن حوایج پیدا نکرده نیز به اجابت می رسند.

دعای تکوینی

دعایی که فقط نظام تکوین خواهان آن است .

اصولاً نظام طبیعی عالم چنان تنظیم شده است که به تمام نیازهای موجودات ، گیاهان ، حیوانات و... جواب مثبت داده و آن را آماده ساخته است ؛ همانند غذای متناسب با نوزاد که در سینه مادر قبل از تولد آماده سازی شده و کودک با تمام وجود خواهان آن است . در قرآن کریم آمده است : یساءله من فی السموات و الارض (۳۲) تمام آنچه در آسمان و زمین هستند، از خدای خود سؤال می کنند.

و نیز و آناکم من کل ما ساءلتموه و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها : (۳۳) تمام آنچه را شما درخواست کردید عطا نمودیم و اگر نعمت های خدا را بخواهید بشمارید، نخواهید توانست .

روشن است که انسان هرگز توانایی طلب نعمت های غیر متناهی ای را که بدان ها محتاج است ندارد، پس تمام نعمت هایی که در عالم خارج هست - که قابل شمارش هم نمی باشد - بخشش و اجابت تکوینی پروردگار عالم است .

ناگفته نماند که بسیاری از مواهب الهی ، اصلا در مسیر فکر انسان قرار نمی گیرد تا انسان آن را تمنا نماید، از این رو اگر دستگاه آفرینش ، بسیاری از نیازهای ما (مانند انواع و اقسام میوه ها، سبزی ها، رنگ ها، زیبایی ها و... را در خود نداشت ، در توان هیچ فکر و اندیشه ای نبود که حتی یکی از آن ها را تصور کند و سپس تمنا نماید. مثلا اگر میوه های زمستانی و تابستانی خلق نمی شد، در توان کدامین فکر بود که آن ها را تصور کند و درخواست نماید؟

پس ، بیشترین عطایای الهی در جواب به حاجات تکوینی انسان است ، بدون آن که تقاضایی از ما در کار باشد. فقط اوست که می داند این موجود خاص به چه چیزهایی محتاج است و بدون این که درخواستی در کار باشد، از راه لطف به او عطا فرموده است .

ما نبودیم و تقاضامان نبود

لطف تو ناگفته ما می شنود (۳۴)

البته این نکته هم دانستنی است که این گونه از دعا، هرگز از اجابت جدا نیست ؛ زیرا امری است که آن را نظام احسن ایجاب کرده است ، و بر اساس حکمت الهی ، آنچه که در نظام احسن لازم باشد، وجودش حتمی بوده و تخلف ناپذیر می باشد.

قابل ذکر است که تقسیم دعا به اقسام شش گانه فوق ، نوعی از حصر عقلی نمی باشد، لذا امکان افزایش آن خصوصا در زمینه های عرفانی وجود دارد؛ در عین حال ، این مقوله فعلا از بحث ما خارج است .

دعا در مرتبه لفظ نیست

با توجه به مطالب گذشته روشن شد که دعا حقیقتی است که از سطح لفظ بی جان ، خارج بوده و دارای روح خاصی است که همان ارتباط دقیق بین داعی (دعا کننده) و مدعو (دعا شونده) است .

به دیگر بیان ، در دعا پس از به کارگیری الفاظ - البته در جایی که لفظ در کار است - باید اراده استعمالی همراه با اراده ای جدی باشد که معلول همان جذب و انجذاب و حالت معنوی انسان است ؛ یعنی انسان آنچه را می خواند، به راستی همان را هم بخواهد. بنابراین ، حقیقت دعا اگر مورد تحلیل قرار گیرد، خود بندگی و عبادت حضرت حق است ، به طوری که می توان گفت هر نوع عبادتی که از سوی بندگان صورت می پذیرد، نوعی نیایش ، دعا و درخواست لطف و کرامت الهی است . در همین رابطه ، استاد بزرگوار علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان به خطای نویسنده المنار که توهم کرده است هر عبادتی دعا نیست (مانند روزه که نمی

توان آن را دعا دانست ، هر چند عبادت است) اشاره فرموده و جواب داده اند که دعا، تحلیلا عبارت از طلب رحمت از مقام ربوبی است . پس روزه نیز که خود نوعی طلب کمال ، رشد و رحمت است ، تمنا و درخواستی بسیار بااهمیت می باشد. (۳۵)

در نتیجه ، مباحث گذشته حاکی از آن است که اگر زبان درخواست کند، ولی قلب در سراپرده غفلت باشد، از گوینده این الفاظ درخواست و نیایشی حقیقی نیست ، بلکه بین زبان سر و زبان قلب نیز دوگانگی در کار است ؛ یعنی زبان سر چیزی را می خواهد که زبان قلب از درخواست آن سرباز می زند! به طور مثال گاهی دیده می شود که پدری برای هدایت فرزند خود دست به دعا برمی دارد و از خدای متعال درخواست می کند که فرزندش در راه خدا قدم بردارد، ولی همین پدر در مرتبه عمل کاری می کند که به ضلالت فرزند می انجامد؛ مانند معاشرت های نامطلوب یا ایجاد جو غیر مناسب در محیط خانواده . مسلم است که خواسته قلبی این پدر رشد فرزند نیست ، زیرا تا وقتی توجه قلبی مقدم بر خواسته زبانی نباشد، دعای لفظی منشاء اثری نخواهد بود؛ همانند مریضی که سلامت خود را درخواست می کند، ولی از انجام هرگونه عملی که در شفای او مؤثر است خودداری می نماید. بی گمان در چنین مواردی دعا نافذ نیست .

امیرالمؤمنین علیه السلام در همین رابطه به امام حسن علیه السلام می فرماید : فان العطیه علی قدر النیه . (۳۶) علامه طباطبایی رحمه الله در شرح این سخن نوشته اند : ان الاستجابة تطابق الدعوه فما ساءله السائل منه تعالی علی حسب ما عقد علیه حقیقه ضمیره و حمله ظهر قلبه هو الذی یؤ تاه لا ما كشف عنه قوله و اظهره لفظه فاءن اللفظ ربما لا يطابق المعنی المطلوب کل المطابقه كما مر بیانہ فہی احسن جمله و اجمع کلمه لیبان الارتباط بین المساءله و الاجابه . (۳۷)

ناگفته نگذاریم که به این حالات ، در روایات قلب ساهی گفته می شود. در عده الداعی از امام صادق علیه السلام نقل شده است : ان الله لا يستجیب دعائنا بظہر قلب ساه فاذا دعوت فاقبل ثم استیقن بالاجابه . (۳۸)

و نیز از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است که فرمود : لا یقبل الله دعاء قلب لاه : (۳۹) خداوند دعای فردی را که از روی (غفلت) و بازیگری دعا کند اجابت نمی فرماید. در تفسیر المیزان در ذیل این دو روایت آمده است : و السر فیہ عدم تحقق حقیقه الدعاء و المساءله فی السهو و اللہو : (۴۰) راز این عدم استجابت آن است که دعا از روی حقیقت نبوده است .

بررسی آیه ای از قرآن

و اذا ساءلک عبادی عنی فانی قریب اعجیب دعوه الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤ منوا بی لعلهم یرشدون (۴۱)

چون بندگان من ، از دوری و نزدیکی من از تو پرسند، به آنان بگو که من به آن ها نزدیک هستم ، هر که مرا بخواند دعایش را اجابت کنم ، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند تا به سعادت راه یابند.

این آیه به ظرایف بسیاری در مساءله دعا اشاره کرده است . صاحب تفسیر المیزان معتقد است که این آیه کریمه ، با عبارتی کوتاه و مختصر، بهترین بیان و زیباترین اسلوب را در باب دعا به کار برده است .

نکته اول آن که وضع آیه بر احاله به غایب نیست ، بلکه جمله به صورت شخص حاضر (متکلم وحده) مزین شده که خود دلیل بر کمال عنایت حضرت ربوبی - جل و علا - به مساءله دعا است .

نکته دوم آن که از بندگان تعبیر به ناس نفرموده ، بلکه با یک اضافه تشریفیه ، از آنان به عبادی تعبیر فرموده و آن ها را به خود منتسب نموده است .

نکته سوم آن که واسطه را در جواب حذف کرده و خود شخصا متکفل جواب دعا شده : فانی قریب اجیب ...

نکته چهارم تاءکید مسأله به حرف تاءکید ان می باشد : انی قریب ...

نکته پنجم ذات اقدس الهی خود را متصف به صفت قرب فرموده تا دلالت بر دوام و ثبوت کند.

نکته ششم آن که کلمه اجیب را با صیغه مضارع آورده تا دلالت بر پیوستگی ، دوام و تجدید در اجابت داشته باشد.

نکته هفتم آن که باید وصف دعا برای شخص صادق باشد، از این رو اجابت را معلق بر وصف داعی نموده : اجیب دعوه الداع اذا دعان ...

ایشان پس از ذکر این هفت نکته فرموده اند که در این آیه شریفه با تمام ایجاز و اختصاری که دارد، هفت بار ضمیر متکلم وحده تکرار گردیده که در قرآن کریم نظیر آن دیده نمی شود.

ارکان دعا

یکی از نکات بسیار ظریف در آیه کریمه پیشین این است که به سه رکن اساسی دعا اشاره فرموده است :

رکن اول ، جاذبه بین داعی و مدعو است که همان حالت دعا و ارتباط معنوی خالق و مخلوق می باشد.

رکن دوم ، شخص داعی است که باید این حالت در او یافت شود؛ یعنی دعا کننده باید به راستی خواهان و طالب باشد، زیرا همان طور که در مباحث قبل گفته شد، باید زبان سر، ترجمان زبان دل باشد و لذا قلب لاهی (بازیگر) و ساهی (غافل) نمی تواند داعی باشد.

رکن سوم ، مسأله مدعو است ؛ یعنی انسان بداند که در دعا با چه کسی محشور است ، خدای خود را بشناسد و دیگری را یار و شریک او قرار ندهد.

اکنون هر یک از این ارکان را به طور مبسوط مورد بررسی و تحقیق قرار می دهیم تا با بصیرت بیشتری به آیین دعا بگردیم و بهتر بتوانیم از این گنجینه عالم غیب که به عالم شهادت آمده و در دستور کار بندگان قرار گرفته ، استفاده ببریم

رکن اول : جاذبه معنوی

یکی از بزرگ ترین نعمت هایی که حضرت خداوندی به بندگان خود عطا فرموده ، همین حال عظیم است که در روایات نیز مورد تاءکید واقع شده : من اعطی الدعاء اعطی الاجابه : (۴۲) آن کس که دعا را عنایت کرد، اجابت را نیز عنایت نمود. شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که الدعاء سلاح المؤمن : (۴۳) دعا اسلحه مؤمن است .

در بحار به نقل از پیامبر آمده است : لا یرد القضاء الا الدعاء : (۴۴) قضای الهی را چیزی جز دعا بر نمی گرداند. و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود : الدعاء یرد القضاء بعد ما ابرم ابراما، فاء کثر من الدعاء فانه مفتاح کل رحمه و نجاح کل حاجه و لا ینال ما عند الله عزوجل الا بالدعاء و لیس باب یكثر قرعه الا یوشک اءن یفتح لصاحبه : (۴۵) دعا، قضای الهی را بر می گرداند، بعد از آن که قطعی شده باشد. پس بسیار دعا کن که دعا کلید رحمت و رسیدن به حاجت است . شما به آنچه که در نزد خداست نمی رسید مگر به دعا و هر که دری را بگوید، صاحب خانه در را باز خواهد کرد.

در نهج البلاغه ، در وصیت حضرت امیر علیه السلام به امام حسن علیه السلام می خوانیم : ثم جعل فی یدیک مفاتیح خزائنه ، یماءذن لک فیه مساءلته فمتی شئت استفتحت بالدعاء ابواب نعمته و استمطرت شاءبیب رحمته : (۴۶) پس کلید خزاین خود را در دستان تو قرار داد و به تو اجازه داد که از او درخواست نمایی . پس هر زمان که بخواهی می توانی با دعا درهای نعمت الهی را به روی خود باز کنی و باران رحمت الهی را بر خود فرود آری ؟

امام سجاد علیه السلام می فرماید : الحمد لله الذی اءنادیه کلما شئت لحاجتی و اخلوبه حیث شئت لسری بغیر شفیع ، فیقضی لی حاجتی : (۴۷) سپاس خدایی را که هرگاه حاجتی داشتم ، او را خواندم و بدون هیچ واسطه ای ، در خلوت سر خود را با او بازگو کردم و او نیز نیاز مرا مرتفع ساخت .

پس ، دعا برکت عظیمی است که حضرت رب متعال - جل و جلاله - به بندگان خود عنایت نموده و گنجینه ای است که در معرض انتخاب آنان قرار داده است . پس اگر توفیق نصیب کسی گردید و موفق به دعا شد، غنیمتی پربها یافته است که شکرانه بسیار می طلبد؛ یعنی دعا را با قطع نظر از اجابت آن و نتایج فوق العاده ای که بر آن مترتب است ، خود فضیلتی بس بزرگ به شمار می آید (۴۸) که خداوند متعال به بندگانش عطا فرموده است . در دعای صبح آمده است : الهی ان لم تبتدئنی الرحمه منک بحسن التوفیق فمن السالک بی الیک فی واضح الطريق : پروردگار من ! اگر تو ابتدائاً رحمت خود را (به واسطه توفیق) نازل نفرمایی ، پس چه کسی است که مرا به سوی تو راهنمایی کند؟.

هم چنین در دعای عرفه امام حسین علیه السلام آمده است : الهی اطلینی برحمتک حتی اصل الیک و اجذبتی بمنک حتی اقبل علیک : خدایا، مرا به رحمت خود بطلب تا به تو بپیوندم و با منت خود مرا مجذوب بدار تا به تو روی آورم . زیرا چه بسیار اتفاق می افتد که انسان در گرفتاری ها و پیشامدهای ناگوار دست به هر کاری می زند و به هر وسیله ای تمسک می جوید، ولی از توفیق حضور در این مرتبه متعالی غافل است - حال آن که راهی به نجات از گرفتاری می انجامد همانا دعاست (۴۹) - لذا پس از تکاپوی بسیار و تحمل مصائب و گرفتاری ها و درک این معنا که از هیچ کس کاری ساخته نیست ، به دعا متوسل می گردد و به مبدء متعالی عالم متمسک می شود. البته این خود توفیق بزرگی است ، ولی توفیق فراوان در آن جاست که خدای متعال در اولین مراحل گرفتاری ، بنده خود را موفق به دعا کند و قبل از آن که هر دری را بگوید و عاقبت کارش به یأس و نگرانی منجر شود، باب رحمت و مغفرت خود را به روی او گشاید و او را به دیگری واگذار نفرماید. شیخ کلینی رحمه الله در همین باره ، در کتاب شریف کافی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که هل تعرفون طول البلاء من قصره ؟

قلنا : لا، قال : اذا الهم احدکم الدعاء عند البلاء فاعملوا اءن البلاء قصیر : (۵۰) آیا علامت طولانی بودن بلا را از کوتاه بودن آن می شناسید؟ عرض کردیم : نه . فرمود : چون در هنگام بلا به کسی از شما الهام شد که دعا کند بدانند که بلا کوتاه است ! و در همان باب

از امام کاظم علیه السلام آورده است: ما من بلاء ينزل على عبد مؤ من فئلهمة الله عزوجل الدعاء الا كان كشف ذلك البلاء وشيكا و ما من بلاء ينزل على عبد مؤ من فيمسك عن الدعاء الا كان ذلك البلاء طويلا فاذا نزل البلاء فعليكم بالدعاء و التضرع الى الله عزوجل: (۵۱) هیچ بلائی بر بنده مؤ من نازل نشود که خدای عزوجل به او الهام دعا کند، جز این که به زودی آن بلا برطرف شود. و هیچ بلائی بر بنده مؤ من نازل نگردد که از دعا کردن خودداری کند، جز این که آن بلا طولانی است. پس هر گاه بلا نازل شد، به درگاه خدای عزوجل دعا و زاری کنید.

دعا نوعی اجابت است

حافظ! وظیفه تو دعا گفتن است و بس

در بند این مباش که نشنید یا شنید

اگر با دیده دقت به مسأله دعا بتگیریم، خواهیم فهمید که دعا خود نوعی اجابت است. به همین جهت، هر دعایی همراه با دو اجابت خواهد برد: یکی اجابت قبل از دعا (توفیق دعا) و دیگری اجابت بعد از دعا، و ظاهرا می توان گفت که انسان تا کاری که در خور این رحمت خاص باشد انجام ندهد، هرگز به این توفیق عظیم نایل نخواهد شد، زیرا نفس توفیق توفیق آور است. نیز، عدم موفقیت در دعا معلول سهل انگاری هایی است که قبلا انجام گرفته است.

در این زمینه، شواهد بسیاری از حضرات معصومین علیهم السلام وجود دارد که حتی بعضی از آن ها به این مسأله تصریح کرده اند؛ رسول خدا فرمود: ان الله اذا اراد ان يستجيب لعبد اذن له في الدعاء و همچنین از آن حضرت نقل شده است که: من فتح له منكم باب الدعاء فتحت له ابواب الرحمة: (۵۲) هرگاه خداوند اراده فرماید که به بنده خود جواب دهد، به او اذن دعا می دهد. و کسی که دری از دعا به روی او باز شده، ابواب رحمت به سوی او گشوده شده است. و از طرق اهل بیت نیز همین معنا بسیار وارد شده است که من اعطى الدعاء اعطى الاجابه. (۵۳)

درخواست توفیق دعا از خدا

امام سجاد علیه السلام فرموده است: اللهم اجعلنى اصول بك عند الضرورة و اسئلك عند الجاهه و التضرع اليك عند المسكنه خديا، مرا چنان قرار ده که هنگام اضطراب به تو پناه آورم و هنگام نیازمندی از تو بخواهم و هنگام بیچارگی به درگاه تو زاری کنم، خدایا چون درمانده شدم، مرا به یاری خواستن از غیر خود، و چون فقیر گردیدم، به فروتنی برای درخواست از غیر خود، و چون ترسیدم به زاری کردن پیش غیر خودت آزمایش مفرما، که به سبب آن سزاوار خواری و دوری از رحمت تو گردم.

و لا تفتنى بالاستعانه بغيرك اذا اضطررت و لا بالخضوع لسؤال غيرك اذا افتقرت و لا بالتضرع الى من دونك اذا رهبت فاستحق بذلك خذلانك و منعك و اعراضك. (۵۴) از این عبارات معلوم می شود که حضرت توفیق دعا را از خدا به وسیله دعا طلب می نماید. ایشان هم چنین فرموده است: فذكروك بمنك و شكروك بفضلك و دعوك بامرک، (۵۵) و اعمر ليلي بايقاظي فيه لعبادتك و تفردي بالتهجد لك و تجردي بسكوني اليك و انزال حوائجي بك. (۵۶)

و نیز وارد شده که فانا بك و لك و لا وسيله لنا اليك الا انت (۵۷) و هم چنین آمده است: اللهم انا لك و بك و اليك و منك (۵۸).

هم دعا از تو اجابت هم ز تو

ایمنی از تو مهابت هم ز تو (۵۹)

از این مضامین بلند چنین برمی آید که آنچه در عالم ملک به وقوع می پیوندد - چه آن جا که ابر بر آسمان ظاهر می گردد و می بارد و زمین سر از خواب برمی دارد و می شکوفد و چه آن جا که عابد و زاهدی به رکوع و سجود و دعا موفق می شود - جملگی کرامت و فضیلتی است که خدای متعال بر بندگان روا داشته و به طور مستقیم به آنان عطا فرموده است ؛ گر چه گفته اند :

تا نگرید کودک حلوا فروش

بحر بخشایش نمی آید به جوش (۶۰)

ولی مسأله در این است که گریه کودک نیز خارج از نظام کل نیست و هرگز بریده از ارتباط با مبداء عالم نمی باشد. پس ، دست به دعا برداشتن خود محتاج به تاءیدی است که از جانب حضرت حق - جل و علی - صورت می گیرد. حضرت سید الشهداء علیه السلام می فرماید : لم یمنع جهلی و جراتی علیک ان دللتنی الی ما یقربنی الیک و وفقتنی لما یزلفنی لدیک . (۶۱)

در مثنوی معنوی نیز حکایت شخصی نقل شده که چون لبیک نمی شنید، از دعا کردن پشیمان گشته بود، ولی حضرت خضر علیه السلام در خواب از طرف خدای عزوجل به او اظهار داشت :

گفت آن الله تو لبیک ماست

آن نیاز و سوز و دردت پیک ماست

نی تو را در کار من آورده ام ؟

نی منت مشغول ذکرم کرده ام ؟

حیله ها و چاره جویی های تو

جذب ما بود و گشاد آن پای تو

ترس و عشق تو، کمند لطف ماست

زیر هر یارب تو، لبیک هاست

جان جاهل زین دعا جز دور نیست

زانکه یارب گفتنش دستور نیست

بر دهان و بر دلش قفل است و بند

تا نالد با خدا وقت گزند (۶۲)

چنان که گفتیم ، همه کس به حریم دعا راه نمی یابد، به ویژه آن جا که سؤال از مرتبه ای بلند و مقامی رفیع باشد که اجابت در این زمینه به توفیق و تاءید بیشتری نیازمند است . زیرا دعای هر کس به مقدار معرفت و درایت اوست و حکایت از شائن و مقام و مرتبه شخص دارد. البته کسی که بتواند حتی اندکی به آن ذروه منبع برسد و آن مرتبه را فتح کند، مشمول نعمتی از نعم بی نهایت الهی گردیده که نظیر ندارد و کسی هم از عهده شکر آن برنخواهد آمد : هینئا لاءرباب النعیم نعیمهم . این جاست که اهل معرفت درخواست و اقبل توبتی الیک نموده اند. البته کسی که به این مرتبه برسد، دیگر دعای غیر مستجاب نخواهد داشت و دعای او هرگز از اجابت به دور نخواهد بود.

من غلام آن که نفروشد وجود

جز بدان سلطان با افضال و جود

چون بگرید، آسمان گریان شود

چون بنالد، چرخ یارب خوان شود (۶۳)

این حال دریافت مرتبه عبودیت و بندگی به معنای تمام کلمه است ، که سید الشهداء علیه السلام در دعای عرفه به آن اشاره می کند : الهی انا الفقیر فی غنای فکیف لاکون فقیرا فی فقری . فقر در مرحله غنا همان فقر وجودی و ذاتی است که هرگز قابل انفکاک از نظام موجودات نیست .

و بالجمله در این حریم ، کلام بسیار است که از حد این رساله خارج است و نیاز به مراجعه به متون اصلی دارد، لذا نقل آن ها بی ثمر و چه بسا تعجیلی غیر ممدوح باشد.

در قرآن کریم آمده است : یا ایها الناس ائتمم الفقراء الی الله و الله هو الغنی ء الحمید . (۶۴)

منظور از این فقر نیز نیاز انسان به لوازم زندگی ، پوشاک ، خوراک ، مسکن و... نیست ، بلکه فقر وجودی و ذاتی مطمح نظر است که در مقابل غنای ذاتی : والله هو الغنی می باشد. کسانی هم که به مرتبه دقیق مصداقی این مقام می رسند، شاید تعداد آنان در هر قرنی به شماره انگشتان دست نرسد.

جاذبه دائمی

البته در این حالت دیگر چنان نیست که بگوید اللهم اجعلنی اءصول بک عند الضروره ، (۶۵) بلکه آنان در حالی پیوسته و دعایی دائم هستند؛ به طوری که لحظه ای غفلت در وجود آنان راه ندارد. در حضور دائم هستند؛ زیرا هیچ شاغلی توانایی انصراف آنان را از آن جهت خاص ندارد. در اولین مراحل این مقام هم ، شیطان رجیم راه نداشته و نمی تواند در رصد خود بر سر راه آنان بنشیند، چه رسد به عالی ترین مراتب معارف ؛ چنان که در قرآن کریم آمده است : قال فبعزتک لاءغوینهم اءجمعین الا عبادک منهم المخلصین : (۶۶)

شیطان گفت: به عزت و جلال تو قسم که خلق را تمام گمراه خواهم کرد مگر خاصان از بندگانت که دل از غیر بریدند و برای تو خالص شدند.

به دیگر بیان، آن مقام در رصد شیطان نمی باشد. در این مرتبه، حالت جاذبه بین عبد و رب به عالی ترین مرتبه خود رسیده و دعای و املاء قلبی حبا لک و خشیه منک (۶۷) درباره آنان مستجاب شده و در ظرف دل آنان برای رخنه غیر جایی نمانده است، زیرا آنان در زمره من الذین ترسخت اءشجار الشوق الیک فی حدائق صدورهم و اخذت لوعه محبتک بمجامع قلوبهم فهم الی اوکار الالفکار باءوون و فی ریاض القرب و المكاشفه یرتعون و من حیاض المحبه بکاءس الملائفه یکرعون (۶۸) درآمده اند.

خلاف مروت بود که اولیا

تمنا کنند از خدا جز خدا

پس دعا یعنی جذب و انجذاب بین خالق و بنده که خود عبادتی عظیم است و مستقلا اجابتی است که از جانب حضرت ربوبی نازل شده، لذا دیگر در انتظار اجابت نباید بود. بسیاری از بزرگان بودند که در حال دعا به چیز دیگری نمی اندیشیدند و چون خود را بنده ای می دانستند که به دعا امر شده اند، امثال امر کرده و دعا می کردند و اگر دعایشان به اجابت می رسید، آن را نعمت و فضل دیگری می دیدند که خدای متعال به آنان ارزانی فرموده است.

امام صادق علیه السلام فرموده اند: لقد دعوت الله مره فاستجاب و نسیت الحاجه لاءن استجابته باقباله علی عبده عند دعوته اعظم و اجل مما یرید منه العبد: (۶۹) یک بار از خداوند درخواستی داشتم و دعا کردم، دعایم مستجاب شد و من خواسته خود را فراموش کردم. زیرا استجاب دعا به واسطه روی آوردن خداوند به بنده، بسی بزرگ تر و مهم تر از آن چیزی است که بنده می خواهد. و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: من شغلہ ذکری عن مساءلتی اعطیته افضل ما اعطی السائلین: (۷۰) بنده ای که یاد من او را از درخواستش باز دارد، به او بهتر از آن چیزی که به دیگران عنایت می کنم خواهم داد و نیز: ان العبد لتکون له الحاجه الی الله فیبدا بالثناء علی الله و الصلاه علی محمد و آله حتی ینسی حاجته فیقضیها من غیر ان یسأله ایاها: (۷۱) گاهی بنده حاجتی دارد و آن را از خدا می خواهد، پس به ستایش خداوند می پردازد و درود بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او می فرستد تا جایی که خواسته خود را فراموش می کند. پس خداوند حاجت او را برآورده می سازد بدون آن که او حاجتش را بیان کرده باشد.

و امام سجاد علیه السلام در مناجات محبین به خدای تعالی عرض می کند: الھی فاجعلنا ممن ... هیمت قلبه لارادتک و اجتیبته لمشاهدتک و اخلیت وجهه لک و فرغت فؤاده لحبک و رغبته فیما عندک ... و قطعت عنه کل شیء یقطعه عنک. (۷۲)

رکن دوم: داعی

رکن دوم در دعا شخص داعی است که برای او مراعات چند شرط لازم است:

۱ - عبودیت: شرط اول آن است که مقام عبودیت و بندگی و به دیگر بیان نیاز دائمی خود را نسبت به خالق خود بشناسد؛ یعنی به مقام خود واقف باشد و بداند که فقیر مطلق است و غنی مطلق تنها او است. امیرالمؤمنین علیه السلام در مناجات با حق اظهار می کند: الھی لیس تشبه مساءلتی مساءله السائلین لان السائل اذا منع امتنع عن السؤل و انا لاغناء بی عما ساءلتک علی کل حال به الھی

ارض عنى فاعف عنى فقد يعفوالسيد عن عبده و هو عنه غير راض ، الهى كيف ادعوك و انا انا؟ ام كيف ائس منك و انت انت ؟
(۷۳)

و امام صادق عليه السلام در سجده عرضه مى دارد : سجد وجهى الذليل لوجهك العزيز، سجد وجهى البالى لوجهك الدائم الباقى ،
سجد وجهى الفقير لوجهك الغنى الكبير، سجد وجهى و سمعى و بصرى و لحمى و دمی و جلدی و عظمی و ما اقلت الارض منى ،
لله رب العالمين . (۷۴)

و امام سجاده عليه السلام مى فرمايند : كيف يستغنى العبد عن ربه ؟... سیدی لم ازدد اليك الالفقرا و لم تزد عنى الاغنى . (۷۵)

از او همه عز است و غرور است تكبر

وز ما همه بيچارگی و عجز و نیازی است

از چشمه بلاغت اميرالمؤمنين عليه السلام در مناجات نیز اين كلمات جارى مى گردد : الهى كفى بى عزا ان اكون لك عبدا، و كفى بى
فخرا ان تكون لى ربا، انت كما احب فاجعلنى كما تحب : (۷۶) خدای من ، همين عزت برای من كافی است كه من بنده تو باشم و
همين فخر برای من كافی است كه تو پروردگار من باشی . تو همان گونه كه من مى خواهم هستی ، تو نیز مرا همان گونه كه دوست
مى داری قرار ده !.

۲ - باور به قدرت الهی : شرط دوم اين است كه بنده خدای خود را به وصف غنى مطلق بشناسد و بداند كه او بر جميع مكنونات
قلبی آگاه و در بر آوردن حاجات تواناست و هيچ چیز در برابر قدرتش مانع نخواهد بود.

امام سجاده عليه السلام در طلب حاجت از خدای متعال عرض مى كند : تمدحت بالغناء عن خلقك و انت اهل الغنى عنهم و نسبتهم
الى الفقر و هم اهل الفقر اليك فمن حاول سد خلته من عندك ، و رام صرف الفقر عن نفسه بك فقد طلب حاجته فى مظانها، و اتى
طلبته من وجهها : خود را به بى نیازی از آفریدگانت ستوده ای و به بى نیازی از آن ها شايسته ای ، و آنان را به احتیاج و تنگدستی
نسبت داده ای و ايشان احتیاج به تو را سزاوارند. پس هر كس چاره نیازمندی خود را از درگاه تو بطلبد و بر طرف كردن احتیاج
خویش را از تو بخواهد، حاجت خود را در جایگاهش خواسته و برای رسیدن به مطلوب خویش از راهش درآمده است .

ايشان در ادامه فرمایش خود، از اين كه افراد حاجات خود را از مخلوقی ديگر طلب مى كنند، بيزاری مى جوید و مى فرماید : سبحان
ربى كيف يساءل محتاج محتاجا و انى يرغب معدم الى معدم : (۷۷) و كجا فقير و بينوایی برای رفع گرفتاری به كسى مانند خود روى
مى آورد؟

و حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام مى فرماید : سبحان الذى يتوكل كل مؤ من عليه و يضطر كل جاحد اليه و لا يستغنى احد الا
بفضل ما لديه . (۷۸)

در صحيفه سجاده آمده است : سبحان من قدرته كل قدره . (۷۹) و در نيایشی ديگر از آن حضرت چنين مى خوانيم : اصبحنا فى
قبضتك ، يحوبنا ملكك و سلطانك ، و تضمنا مشيتك و نتصرف عن امرك و ننتقلب فى تدبيرك ، ليس لنا من الامر الا ما قضيت ، و لا
من الخير الا ما اعطيت . (۸۰)

بر آستان جانان گر سر توان نهادن

گلبانگ سر بلندی بر آسمان توان زد

مرحوم کلینی نقل می کند : پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در یکی از جبهه های جنگ در دامنه کوهی مشغول استراحت بودند. یکی از مشرکان با استفاده از این فرصت خود را به بالای سر حضرت رساند و با شمشیری آخته گفت : من ینجیک الآن ؟. حضرت بی درنگ فرمودند : ربی و ربک ؛ یعنی بین سر من و لبه تیز شمشیر تو قدرتی هست که تو آن را نمی بینی . آن مشرک که به این حرف معتقد نبود، پوزخندی زد و شمشیر خود را پایین آورد تا ضربه ای بر حضرت وارد کند، ولی با عکس العمل به موقع پیامبر، شمشیر را از دست او به طرفی پرتاب شد. آن گاه حضرت شمشیر از نیام کشید و فرمود : من ینجیک منی ؟. گفت : کرامت تو، زیرا انسانی بزرگوار هستی ! آن گاه حضرت از کشتن او صرف نظر کرد. (۸۱) لذا در نهج البلاغه آمده است که لا یصدق ایمان عبد حتی یكون بما فی یدالله اوثق منه بما فی بده . (۸۲)

۳ - توجه به قرب الهی : (۸۳) شرط سوم آن که بنده بدانند خدای تعالی از همه کس به او نزدیک تر است ، زیرا فرموده است : و اذا ساءلک عبادی عنی فانی قریب ، (۸۴) و نحن اقرب الیه من حبل الوریث ، (۸۵) ان الله یحول بین المرء و قلبه . (۸۶)

امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای روز شنبه عرض می کند : اءتقرب الیک بسعه رحمتک التی وسعت کل شیء و قدرتی یا رب مکانی و تطلع علی ضمیری و تعلم سری و لا یخفی علیک امری و انت اقرب الی من حبل الوریث . (۸۷) و در دعای ابو حمزه ثمالی می خوانیم : الحمد لله الذی اءنادیه کلما شئت لحاجتی و اخلو به حیث شئت لسری بغیر شفیع فیقضی لی حاجتی . و مولی الموحدین در پاسخ ذعلب یمانی که از ایشان سؤال کرد : آیا پروردگار خود را دیده ای ، فرمود : اءفاعبد ما لاءری ؟ و در پاسخ سؤال از کیفیت دیدن فرمود : لا تدرکه العیون بمشاهده العیان و لکن تدرکه القلوب بحقائق الایمان قریب من الاشیاء غیر ملابس و بعید منها غیر مباین . (۸۸) ایشان در خطبه دیگری می فرمایند : سبق فی العلو فلا شیء اعلی منه ، و قرب فی الدنو فلا شیء اقرب منه ، فلا استعلاؤه باعده عن شیء من خلقه ، و لا قربه ساواهم فی المكان به . (۸۹)

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ! از میان برخیز

۴ - اخلاص : شرط چهارم آن که بنده در دعا اخلاص داشته باشد؛ یعنی فقط خدا را بخواند و کس دیگری را شریک او قرار ندهد : فادعوا الله مخلصین له الدین (۹۰) و توهم نکنند که دیگران در به جا آوردن حاجت او کمترین اثری دارند، بلکه بدانند که خدا یگانه فریادرس اوست و با قلب آماده ، هم چنان بر درگاه آن یگانه معبود زبان به ابراز حاجات خود گشاید و هر راز مکنون و مستوری که دارد، با او در میان بگذارد و از اسباب ظاهری قطع امید کند. پس ، اگر در اسباب ظاهری اثری هست ، بدانند که مؤثر و تاءثیر گذار واقعی فقط خداست ، لذا در آیه شریفه وارد شده است ، امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء .

آری ، غیر مضطر نمی فهمد که کار دست چه کسی است ، اما مضطر می فهمد که اول و آخر خداست و غیر از خدا دیگر هیچ نیست . موحد غیر را فقط مجرای فیض می بیند و می داند که خدا او را واسطه انجام کار قرار داده است .

امام سجاد علیه السلام از خداوند می خواهد: و اجعلنی ممن یدعوك مخلصا فی الرخاء دعاء المخلصین المضطربین لك فی الدعاء (۹۱) و در جای دیگر عرضه می دارد: اللهم انی اخلصت بانقطاعی الیک ، و اقلبت بکلی علیک و صرفت وجهی عمن یرتجی الی رفدک ، و قلبت مساءلتی عمن لم یستغن عن فضلک . و رایت ان طلب المحتاج الی المحتاج سفه من رایه و ضله من عقله . (۹۲)

ایشان هم چنین طلیعه یکی از زیباترین و بلندترین دعاهای خود را به اخلاص اختصاص داده و در آن کلام شریف ، هر خیر و نجاتی را فقط از ناحیه حق دیده و هیچ نیکوکار و بدکاری را از دایره قدرت الهی خارج ندانسته است ؛ آن گاه که می فرماید: من اءین لی الخیر یارب و لا یوجد الا من عندک و من اءین لی النجاه و لا تستطاع الالبک ، لا الذی احسن استغنی عن عونک و رحمتک و لا الذی اساء و اجترء علیک و لم یرضک خرج عن قدرتک یا رب . (۹۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه شعبانیه به مناسبت ماه مبارک رمضان فرمودند: فاسئلوا الله ربکم بنیات صادقہ و قلوب طاهره .

و امام صادق علیه السلام می فرمایند: القلب السلیم الذی یلقى ربه و لیس فیہ احد سواه (۹۴) و می فرمایند: تبحروا قلوبکم فان انقاها الله من حرکه الواجس لسخط شیء من صنعه فاذا وجدتموها کذلک فاسئلوه ما شئتم . (۹۵)

۵ - طلب حقیقی: شرط پنجم آن که داعی طلب حقیقی نسبت به خواسته خود داشته باشد؛ نه آن چنان که امری را طلب کند، ولی آن گاه که مطلوبش نصیب او شد، از آن بیزار می جوید. چنین شخصی در حقیقت سؤال از چیزی کرده که آن را نمی خواهد. پس این شخص در واقع دعا نکرده است ، زیرا لوازم مطلوب یا خود مطلوب پی آمدهایی دارد که هرگز این شخص ملتزم به آن ها نبوده و از آن ها غافل بوده است ؛ یا آن که فقط با زبان ظاهر سخن بگوید، یعنی دل با زبان سر موافقت نداشته باشد، مانند کسی که به ظاهر از خدا هدایت می خواهد، ولی ملتزم به آن نیست و هیچ گونه کای که مفید در هدایت اوست انجام نمی دهد.

عاشق که شد یار به حالش نظر نکرد؟

ای خواجه درد نیست ، و گرنه طیب هست

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: اللهم اغفر لی ما تقربت به الیک بلسانی ، ثم خالفه قلبی . (۹۶)

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند کرا دوا بکند؟ (۹۷)

۶ - ادب دعا: شرط ششم آن که ادب در دعا داشته باشد و با کمال خضوع و رعایت تمام جوانب بندگی ، دست به دعا بردارد. مرحوم ابن فهد حلی آورده است که عابدی خدای تعالی را هفتاد سال عبادت کرده بود، بدین گونه که روزها را به روزه و شب ها را به عبادت می گذرانید. روزی حاجتی از خدای متعال مسألت نمود، اجابت نگردید. پس به نفس خود روی آورد و گفت: این از جانب توست ، با خود در طول این مدت چه کرده ای ؟ چه اگر نزد تو نیکویی ای می بود، حاجت تو برآورده می شود؟!

آن گاه خدای متعالی به سوی او فرشته ای فرستاد که به او بگوید: ای فرزند آدم، وقتی که در جستجوی عیب خود برآمدی، حالی داشتی که از تمامی عبادات تو بهتر بود. (۹۸) به دیگر بیان، بهترین ادب عبودیت، خود را نادیدن و به قصور و تقصیر اعتراف داشتن است؛ چنان که روش انبیا و ائمه علیهم السلام چنین بوده است.

در زمینه ادب مع الله (رعایت ادب در پیشگاه خداوند متعال) سیدنا الاستاد علامه طباطبایی رحمه الله فصلی باز کرده و شرایطی بیان فرموده اند که همه آن ها از آیات کریمه قرآن استفاده می شود. ما در این جا اختصارا به چند نمونه از آن اشاره می کنیم که همگی برگرفته از ادب انسان های پرورش یافته در مکتب الهی و تربیت یافتگان مدرسه وحی می باشد.

نمونه هایی از ادب انبیا با خدای متعال در قرآن

حضرت مسیح علیه السلام

لذا اگر در آیه شریفه و اذ قال الله يا عيسى بن مريم ائت قلت للناس اتخذوني و اءمی الهین من دون الله؟ قال سبحانک ما یكون لی اءن اقول ما لیس بحق ان کنت قلتہ فقد علمته (۹۹) تامل شود، نکاتی به دست می آید که بعضی از آن ها عبارتند از:

حضرت مسیح علیه السلام پاسخ خود را با تسبیح آغاز نمود: قال سبحانک، زیرا مطلبی شنید که نسبت آن به خدای متعال جایز نبود و ادب چنین اقتضا می کرد که در چنین جایی مبادرت به تسبیح نماید. البته باید دانست که تمامی کمالات انبیا علیهم السلام به واسطه ادب الهی برای آنان حاصل گردیده است.

آن که در جواب حق تعالی ادعا را نفی نکرد، یعنی نگفت من این کار را نکرده ام. در این سخن نیز دو نکته وجود دارد: اولاً این نفی که یک نوع تکذیب است که خود خارج از ادب است و ثانیاً: نفی آن گاه به کار می رود که امکان وقوع در کاری باشد، در صورتی که الوهیت برای بنده ای از بندگان، محال قطعی است.

اگر چه بعضی از مردم آن زمان به حضرت عیسی نسبت الوهیت می دادند، اما چیزی که حضرت عیسی علیه السلام آن را نفی فرمود این بود که وی هرگز چنین ادعایی نداشته است و اگر دیگران هم چنین نسبتی را روا داشته اند کار غلطی است و به آن حضرت ارتباطی ندارد. لذا فرمود: اگر من این انجام داده باشم، تو می دانی! که این نفی مطلق مسأله نیست.

حضرت عیسی علیه السلام اصل شائیت را سلب کرد، یعنی عرض کرد که این مسأله حق من نیست و سلب شائیت نسبت به مسأله الوهیت، بسیار رساتر از نفی ادعای الوهیت است، لذا فرمود: ما یكون لی ان اقول ما لیس لی بحق.

آن حضرت مسأله را به علم حضرت رب متعال واگذار کرد، به همین خاطر گفت اگر من این کار را انجام داده بودم تو می دانستی. زیرا علم خدا از قبیل علوم ما نیست که بعضی مسائل را بداند و به بعضی دیگر جهل داشته شد، بلکه هر چه هست معلوم علم او است.

این آیه این نکته را به ما می آموزد که وقتی عبد بر درگاه حضرت ربوبی می ایستد، نباید کلامی که خلاف ادب مقام ربوبی باشد از او صادر شود، لذا بنده باید جانب عبودیت را به خوبی رعایت کرده و مقام ربوبیت را کاملاً در نظر داشته باشد. اتفاقاً یکی از فواید

تأسیس مکتب دعا همین است که بندگان بیاموزند با خدای متعال چگونه باید حرف بزنند و مقام مخاطب رب و عبد چگونه باید باشد.

حضرت آدم علیه السلام

حضرت آدم علیه السلام ، پس از آن که مبتلا به شجره منهیة (درخت ممنوعه) شد و مخاطب به خطاب اءلم اءنهکما عن تلکما الشجرة (۱۰۰) گردید، با همسرش در مقام دعا برآمد که ربنا ظلمنا اءنفسنا و ان لم تغفرلنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین : (۱۰۱) گفتند : خدایا ما بر خویش ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و به ما رحمت و رءافت نفرمایی ، سخت از زیانکاران بوده ایم .

ایشان هرگونه ظلم و قصور و خسران را به خود نسبت داده و هرگونه رحمت و نجات را به خدای متعال منسوب نموده است

حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام آن گاه که در مقام احتجاج با مشرکان بود و خدای خود را می ستود گفت : خدای من کسی است که خلقنی فهو یدین و الذی هو یطعمنی و یسقین و اذا مرضت فهو یشفین و الذی یمیتنی ثم یحیین و الذی اءطعم اءن یغفرلی خطیئتی یوم الذین . (۱۰۲) ایشان هدایت را به خداوند نسبت داد و قبول هدایت را به خود، اطعام را به او نسبت داد و گرسنگی و عطش را به خود، مرض را از خود دانست و شفا را از او، مرگ را به خود نسبت داد و زندگی را به او؛ خطیئه را نیز از خود دانست و مغفرت را به او نسبت داد.

سپس ، حضرت به حال دعا درآمد و عرض کرد : رب هب لی حکما و الحقنی بالصالحین و اجعل لی لسان صدق فی الاخرین و اجعلنی من ورثة جنه النعیم و اغفر لاءبی انه کان من الضالین و لا تخزنی یوم یبعثون : (۱۰۳) بارالها، مرا بر این مشرکان فرمانروایی ده و به بندگان صالح خود ملحق ساز و نامم را بر زبان اقوام آینده نیکو و سخنم را دلپذیر گردان و مرا از وارثان بهشت پرنعمت قرار ده و از پدرم درگذر که وی سخت از گمراهان است و مرا در آن روزی که خلق را از قبرها برمی انگیزی ، رسوا مگردان !

بدین کلمات ، حضرت ابراهیم علیه السلام تمام کمالات را از خدای متعال درخواست نموده است . ایشان خود را از هرگونه کمال تهی دانسته و جملگی آن ها را به خداوند بزرگ نسبت داده است .

ادب دعا در کلام امام صادق علیه السلام

در زمینه آداب دعا از امام صادق علیه السلام نقل است که احفظ آداب الدعاء و انظر من تدعو و کیف تدعو و لماذا تدعو و حقق عظمه الله و کبریائه و عاین بقلبک علمه بما فی ضمیرک و اطلاعه علی سرک و ما یکن فیہ من الحق و الباطل و اعرف طرق نجاتک و هلاکک کیلا تدعو الله بشی ء و منه هلاکک و انت تظن فیہ نجاتک قال الله عزوجل و یدع الانسان بالشیر دعائه بالخیر و کان الانسان عجولا (۱۰۴) و تفکر ماذا تساءل و کم تساءل و لماذا تساءل ؟ و الدعاء استجابہ للکل منک للحق و تذویب المهجه فی مشاهده الرب و ترک الاختیار جمیعا و تسلیم الامور کلها ظاهرا و باطنا الی الله فان لم بشرط الدعاء فلا تنتظر الاجابه فانه یعلم السر و اءخفی فلعلک تدعوه بشی قد علم من سرک خلاف ذلک ؛ (۱۰۵) هرگاه خواستی برای حاجتی دنیوی یا اخروی خدای را بخوانی ، شرایط دعا را

رعایت کن ، و نظر کن که چه کسی را می خوانی ؟ و از چه کسی می خواهی ؟ و برای چه می خواهی ؟ و این شرایط بدین شرح است :

باید دعا کننده عظمت و بزرگواری خدا را به خاطر آورد،

و جزم و قطع داشته باشد که او به همه ممکنات قادر و تواناست ،

و به قضای حاجت توانمند و آگاه است ،

و یقین داشته باشد که حضرت خداوند به آنچه در خاطر اوست عالم و داناست و به اسرار و ضمائر او واقف و مطلع است ؛ خواه حق و خواه باطل .

آن که راه نجات را از هلاکت بشناسد و تمیز دهد تا از خدای تعالی آنچه را که باعث هلاکت او می باشد - به گمان آن که منجی است - طلب نکند، چنان که خداوند عالم که بسی عزیز و بزرگ است فرموده : انسان با شوق و رغبتی که خیر خود را می جوید، چه بسا به واسطه نادانی ، شر و زیان خود را نیز می طلبد و انسان بسیار بی صبر و شتاب کار است .

آنچه را که به آن مأمور است ، انجام دهد و از منهیات اجتناب نماید.

خون خود را در راه رسیدن به او بریزد، دل خود را در آتش محبت او بگدازد، غیر او را به طور کامل از لوح خاطر محو نماید، تمامی امور خود را به او واگذار سازد، از سر میل و خواهش نفس بگذرد، گردن تسلیم و انقیاد کشیده دارد و لحظه به لحظه در انتظار فرمان الهی باشد، که نتیجه همه دعاها و اصل همه آرزوها، وصول به این مرتبه و تحصیل این سعادت است و هر که به این مرتبه واصل شود، سعادت دنیا و آخرت برای او حاصل گشته است .

مراتب و مقامات داعیان

در این فصل ، به نکته ای می رسیم که قابل توجه است و آن را باید غنیمتی از مکتب دعا دانست و آن نکته عبارت از مراتب و مقامات دعاکنندگان و بندگان راستین خداست .

مرتبه اول : گاهی درخواست فقط متعلق به مطلوب خاصی است ؛ مثل مال ، مقام یا علم ، یا هر مطلوب دیگری ، و دعا کننده فقط به مسأله مورد نظر خود توجه دارد و خدای تعالی را وسیله رسیدن به مطلوب خود قرار داده است .

البته این حالت ، خود توفیقی از جانب خداست و شامل حال بنده ای می گردد که مقصود و حاجت خود را به نزد اغیار نبرده و بر در خانه ارباب دنیا نشسته است . پس این حال ، خود امتیازی است که نصیب هرکسی نمی شود، لذا اگر کسی در جمیع حالات خود توفیق چنین کاری را پیدا کرد، باید بداند که مورد عنایت خاصه حضرت ربوبی - جل و علا - قرار گرفته است . امیرالمؤمنین علیه السلام در مناجات با خدای عزوجل عرض می کند : الهی کل مکروب الیک یلتجی و کل محزون بک ایاک یرنجی ، الهی سمع العابدون بجزیل ثوابک فخشعوا، و سمع الزاهدون بسعه رحمتک ففنعوا، و سمع المولون عن القصد بجدوک فرجعوا و سمع المجرمون بسعه غفرانک فطمعوا، و سمع المؤمنون بکرم عفوک و فضل عوارفک ، حتی ازدحمت مولای بیابک عصائب العصاه من عبادک و عجب الیک منهم عجیب الضجیج بالدعاء فی بلادک و لكل امل قد ساق صاحبه الیک محتاجا . (۱۰۶)

و در دعای روز عرفه ، حضرت ابی عبدالله علیه السلام چنین اظهار می دارد : اللهم ما اخاف فاكفني و ما احذر فقني و في نفسي و دینی فاحرسني و في سفری فاحفظني و في اهلی و مالی فاخلفني و فیما زرقتنی فبارک لی و فی نفسی فذللنی و فی اعین و الناس فعظمنی و من شر الجن و الناس فسلمنی و بذنوبی فلا تفضحنی و بسریرتی فلا تخزنی و بعملی فلا تبتلنی و نعمک فلا تسلبنی و الی غیرک فلا تکلنی . و امام سجاده علیه السلام به به خداوند عرض می کند : و لا تکلنی الی خلقک ، بل تفرد بحاجتی ، و تول کفایتی ، و انظر الی ، و انظر لی فی جمیع اموری . (۱۰۷)

هم چنین ، از ایشان روایت شده است که روزی در مکه به حضرت عرض کردند : باغ شما را در مدینه غصب کرده اند، حال که ولید بن عبدالملک - خلیفه اموی - از شما برای زیارت مکه آمده ، تظلم کنید و از او کمک بخواهید! حضرت فرمود : وای بر شما! در حرم الهی از غیر خدا درخواست کنم ؟ و یحک ! اءفی حرم الله اساءل غیر الله عزوجل ؟ انی آنف ان اساءل الدنیا خالقها، فکیف مخلوقا مثلی ؟ : (۱۰۸) من حتی رغبت ندارم که دنیا را از خالق آن درخواست کنم ، پس چگونه از مخلوقی همانند خود آن را بخواهم ؟

مرتبه دوم : در این مقام ، شخص دعاکننده می داند که خدای متعال دوست دارد بندگانش بر درگاه او به دعا بنشینند : ادعونی استجب لکم ، (۱۰۹) لذا این فرد فقط به جهت امتثال و اطاعت امر خداوند دست به دعا برمی دارد و از خدای خود همیشه راضی است و کاری به اجابت دعای خود ندارد.

حافظ! وظیفه تو دعا گفتن است و بس

در بند این مباش که نشنید یا شنید

اگر اجابت فرمود، خود مزید عطای الهی است و اگر اجابت ننمود، حتما صلاحی در کار بوده که معبود و خالق حکیم برای بنده خود در نظر گرفته است .

به هر حال ، این بنده مطیع به دستور ادعونی استجب لکم عمل می کند و می خواهد در زمره کسانی که قرآن فرموده : ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین (۱۱۰) نباشد.

امام سجاده علیه السلام در مناجات ذاکرین فرموده : فامرتنا بذکرک ... وها نحن ذاکرک کما امرتنا : (۱۱۱) تو ما را به دعا کردن فرا خواندی ... و ما اینک دعا می کنیم ، آن چنان که تو دستور فرمودی !

و در دعای ابو حمزه ثمالی وارد شده است : اللهم و انت القائل و قولک حق و وعدک صدق و اسئلوا الله من فضله ان الله کان بکم رحیما... ، (۱۱۲) و در دعای کمیل امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید : فانک قضیت علی عبادک بعبادتک و امرتهم بدعائک .

هم چنین امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای روز چهارشنبه عرضه می دارد : الحمد لله الذی مرضاته فی الطلب الیه و التماس مالدیة و سخطه فی ترک اللجاج فی المساءله علیه . (۱۱۳)

مرتبه سوم : این مرتبه مقام کسی است که درخواست خود را به خواست محبوب واگذار کرده است ، لذا لب فرو بسته و حسبی من سؤ الی علمه بحالی : (۱۱۴) آگاهی او از حال من کفایت از درخواست می کند را برای خود وظیفه دیده و به کلام امام حسین علیه

السلام در دعای عرفه: اغتنی بتدبیرک لی عن تدبیری و باختیارک عن اختیاری (۱۱۵) تمسک بسته است. چنین شخصی هیچ گونه درخواستی ندارد و به آنچه خدای متعال رضایت دارد راضی است و این همان مقام رضا است که مخصوص گروهی از بندگان صالح خدا است؛ اینان در مقام بندگی، گوی سبقت از غیر ربوده، به لذت بندگی رسیده و هیچ لذتی را در حد رضای به تقدیر الهی ندانسته اند.

در این مقام، در ادعیه به یادگار مانده از امامان معصوم به آثار بسیار جالبی برخورد می کنیم که بهترین کلمات را به امت خود تعلیم فرموده اند؛ چنان که در مناجات شعبانیه آمده است: فقد هربت الیک و وقتت بین یدیک مستکینا لک. (۱۱۶) امام سجاد علیه السلام نیز در دعای ابو حمزه ی ثمالی می فرماید: انت الفاعل لما تشاء تعذب من تشاء کیف تشاء و ترحم من تشاء بما تشاء کیف تشاء لا تستل عن فعلک ... (۱۱۷)

و سید الشهداء در دعای عرفه فرموده است: ان اختلاف تدبیرک و سرعه طواء مقادیرک منعا عبادک العارفين بک عن سکون الی عطاء و البیاس منک فی بلاء. و در فراز دیگری از آن می فرماید: کیف اشکوالیک حالی و هو لا یخفی علیک ام کیف اترجم بمقالی و هو منک برز الیک ... الی حکمک النافذ و مشیتک القاہره لم یترکالذی مقال مقالاً و لا لذی حال حالاً (۱۱۸)

امام زین العابدین علیه السلام نیز رضایت به مشیت الهی را چنین ترسیم می کند: و الهمنا الانقیاد لما اوردت علینا من مشیتک حتی لا تحب تاخیر ما عجلت و لا تعجیل ما اخرت، و لانکره ما احببت، و لا نتخیر ما کرهت. (۱۱۹) و در فراز دیگری می فرماید: و طیب بقضائک نفسی، و وضع بمواقع حکمک صدری، و هب الی الثقه لاءقر معها بان قضاءک لم یجر الا بالخیره. (۱۲۰) امیرالمؤمنین علیه السلام مقام رضا را ثمره و نتیجه یقین می داند و سر منشاء طاعت را، رضا و خشنودی معرفی می کند (۱۲۱) و در دعای صباح می فرماید: الھی هذه ازمه نفسی عقلتها بعقال مشیتک. (۱۲۲)

ابراهیم خلیل علیه السلام نیز موقعی که با منجنیق به طرف آتش پرتاب می شد، در پاسخ به سؤال جبرئیل علیه السلام که به ایشان عرض کرد: هل لک من حاجه؟ فرمود: اءما الیک فلات حسبی الله و نعم الوکیل. آن گاه میکائیل علیه السلام آمد و گفت: ان اءردت اءخدمت النار فان خزائن المطار و المیاه بیدی. و حضرت جواب داد: لا اءرید. سپس فرشته ای موکل بادها آمد و عرضه داشت: لو شئت طیرت النار و حضرت فرمود: لا ارید. آن گاه جبرئیل گفت: فاساءل الله! پس حضرت پاسخ داد: حسبی من سؤال الی علمه بحالی. (۱۲۳)

مرتبۀ چهارم: این مرتبۀ مقام کسی است که هیچ گونه خواسته ای ندارد، زیرا به سر قدر آگاه، به اسرار هستی واقف، به نظام قضای حتمی الهی بصیر، و نسبت به آنچه گذشت و آنچه می آید آشناست. در حقیقت، این نظام خاص حضرات معصومین و انبیای اولوالعزم - صلوات الله علیهم اجمعین - است.

این بندگان خاص الهی آن چنان تسلیم امر الهی هستند که با وقوف بر زهرآگین بودن ظرف آب، آن را شرب کرده و با علم به آن که رطب در مجلس مأمون آلوده به زهر است، آن را تناول می فرمایند! زیرا به قضای الهی آگاهند و می دانند که هیچ چیز آن تقدیر را برنمی گرداند؛ از این رو تنها راه رضا و تسلیم در برابر حق می دانند. سیدالشهدا علیه السلام در خطبه ای که پیش از حرکت به سوی

کربلا در مکه ایراد کرد فرمود: و کان باوصالی تتقطعها عسلان الفلوات بین النواویس و کربلا: (۱۲۴) گویا با چشم خود می بینم که درندگان بیابان ها (لشگریان کوفه در سرزمینی میان نواویس و کربلا اعضای مرا قطعه قطعه می کنند.

نه تنها ایشان بلکه پدر بزرگوارشان حضرت علی علیه السلام، نیز به این مسأله اشاره کرده اند: قال نصرین حازم فی کتاب صفین عن الحسن بن کثیر عن ابيه: ان علیا اتی کربلا فوقف بها. فقیل: یا امیرالمؤمنین هذه کربلا، قال ذات کرب و بلاء ثم اوماء بیده الی مکان فقال: ههنا موضع رحالهم و مناخ رکابهم و اوماء بیده الی موضع آخر، فقال: ههنا مهراق دمائهم، ثم مضی الی ساباط (۱۲۵)

و قال ایضا نصر بن مزاحم فی کتابه عن هرثمه بن سلیم، قال: غزونا مع علی بن ابی طالب غزوه صفین، فلما نزلنا بکربلاء، صلی بنا صلاه، فلما سلم رفع الیه من تربتها فشمها، ثم قال: واهها لک ايتها التربه، لیحشرون منک قوم یدخلون الجنه بغير حساب. (۱۲۶)

از این رو، سید الشهداء علیه السلام حتی در آخرین مرتبه و مرحله، در حالی که نگاه مبارکشان به سوی آسمان بود فرمودند: صبرا علی قضائک یا رب، لاله سواک یا غیاث المستغیثین. (۱۲۷)

مرتبه پنجم: این مقام، مرتبه ای است که بنده از خدا فقط خدا را می خواهد و جز او چیزی نمی طلبد. حضرت زهرا علیها السلام از خداوند درخواست می کند قبل از این که ملک الموت بر او تسلط یابد و او را قبض روح کند، بشارتی دریافت دارد؛ آن گاه می فرماید: یا رب لیست من احد غیرک تلج بها صدري و تسرت بها نفسی و تقر بها عینی و یهلل بها وجهی و یسفر بها لونی و یطمئن بها قلبی و یتباشربها سایر جسدی.

در دعای عرفه نیز آمده است: منک اطلب الوصول الیک. (۱۲۸) و درخواست امیرالمؤمنین علیه السلام به انت غایه مطلوبی و منای پیوسته در دعاهایش طنین انداز است. (۱۲۹)

در مناجات مجبین آمده است: الهی من ذا الذی ذاق حلاوه محبتک فرام منک بدلا و من ذالذی انس بقربک فابتغی عنک حولا. (۱۳۰) و در مناجات مریدین می خوانیم: الهی فاسلک بنا سبل الوصول الیک و سیرنا فی اقرب الطرق للوفود علیک. (۱۳۱)

و در مناجات متوسلین می بینیم: و اجعلنی من صفوتک الذین ... و اقررت اعینهم بالنظر برحمتک حتی اصل الیک. (۱۳۲) و امام علی علیه السلام در دعای کمیل به خداوند عرض می کند: و استشفع بک الی نفسک و هب لی الجد فی خشیتک و الدوام فی الاتصال بخدمتک ... و ادنو منک دنوا المخلصین ... و اجتمع فی جوارک مع المؤمنین. (۱۳۳)

مرتبه ششم: مرتبه کسی است که درخواست منک اطلب الوصول الیک: (۱۳۴) از تو می خواهم که مرا به خود برسانی، درباره او مستجاب شده و به مقامی رسیده که لا یطمع فی ادراکه طامع: به ذهن کسی خطور نمی کند که آن مقام را درخواست نماید؛ به طوری که در زیارت جامعه آمده است: فبلغ الله بکم اشرف محل المکرمین و اعلى منازل المقربین و ارفع درجات المرسلین حیث لا یلحقه لاحق و لا یفوقه فائق و لا یسبغه سابق و یا یطمع فی ادراکه طامع حتی لا یبقی ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا صدیق و لا شهید و لا عالم و لا جاهل ... الا عرفهم جلاله امرکم. (۱۳۵) که خاص معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - می باشد.

علامه طباطبایی رحمه الله قصیده ای جالب و بی نظیر دارد که مطلع آن چنین است :

از دل آن روز که من زاده ام

داغ به دل بوده و دلداده ام

ایشان در این قصیده ، آن چنان نیمه شب باغستانی را به تصویر کشیده که روح را پرواز می دهد. آن بزرگوار شمع و پروانه را با گل و بلبل همراه دیده و سروده است :

عالم پروانه همه راز بود

عالم بلبل همه آواز بود

مرغ سحر هر چه به دل راز داشت

چون نی بی خویش در آواز داشت

در این اثنا، بلبل به پروانه خاموش اعتراض می کند و می گوید :

گفت به پروانه خامش هزار

هان تو هم از سینه نوایی بیار

پروانه نیز در جواب ، به نصیحت بلبل می پردازد :

راستی از عاشق دل رفته ای

این همه از بهر چه آشفته ای

یا به دل اندیشه جانان میار

یا به زبان نام دل و جان میار

پیش میاور سخن گنج را

ورنه فراموش نما رنج را

و بالاخره کار پروانه بدان جا می کشد که :

فارغ از این پند چو پروانه گشت

از دل و جان بیخود و بیگانه گشت

خویش به آتش زد و خاموش شد

رخت بیرون برد و فراموش شد

تذکر

نکته دقیق و جالبی که در دعاهای حضرات معصومین علیهم السلام وجود دارد آن است که ایشان هم چنان اقیانوسی غنی ، ذخایر بسیار جالبی برای امت خود به ارث گذاشته اند که هر کسی در حد سعه وجودی خود می تواند از آن استفاده کند. آن بزرگواران به ما تعلیم داده اند که از ساده ترین تا بلند پایه ترین مقاصد خود را از خدا بخواهیم ، لذا به هر یک از مراتب دعا و داعی که می نگیریم ، جملگی آن مراتب را در لابه لای مناجات های ائمه علیهم السلام می یابیم .

سر این مسأله در آن است که آن بزرگواران مکتبی را تاسیس کرده اند که آموزش عمومی ، می دهد. ایشان این در را به روی همه مردم باز کرده اند و لذا در مقام دعا استعداد خاصی ملحوظ نیست .

از این رو، اگر در حالات تمامی اصناف داعیان (دعا کنندگان) دقت کنیم ، مقصد و مطلوب آن ها را در ادعیه می یابیم . به دیگر بیان ، احاطه وجودی و شمول علمی امامان معصوم علیهم السلام موجب شده که در موطن خاصی به طور ثابت قرار نگیرند و مظهر اسم یا من دنی فی علوه و یا من علفای دنوه باشند.

و این دقیقه تنها از خصایص همین مکتب است و در مکتب های علمی - تربیتی دیگر خبری از آن نیست ، زیرا در آن ها مثلا تا فلسفه ندانی به عرفان نرسی و تا منطق فرانگیری ، توان فهم فلسفه را نداری و تا زبان علم را ندانی و استعدادی خاص فراهم نیاوری ، به منطق راه پیدا نکنی ؛ ولی در مکتب تربیتی دعا چنین چیزهایی وجود ندارد. از عامی محض تا علامه دهر جملگی پر نعمت معارف الهی می نشینند و تشنگان معارف با تمام اختلاف افقی که دارند سیراب برمی خیزند.

آنچه تذکر این دقیقه را ضروری می نمود این بود که در بحث اصناف داعیان ، ذکر کرده بودیم که با هم اختلاف فراوان داشتند؛ مثلا یک جا حضرات ارزقنی رزقا واسعا فرموده اند و جای دیگر اصول بک عند الضروره (۱۳۶) یا منک اطلب الوصول الیک (۱۳۷). این اختلاف سطح در دعا، ممکن است موجب این سؤال شود که چگونه باید از خدای متعال درخواست کرد و کدامین سؤال صحیح است ؟ این که هیچ چیز جز او نخواهیم ؟ یا این که باید هر حاجت را به او ارجاع دهیم و از غیر خدای متعال درخواست کنیم ؟

در نتیجه ، با ذکر این نکته ، جواب آن سؤال روشن شد، زیرا آن بزرگواران اسوه و امام برای عموم طبقات مردم هستند و هر کس باید در حد استعداد و نیازهای خود از آنان درس بگیرد، زیرا آنان امام همه مردم می باشند.

رکن سوم : مدعو (۱۳۸)

۱ - معرفت

شناخت انسان از خدای عزوجل ، در نحوه دعا و حال او اثر فراوان دارد و در اجابت دعا و سرعت آن نیز مؤثر است . این معرفت ، هم چنین در کیفیت و کمیت دعا، انتخاب کلمات و ادای آن ها، شوق دعا کردن ، لذت بردن از دعا و عدم یأس در صورت تاخیر اجابت و اصرار بر درخواست از خداوند سبحان نیز تأثیر می گذارد.

در حدیثی از امام کاظم علیه السلام می خوانیم : قال قوم للصادق علیه السلام ندعوا فلا يستجاب لنا؟ قال لانکم تدعون من لا تعرفونه : (۱۳۹) گروهی به امام صادق علیه السلام عرض کردند که ما خدا را می خوانیم ، لکن دعای ما مستجاب نمی شود؟! حضرت فرمودند : شما کسی را می خوانید که نمی شناسیدش .

آن چنان معرفت به مدعو موجب دلگرمی داعی می شود که گاه با قطع نظر از اجابت ، نفس لذت دعا او را وادار به سؤال می کند. در این جا خود توجه موضوعیت پیدا کرده و مورد اهتمام قرار گرفته است . عشق به خدا نیز موجب مناجات و راز و نیاز می شود، به طوری که داعی لحظه ای مایل نیست بین او و محبوبش فراق حایل شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرموده اند : افضل الناس من عشق العباده فعاتقها بنفسه و باشرها بجسده و تضرع لها فهو لیبالی علی ما اصبح من الدنیا علی عسر او یسر : (۱۴۰) بهترین مردم کسی است که به عبادت عشق ورزد و با تمام وجودش با آن دست به گردن شود و اوقات خود را به عبادت بگذراند و برایش فرقی نکند که دنیا بر او سخت می گذرد یا آسان .

معاذ بن جبل نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : لو عرفتم الله حق معرفته لزالتم لدعائکم الجبال : اگر خداوند را آن چنان که باید می شناختید، به درخواست شما کوه ها از جا کنده می شد.

در ذیل همین روایت علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید : و ذلك ان الجهل بمقام الحق و سلطان الربوبیه و الركون الی الاسباب یوجب الاذعان بحقیقه التاءثیر للاسباب و قصر المعلولات علی عللها المعهوده و اسبابها العادیه حتی ان الانسان ربما زال عن الاذعان بحقیقه التاءثیر للاسباب لکن یبقی الاذعان بتعین الطرق و وساطه الاسباب المتوسطه ، فانا نری ان الحركه و السیر یوجب الاقتراب من المقصد ثم اذا زال منا الاعتقاد بحقیقه تاءثیر السیر فی الاقتراب اعتقدنا بان السیر واسطه والله سبحانه و تعالی هو المؤثر هناك لکن یبقی الاعتقاد بتعین الوساطه و انه لولا السیر لم یکن قرب و لا اقتراب .

و بالجمله ان المسببات لانتخلف عن اسبابها و ان لم یکن للاسباب الا الوساطه دون التاءثیر، و هذا هو الذی لا یصدق العلم بمقام الله سبحانه فانه لایلائم السلطنه التامه الالهیه ، و هذا التوهم هو الذی اوجب ان نعتقد استحاله تخلف المسببات عن اسبابها العادیه كالثقل و الانجذاب عن الجسم و القرب عن الحركه و الشیع عن الاكل و الری عن الشرب و هكذا و قد مرفی البحث عن الاعجاز ان ناموس العلیه و المعلولیه و عباره اخرى توسط الاسباب بین الله سبحانه و بین مسبباتها حق لامناص عنه لکنه لا یوجب قصر الحوادث علی اسبابها العادیه بل البحث العقلی النظری ، و الكتاب و السنه تثبت اصل التوسط و تبطل الانحصار نعم المحالات العقلیه لا مطمع فیها. اذا عرفت هذا علمت : ان العلم بالله یوجب الاذعان بان ما لیس بمحال ذاتی من کل ما تحیله العاده فان الدعاء مستجاب فیہ كما ان العمده من معجزات الانبیاء راجعه الی استجابہ الدعوه . (۱۴۱)

یعنی : سر این مسأله در این است که جهل به مقام حق و سلطنت ربوبیت و رکون و اعتماد به اسباب ، رفته رفته این باور غلط را به انسان می دهد که اسباب حقیقتاً مؤثرند و این پندار را به حدی می رساند که هر معلولی را مستند به علت معهود و اسباب عادی می

داند. البته چه بسا می شود که انسان از این پندار غفلت دارد، یا اصلاً چنین اعتقادی ندارد، لیکن به این مقدار معتقد است که این اسباب هر یک برای خود جایی دارند که نمی شود سببی دیگر جای آن را بگیرد؛ مثلاً ما می بینیم که حرکت و سیر باعث نزدیکی به مقصد می شود، ولی با کمی پیشرفت در توحید، این اعتقاد ما زایل می شود و حرکت را سبب مستقل نمی بینیم و می گوئیم مؤثر حقیقی خداست و حرکت جنبه واسطگی دارد؛ ولی این اعتقاد برایمان می ماند که درست است که مؤثر حقیقی خداست، ولی این طور هم نیست که حرکت هیچ اثری نداشته باشد، بلکه واسطه مؤثری است که چیز دیگری جای آن را پر نمی کند و اگر حرکت و سیر نباشد، نزدیکی به مقصد حاصل نمی شود.

سخن کوتاه آن که، ما معتقدیم مسببات از اسباب خود تخلف نمی کنند، هر چند که اسباب در حقیقت سبب واقعی نباشند و تاءثیر واقعی از آن خدای مسبب الاسباب باشد و اسباب تنها جنبه وساطت داشته باشند، و این اعتقاد توهمی است که علم به مقام خدای سبحان آن را نمی پذیرد، چون با سلطنت تامه الهی منافات دارد.

و همین توهم باعث می شود که خیال کنیم تخلف مسببات از اسباب عادی محال است؛ هر جا جسم هست، سنگینی و سقوط نیز هست؛ هر جا حرکت هست، نزدیکی به مقصد نیز هست؛ هر جا خوردن و نوشیدن هست، سیری و سیرایی هم هست و مانند این ها. در حالی که در بحث اعجاز گفتیم که درست است که ناموس علیت و معلولیت و به عبارت دیگر وساطت اسباب میان خدای سبحان و میان مسببات حق است و گریزی از آن نیست، اما این ناموس باعث نمی شود که ما حدوث حوادث را منحصر در صورتی بدانیم که اسبابش مهیا باشد، بلکه بحث عقلی و نظری و هم چنین کتاب و سنت، در عین این که اصل واسطگی اسباب را اثبات می کند، انحصار آن ها را انکار می نماید. بله، در این بین، امور محال - که عقل تحقق آن ها را محال می داند - از محل بحث ما خارجند. حال که این معنا روشن گردید می گوئیم: علم و ایمان به خدا ما را وادار می کند معتقد شویم به این که آنچه محال ذاتی نیست و عادتاً آن را محال نمی دانند، دعا در آن مورد مستجاب است. اتفاقاً قسمت عمده معجزات انبیا هم مربوط به همین استجاب دعا است.

این نوع شناخت، از دقیق ترین مسایلی است که ما در نظام معارف الهی با آن برخورد داریم؛ یعنی این که بتوانیم با واقعیت ها آن چنان آشنا باشیم که هر یک را در موقعیت حقیقی اش بشناسیم، زیرا در این مسأله - که لغزشگاه افکار است - بسیاری لغزیده اند و بعضی حتی به لغزش خود نیز توجه نیافته اند.

در نتیجه، انسان باید به ادب قرآنی - که همان توحید افعالی است - ملتزم باشد؛ یعنی استقلال در تاءثیر را به هیچ موجودی از موجودات ندهد و بداند تمام چیزهایی که لباس هستی پوشیده اند، محض ربط و صرف خلق هستند. در عین حال او باید وساطت اسباب ظاهری را هم فراموش نکند و بداند که بنای خداوند تعالی در نظام عالم، بر انجام امور بر حسب اسباب و مسببات می باشد که به نوبه خود از دقت بسیاری برخوردار است.

البته نظام علمی این مسأله توحیدی خود دارای مقدمات بسیاری است که اثبات عقلی و برهانی آن در جای خود آمده و فهم دقیق آن نصیب کسی می گردد که خدای متعال او را توفیق ویژه ای عنایت فرماید: البته بوده اند کسانی که نظام توحید افعالی را به صورت شهودی یافته اند.

حال ، مناسب است که از آیات کریمه قرآن و ادعیه مائه‌شوره ، شواهدی به عنوان نمونه در زمینه توحید افعالی ذکر نماییم ؛ در قرآن کریم آمده است :

و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک (۱۴۲) بگو (تمامی) ستایش ها از آن خداوندی است که برای خود فرزندی نگرفته و در اداره امور شریکی ندارد.

ذلکم الله ربکم خالق کل شیء (۱۴۳) آن الله است که پروردگار شما و آفریننده همه چیز است .

ءافلّم ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیانها و زیناها و مالها من فروجٍ و الارض مددناها و اءلقینا فیها زواسی و اءنبتنا فیها من کل زوج یهیج تبصره و ذکری لكل عبد منیب و نزلنا من السماء ماء مبارکا فاءنبتنا به جنات و حب النخید و النخل باسقات لها طلع نضید رزقا للعباد و اءحیینابه بلده میتا کذلک الخروج (۱۴۴) آیا آن ها به آسمانی که بالای سرشان است نگاه نکرده اند که چگونه ما آن را بنا کرده ایم ؟ و چگونه به وسیله ستارگان زینت بخشیده ایم و هیچ شکاف و ناموزونی در آن نیست ؟ و زمین را گسترش دادیم و در آن کوه های عظیمی افکندیم و از هر نوع گیاه بهجت انگیزی در آن رویانیدیم تا وسیله بینایی و بیداری برای هر بنده توبه کاری باشد؟ و از آسمان ، آبی پربرکت فرستادیم و به وسیله ی آن باغ ها و دانه هایی را که درو می کنند، رویانیدیم ، و نخل های بلند قامت که میوه های متراکم دارند؟ همه اینها به منظور بخشیدن روزی به بندگان است . و به وسیله باران زمین مرده را زنده کردیم . آری ، زنده شدن مردگان نیز همین گونه است .

و ما تشائون الا اءن یشاء الله (۱۴۵) و شما اراده نمی کنید مگر این که خداوند اراده نماید.

اما توحید افعالی ، چشم گیرترین مسأله ای است که در دعاهای مائه‌شوره مورد عنایت حضرات معصومین علیهم السلام بوده است :

امیرمؤمنان علیه السلام در دعای کمیل عرض می کند : و باءسمائک التی ملات اءرکان کل شیء (او درخواست می کنم از تو) به سبب اسماء تو که تمامی ارکان اشیاء را پر کرده است .

و امام سجاد علیه السلام در دعای ابی حمزه فرموده : بیدک لا بیدغیرک زیادتى و نقصى و نفعى و ضرى فقط به دست توست و نه به دست غیر تو، هر فراوانی یا نقصی و هر منفعت یا ضرری که به من می رسد.

به هر حال ، ادب در عبودیت - به ویژه هنگام دعا - ایجاب می کند که انسان فقط به خدا دل ببندد و از هر کس و هر چیز جز او صرف نظر کند که این خود بسیار در شدت توجه انسان به مبدئیت عالم مؤثر است ، زیرا اگر بیگانه سبب در گشایش امور را خدا بدانیم و به غیر او توجه نداشته باشیم و ذهن خود را از تفرقه بازآورده و بر نقطه واحدی متمرکز سازیم ، در این صورت به تمام وجود دعا خواهیم کرد؛ ولی اگر با ذهن متفرق به هر چیز روی کنیم و همه را در پیشبرد مقاصد خود مؤثر دانسته و یکی از آن ها را خدا بدانیم ، حضرت رب العزه توجهی نخواهد فرمود و ما را به حال خود رها کرده و به غیر خود واگذار خواهد نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند :

يقول الله سبحانه انا خير شريك من اشرك معي شريكا من عمله فهو لشريكي دوني لاني لا اقبل الا ما اخلص لي (١٤٦) خداوند متعال می فرماید: من بهترین شریک هستم، هر کس در عملش کسی را با من شریک گرداند، همه آن عمل از آن شریک من خواهد بود. من فقط عملی را می پذیرم که خالصانه و برای من باشد.

خدای متعال از شرک ورزیدن بندگان، روگردان است و آن را نقضی عظیم می داند و آیه شریفه و ما يؤمن اكثرهم بالله الا و هم مشركون: (١٤٧) ایمان نیاورده اند اکثر ایشان (بندگان) به خداوند، مگر آن که مشرک هستند، اشاره به همین نوع شرک دارد. آیه شریفه هو الحي لا اله الا هو فادعوه مخلصين لا الدين: (١٤٨) او زنده است. هیچ الهی جز او نیست. پس او را بخوانید. در حالی که دین را خالص برای او می خواهید، نیز تعلیم می دهد که این نوع شرک را از خود دور سازیم تا دعای مخلصانه گرفتاری ها و بلاهای عظیم را رفع کند.

نقل کرده اند که از جمله مطالبی که خداوند متعال به حضرت عیسی علیه السلام وحی کرد این بود: یا عیسی ادعنی دعاء الغریق الحزین الذی لیس له مغیث، اذل لی قلبک و اکثر ذکری فی الخلوات: (١٤٩) ای عیسی، مرا بخوان! همانند خواندن غریق اندوهگینی که هیچ پناهی برای خود نمی یابد. دلت را برای من تسلیم کن و در تنهایی مرا بسیار یاد کن.

سرگذشت حضرت یونس علیه السلام و دعای مخلصانه آن حضرت در اوج گرفتاری را نیز خداوند جهت تعلیم در قرآن ذکر کرده است: وذلنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی كنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک نجی المؤمنین: (١٥٠) و (به یاد آر) ذوالنون (یونس علیه السلام) را آن هنگام که با عصبانیت به راه افتاد و گمان کرد که ما بر او سخت نخواهیم گرفت. پس در تاریکی ها دعا کرد (و این گونه گفت) که هیچ پروردگاری جز تو نیست، تو منزهی، من از ستمکاران بودم! ما نیز دعای او را اجابت کردیم و از غم و اندوه نجاتش دادیم و این گونه مؤمنین را نجات می دهیم.

این آیه، واقعه مهیب یونس را بیان می کند که در ظلمات شکم ماهی در قعر دریا قرار گرفت و محبوس شد و از همه عالم ماء یوس، یگانه راه نجات را خدای خود دانست و با ذکر لا اله الا انت مؤثریت را از همه چیز نفی نمود و با تسبیح و تنزیه به حضرت رب العالمین و اقرار به نقص و ظلم به نفس خویش، عرض حال خود به پیشگاه پروردگار برد و نجات یافت. خدای متعال فرموده: فلولا انه كان من المسبحین لبث فی بطنه الی یوم یبعثون: (١٥١) و اگر نبود که یونس علیه السلام از تسبیح کنندگان بود، در شکم ماهی تا روز قیامت باقی می ماند.

آری، دعای مخلصانه انسان را از چنین خطرهای عظیمی نجات می دهد؛ یعنی آن جا که پول و قدرت و فکر و عقل، یکسره عقیم اند، دعای نیمه شبی صدها بلای این چنین را رفع می کند، البته به شرط آن که محبوب را شناخته و دل به او بسته باشیم و تمام تاءثیر و تدبیر در نظام هستی را از او دانسته و دل را مستقیم به طرف او روانه نموده باشیم.

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند

دعای نیم شبی رفع صد بلا بکند

اخلاص در دعا و سببیت اسباب وجودی

و فی عده الداعی فی روایه محمد بن عجلان عن محمد بن عبید الله بن علی بن الحسین عن ابن عمه الصادق عن آبائه عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال : اوحی الله الی بعض انبیائه فی بعض وصیه : و عزتی و جلالی لا قطعن امل کل آمال امل غیری بالیاءس و لاکسونه ثوب الذله فی الناس و لا بعدنه من فرجی و فضلی ، ا یاءمل عبدی فی الشدائد غیری ، و الشدائد بیدی و یرجو سوائی و انا الغنی الجواد، بیدی مفاتیح الابواب و هی مغلقه ، و بابی مفتوح لمن دعانی الحدیث (۱۵۲). در کتاب عده الداعی حدیثی از امام صادق علیه السلام بدین معنا آمده که ایشان آن را از پدرانیشان علیهم السلام و ایشان از پیامبر گرامی اسلام نقل کرده اند. خداوند متعال به یکی از انبیا در قسمتی از آنچه که به آن پیامبر وحی شده بود این گونه فرمود : به عزت و جلال خودم قسم که آرزوی هر آرزومندی که به غیر من امیدوار باشد را قطع خواهم کرد و در بین مردم لباس خواری بر تن او خواهم پوشاند و او را از گشایش و رحمتی که از طرف من می باشد محروم خواهم کرد. آیا بنده من در سختی ها باید به غیر من امیدوار باشد؟ سختی ها از جانب من به او می رسد و او به غیر من امید دارد، حال آن که من بی نیاز و بخشنده ام ؟ کلید درهای بسته به دست من است و درب خانه من به روی کسی که مرا بخواند باز است !

و فی عده الداعی ایضا، عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال : قال الله ما من مخلوق یعتمد بمخلوق دونی الا قطعت اسباب السموات و اسباب الارض من دونه فان سئلنی لم اعطه و ان دعانی لم اجبه ، و ما من مخلوق یعتمد لی دون خلقی الا ضمنت السموات و الارض رزقه ، فان دعانی اجبته و ان ساءلنی . اعطیته و ان استغفرنی غفرت له (۱۵۳). پیامبر معظم اسلام فرمود : خداوند متعال می فرماید که هیچ مخلوقی نیست که به جای من به مخلوق دیگری متوسل شود، مگر آن که سبب های آسمان و زمین را از او قطع می کنم . پس اگر از من بخواهد، به او عطا نخواهم کرد و اگر مرا بخواند اجابت نخواهم نمود. و هیچ مخلوقی نیست که به من متوسل شود، مگر آن که آسمان و زمین ضامن روزی او شوند. پس اگر مرا بخواند اجابت کنم و اگر از من بخواهد به او عطا کنم و اگر طلب مغفرت کند او را ببخشم .

در تفسیر المیزان پس از نقل این دو روایت که بیانگر قطع اسباب آسمان ها و زمین از کسی است که توجه به غیر خدای متعال دارد، آمده : اقول : و ما اشتمل علیه الحدیثان هو الاخلاص فی الدعاء و لیس ابطالا و لیس ابطالا لسببیه الاسباب الوجودیه التي جعلها الله تعالی وسائل متوسطه بین الاشیاء و بین حوائجها الوجودیه لا عللا فیاضه مستقله دون الله سبحانه . و للانسان شعور باطنی بذلک فانه شعر بفطرته ان لحاجته سببا معطیا لا یتخلف عنه فعله ، و یشعر ایضا ان کل ما یتوجه الیه من الاسباب الظاهریه یمکن ان یتخلف عنه اثره فهو یشعر بان المبدء الذی یتبذی عنه کل امر و الرکن الذی یعتمد علیه و یرکن الیه کل حاجه فی تحقیقها و وجودها غیر هذه الاسباب و لازم ذلک ان لا یرکن الركون التام الی شیء من هذه الاسباب بحيث ینقطع عن السبب الحقیقی و یعتمد بذلک السبب الظاهری ، و الانسان یتقل الی هذه الحقیقه بادننی توجه و التفات فاذا سئل او طلب شیئا من حوائجه فوقع ما طلبه کشف ذلک انه سئل ربه و اتصل حاجته التي شعر بها بشعوره الباطنی من طریق الاسباب الی ربه فاستفاض منه . و اذا طلب ذلک من سبب من الاسباب فلیس ذلک من شعور فطری باطنی و انما هو امر صوره له تخيله لعلل اوجبت هذا التخلیل من غیر شعور باطنی بالحاجه و هذا من الموارد التي یرتفع فيها الباطن الظاهر .

و نظیر ذلک : ان الانسان كثيرا ما يحب شيئا و يهتم به حتى اذا وقع وجده ضارا بما هو انفع منه و اهم و احب فترك الاول و اخذ بالثاني . و ربما هرب من شي حتى اذا صادفه وجده انفع و خيرا مما كان يتحفظ به ماءخذ الاول و ترك الثاني . فالصبي المريض اذا عرض عليه الدواء المر امتنع من شربه و اخذ باليكاء و هو يريد الصحة .

فهو بشعوره الباطني الفطري يساءل الصحة فيسال الدواء و ان كان بلسان قوله او فعله يساءل خلافه ، فللإنسان في حياته نظام بحسب الفهم الفطري و الشعور الباطني و له نظام آخر بحسب تخيله ، و النظام الفطري لا يقع فيه خطأ و لا في سيره خبط و اما النظام التخيلي فكثيرا ما يقع فيه الخطاء و السهو فربما ساءل الانسان او طلب بحسب الصورة الخياليه شيئا و هو بهذا السؤل بعينه يساءل شيئا آخر او خلافه . فعلى هذا ينبغى ان يقرر معنى الاحاديث و هو اللائح من قول على عليه السلام فيما سيأتي : ان العطييه على قدر النيه الحديث (١٥٤) آنچه اين دو حديث افاده مي کنند اين است که دعا بايد خالص باشد نه اين که سببیت اسباب وجودی عالم را - که آن ها را میان هر موجود و حوايجش واسطه قرار داده - ابطال کند. چون هر انسانی می داند که چنین اسبابی وجود دارند، اما سببیت آن ها را خدا به آن ها داده نه اين که خود آن ها علت نامه ای باشند که مستقل از خدای سبحان فيض را به معلول های خود برسانند.

توضیح این که انسان با فطرت خود اين معنا را درک می کند که برای حاجتش برآورنده ای است که فعلش از او تخلف نمی کند، و نیز درک می کند که سبب های ظاهری ای که وی دست به دامن آن ها می زند سبب تام نیستند و فعل و اثرشان از آن ها تخلف می کند.

پس انسان اين شعور و درک را دارد که آن مبدئي که سر نخ تمامی امور آنجا است و آن رکنی که در تحقق و وجود هر حاجت از حوايجش بدان اعتماد و دلگرمی دارد، غير از اين اسباب ظاهری است . لازمه اين درک نیز آن است که اعتماد کامل و رکون تام به اين اسباب نداشته باشد، به طوری که به کلی از آن سبب تام و حقیقی غافل بماند و هر چیزی را مستند به سبب های ظاهريش پندارد.

آری ، انسان با کمترین دقت و توجه ملتفت اين نکته می شود؛ حال اگر سؤل الی کند و حاجتی بطلبد و حاجتش هم برآورده گردد، از اين برآورده شدن کشف می کند که سؤل الش سؤل ال از پروردگار بوده و حاجتی که داشته و از راه شعور باطني خود آن را تشخیص داده ، از طريق اسباب ظاهری به درگاه پروردگارش رسیده و از آنجا به وی افاضه شده است ، و اگر همین حاجت را از سببی از اسباب ظاهری بخواهد، از کسی خواسته که شعور فطری و باطني اش حکم می کند به اين که آن سبب برآورنده حاجتش نیست ، بلکه خیال می کرده که آن سبب برآورنده حاجتش می باشد و قوه ی خیال به عللی غير از شعور باطني ، آن سبب را در نظرش برآورنده تصویر کرده . و اين از همان مواردی است که باطن آدمی مخالف با ظاهر او است .

مثالی که می توانیم در اینجا بیاوریم اين است که بسيار می شود که انسان چیزی را دوست دارد و به آن اهتمام می ورزد تا بالاخره آن را به دست می آورد، ولی می بیند که همین محبوبش مزاحم و مضر به منافعى است که برای او مهم تر و محبوبتر است ؛ ناگزیر، از آن دست برمی دارد و محبوب تر را می گیرد. و بسيار هم می شود که از چیزی نفرت دارد و به خاطر حفظ منافعش از آن می گریزد، ولی تصادفاً به همان چیز برمی خورد و می بیند بر خلاف آنچه می پنداشته از منافعى که به خاطر آن ها از اين می گريخته سودمندتر و بهتر است . کودک مريض از نوشیدن دواى تلخ می گریزد، در عين اين که طالب بهبودى خویش است . اين انسان با شعور باطني و فطريش صحت و سلامتی را می خواهد و به زبان فطرت درخواست آن را دارد، هر چند که به زبان سر و با عملش خلاف آن را درخواست می کند.

پس معلوم می شود که انسان در زندگی اش دو نظام دارد : یک نظام به حسب فهم فطری و شعور باطنی ؛ و نظامی دیگر به حسب تخیل . نظام فطریش از خطا محفوظ است و در مسیرش دچار اشتباه نمی شود، اما نظام تخیل او بسیار دستخوش خبط و اشتباه می شود، و چه بسا آدمی به حسب صورت خیالی اش چیزی را درخواست می کند و جدا می طلبد، ولی نمی داند که با همین سؤال و طلب ، درست چیز دیگری که مخالف آن است را می خواهد. پس باید حدیث را به همین معنا توجیه کرد و این همان معنایی است که از کلام علی علیه السلام : عطیه و بخشش به قدر نیت ، به دست می آید.

صاحب عده الداعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایتی آورده که فرموده اند : در حالی دعا کنید که یقین به اجابتش داشته باشید : ادعوا الله و انتم موقنون بالاجابه . (۱۵۵)

در این فراز، این حکیم فرزانه به سری از اسرار الهی اشاره فرموده که تبیین آن منحصر در این تفسیر عظیم آمده است و خلاصه آن مبتنی بر این تقسیم است :

اخلاص در دعا حتما باید رعایت شود؛ یعنی بدانیم که مؤثر تام خدای متعالی است ، لذا کس دیگری را با او نخوانده و در کارها مؤثر ندانیم .

اخلاص عبارت است از توجه مطلق به مؤثر حقیقی . پس دخالت دادن هر چیز یا هر کس دیگر غلط می باشد. اگر دیدیم که حاجتی به منزل رسیده و با اجابت قرین شده ، باید بدانیم که فقط ما در این زمینه دست توسل به ذیل عنایت خدا زده ایم ، و لذا آن باید حدیث قدسی معنایش روشن می شود که اگر کسی متوسل به غیر من شود، اسباب زمین و آسمان از او قطع می شود. پس آنجا که اسباب زمین و آسمان در انجام حوائج به طور مثبت عمل کرده ، فقط از طرف خدا بوده است ؛ در واقع ممکن است کسی با ذهن و همی اش خدا را نشناخته ، ولی فطرت او تکوینا با خدا آشنا باشد؛ یعنی همین قدر بداند که سببی غیر قابل تخلف در کار است ، ولی نداند که او خداست ، در حالی که حاجات او با همین سبب غیر قابل تخلف انجام پذیرفته است .

البته گاهی این فطرت خواب آلوده بیدار شده و به آن مبداء حقیقی ، شعور علمی (پس از شعور فطری) پیدا می کند. لذا در آیه شریفه آمده که فاذا رکبوا فی الفلک دعوالله مخلصین له الدین نجیهم الی البر اذا هم یشرکون : (۱۵۶) و هنگامی که سوار کشتی می شوند خدا را با اخلاص می خوانند (و غیر او را فراموش می کنند)، اما هنگامی که خدا آن ها را به خشکی رسانید و نجات داد باز مشرک می شوند.

عجیب آن است که اصلا خدا را نمی شناخت ، اکنون مخلصانه او را می خواند : قل ارایتم ان اتیکم عذاب الله بغته او اتیکم الساعه اغیرالله تدعون : (۱۵۷) بگو آیا اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید یا رستاخیز برپا شود، غیر خدا را (برای حل مشکلات خود) می خوانید!؟

قل من ینجیکم فی ظلمات البر و البحر، تدعونہ تضرعا و خفیہ لئن انجانا من هذہ لنکونن من الشاکرین قل الله ینجیکم منها و من کل کرب ثم انتم تشرکون : (۱۵۸) بگو کیست که شما را از تاریکی های خشکی و دریا نجات دهد، در حالی که او را به زاری و پنهانی می خوانید (و می گوئید) اگر از این خطرات ما را نجات دهی ، از شکرگزاران خواهیم بود؟

بگو خداوند شما را از این ناراحتی و هر مشکل دیگر نجات می دهد، سپس شما (باز هم) شرک می ورزید!

با اندکی توجه به این نتیجه می رسیم که نباید تماما توجه به این اسباب زوال پذیر کنیم و بدانیم آن که مؤثر است کس دیگری است ؛ در واقع بدانیم که حسن آن دارد که یوسف آفرید.

سببیت و تاثیر موجودات قابل انکار نیست ، اما آنچه مهم است آن است که بدانیم هیچ کدام از موجودات ، مستقل در تاثیر نیستند، بلکه وسایطی هستند که خدای متعال بین خود و موجودات دیگر قرار داده و تاثیر و تاثر آنان در راستای ساختار نظام عالم است .

اطمینان به این که بسیاری از مؤثرات ، در نظام وجودی خود ختنی بوده و امید قطعی به تاثیر و تاثر آنان نیست ؛ زیرا معارضات بسیار است و محدودیت تاثیر هر یک از آن ها مسلم می باشد؛ حتی دیده شده که آن ها از مقتضیات خود تخلف کرده اند! در حقیقت آنچه را که ما مؤثر انگاشته ایم بر خلاف انتظار عمل کرده است ؛ مثلا آنچه عامل پشتیبانی دیده شده ، از عوامل ذلت گردیده ؛ موجوداتی که توهم شده اند در دوام و بقا مؤثرند تبدیل به عامل منهدم کننده شده اند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: ایها الناس کل امری لاق ما بفر منه فی فراره الاجل مساق النفس و الهرب منه موافاته : (۱۵۹) ای مردم (بدانید) هر کسی از آنچه که فرار می کند با او برخورد خواهد نمود و اجل مسیری است (که انسان ها) به طرف او می روند و فرار از آن (منجر به) ملاقات اوست .

پس ، در واقع هر موجودی راهی را می پیماید که در نظام واقعی تکوین برای آن ترسیم شده است ، ولی آنچه ما از نظام علی و معلولی می شناسیم ، در حد توان علمی خود ما می باشد که نسبت آن با نظام علی و معلولی واقع نسبت بسیار ضعیفی است ؛ مگر خدای کریم در قرآن مجید نمی فرماید : و ما اوتیتهم من العلم الا قليلا : (۱۶۰) و از دانش جز مقدار اندکی به شما داده نشده است .

در نتیجه ، توجه به مؤثرات و نظام سبب و مسببی در خارج بسیار غلط انداز است ، لذا بسیار دیده ایم که مقاصد و ارادات غالبا به بن بست می رسد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد : بماذا عرفت ربک ؟ به چه امری پروردگارت را شناختی ؟ پاسخ دادند : بفسخ العزائم و نقض الهمم ، لما هممت فحیل بینی و بین همی و عزمت فخالف القضاء عزمی ، علمت ان المدبر غیری : (۱۶۱) خداوند را به سست شدن اراده های قوی ، گشوده شدن گره های دشوار و درهم شکسته شدن تصمیم ها شناختم . زمانی که اراده انجام کاری را کردم ، بین من و اراده ام حایل شد و چه بسا عزم (بر انجام کار) کردم ، و قضا و قدر با من مخالفت کرد؛ پس دانستم که مدبر (فردی) غیر از من است .

با آن که هر کسی در توجیه علل و اسباب به حد بسیار زیادی می کوشد و سعی بلیغ در منتج بودن آنان می کند، ولی بسیاری از آن علل و مقدمات عقیم مانده و از غرض و غایت مطلوب بسیار دور می مانند.

خشک ابری که شود ز آب تهی

ناید از وی صفت آب دهی

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش ؟

البته توجه به این نکته ضروری است که خدای تعالی در این عالم ، نظام سببیت و مسببیت را متعارض با یکدیگر قرار داده است ، به طوری که هر یک دیگری را تحدید و تهدید به زوال می کند، لذا در قرآن کریم آمده است : و السابحات سبحاً فالسابقات سبقاً فالمدبرات امرا ع : (۱۶۲) قسم به (ملائکه ای که) در اجرای فرمان الهی با سرعت حرکت می کنند، و سپس بر یکدیگر سبقت می گیرند و آن ها که امور را تدبیر می کنند؛ یعنی آن دسته از ملائکه مدبره ای که سرعت کنند و سبقت گیرند، آن ها مدبرند و حکم آن ها بر دیگر مدبرات غالب است . (۱۶۳)

بسیار دیده شده که سبب غیر قابل زوال و قطعی التاءثیری در کار است که اگر حوایج به آن برخورد نماید، دعا بدون هیچ گونه مانعی اجابت می شود. این سبب بدون شک غیر قابل تخلف و تاءثیر آن دائمی و اثر آن حتمی است . در واقع ، مؤ ثری فائق و مسلط بر سایر مؤ ثرات بوده و برتر از همه مؤ ثرات قابل تخلف و ضعیف می باشد.

فطرت انسانی به این سببیت تام رسیده و می داند که این سبب تام است که عمل می کند. عقل سلیم هم این را پذیرفته و می داند، ولی بسیار اتفاق افتاده که تخیلات و اوهام به غلط غیر علت را به جای علت و غیر سبب را به جای سبب نشانده و لذا آرزوی انجام گرفتن مقاصد را از غیر مجرای آن دارد. تخلف اجابت درست از همین جا واقع می شود. این گونه موارد غالباً از شعور صحیح خالی بوده و شعور فطری آن را نخواستسته است ، بلکه داعیه های خیالی و وهمی در آن دخالت کرده اند؛ چنانچه بسیار اتفاق افتاده که در باطن انسان از خدا چیزی را می خواهد، ولی ظاهر و خیال و وهم ، امر دیگری را درخواست می کند؛ همانند طفل مریضی که فطرت او صحت را خواسته و دوا طلب می کند، ولی نظام توهمی او از داروی تلخ فرار می کند. نیز در بسیاری از موارد انسان درخواست نفی امری را می کند و پیوسته از آن گریزان است ، ولی وقتی واقع مطلب برای او روشن می شود در می یابد چیزی که از آن فرار می کند به مراتب از آنچه در حفظ آن می کوشیده نافع تر می باشد.

۳- قرب

بهترین بیان و ترتیب مراتب در مسأله قرب و بعد را قرآن کریم در لابه لای آیات مختلف به اهل نظر و تحقیق ارائه فرموده است که توجه به آن غنیمتی بسیار ارزنده است .

مرتب اول : خدای متعال آن گاه که بندگان را به درگاه خود دعوت می کند، با بیان های گوناگونی - که شاید مرتبط با مراتب ایمان و معرفت عباد باشد - آنان را توجه می دهد؛ مثلاً گاهی با ضمیر غایب از خود تعبیر فرموده و از ما خواسته که او را این گونه بخوانیم : ... و ادعوه خوفاً و طمعا ان رحمه الله قریب من المحسنین : (۱۶۴) و او را از روی بیم و امید بخوانید، چون رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است . گویی میان خلق و خالق رابطه ای بس دور است و خاکیان ، باید در عالم خاک رب الارباب را یاد کنند و از پس حجب ظلمانی ، دل را روانه دیار ملکوتیان و سپس بارگاه قدس ملائکه مقربین کنند، و پس از آن به حریم منزّه و مقام محضر حضرت رب العزه - جل جلاله - راه یابند. جواب نیز تا بازگردد و نصیب بنده ای از بندگان گردد، باید به ترتیب مراتب وجود، سیر نزولی پیدا کند و در موطن مناسب خود در مقام اجابت بنده قرار گیرد.

مرتبه دوم : گاهی خداوند نسبت به آن مرتبه دور و تعبیر ضمیر غایب ، افق نزدیک تری را باز فرموده و به وسیله پیامبر خود مژده ای به عالم خاک فرستاده است ؛ و اذا ساءلك عبادى عنى فانى قريب اجيب دعوه الداع اذا دعان فليستجيبوا لى و ليؤمنا بى لعلمهم يرشدون : (۱۶۵) و زمانى كه بندگان از تو راجع به من سؤال مى كنند، پس به درستی كه من نزدیک هستم و خواسته درخواست كننده را آن زمان كه مرا بخواند اجابت مى كنم . پس آنان نیز باید دعوت مرا اجابت نمایند و به من ایمان آورند، شاید رشد یابند.

البته اگر چه از نظر ادبیات ، اسم ظاهر قریب نیز در حکم ضمیر غایب است ، ولی مسافت بسیار فرق کرده و آن كه هیچ گونه نام و نشانی از خود در مرتبه قبل نداده و همواره بندگان را در داغ فراق خود قرار داده است ، بذل عنایت و لطف فرموده و قرب خود را نسبت به داعیان اعلام فرموده است . البته شرط ورود به این مرتبه مقدس را نیز دعای بندگان قرار داده ، زیرا فرموده : من به دعاکنندگان نزدیک هستم . لذا باید از این نکته دقیق این استفاده را نمود كه انسان در حال دعا باید بداند كه به خدا نزدیک است و در آن حال قدم به وادی مقدسی گذارده كه بس مغتنم است و با وقوف در این موطن و شعور به آن مى تواند حضيض مرتبه خود را در مرتفع ترین اوج روحى قرار داده و به تدریج آن جا را برای خود مقامى مكین نماید.

لذا اگر از این آیه کریمه كه مژده قرب منزل را در حال دعا برای ما آورده غفلت نکنیم ، مى فهمیم كه خداوند کلید حل بسیاری از مشکلات را در آن به ما عطا فرموده است :

چنان لطف تو شامل هر تن است

كه هر بنده گوید خدای من است

و راستى كه گاهى انسان در اثر توجه زیاد، معنای ان الله بالناس لرؤف رحيم : (۱۶۶) بدرستی كه خداوند به حال مردم رؤف و مهربان است را احساس ، و قلب خود را آکنده از رحمت آن اكرم الاكرمين مى یابد. امام باقر علیه السلام در همین ارتباط مى فرماید : مكتوب فى التوراه التى لم تغیر ان موسى ساءل ربه فقال يا رب : اقريب منى فاناجيك ام بعيد فاناديك فاوحى الله عزوجل اليه : يا موسى انا جليس من ذكرنى : (۱۶۷) در آن توراتى كه تحریف نشده نوشته شده است : موسى علیه السلام از پروردگار سؤال كرد : خدایا، به من نزدیک هستى تا با تو مناجات كنم يا از من دور هستى تا تو را صدا زنم ؟ خداوند وحى فرمود : اى موسى ، من همنشین كسى هستم كه مرا یاد كند! پیامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم نیز در خطبه ی شعبانیه مى فرماید : و ارفعوا اليه ایدیكم بالدعاء فى اوقات صلواتكم فانها افضل الساعات ، ينظر الله تعالى فيها بالرحمه الى عباده يجيبهم اذا ناجوه و يلبيهم اذا نادوه : در وقت نمازها دست هایتان را به دعا بلند كنید، چرا كه (وقت نماز) بهترین اوقات است . (در آن ساعت) خداوند با نظر رحمت به بندگان مى نگرد و اگر با او مناجات كنند به ایشان جواب داده و اگر او را صدا زنند آنان را لبيك خواهد گفت .

مرحوم كلینی در باب آداب دعا نقل کرده اند كه ابتدا ده بار بگوئید يا رب ؛ آن گاه بگوئید رب ! زیرا وقتى انسان خود را از خدا دور احساس مى كند با ندا او را مى خواند. البته گاهى حرف ندا با صراحت آورده مى شود يا رب ، گاهى حرف ندا محذوف است رب ؛ اما وقتى انسان نزدیک شد، ندا را كم يا آن را تبدیل به نجوا مى كند.

مرتبه سوم : در این مرتبه ، خدای عزوجل خود را به بنده آن چنان نزدیک فرموده كه مى فرماید :

و نحن اقرب اليه منكم ولكن لا تبصرون . (۱۶۸) این آیه اشارت به رحمت و مغفرت دیگری است که فرد مختصر در حال رفتن دریافت می دارد که در مرتبه معرفت بسی بلند است . سیاق آیه به سر مهمی اشاره فرموده و از راز عجیبی پرده برداشته است ، زیرا مسأله دوری و نزدیکی را با مسافت مکانی نسنجیده ، بلکه به گونه ای قرب خود را معرفی کرده که هر ذهنی توان ادراک آن را ندارد. این آیه کریمه به آن که محتضر را در آغوش خود کشیده و به سینه و قلب خود چسبانیده هشدار می دهد که ما به او نزدیک تر از شما هستیم !

این آیه کریمه به تمامی نزدیکان می گوید که این محتضر، از خدا - که یگانه پناه وی می باشد - نزدیک تر ندارد.

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست

روزی رخس ببینم و تسلیم وی کنم

در این رابطه امام صادق علیه السلام می فرماید : كان الحسن بن علي بن ابيطالب عليه السلام يصلی فمر بين يديه رجل فنهأ بعض جلسائه فلما انصرف من صلاته قال له : لم نهيت الرجل ؟ قال : يا ابن رسول الله خطر فيما بينك وبين المحراب فقال : ويحك ان الله عزوجل اقرب الي من ان يخطر فيما بيني و بينه احد : (۱۶۹) امام حسن مجتبی علیه السلام در حال نماز بودند که فردی از جلوی ایشان عبور کرد. در این هنگام بعضی از افراد او را از این کار منع نمودند. وقتی که حضرت از نماز فارغ شد به یکی از آن افراد فرمود : چرا آن مرد را نهی کردی ؟ در جواب گفت : ای فرزند رسول خدا، بین شما و محراب مانع شد! حضرت فرمودند : وای بر تو! خداوند متعال به من نزدیک تر از آن است که کسی بین من و او فاصله شود.

تو کافر دل نمی بندی نقاب زلف و می ترسم

که محرابم بگرداند خم آن دلستان ابرو

محراب در این جا، در واقع تمثیل توجه تام به مبدا خاص است که انسان را از همه طرف منحرف و به نقطه خاصی متوجه می کند و این غالباً برای افراد متوسط بسیار نافع است . ولی واقعیت این است که کسی که در هنگام نماز به حال انقطاع می رسد، محراب واقعی او، تو که قاطع به خداست که در واقع بین او و این تو که کسی نمی تواند حایل شود، لذا رد شدن کسی از جلوی او، برایش هیچ گونه مضر نیست ؛ اگر چه در سر راه ایستادن کراهت دارد زیرا باعث پرت شدن حواس می شود، ولی کسی که توجه به غیر خدا ندارد، رد شدن و رد نشدن دیگران برای او فرقی نمی کند.

مرتبه چهارم : در آیه کریمه و نحن اقرب اليه من جبل الوريد (۱۷۰) به سر دیگری اشاره شده و به عارفان و سالکان و موحدان مژده دیگری عنایت گردیده ؛ بدین معنا که حضرت رب متعال به انسان چنان نزدیک است که از حیات انسان و جان آدمی به او نزدیک تر است .

دوست نزدیک تر از من به من است

وین عجب تر که من از وی دورم

چه کنم با که توان گفت که او

در کنار من و من مهجورم

این آیه کریمه ، رابطه ای را بین خدا و انسان تصویر کرده که اولاً مشخص می کند که در صورت ادراک آن ، بشر چاره ای جز پناه بردن به حضرت ربوبی ندارد و ثانیاً معنی آن حدیث قدسی که فرمود یا موسی انا بدک اللّازم را روشن تر می کند و می فهماند که تنها چاره انسان در همه شداید، بلکه در جمیع مجاری امور، حضرت حق - جل و جلاله - است . انسان در صورت توجه کامل و پیوسته به خدای خود، محشور و غرق در عالم نور می گردد و زندگی برای او رنگ و وضع دیگری پیدا می کند و حال و هوای او با همه کس فرق می کند؛ حتی می توان گفت عالمی که او در آن زیست می کند غیر از عالم دیگران است ، و زندگی فقط برای چنین شخصی مفید است ، زیرا گذشته از آن که مستغرق در دریای بیکران معرفت است و کامش همیشه از لقای دوست شیرین و از لذت وصال پیوسته متنعم می باشد، هر لحظه کمالی بر کمالات او افزوده می شود و در صحیفه اعمالش حسنه ای مکتوب می گردد. تجارت پر سود او در این عالم نیز بشارت به ذخایر فراوانی می دهد که در طول زندگی به دست آورده است .

یکی از کسانی که این قله معرفت را فتح کرد و لذت این قرب را یافت و دیگران را هم به آن دعوت نمود امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد؛ چنانچه سید بن طاووس - رحمه الله علیه - نقل می کند : عن حبه العرنی قال : بینا انا و نوف نائمین فی رجبہ القصر اذ نحن بامیر المؤمنین علیه السلام فی بقیه من اللیل ، واضعا یدہ علی الحائظ شبه الواله ، و هو یقول : ان فی خلق السموات و الارض ، الی آخر الآیه ، (۱۷۱) قال : ثم جعل یقرأ هذه الآیات و یمر شبه الطائر عقله ، فقال : اراقد یا حبه ام راقم قلت : راقم هذا، انت تعمل هذا العمل فکیف نحن ! فارخی عینیه فبکی ، ثم قال لی : یا حبه ان لله موقفا و لنا بین یدیه موقف ، لا یخفی علیه شی من اعمالنا، یا حبه ان الله اقرب الیک و الی من جبل الورد، یا حبه انه لن یحجبنی و لا ایاک عن الله شیء قال : ثم قال : اراقد ان یا نوف ؟ لا یا امیرالمؤمنین ، ما انا یراقد، و لقد اطلت بکائی هذا الیلہ ... ثم و عظیمهما و ذکرهما و قال فی اواخره فکونوا من الله علی حذر، فقد انذرتکما، ثم جعل یمرو هو یقول : لیت شعری فی غفلانی امعرض انت عنی ام ناظر الی ؟ و لیت شعری فی طول منامی و قله شکری فی نعمک علی ما حالی ؟ قال : فوالله مازال فی هذا الحال حتی طلع الفجر (۱۷۲).

بیان شوق چه حاجت ؟ که شرح آتش دل

توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد

مرتبه پنجم : از آیات سابق عجیب تر، آیه ای است که ادراک و فهم آن خاص مقربان و عارفانی است که در نظام وجود کم نظیرند؛ در این آیه کریمه می خوانیم : ان الله یحول بین المرء و قلبه . (۱۷۳)

پس انسان قبل از آن که خودش باشد از آن خدا و در ربط محض با حضرت اوست .

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

در این مرحله ، اگر توفیقی رخ دهد و کسی بتواند در صراط معرفت قرار گیرد و به درون خود سفر کند و مسافت وجودی خود را به تمامی بپیماید، یعنی تمام حقیقت بالقوه خود را به مرحله فعلیت درآورد و از نهاد و باطن جان خویش آگاه شود و به برترین مرتبه ممکن انسانی برسد، می فهمد که انسان قبل از آن که از آن خود باشد، بنده خداست و هیچ حیثیتی جز حیثیت بندگی ندارد. در این حال ، او ضرورت توجه به خدا را می یابد و دیگر انفکاک از این حالت برای او میسر نیست ، لذا به حضور دائم مفتخر و در کمال عز وجودی خود مستغرق است و هرگز از این غنیمت پرفیض دست بردار نیست ، زیرا به این نعمت آن چنان مهیج است که سلطنت دو جهان را نسبت به آن چیزی نمی داند و خود را در شکر عاجز، و در بندگی و اطاعت قاصر می بیند، پس به شکرانه این نعمت عظمی تمام وجود خود را غرق نموده و لحظه ای نمی تواند فراغت قلب خود را احساس کند.

حجاب راه تویی حافظ از میان برخیز

خوشا کسی که در این راه بی حجاب رود

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید : اللهم کتب اللاتمام و اطلعت علی السرایر و حلت بین القلوب والقلوب الیک مصغیه و السر عندک علانیه : (۱۷۴) بار پروردگارا، گناهان را نوشته ای ، بر درون افراد آگاهی و بین قلب های انسان ها، حایل می باشی ؛ حال آن که دل ها به سوی تو میل دارند و اسرار تنها در نزد تو آشکار است .

گفتم که روی خوبت از ما چرا نهانست ؟

گفتا تو خود حجابی ، ورنه رخم عیانست

گفتم فراق تا کی ؟ گفتا که تا تو هستی

گفتم نفس همین است ، گفتا سخن همانست (حافظ)

بین انسان و خودش ، احاطه هستی فاصله است ، زیرا اگر خدا نزدیک است با همه اوصافش نزدیک است .

مرتبه ششم : این مرتبه که شاید بتوان گفت از آثار مرتبه سابق باشد مدلول آیه کریمه اءبنما تولوا فثم وجه الله (۱۷۵) و آیه کریمه کل شی هالک الا وجهه (۱۷۶) می باشد.

در این صورت ، بنده آگاه ، جهان را محضر حضرت ربوبی می بیند و بر جمیع کائنات اراده واحد را حاکم می داند؛ چرا که قبل از آن که چشم بر عالم و جهان بیفکند، به مؤثر و مبداء متعالی آن با صفت قهاریت و بلکه به صفت احد قهار (۱۷۷) معرفت پیدا کرده است ؛ طوبی لهم و حسن مآب ، (۱۷۸) و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون (۱۷۹)

روی بنمای و وجود خودم از یاد ببر

خرمن سوختگان را همه گو باد ببر

ما که دادیم دل و دیده به طوفان بلا

و راستی اگر مردان کرامت و رهروان طریقت ، گوشه ای از ظرایف آن عالم را (آن چنان که دیده اند) بتوانند برای اهل دنیا بازگو کنند، دیگر احدی متمایل به نظام این جهان نبوده و غالب اوقات را با سجده های طویل ، و ایام را با روزه و شب ها را به قیام و بیداری می گذرانند، به طوری که گوشه چشمی هم به زرق و برق این عالم و طبایع گوناگون آن نمی افکند.

مرتب هفتم : مرتبه فنای محض و دریافت به تمام معنی و تمام حقیقت که مدلول این آیه کریمه است : هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن . (۱۸۰) خداوند نفرموده هو الاول و هو الآخر که موهم دو حیثیت باشد، بلکه اول به همان حیثیت اولیت آخر است و آخر به همان حیثیت آخری اول می باشد. باطن و ظاهر نیز بر همین منوال است ، که جز یک امر هو الله الذی لا اله الا هو (۱۸۱) نیست ، و در این عالم هر چیز و هر کس قرار گرفت ، خبری از او در کار نیست .

نتیجه

این مراتب هفت گانه در واقع سیر صعودی کمالات انسانی است که کتاب الهی با نهایت صراحت پرده از راز آن برداشته است . در عین حال ، غافلان در مرتع غفلت همچنان سرگرم اند و از مسیر اصلی سرباز می زنند، گویی هیچ خبری جز لذات ظاهری در کار نیست .

حیرت و سرگردانی دوری از خدا، از بزرگ ترین آفت های انسانی است و آن چنان گمراه کننده است که در نتیجه آن انسان دست از خدا بریده و برداشته و دل به چیزهای مادی و پست می بندد، و چه معامله پر ضرری ! زیرا دل را که باید حرم امن خدا باشد، آکنده از حب به جمادات و حیوانات و شهوات قرار داده است؟! (۱۸۲)

امام حسین علیه السلام می فرمایند :

انت الذی ازلت الاغیاری عن قلوب احبانک حتی لم یحبوا سواک و لم یلجئوا الی غیرک . (۱۸۳)

اگر کسی واقعا در این زمینه دقت کند، هرگز در این وادی غربت و دورافتاده اشکس قطع نخواهد شد و حسرت و ندامت او از گذراندن ایام بیهوده عمر، لحظه ای از او زایل نخواهد گشت . در نتیجه ، وارد میدان عمل خواهد شد و چنان بینا خواهد گردید که یقین کند کور بوده ، و آن چنان شنوا خواهد شد که با اطمینان می فهمد تاکنون کر بوده است :

ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون . (۱۸۴)

به راستی که آیات کریمه قرآن ، از نهایی ترین مرحله سقوط انسان گرفته تا عالی ترین مقام ممکن برای بشریت ، به همه اشاره فرموده اند، شاید ما غفلت زدگان ، از خاکدان طبیعت حرکتی نماییم .

آری ، با یک مقایسه کوچک بین آیه اینما تولوا فثم وجه الله (۱۸۵) و آیه ان شر الدواب عندالله الصم الیکم (۱۸۶) به دست می آید که تفاوت راه از کجا تا به کجاست .

بشر خودخواه که هر حب و دوستی را فقط در پناه حب ذات دارد، یکباره در لحظه ای جان دادن به این خسران عظیم پی برده و می فهمد که در تمام مدت عمر خود، یک قدم برای خودی خود برداشته است که نسواالله فانساهم انفسهم ، (۱۸۷) لذا نوای و احسرتی علی ما فرطت فی جنب الله (۱۸۸) سر می دهد.

حقیقت دعا و آثار آن

در طی مباحث گذشته به دو نکته اشاره کردیم :

نکته اول این که احساس نیاز در انسان ، احساسی قهری و فطری است و تا آخرین لحظه عمر از بشر جدا نمی شود. انسان با کمترین توجه به این نتیجه می رسد که باید به قدرتی متمسک شود که در برآوردن احتیاجات او توانا باشد. لذا اگر قهرمان پرستی و ستایش و خضوع در مقابل قدرت را در خود می بیند، سرش همین است که می خواهد در پناه آن قدرت موهوم ، در صدد رفع نیازهای خود برآید. و مکتب دعا حقیقتی است که می تواند خلاء این انگیزه فطری را پر کند و جوابگوی تمام نیازهای فطری بشر باشد.

نکته دوم در فطرت خداجوی انسان است . او چون قدرت های موهوم و نظام های اسباب و مسببات را به لحاظ تعارضات و تزاحمات حاکم بر آن ها محدود دیده است ، قهرا به قدرتی که غیر محدود است روی آورده و به دنبال آن حرکت می کند. لذا قدرتی را طلب می کند که فوقیت قاهره او غالب و غیر قابل شکست باشد. در نتیجه ، بسیار دیده می شود که انسان آن گاه که می فهمد از هیچ یک سلسله علل عالم کاری ساخته نیست ، به طرف قدرت غیر مغلوب الهی جذب شده و با تمام وجود به او متوسل می گردد. قرآن کریم نیز به این حالت انسان بارها اشاره نموده است :

له دعوه الحق و الذین یدعون من دونه لا یتجیبون لهم بشی الا کباسط کفیه الی الماء لیبلغ فاه و ما هو ببالغه و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال : (۱۸۹) دعوت حق خاص اوست . کسانی که جز او را می خوانند، به هیچ وجه اجابتشان نمی کند؛ همانند کسی که دو دست خود را به سوی آب برد تا آب به دهانش رسد؛ اما آب به دهانش نخواهد رسید! و دعای کافران جز در گمراهی نیست .

و اذا مسکم الضر فی البحر ضل من تدعون الا اياه فلما نجیکم الی البر اعرضتم و کان الانسان کفورا : (۱۹۰) و زمانی که در دریا به شما خوف و خطری رسد، به جز خدا همه را فراموش می کنید، ولی همین که خدا شما را نجات داد باز از خدا روی برمی گردانید! که انسان کافر پیشه و ناسپاس است .

و اذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعدا و قائما فلما کشفنا عنه ضره مرکاءن لم یدعنا الی ضرمه کذلک زین للمسرفین ماکانوا یعملون : (۱۹۱) و همین انسان (منکر دیدار ما) وقتی بلایی به جانش وارد می شود، در همه احوال چه به پهلو و چه نشسته و چه ایستاده ، ما را به یاری خود می خواند، ولی همین که بلایش را دور کنیم ، می گذرد و می رود؛ مثل این که اصلا بلایی به او نرسیده ؛ (بلی) این چنین رفتار زشت اسراف کاران در نظر آنان جلوه گر شده است .

و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نایجانبه و اذا مسه الشر فذو دعاء عریض : (۱۹۲) و چون به انسان نعمتی عنایت کنیم ، (از ما) روی برمی گرداند و دوری می کند، و چون به شری مبتلا شود، دعاهایی طولانی دارد.

اثر اول دعا

با توجه به نکات ذکر شده ، اولین اثر دعا (۱۹۳) پرکردن آن خلاء فطری است که در وجود انسان نهاده شده است ؛ راهی که قهرا سبب می شود پای انسان به کژ راهه ها باز نشود و از انحرافات که از هر جهت برای انسان مضر است جلوگیری گردد؛ زیرا پناه بردن

به قدرت های محدود (گذشته از ناتوانی های فهری و تخلف های طبیعی) موجب خضوع نا به جا و تملق و شکست های روحی و خرد شدن و هضم گردیدن در حریم های ناامن می گردد.

از همه مهم تر، سبب فراموشی خدای تعالی و غفلت از قدرت غیرمتناهی او و محروم شدن از برکات این ارتباط نیز خواهد شد.

در واقع، مکتب دعا، بار عام بر همه نیازمندان و گرفتاران و وعده اجابت از قدرتی غیر مغلوب و توانا است که تنها حلال مشکلات عظیم انسان ها می باشد.

اثر دوم دعا

دومین اثر دعا، ارتباط قدرت نامحدود الهی با توان ضعیف انسانی است که گذشته از آمن و آرامش دائمی برای انسان و اشباع خلاء روحی او، منجر به دریافت عظمت و فضیلتی می گردد که سبب می شود او در مقابل هیچ مشکلی توان خود را از دست نداده و همواره مقاوم باشد. لذا در این کریمه می فرماید: *الا بذکر الله تطمئن القلوب* (۱۹۴)؛ یگانه آرام بخشی که می تواند بر تمام وجود آدمی مسلط و فراگیر باشد، فقط و فقط یاد خداست؛ چنانچه حضرت خضر علیه السلام در وقت شهادت امیر مؤمنان علیه السلام در وصف ایشان فرمود: *کنت کالجبل لاتحرکه العواصف و لاتزله التوصف* : (۱۹۵) تو همانند کوهی بودی که طوفان ها تو را از جای حرکت نمی داد و بادهای درهم شکننده، تو را از جای نمی کند.

عجب آن است که انسان در این حال، هیچ قدرتی را در مقابل خود دارای دوام و مقاومت نمی داند، زیرا قدرت ضعیف خود را متکی به قدرتی بی پایان می بیند و لذا هر سختی ای را در برابر چنین قدرتی سهل می یابد. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید: *انت مویدی بالنصر علی اعدائی و لولا نصرک ایای لکنت من المغلوبین یا من خص نضه بالسمو و الرفعه فاولیاوه بعزه یعتزون*، *یا من جعلت له الملوک نیر المذله علی اصنافهم فهم من سطواته خائفون* : (خدایا)، تو بودی که با یاری خودت مرا بر دشمنانم تاءید کردی (پیروز نمودی) و اگر یاری تو نبود من از شکست خوردگان بودم. ای کسی که رفعت مقام و بلند مرتبگی را به خود اختصاص دادی! دوستان تو، به عزت تو شکست ناپذیرند! ای کسی که پادشاهان در مقابل تو یوغ مذلت بر گردن نهاده اند و از خشم و غضب او ترسان هستند!

برای تاءید این نکته، اگر نظری به تاریخ بیاندازیم به عظمت و مهم بودن این دقیقه بهتر واقف می شویم؛ تاریخ تمامی انبیا علیهم السلام را که بنگریم خواهیم دید که آن بزرگواران همیشه در مقابل عظیم ترین قدرت های زمان خود ایستاده اند؛ یعنی هر پیامبری که آمده، فرعون در مقابل او قد علم کرده و شداد و نمرودی به نزاع با او برخاسته است. در مقابل، انبیای عظام حتی از کمترین نظام فیزیکی متناسب با زمان خود نیز بهره مند نبوده اند، ولی هرگز خود را نباخته اند و جالب این که عاقبت هم پیروزی از آن مکتب انبیا علیهم السلام بوده است. حضرت موسی علیه السلام فقط هارون را داشت، هیچ کس همراه ابراهیم علیه السلام نبود، و پیامبر ما فقط از پشتیبانی ابوطالب برخوردار بود؛ ولی عاقبت نهاد الهی بر همه چیز غالب آمد که: *رضی الله عنهم و رضوا عنه اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون* : (۱۹۶) خداوند از ایشان راضی گشت و ایشان نیز از خداوند راضی گشتند. اینان حزب خدایند آگاه باشید که فقط حزب خدا رستگارند! و نیز *انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون* : (۱۹۷) تنها ایشان یاری خواهند شد و لشکر ما به تنهایی غالب خواهد گردید.

سومین اثر دعا، خدا یآوری است که کرایم نهفته بسیاری را به همراه دارد و تمامی آن ها نهفته در رابطه بین خالق و خلق است .

همین راز و نکته مهم ، یکی از علل اصلی تاءسیس مکتب دعا می باشد که خود از سنن بزرگ الهی است که این چنین بار عام داده و همه را دعوت فرموده و سپس به خلعت معرفت ، جملگی را خلعت بخشی می نماید. اگر کسی ذائقه و فهم این عطیه والا را پیدا کند و در این وادی قدم بردارد، خواهد فهمید که خداوند متعال ، نعمتی عظیم تر از این بار عام بر خلائق ارزانی نداشته است .

بر آستان جانان گر سر توان نهادن

گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد

اما این که چگونه دعا، خدا باوری را به همراه می آورد، نکته دقیقی است که در حد این رساله به تبیین آن می پردازیم .

در مباحث قبل گفتیم که انسان به محض توجه به خود و خارج از خود، به انبوهی از نیازهای درونی و بیرونی برمی خورد که چاره ای جز برآوردن آن ها ندارد. در نتیجه ، پیوسته به دنبال مددی است که در حل این مشکلات او را یاری کند؛ اگر این انسان بهترین مددکار را خدا دانست ، پیوسته رو به درگاه او کرده و با تضرع و انابه حل مشکلات خود را از آن درگاه می طلبد.

با توجه به این که آدمی هرگز از نیازها خالی و خارج نیست و با انبوه احتیاجات به آن جانب متوجه می گردد، لذا پیوستگی دائم او به خدای متعال در همه وقت و همه حال ، قابل انکار نخواهد بود. این توجه دائم و ذکر و یادآوری همیشگی ، گنجینه های عظیمی را به روی انسان باز می کند؛ به همین جهت ، قرآن کریم مکررا چنان گسترده است که شرح و بسط آن مجال دیگری می طلبد و ما در این جا به ذکر چند نمونه از آن آیات بسنده می کنیم :

فاذکروا الله قیاما و قعودا و علی جنوبکم (۱۹۸)

خداوند را به یاد آوردید، در حالی که ایستاده ، نشسته ، یا به روی پهلو آرمیده اید.

یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا (۱۹۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید خداوند را بسیار زیاد یاد کنید!

و اذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون (۲۰۰)

خداوند را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید.

فاذکرونی اذکرکم و اشکروا لی و لا تفکرون (۲۰۱)

مرا به یاد آورید تا من شما را به یاد آورم ، و در مقابل من شکرگزار باشید و کفران نورزید.

يا ايها الذين امنوا لا تلهمكم اموالكم و لا اولادكم عن ذكر الله و من يفعل ذلك فاولئك هم الخاسرون (٢٠٢)

ای کسانی که ایمان آورده اید، دارایی ها و فرزندان شما را از یاد خدا باز ندارند. هر کسی که این گونه عمل کند زیانکار واقعی است .

رجال لا تلهيهم تجاره و لا بيع عن ذكر الله (٢٠٣)

مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد خدا باز نمی دارند.

هم چنین قرآن در نکوهش کسانی که از یاد خدا اعراض می کنند می فرماید :

و من اظلم ممن ذكر بايات ربه ثم اعرض عنها انا من المجرمين منتقمون (٢٠٤)

و چه کسی ظالم تر از آن کسی است که آیات خدا را به یاد او آوردند و او روی گرداند؟ ما از مجرمین انتقام خواهیم گرفت !

و من يعش عن ذكر الرحمن نقيض له شيطانا فهو له قرين (٢٠٥)

و هر کس از یاد رحمان (خداوند) روی گردان شود، برای او شیطانی قرار می دهیم که همواره همراه اوست .

و من اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكا و نحشره يوم القيامة اعمى (٢٠٦)

و هر کس از یاد من روی گرداند، زندگی سختی خواهد داشت و روز قیامت کور محشور خواهد شد.

و در کریمه دیگری در علامت منافقین می فرماید : لا يذكرن الله الا قليلا (٢٠٧) و در مورد کافرین می فرماید : الذين كانت اعينهم

فی غطاء عن ذكرى و كانوا لا يستطيعون سمعا . (٢٠٨)

در قرآن برای ذکر، خواص بی شماری آمده است ؛ از جمله :

الذين امنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله تطمئن القلوب . (٢٠٩)

قهر، دعای کثیر، مستلزم معرفت خواهد بود. فلاح در آیه کریمه و اذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون (٢١٠) نیز ناظر به همین رشد در

جهت کمالات الهی و معنوی می باشد، زیرا خدای متعال ، منان بالعطیات بسیار بخشنده هدایا است .

پس این دعوت ، گذشته از آن که به نیایش بندگان و دعای آنان جواب مثبت داده و بسیاری از دعاهای آنان را که معقول و با نظام

احسن الهی متناسب است ، اجابت می گرداند، اثر دیگری نیز دارد که از اصل مطلوب شخص نیایش کننده فراتر و از آنچه بر

درخواست آن اصرار ورزیده عظیم تر می باشد و آن ، آشنایی با مبدئیت عالم است که در توان درخواست بسیاری از بندگان نیست ،

ولی کمالی است که خداوند برای بندگان صالح خود ذخیره کرده و بدین وسیله به تکریم آنان پرداخته و فوق درخواست آنان را به

ایشان بخشیده است . که لهم ما يشاؤون فيها ولدینا مزید : (٢١١) (در بهشت) هر آنچه بخواهند برای ایشان مهیا است و در نزد ما نیز

اضافاتی هست .

چهارمین اثر دعا که بر اثر سوم مترتب است ، خودباوری و خودشناسی است ؛ یعنی انسان در پناه دعا، از وادی حیرت دوری از خدا نجات پیدا کرده ، ارباب متفرق را از دست داده و به درگاه کسی روی آورده که همه چیز از آن اوست : الذی له ملک السموات و الارض واللّه علی کل شیء شهید (۲۱۲) کسی که مالکیت آسمان ها و زمین از آن اوست و خداوند بر همه چیز گواه است : ولله ما فی السموات و ما فی الارض و کان الله بکل شیء محیطا (۲۱۳) و آنچه که در آسمان ها و زمین است فقط از آن خداست . به درستی که خداوند بر همه چیز احاطه دارد.

در دعا نیز آمده است : سبحانک یسبح الخلق کلهم لک و قام الخلق کلهم بک و اشفق الخلق کلهم منک و ضرع الخلق کلهم الیک : (۲۱۴) (خدایا) تو (از هر عیبی) منزهی ! تمام مخلوقات تو را تنزیه می کنند و هستی همه موجودات به توست و همه ایشان از تو ترسانند و به درگاه تو زاری و ناله دارند.

در فراز دیگری نیز می خوانیم : سبحانک خلقت کل شیء و الیک معاده و بداءت کل شیء و الیک منتهاه و انشاءت کل شیء و الیک مصیره : (۲۱۵) خدایا تو (از کار لغو) منزهی و خلقت همه اشیاء از تو و بازگشتشان نیز به سوی توست . تو همه را ابتدائاً خلق کردی و پایان (کار) ایشان نیز به سوی توست . تو همه موجودات را (از عدم) به هستی آوردی و مسیر بازگشت ایشان به سوی توست .

به درستی که فراموشی کسی که همه چیز از اوست ، فراموشی همه چیز است ؛ زیرا در این حال ، انسان هیچ چیز را در موطن اصلی خود نشناخته همه چیز را با ظاهری گسسته و انحرافی دیده و در استفاده از آن دچار سردرگمی و حیرت می گردد.

قرآن کریم به اثر مهمی از خدا فراموشی اشاره فرموده که هیچ مکتب فکری و هیچ یک از داعیان انسان شناسی توان دریافت آن را نداشته اند، و به طور قطع می توان باور داشت که هرگز فهم این دقیقه در توان آنان نمی باشد، زیرا مقدمات علمی آنان در حد پیدایش این نتیجه نیست .

تعبیرهای گوناگونی در قرآن کریم آمده که (صریحا یا به طور کنایه) از این راز پرده برداشته است . در سوره حشر می خوانیم : و لا تکنوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم اولئک هم الفاسقون ، (۲۱۶) که به صورت صریح خدا فراموشی را سبب خود فراموشی دانسته است .

نیز در کریمه دیگری می فرماید : قال رب لم حشرتني اعمی و قد کنت بصیرا قال کذلک انتک آیاتنا فنسیتها و کذلک الیوم تنسی : (۲۱۷) و آن بنده گفت : خدایا چرا مرا نابینا محسور کردی و حال آن که من در دنیا بینا بودم ؟ (خداوند در جواب می فرماید) آیات ما در دنیا در پیش روی تو بود و تو به آن ها توجه نمودی ، پس امروز نیز به تو توجه نمی شود.

و در کریمه دیگری در وصف منافقین می فرماید : نسوا الله فنسیهم ان المنافقین هم الفاسقون : (۲۱۸) آن ها خدا را فراموش کردند و خداوند هم ایشان را فراموش کرد. به درستی که منافقین همان فاسقین هستند.

در مجموع این آیات ، دو مسأله مورد توجه بوده است : اول آن که خدا فراموشی ، موجب خود فراموشی است ؛ و دوم آن که اگر کسی خدا را فراموش کند، خدای متعال نیز او را به حال خود رها می سازد. با اندکی دقت و تدبیر، ارتباط بین این دو دسته از آیات کریمه نیز روشن خواهد شد.

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در ذیل آیه یوم یقوم الروح و الملائکه صفا : روزی که روح و ملائکه به صف می ایستند، بحثی درباره مسأله روح فرموده و به کریمه ای تمسک فرموده که در آن از مسأله روح سؤال شده است : یستلونک عن الروح قل الروح من امر ربی . ایشان می فرمایند : در این آیه از مشکله نفس انسانی جواب داده شده که روح از عالم امر است .

سپس ایشان به توضیح کلمه امر پرداخته و به آیه شریفه انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون (۲۱۹) تمسک کرده و می فرماید : امر الهی عبارت از مبداءیت قدرتی است که به وسیله آن ، به محض تعلق اراده به هر شیء آن حقیقت در خارج پیدا می شود؛ و روح از همین عالم امر است .

کریمه دیگری هم از نفس انسانی تعبیری فرموده است : اذ قال ربک للملائکه انی خالق بشرا من طین فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی فقعدوا له ساجدین : (۲۲۰) (به یاد آر) زمانی را که پروردگار تو به ملائکه گفت : من بشری را از گل خلق خواهم نمود. پس زمانی که قامت او را استوار ساختم و از روح خود در او دمیدم در مقابل او سجده کنید؛ که فهمیده می شود در واقع همین امر از سوی خداست . از مجموع آیات نیز، ربط دقیق و بسیار نزدیک انسان به مبداء متعالی عالم روشن می شود، به طوری که از آیه شریفه انا اقرب الیه من حبل الورد، این راز بهتر روشن می شود. از کریمه ان الله یحول بین المرء و قلبه نیز به دست می آید که انسان به خدا نزدیک تر است تا به خودش .

در نتیجه ، با توجه دقیق به این معنی می رسیم که خدا فراموشی ، در حقیقت خود فراموشی است ، زیرا کسی که خدا را فراموش کرده ، امر او را نیز به فراموشی سپرده است . پس روح انسان هم که از مقوله امر است به فراموشی افتاده است ، و از آن جا که تمام حقیقت انسانی نفس و روح او است ، پس او حقیقتا خود را فراموش کرده است .

با عنایت به این مبحث ، کاملاً روشن می شود که آیه شریفه و لا تکنوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم (۲۲۱) به خوبی در ارتباط با آیه کریمه قال رب لم حشرتنی اعمی و قد کنت بصیرا قال کذلک اتک آیاتنا فنسیتها و کذلک الیوم تنسی (۲۲۲) می باشد، زیرا اگر خدایی که به انسان از خود او نزدیک تر است ، انسان را فراموش کند، حتماً کارش به خود فراموشی نیز می انجامد.

اما این که ضایعه خود فراموشی چه خواهد بود؟ به کجا می انجامد؟ و نتیجه این جریان هولناک برای انسانی که تاب کمترین ناراحتی را ندارد چه خواهد بود؟ با اندک نظری در حال کسی که چشم او نمی بیند و گوش او نمی شنود، ولی هنوز خود را فراموش نکرده ، روشن خواهد شد. اگر چنین شخصی را در بیابانی سهمگین و پر از خطرات رها کنند، حالتی رقت بار و سخت هول انگیز دارد، چه رسد به کسی که خود را هم فراموش کرده است ؛ به چه وادی های سخت و چه گرداب های ضلالت باری دچار شده و به چه دره ها و چاه های هولناکی سقوط خواهد کرد! به راستی او چه زمانی متوجه سقوط خود خواهد شد؟ این سؤال است که پاسخ آن خارج از تصور و توهم هر ذهن و فکری است :

افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه فويل للقاسيه قلوبهم من ذكر الله اولئك في ضلال مبين (۲۲۳)

پس آیا کسی که خداوند به او شرح صدر داد (روح او را پر ظرفیت گردانید) تا اسلام آورد و در (روشنایی) نوری از طرف پروردگار قرار گرفت، (همانند کسی که این گونه نیست) خواهد بود؟ پس وای بر سنگدلانی که یاد خدا دل های ایشان را نرم نمی کند، اینان در گمراهی آشکارند.

و من يعرض عن ذكر ربه يسلكه عذابا صعبا (۲۲۴)

و هر کس از یاد پروردگار روی گرداند، خداوند او را در عذابی (که لحظه به لحظه افزایش می یابد) قرار می دهد.

و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا و اتبع هواه و كان امراه فرطا (۲۲۵)

و دنباله روی نکن از کسی که ما قلب او را از یاد خود غافل ساختیم؛ همان ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است.

استحوذ عليهم الشيطان فانساهم ذكر الله اولئك حزب الشيطان الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون (۲۲۶)

شیطان بر ایشان غلبه نمود. پس ایشان را از یاد خدا به فراموشی انداخت. اینان حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان زیان کارانند!

آری قرآن کریم است که این پیش بینی را کرده و برای جلوگیری از آن دستور داده و انسان را به جاده ای مستقیم و دور از خطرات دعوت نموده است، که ادع الی سبیل ربک (۲۲۷) به راه پروردگارت دعوت کن، و ان هذا صراطی مستقیما (۲۲۸) به درستی که این راه من است که مستقیم می باشد.

هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی

کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را (۲۲۹)

اثر پنجم دعا

پنجمین اثر دعا آن است که گذشته از برآمدن حاجت و پیدا شدن مقصود و مطلوب شخص داعی، آثار بی حد و حصری بر آن مترتب است که در تمام موطن های وجودی انسان اثر مطلوب خود را باقی می گذارد. لذا بر خلاف توهم بعضی کوتاه بینان که گمان کرده اند اگر درخواست آنان ظاهر نشود دعا بی اثر بوده است، باید گفت که اجابت دعوت، در قبال آنچه که با توجه و دعا دریافت کرده اند، کمترین اثر دعاست. آری، آن را به انسان می دهند که خود هرگز شعور درخواست آن را ندارد.

و راستی اگر باب رحمت دعا بر بندگان مسدود بود، بسیاری از بندگان صالح خدا از مکارم و کرایمی محروم می شدند که یوم تبلی السرائر، سخت بر از دست دادن آن کرایم متاثر و متاسف می گشتند.

ما حاصل خود در سر خمخانه نهادیم

دل گفت وصالش به دعا باز توان یافت

عمری است که عمرم همه در کار دعا رفت (۲۳۱)

امام صادق علیه السلام می فرمایند : علیکم بالدعاء فانکم لا تقریون الی الله بمثله : (۲۳۲) بر شما باد به دعا کردن ، (چرا که) با هیچ چیز همانند دعا به خداوند نزدیک نخواهید شد.

هم چنین ایشان می فرمایند : ما یعلم عظم ثواب الدعاء و تسبیح العبد فیما بینه و بین نفسه الا الله تبارک و تعالی : (۲۳۳) بزرگی پاداش دعا و تنزیه کردن بنده خدا را (آن زمان که بین او و خود باشد)، هیچ کس جز خدا نمی داند.

و نیز آن حضرت فرموده : ما ابرز عبد یده الی الله العزیز الجبار عزوجل الا استحبی الله عزوجل ان یردها صفرا حتی یجعل فیها من رحمته یشاء : (۲۳۴) هیچ بنده ای دستانش را به طرف خداوند عزیز جبار بالا نمی گیرد، مگر آن که خداوند شرم می کند از این که دستان او را خالی بازگرداند و در دستان او آنچه که از رحمت خود بخواهد قرار می دهد.

بر همین اساس است که فرمود دعای بدون اجابت در خارج نیست . (۲۳۵) در آیه شریفه ادعونی استجب لکم ، (۲۳۶) نیز اجابت را به طور مطلق بر دعا فرموده است ، حال آن که با آمدن شرط (دعا)، جزا (تحققش) حتمی است ؛ در صورتی که در بعضی از دعاها ظاهرا خواسته و حاجت مورد سؤال متحقق نمی شود.

چه بسا، بسیاری نمی دانند که حال دعا، حالی است که انسان با صرف نظر از عالم کثرات به عالمی وارد شده که نام و نشانی ندارد و در آن لحظه ، صحیفه نفس بریده از همه چیز به ملکوت پیوسته است و هرگز از آن عالم قدسی دست خالی برنمی گردد.

اثر ششم دعا

ششمین اثر دعا که شاید از علل مهم و اساسی تاءسیس مکتب دعا به وسیله ی حضرات معصومین علیهم السلام نیز باشد، وقوف بر معارف بلند الهی ، فهم دستور العمل های زندگی ، تعلیم آداب و سنن الهی و هم چنین درس چگونگی حرف زدن با خدای عزوجل است .

یکی از خصایص دعا آن است که تمام وجود و حقیقت معصوم علیه السلام - که با خدای خود در حال مناجات است - در آن تجلی کرده و با تمام حقیقت خود در آن به سخن نشسته است .

نکته در این جاست که این خصیصه ، در روایات ماثوره از حضرات معصومین علیهم السلام کمتر به چشم می خورد، زیرا در روایات ، همیشه ظرفیت وجودی راوی محفوظ بوده و آن بزرگواران بر حسب ظرفیت وجودی شنونده سخن می گفته اند. لذا دیده شده که دو نفر با آن که سؤال واحدی را از معصوم علیه السلام نموده اند، هر یک جواب خاصی دریافت کرده اند که با جواب دیگری مغایر بوده است ؛ مثلا سؤال کرده اند که آیا خدا می تواند جهاد را در پوست تخم مرغی قرار دهد، به طوری که نه جهان کوچک تر شود و

نه پوست تخم مرغ بزرگ تر گردد؟ حضرت در جواب یکی فرموده اند: این سؤال همانند چشم تو است، زیرا آنچه را می بینی در عدسی چشم تو قرار دارد، در حالی که نه چشم تو بزرگ تر شده و نه عالم از آنچه هست کوچک تر گردیده است. (۲۳۷) در صورتی که همین سؤال را به دیگری این گونه جواب فرموده اند: چنین محال است و قدرت، تعلق به محال نمی گیرد، زیرا محال، لاشیء (پوچی و هیچی) است نه شیء، و قدرت تعلق به شیء می گیرد و لاشیء چیزی نیست تا متعلق قدرت قرار گیرد! (۲۳۸)

پس، در روایات - چنان که ملاحظه شد - استعداد راوی ملحوظ است، ولی در دعا چون راوی واسطه نیست، حضرات در آن کلمات و معانی، به تمام حقیقت خود تجلی فرموده و با خدای متعال سخن می گویند و سلسله معارفی را که ممکن نیست در زمانی خاص با راویان در میان گذارند، به صورت دعا تعلیم فرموده اند. نیز دستور داده اند که بدون تصرف و کم و زیاد کردن الفاظ، هر چه مائثور است خوانده شود و بدان وسیله با خدای متعال سخن گفته آید، تا همین دستور به طور ثابت بماند و در قرون آینده که محققان خواهند آمد، این کلمات به صورت ارمغان بر آنان نازل شود، بلکه از آن استفاده کنند؛ چنانچه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: فرب حامل فقه غیر فقیه و رب حامل فقه الی من هو افقه منه: (۲۳۹) چه بسیار کسانی که حامل علم هستند، اما خود عالم (فهم به آن علم) نیستند، و چه بسیار کسانی که علم را حمل می کنند برای کسانی که از آنان عالم تر (دارای فهمی دقیق تر) هستند.

در روایات متعددی آمده است که از امام سجاد علیه السلام، از توحید سؤال شد حضرت فرمودند: ان الله تعالی علم انه یکون فی آخر الزمان اقوام متعمقون فانزل الله تعالی قل هو الله احد الله الصمد و الآیات من سوره الحديد الی قوله و هو علیم بذات الصدور فمن رام وراء فقد هلك: (۲۴۰) به درستی که خداوند می دانست که در آخر الزمان جمعیت هایی خواهند آمد که (در علم) عمیقند. (به همین خاطر) سوره قل هو الله احد را نازل کرد و (هم چنین) آیاتی از (ابتداء) سوره حدید را تا آنجا که می فرماید: علیم بذات الصدور. پس هر کس غیر آن را قصد کند، هلاک گشته است.

پس در واقعه گنجینه دعا از عظیم ترین ارمغان هایی است که حضرات معصومین علیهم السلام برای امت خود باقی گذارده اند و امروز شاهد هستیم که تاکنون کمتر ورقی از این کتابخانه عظیم کاسته نشده و هم چنان این گنجینه به صورت بکر و مکنون و مستور باقی مانده است.

در اینجا لازم است یادآوری کنیم که باب زیارات نیز از همین مقوله است. عمده مسأله در باب زیارات هم توجه مردم به مقامات معصومین علیهم السلام، معرفت به آنان و در نتیجه، انجام دستورات و فرامین ایشان می باشد؛ و گرنه لقلقه الفاظ بی جان اثر مورد نظر را نخواهد داشت.

به واقع، اگر کسی حقیقتاً در وقت زیارت به معصوم علیه السلام عرض کند که السلام علیک یعنی تو از ناحیه من در امن و امان هستی و هرگز گزند از طرف من به شما نخواهد رسید، چنین فردی هرگز دست به معصیت نمی زند؛ زیرا می داند انجام معصیت، پایمال کردن مرام و مقاصد حضرات معصومین است که در راه حفظ شریعت از جان خود گذشته اند. آری، معصیت بدترین گزند است که می توان به ساحت قدس آن بزرگواران وارد آورد.

پس در واقع، قبل از هر خاصیت و اثری، مکتب دعا و زیارات در صدد القای معارف بلندی هستند که در روایات مورد سؤال واقع نشده است و خود حضرات معصومین علیهم السلام آن را ابراز فرموده اند. از این جهت، مکتب دعا مکتبی تربیتی است که دارای مقصد و غایتی بس بلند است و یکی از بزرگ ترین سیاست های تربیتی دین مبین اسلام به حساب می آید.

اثر هفتم دعا

هفتمین اثر دعا تربیت انسان کامل است. تربیت انسان هایی که تا بلندترین قله مقامات بلوغ پیدا کرده و در مرتفع ترین ذروه فضیلت مقام یافته اند، ثابت می کند که مقامات مذکور در فرهنگ الهی اسلام، صرفاً یک سری ایده های ذهنی که تنها در مرحله خیال و وهم قرار داشته باشند نیست تا استعداد خامی چنین انگارد که این جمله، نسیه و در آینده ای بسیار دور است که از آن خبری نداریم و لذا نتوان به آن وعده های دور، از لذایذ نقد درگذشت؛ چه فکر ناپخته و چه اندیشه دور از واقعیتی!

البته کسی که با فرهنگ دعا آشنا است، به خوبی می داند که تا انسان خود به مقام معرفت نرسیده باشد، هرگز نمی تواند سخنی را انشاء کند که همه از آن بی خبرند؛ به عبارت دیگر، دعا قبل از هر چیز، از مقام گوینده ای خبر می دهد که در مقام انشای این مقوله عظیم برآمده است. آن کسی که در کنار کوه عرفات ایستاده و در آن واقعیت، یکباره به خدای خود عرض می کند: انت الذی لا اله غیرک تعرفت لكل شیء فما جهلک شیء و انت الذی تعرفت الی فی کل شیء فرایتک ظاهراً فی کل شیء و انت الظاهر لكل شیء: (۲۴۱) تو آن خدایی هستی که غیر از تو معبودی نیست. خودت را به همه شناسانده ای، پس هیچ شیئی (در عالم) نیست که تو را نشناسد، و خودت را به من در هر چیزی شناسانده ای، پس تو را در همه چیز ظاهر یافتم و تو هستی که آشکار کننده هر شیء می باشی، و نکره ای در سیاق تو نفی قرار می دهد تا بگوید که به طور مطلق، همه چیز به تو آگاه است و علم دارد و لذا علم را در سراسر کائنات سرایت داده است؛ آن چنان بهت آور سخن گفته که نه تنها مردم امروز قصور از فهم این کلمات دارند، بلکه باید قرون متوالی بگذرد تا در لابه لای اعصار، افکار پخته تر شده و پرده از چهره پر اسرار این مسایل گرفته شود.

راستی این سخن را معصوم از کجا می گوید؛ سختی را که به ذهن احدی نگذاشته است؟

یا آن گاه که در میان باغستان های مدینه، نیمه شب ها فریاد می زند: باسمائک التی ملئت ارکان کل شیء (۲۴۲)، و اسمای فعلی خدای متعال را ساری در نظام وجود می بیند (زیرا اگر ندیده باشد نمی تواند خبر دهد)، سخنانش مورد اعجاب هر متفکر عمیق و دانشمند خبیری است! به راستی او اسم اله عالم را چگونه در همه موجودات ساری دیده و با کدام چشم خدا را در همه چیز ظاهر دیده است؟

پس چنانچه قبلاً بیان شد، مسایل بلند دعا، قبل از هر چیز دلالت بر روح بلند و مقام منبع و شخصیت والای گوینده آن دارد؛ به عبارت دیگر، می توان گفت که دعای کمیل رحمه الله و دعای ابوحزمه شمالی رحمه الله و دعای عرفه سید الشهداء علیه السلام و... سفر نامه آن بزرگواران در سفر من الخلق الی الحق و من الحق الی الخلق است. آن ها با به ودیعه گذاردن این گنجینه سنگین، انسان ها را به موطن خود دعوت کرده و از همه خواسته اند تا با تکاپو در نظام تکلیف اسلامی و متخلق شدن به اخلاق الهی و تمرین در تاءدیب نفس، به آن مقامات نایل آیند. این دعاها به ما می گویند که ابواب کمالات بر روی انسان ها باز است، لذا باید از خدا بخواهند و به

جانب آن کمالات حرکت کنند، زیرا اسلام فقط یک سلسله عبادات - که برای بسیاری از حد لفظ تجاوز نمی کند - نیست ، بلکه مثلا همین نماز معجزونی است که در آن همه مقامات انسانی لحاظ شده و انسان به طرف آن ها خوانده شده است .

اگر در دعای شعبانیه به ما دستور داده شده که از خدا بخواهیم : الهی هب لی کمال الانقطاع الیک وانر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمه و تصبیر ارواحنا معلقه بعز قدسک : خدای من ، به من (حالتی) عنایت کن که (از همه چشم پوشیده) فقط به سوی تو توجه کنم و چشمان دل مرا روشنایی عنایت فرما تا با آن به سوی تو نظر کنم تا آن که چشمان دل من پرده های نور را بشکافد و به معدن عظمت دست یابد و روحم به عز قدس تو ملحق شود و یا فرموده که عرض کنیم : الهی و الحقنی بنور عزک الابهج فاکون لک عارفا و عن سواک منحرفا : خدای من ! مرا به نور عزت خود که بسی بهجت آفرین است برسان تا تو را بشناسم و از غیر تو روی گردان باشم ، این دعا، دعوت به بلندترین مقامی است که برای یک عارف متصور است و مؤده ای است برای انسان ها که به آن ها اعلام می کند که باب کمالات مفتوح است ، پس بکوشید آن ابواب را فتح کنید.

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند

وان که این کار ندانست در انکار بماند

موانع دعا

در دعای کمیل امیر مؤمنان علیه السلام به این نکته برمی خوریم که اگر بر سر راه دعا عایق و مانعی قرار گیرد و شخص داعی توجه به مانع نکرده و آن را رفع ننماید، اجابت نیز انجام نخواهد گرفت . حضرت با جمله اللهم اغفر لی الذنوب التی تحبس الدعاء (۲۴۳) به این شرایط مهم اشاره فرموده و گناه را اساسی ترین مانع دعا قرار داده اند، سپس برای علاج آن ، دستور به استغفار داده اند.

در این زمینه روایتی نیز به ما رسیده است - که معاذ بن جبل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند - و در آن به بسیاری از موانع دعا اشاره شده است . (۲۴۴) در آن روایت پیامبر اکرم اشاره به باطن اعمال فرموده اند؛ آن هم باطنی که حتی از دید و علم ملائکه حامل اعمال مخفی می ماند.

ما در این جا این روایت را نقل به معنی نموده و مورد بحث خود را در این مقطع نقل می نماییم و از ذکر آنچه که فعلا مربوط به مبحث ما نیست صرف نظر می نماییم .

از جمله موانع قبولی اعمال (به طور مطلق) که قعطا شامل دعا نیز می شود، این ها را می توان نام برد :

۱ - غیبت برادران دینی .

۲ - عملی که بنده به وسیله آن در پی کسب منفعت دنیایی باشد.

۳ - تکبر بر خلائق .

۴ - خود بزرگ بینی و عجب .

۵ - حسد نسبت به آنان که به علم و عمل اشتغال دارند.

۶ - عدم شفقت و ترحم نسبت به دیگران .

۷ - عملی که بنده به واسطه آن ، قصد معروف شدن در بین مردم را دارد.

۸ - عمل را به خاطر خدا به جا نیاورده است .

۹- زبان او موجب ایذاء دیگران است .

۱۰ - گناهان خود را بر عهده دیگران می گذارد.

۱۱ - با بزرگداشت خود دیگران را تحقیر می نماید.

۱۲ - با پاک جلوه دادن خود، به آلودگی دیگران اشاره می نماید.

۱۳ - به واسطه دنیا می خواهد آخرت را تاءمین کند.

۱۴ - به دیگران فحاشی می نماید.

۱۵ - در حضور دیگران به نجوا می پردازد.

۱۶ - در او نسبت به مردم حالت گزندگی است .

موارد ذکر شده مجموعه ای است از موانع قبولی اعمال ، به خوبی روشن است که این ها موانع دعا هم هستند، زیرا دعا خود عملی است که عبادت بوده و موجب قرب الهی می گردد و اگر مورد قبول واقع شود، به دنبال خود اجابت هم دارد؛ ولی اگر مردود گردد مضمون آن نیز مقبول نشده و قهرا به اجابت نخواهد رسید.

زبان دعا

مکتب دعا دارای خصیصه های فراوانی است که شارع مقدس مقاصد عالیه ای را در آن ، جهت تربیت امت خود قرار داده است . ما در طی این مباحث به بعض آن ها اشاره می کنیم .

مقصد اول

یکی از بارزترین خصایص دعا در زمینه تعلیم معارف ، آن است که در تمامی ادعیه ، شاید موردی را نیابیم که سببیت و موثریت را به غیر اسماء و صفات الهی منسوب نموده باشد؛ یعنی تمامی ادعیه در تمامی حوادث و حقایق و کثرات این جهان ، علیت محض را از آن نظام ربوبی دیده و بدون واسطه ، اراده مطلقه حضرت رب العالمین - جل و علا - را جاری و ساری معرفی می کنند.

در بین علوم الهی ، نزدیک ترین علم به این مسلک عرفان است که قاعده علیت را معلول اراده حتمی خلاق عالم و در طول خواست حضرت ربوبی می داند و هر چه را در عالم پدیدار است نشاءت یافته از یکی از شؤ ون حضرت الهی می شمارد. پس این خود

مکتبی عرفانی و از خصایص اهل بیت عصمت علیهم السلام است که پیروان خود را به سوی فوق غایات حرکت و به طرف غایه الغایات سوق می دهند.

در این زمینه ، مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله ، عرفان شیعه را از عرفان متعارف و علمی رسمی ممتاز می دانست و می فرمود در آیات کریمه و روایات و ادعیه ، نظام خاصی تاسیس گردیده که راه را برای سالک هموارتر و مقصد را بسی نزدیک تر می نماید. لذا در تمامی حالات اعظم و بزرگان این فن در مکتب مقدس اهل بیت علیهم السلام ، کمترین کاری که ذوق معتدل و عقل سلیم و دقیق از آن ابا داشته باشد به چشم نمی خورد؛ اعظامی هم چون سید بن طاووس ، سید بحرالعلوم ، ابن فهد حلی ، علامه طباطبایی و استادان آن بزرگوار که تمامی حالات و رفتار و حرکاتشان تابع معصومین بوده و جملگی از مجتهدین والامقام و متخصصین در استفاده از آیات و روایات و دستورات مکتب عصمت به شمار می آمدند.

ما برای اثبات این خصیصه مهم به فزاهایی از دعاها استدلال می کنیم که خود موجب توجه بیشتر به مضامین عالیه این صحف مکرمه الهی می گردد. البته در نقل این دعاها ترتیب خود دعا را ملحوظ نداشته و فقط قسمت مورد استدلال را آورده ایم .

در دعای سمات در مرتبه ورود به دعا، خدای متعال را با اسم اعظمش می خوانیم که اذا دعیت به علی مغالق ابواب السماء للفتح بالرحمه انفتحت و اذا دعیت به علی مضایق ابواب الارض للفرج انفرجت ... : خدایا به درستی که من از تو درخواست می کنم به نام بزرگ تو که از نام های تو بزرگ تر و با عزت تر و باشکوه تر و گرامی تر است ؛ آن نامی که هرگاه به آن برای گشایش خوانده شوی درهای بسته آسمان به رحمت و برکت گشوده شود و چون به آن بر مشکلات و تنگناهای حوادث ، خوانده شوی ، روی زمین به فراخی و سهولت باز می گردد، و چون خوانده شوی به آن بر هر کار سخت و دشواری ، سهل و آسان می شود.

و بحکمتک التي خلقت بها الظلمه و جعلتها لیلا سکنا و خلقت بهاالنور و جعلته نهارا (تا گوید) و خلقت بها الشمس و خلقت بها القمر و خلقت بها الکواکب و جعلتها نجوما : و به حکمت تو که به واسطه آن ظلمت را خلق کردی و شب را مایه آرامش قرار دادی و نیز نور را آفریدی و روز را جعل نمودی ... و هم چنین ماه و خورشید و ستارگان را آفریدی ...

و نیز در در دعای جوشن کبیر خدای متعال را به هزار اسم خوانده اند که هر اسم دلالت بر تدبیر گوشه ای از عالم می نماید : یا من له الملك و الکمال یا منشیء السحاب الثقال (و نیز مانند) یا صانع کل مصنوع یا خالق کل مخلوق یا رزاق کل مرزوق (و نیز) یا مصور یا مقدر یا مدبر (و نیز فرموده) یا من کل شیء موجود به (و) یا من کل شیء قائم به (و نیز فرموده) یا رب الحبوب و اثمار یا رب النهار و الاشجار یا رب الصحاری و القفار یا رب البراری و البحار یا رب الليل و النهار (و نیز فرمود) یا من نفذی کل شیء امره یا من لحق بكل شیء علمه (تا گوید) یا من لا ملک الا لملکه یا من لا عطاء الا عطائه : ای کسی که پادشاهی (عالم) و کمالات از آن اوست ! این ایجاد کننده ابرهای سنگین ! ای سازنده هر ساخته شده ای . ای خالق هر مخلوق و ای روزی دهنده هر روزی خوار و ای صورت دهنده اندازه گیرنده (هر چیز را به اندازه خلق کرده است) ! ای تدبیر کننده (عالم) و ای کسی که وجود هر چیز به اوست و ای کسی که تمامی موجودات عالم قائم به او هستند!

ای مالک دانه ها و میوه ها، ای صاحب نهرها و درخت ها، ای صاحب بیابان ها و سرزمین های (بی آب و علف)، ای خدای خشکی ها و دریاها، ای خدای شب و روز و ای کسی که امر او (خواست او) در همه چیز نفوذ کرده است. ای کسی که علم او در همه اشیاء است! ای کسی که پادشاهی نیست مگر برای او، و ای کسی که عطایی نیست مگر عطای او...

و نیز درباره نظام حرکتی جهان و پیدایش مقصد عام که همه چیز او را طلب می کند - و این باب خود فصلی بس عظیم است و از دقیق ترین مباحث حکمی و فلسفی می باشد - فرموده: یا من لا مفزع الا الیه یا من لا مقصد الا الیه: ای کسی که هیچ پناهگاهی نیست جز در نزد او، و ای کسی که هیچ مقصدی نیست مگر به سوی او! و نیز فرموده: یا من کل شیء صائر الیه: ای کسی که همه موجودات به سوی او در حال بازگشت می باشند!

در دعای رجبیه نیز آمده: باسمک الاعظم الاجل الاکرم الذی وضعته علی النهار فضاء و علی اللیل فاطلم: (و درخواست می کنم) به آن نام بزرگ تر و باشکوه تر و گرامی تر؛ آن اسمی که بر روز قرار دادی، پس روشن شد، و بر شب قرار دادی، پس تاریک گردید.

و در دعای صباح: یا من دلع لسان الصباح بنطق تبلجه و سرح قطع اللیل المظلم بغیاب تلجلجه و اتقن صنع الفلک الدوار بمقادیر تبرجه و شعشع ضیاء الشمس بنور تاءججه (و نیز فرماید) و خلقت بلطفک الفلق و انرت بکرمک دیاجی الغسق و انهرت المیاه من الصم الصیاحید عذبا و اءجاجا و انزلت من المعصرات ماء سجاجا و جعلت الشمس و القمر للبریه سراجا و هاجا: خدایا، ای کسی که خارج نمود خورشید را در هنگام طلوعش با نورافشانی و پاره های شب را با همه تاریکی اش ... ساختار فلک را (ستارگان و سیاره ها) که در حال حرکت هستند، بسیار محکم (و بی عیب) قرار داد و آنان را در جایگاه خود (باعث) زینت نمود و نور خورشید را به سبب التهاب خورشید درخشان کرد.

در دعای کمیل فرموده: و بقوتک التی قهرت بها کل شیء و بعزتک التی یا یقوم له شیء و عظمتک التی ملئت کل شیء (تا فرماید) و باسمائک التی ملئت ارکان کل شیء: (از تو درخواست می کنم) به قوت تو که بر هر شیء (با آن) غلبه کردی و به عزت تو که هیچ چیزی در مقابل او نمی تواند بایستد و به بزرگی تو که هر شیء را پر کرده است. (تا آن جا که می فرماید) و به اسماء تو که ارکان تمام اشیاء را پر کرده است.

و در دعای سی و ششم صحیفه: و انزل علینا نفع هذه السحاب و برکتها و اصرف عنا اذاها و مضرتها (تا فرماید) اللهم اذهب محل بلادنا بسقیاک و اخرج و حر صدورنا برزقک (تا فرماید) فان الغنی من اغنیت و ان السالم من وقیت: خدایا برکت و نفع این ابرها را بر ما فرو فرست و اذیت و ضرر آن را از ما برگردان (تا فرماید) خدایا خشکسالی را از سرزمین های ما با (فرو فرستادن) آب دور فرما و وسوسه و بداندیشی را با روزی (فرستادن خودت) از سینه های ما خارج کن (تا فرماید) به درستی که بی نیاز کسی است که تو او را بی نیاز کرده باشی و سالم کسی است که تو او را حفظ نمایی!

و نیز فرماید: اللهم ان هذین آیتان من آیاتک و هذین عونان من اعوانک یتبدران طاعتک برحمه نافعہ او نقمه ضاره فلا تمطرنا بها مطر السوء و لا تلبسنا بهما لباس البلاء: خدایا، به درستی که این دو (ابر و برق) دو نشانه از نشانه های تو است و دو کمک حال از یاوران

تواند که پیشی می گیرند در انجام (اوامر تو) با رحمتی نافع یا بلایی ضرر زننده . پس به سبب آن ها باران زیان زننده بر ما فرو مفرست و جامه گرفتاری بر ما نپوشان !

و در دعای ششم صحیفه : الحمد لله الذی خلق اللیل و النهار بقوته و میز بینهما بقدرته و جعل لكل واحد منهما حدا محدودا : حمد و ستایش از آن خدایی است که شب و روز را به قوت خود خلق کرد و با قدرت خود بین آن دو جدایی انداخت و برای هر یک اندازه ای معین قرار داد (تا فرماید) و خلق لهم اللیل لیسکنوا فیه من حرکات التعب : و برای ایشان (بندگان) شب را خلق کرد تا در آن بیاسایند و از سختی های روز بیارامند. (تا فرماید) و خلق لهم النهار مبصرا لیتبغوا فیه من فضله و لیتسبوا الی رزقه و یسرحوا فی ارضه طلبا لما فیه نیل العاجل من دنیاهم و درک الآجل فی اءخریهم : و برای ایشان روز را روشن (بینا کننده) آفرید تا از فضل خداوند (در روز) بهره برند و وسیله روزی اش را به دست آورند و در زمین او سیر کنند تا بتوانند به (منافع) کنونی دنیایشان و سعادت آخرتشان برسند.

ملاحظه می شود که در این فرازاها هر حرکت و سکونی به طور مستقیم در نظام عالم، منسوب به حضرت ربوبی است و کل تائثیرات به جعل و قرارداد دستگاه علیم و حکیم نسبت داده شده است .

نکته قابل توجه دیگر این که حضرات معصومین علیهم السلام، خود را مظهر اسماء الهی (بلکه در بعض روایات خود را نفس اسماء حسناى خدا می دانند). به هر حال، بافت حقیقت اسماء غیر از تصور ذهنی و فکری است. دریافت قدرت مطلقه و علم مطلق و عظمت تامه حضرت رب برای حضرات معصومین به طور شهودی و وقوف و شعور محض بر عالم غیب است که از سنخ گفتنی ها و شنیدنی ها نیست، بلکه دریافتی خاص آن بزرگواران بوده است. آنان در واقع متن عالم اسمای الهی و اسم اعظم او هستند، به طوری که جدایی در کارشان نیست؛ به عبارت دیگر، خود آنان؛ آن گاه که به معرفی خود می پردازند، خود را اسم اعظم الهی معرفی می کنند. یعنی اگر امام را فقط در حد محسوس عالم گمان کرده اید، توهمی خام مرتکب گشته اید؛ چرا که بدن او در این عالم و حقیقت او در عالم دیگر قرار دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: و نحن عندنا من الاسم الاعظم اثنان و سبعون حرفا و حرف واحد عندالله : (۲۴۵) در نزد ما از اسم اعظم هفتاد و دو حرف وجود دارد و یک حرف نیز در نزد خداست (اختصاص به خداوند متعال دارد و در نزد هیچ کس موجود نیست).

و نیز معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند: نحن والله اسماء الحسنی : (۲۴۶) ما به خدا قسم همان اسماء حسناى الهی هستیم .

و نیز (۲۴۷) حماد بن عثمان از ابی الصباح نقل می کند که امام فرمود: یا ابا الصباح نحن والله الناس المحسودون : ای ابالصباح، ما به خدا قسم همان مردمی هستیم که مورد حسد واقع شده ایم .

یعنی در واقع آنان به عالم الهیت از هر ملک مقرب و نبی مرسلی نزدیک ترند؛ به عبارت دیگر در عالمی فوق این عالم قرار دارند و لذا امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: لو كشف الغطاء ما ازددت یقینا: اگر پرده ها کنار رود، بر یقین من افزوده نخواهد شد.

هم چنین علی علیه السلام درباره بندگان خالص خدا فرموده: بدن آنان در دنیا و ارواح آنان معلق در عالم دیگری است.

ابن سینا درباره عارف وارسته در نمط نهم کتاب اشارات (۲۴۸) می گوید: فکان و هو غائب حاضرا و هو ظاعن مقیما: هم نشین آنان گمان می کند که او در این عالم است و حال آن که او در سفر است.

پس در واقع، بندگان وارسته خدا، بدنشان در این عالم است و ارواحشان در جانب اعلاى نظام آفرینش و مسانخ با همان جاست.

این جمله، مقدمه ای برای درک این نکته بود که اگر در کلمات ائمه این گونه یافتیم که پیوسته در ادعیه، خدا را به اسمایی که به وسیله هر یک گوشه ای از عالم را آفریده است می خوانند، آنان همانند ما با الفاظ سر و کار ندارند، بلکه تمام موجودات این عالم را معلول و رقیق اسماء دیده و به پیکره جهان از نظام ربوبی می نگرند، نه آن که به وسیله عالم با خدا رابطه برقرار کرده باشند. آن ها به اقتضای تمام اسماء الهی آگاهند و می دانند که هر یک اقتضایش چیست. آنان نظام محسوس و ملموس را چکیده و رقیقه و وابسته و متعلق و مرتبط به غیب عالم می دانند و لذا اگر در دعای کمیل می فرماید: و باسمائك التی ملئت ارکان کل شیء، در واقع از نظام علوی به جهان مادون نظر کرده و دیده که هیچ موجودی نیست جز آن که به اسمی از اسمای الهی قائم است؛ به عبارت دیگر عالم را اقتضاهای مختلف اسماء دیده و می دانند که در عالم چه خبر است و چه باید باشد. او هندسه این عالم را در نظام اسمای الهی شناخته و می داند که مثلا این اسم اقتضایش لیل و دیگری نهار و سومی شمس و چهارمی قمر است.

مقصد دوم

گاه حضرات معصومین علیهم السلام آن چنان بر درگاه خداوند انابه و تضرع فرموده اند که راستی اعجاب هر ناظر را برمی انگیزد که چگونه این امام معصوم و یگانه عالم خلقت چنین مضطربانه می نالد؟ البته ذهن هر فرد آگاه به مراتب بلند معصومین، از تصور این که - نعوذ بالله - خطایی از ناحیه قدوسی آن بزرگواران صادر شده باشد ابا دارد، ولی استغفارهای پیاپی، گریه های ممتد، اظهار عجزها و قصورهای فراوان و اقرارهای حاکی از ناتوانی ها، آن هم از ساحت مقدس کسانی که جبریل امین در سرادقات کمال و مقام قرب آنان بار ندارد بسی شگفت آور است!

در دعای افتتاح می خوانیم: اللهم ان عفوک عن ذنبی و تجاوزک عن خطیئتی و صفحک عن ظلمی و سترک علی قبیح عملی و حلمک عن کثیر جرمی عند ماکان من خطائی و عمدی: خدایا، بخشیدن گناه من و گذشت تو از خطای من و روی گردانی تو از ظلم من و پوشاندن عمل زشت من و صبوری تو از جرایم فراوان من، چه آن ها که از روی عمد بود و چه آن ها که از روی خطا صورت گرفت ...

در دعای ابوحمزه فرموده: فو عزتک یا سیدی لو انهرتنی ما برحت من بابک و لا کففت عن تملکک: پس به عزت قسم ای مولای من! اگر مرا از خود برانی، از در خانه تو کنار نخواهم رفت و از تملق گویی تو دست بر نخواهم داشت.

و نیز می فرماید: سیدی انا الصغیر الذی ربیته انا الجاهل الذی علمته و الخاطی الذی اقلته ... اءری نفسی تخادعنی و ایامی تخاتلنی و قد خفت عند راءسی اجنحه الموت - فمالی لا ابکی ...: ای مولای من، من همان (طفل) کوچکی هستم که تو مرا پرورش دادی، من همان ناآگاهی هستم که تو مرا آگاه نمودی (تا آن جا که فرماید) (من همان) خطاکاری هستم که تو او را رها نمودی. می بینم که

نفس من مرا فریب می دهد و روزگار من با من نیرنگ می کند و حال آن که بال های مرگ را بر سر خود گسترده می بینم! پس چرا به حال خود گریه نکنم؟

و نیز فرماید: افسلسانی هذا الکال اشکرک ام بغایه جهدی فی عملی اعرضیک و ما قدر لسانی یا رب فی جنب شکرک؟ و ما قدر عملی فی جنب نعمک: با این زبان الکن ترا شکر گویم یا با کوشش فراوان خود تو را راضی سازم؟ زبان من در جنب شکر (نعمت های) تو چه ارزشی دارد؟ و اعمال مرا در کنار نعمت هایت چه قدر و قیمتی است؟

و نیز فرماید: الهی ارحمنی اذا نقطعت حجتی و کل عن جوابک لسانی و طاش عند سؤ الک لبی: خدای من در آن زمان که دیگر حجتی ندارم و زبانم از پاسخ گویی وامانده است و عقلم در مقابل سؤ ال تو از دست رفته، (در این هنگام) به من رحم فرما!

در این فرازها به خوبی دیده شد که در کلمات این منابع علم و معادن عصمت، چگونه عجز و ذل و استغفار و قصور و تملق آمده و چگونه در مقابل خدای متعال با خوف و خشیت به مناجات پرداخته اند.

حال باید بگوییم که این مسأله دو جواب دارد:

اول آنکه باید دانیم هر عظمت، عصمت، علم و قدرتی که برای معصوم وجود دارد، جملگی از معدن اصلی وجود که خدای متعال است افاضه می شود. اگر در زیارت اول حضرت ابی عبدالله علیه السلام در روز عاشورا می خوانیم که اراده الرب فی مقادیر اموره تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم: اراده پروردگار در تقدیرات امور (عالم)، به سوی شما فرود می آید و از منازل شما خارج می شود. و یا در زیارت جامعه دیده ایم که بلغ الله بکم اشرف محل المکرمین و أعلى منازل المقربین و ارفع درجات المرسلین حیث و لا یطمع فی ادراکه طامع: خداوند متعال شما را به بالاترین مقام (انسان های) گرامی و بالاترین مقام قرب رساند؛ (مقامی که) هیچ کس طمع رسیدن به آن را ندارد، جملگی به اضافه اشراقی (۲۴۹) است که از مبداء اعلی - جل جلاله - نازل گردیده و به ارواح طیبه و مطهره حضرات معصومین علیهم السلام تعلق گرفته است؛ به طوری که اگر لحظه ای عنایت حضرت ربوبی قطع شود؛ هیچ کمالی در احدی از بشریت نخواهد بود. در واقع، خوف از قطع این اضافه اشراقیه، به طور دائم حضرات را متوجه داشته و می دانستند که جملگی کمالات از مبدئیت متعالی جهان است. بدیهی است که هر چه این کمال گسترده تر و مهم تر احساس شود، حاجت و ربط بیشتر احساس شده و فقر و تهی دستی عیان تر خواهد بود، لذا ایشان از خودی خود دور و خود را به قدرت مطلقه محتاج تر می دیدند و به شکرانه این نعمت عظمی، هرگز دست از ذکر و استغفار برنداشته و علی الدوام متذکر بودند که هر چه هست جملگی از فیض و مرحمت حضرت رب العالمین است. قهرا این کمال عظیم و این احتیاج و وابستگی قطعی، برای ایشان خضوع و خشوع می آورد و از این رو، زبان را به مدح و ثناء و احیانا تملق می گشودند؛ به طوری که امام معصوم صریحا می فرماید: ما کففت عن تملقک. از این بیان می توان چنین نتیجه گرفت که هرگز نتوان کار پاکان را به خود قیاس کرد و نمی توان با توهم غلط هر چه مناسب با حالات خود ما است، نعوذ بالله به آن حضرات نسبت داد، زیرا این نوعی بیراهه رفتن و از اصل مقام معصوم دور افتادن است و انسان با داشتن چنین اعتقادی نسبت به حضرات معصومین علیهم السلام، هرگز روی معرفت را نخواهد دید.

دومین نکته آن که قرب به حضرت خداوندی - جل و جلاله - و دریافت آن عظمت بی حد و حصر و آن اقبانوس غیر متناهی و قدرت مطلقه و علم غیر متناهی و سیطره عظیم و احاطه ربانی و ربط محض ماسوا، چنان عبد را می سازد که اگر طول دهر را سجده

کند، یا با مژگان چشم خود کوه را از جای بکند، در مقابل عظمت بی پایان حق کمترین کاری بر خود نمی بیند و پیوسته حقارت و بیچارگی خود را در باد دارد و محال است آن را از یاد ببرد! تجلی عظمت آن جا که قلب کوه را می شکافد و موسی را مدهوش می نماید به طور پیوسته تمام وجود حضرات ائمه معصومین علیهم السلام را فرا گرفته و نام و نشانی از آنان باقی نمی گذاشته است، به طوری که هر عظمتی در مقابل آن مبدئیت خوار و کوچک، و هر قدرتی در قبال آن قدرت مطلقه ضعیف و ناتوان است. و در این رابطه تناسبی معکوس در کار است که به هر اندازه عظمت خدا برای کسی بیشتر جلوه کند، آن شخص اگر عمر دهر را در سجده و عبادت بگذراند، به طوری که کام او روزه و قلب او حاضر و زبان او ذاکر باشد، خود را به مثل ذره ای نبیند و از کردار خود خجل و شرمند و در جنب عظمت و جلال او کوتاه و خود را از هر کسی کمتر می داند. لذا هرگز خود را در مقام بندگی در مرز اطاعت تمام ندیده و از تقصیر خارج نمی داند! در دعای صباح فرمود: سبحانک اللهم و بحمدک من ذا یعرف قدرک فلا یخافک و من ذا یعلم ما انت فلا یهابک: خدایا، تو را از هر عیبی پاک و منزه می دانم و بر همه کمالات، تو را حد می کنم! چه کسی است که قدر تو را بداند و از تو نترسد و چه کسی است که بداند تو کیستی و از تو نترسد؟

و همین نکته باعث شده که حالات انبیاء علیهم السلام و ائمه هدی - سلام الله علیهم - در وضع خاصی قرار گیرد و بر بسیاری از ناآگاهان مسأله پوشیده بماند و چه بسا - نعوذ بالله - توهم قصور درباره آنان بنمایند؛ لذا سید الساجدین عرض می کند: الهی مالی و ما خطری هبنی بفضلک و تصدق علی بعفوک: خدایا، من کیستم و چه ارزشی دارم؟ مرا به فضل خود ببخش و با گذشت خودت بر من تصدق فرما. از این جمله بر می آید که آن امام ساجد و راکع معصوم، هیچ گونه حقی برای خود قائل نیست. لذا با کمال تضرع در فراز دیگری عرض می کند: سیدی عبدک ببابک اقامته الخصاصه بین یدیک: آقای من! بنده تو به در خانه تو آمده است و فقر او، او را در پیشگاه تو قرار داده.

و در فراز دیگر: سیدی ان وکلتنی الی نفسی هلکت: آقای من! اگر مرا به خود واگذار کنی هلاک می شوم!

عمده مسأله همین است که ایشان در کنار تجلی اعظم مالک هستی، بدون پرده و حجاب قرار دارند. لذا خود را و تمام عبادات و طاعات خود را دارای کمترین وجهی نمی بینند و با تمام توجه به تهیدستی خود در کرانه جلال و عظمت خدا به تضرع و اءنابه می ایستند و کمترین حقی برای خود قائل نمی باشند.

نشان قطعی کمال در همین است که بندگی در اعلا درجه اخلاص باشد و بنده خود را در کمترین مرحله بندگی نبیند. در دعای شانزدهم صحیفه فرمود: الهی لو بکیت الیک حتی تسقط اشعار عینی... و رکعت لک حتی ینخلع صلیبی و سجدت لک حتی تنفقا حدقتای و اکت تراب الارض طول عمری و شربت ماء الرماد آخر دهری و ذکرتک فی خللال ذلک حتی یکل لسانی ثم لم ارفع طرفی الی آفاق السماء استحياء منک ما استوجب بذلک محو سیئه واحده من سیئاتی: خدای من! اگر آن قدر گریه کنم که مژگان چشمم بیفتد و رکوع کنم که کمرم بشکند و سجده کنم تا چشمانم از حدقه خارج گردد و در طول عمر خاک زمین را بخورم و آب مخلوط با خاکستر بنوشم و در خللال این مدت تو را یاد کنم تا آن که زبانم لال شود، (باز) نمی توانم چشمانم را به سوی آسمان بلند کنم، چرا که از تو خجالت می کشم! با این حال (در مقابل همه آن عبادات)، حتی لایق این نیستم که یک گناه از گناهان مرا ببخشی!

غره مشو که مرکب مردان خود را

در سنگلاخ بادیه ها پی بریده اند

آن که با سجده ای مغرور گشته و با روزه ای و نمازی در نیمه شب ، در توقع های خود می غلتد و توهم مجاهد فی سبیل الله می کند، در طمع خام افتاده و نمی داند که بندگی قید و شرطی بر نمی دارد، بلکه باید با حذف هرگونه شائبه ، فقط به بندگی پرداخت که راه عشق است این ، ره حمام نیست .

دو نکته ظریف و دقیقی را که در جواب آوردیم ، از لابه لای فرازهای ادعیه استفاده شده بود و تنبیه بسیار خوبی است برای کسانی که در این مشکل پیچیده گرفتار آمده اند که چگونه امام علیه السلام بر درگاه خدا این گونه انابه و تضرع می کند؟

این گونه حالات ، در بین اعظام علما که از شاگردان خاص مکتب اهل بیت هستند نیز بسیار دیده شده است که بیش از هر کس در اطاعت و عبادت کوشیده اند، ولی کمترین ادعایی در تمام وجود آنان خلق نگردیده است ! و خواننده گرامی اگر به تراجم احوال آنان بزرگواران رجوع کند و با دقت کامل در احوال و اوضاع آنان بنگرد، به صدق این گفتار بهتر رسیده و شاهد عدل آن را پیدا خواهد نمود.

مقصد سومین

تعلیم معارف به صورت تبیین قضایای عقلانی و فلسفی است که به نظام جهان بینی در لابه لای بعض ادعیه نیز اشاره شده است و این فصلی بس عظیم است که خود محتاج به نوشتن مجلدات فراوان می باشد، بلکه بتوان به گوشه ای از این چشمه معرفت اشاره نمود.

در دعای عرفه ، سید الشهداء - علیه آلاف التحیات - فرمود : بک عرفتک و انت دللتنی علیک و لولا انت لم ادر ما انت : (خدایا) تو را به واسطه خودت شناختم و تو مرا به سوی خودت راهنمایی کردی و اگر راهنمایی تو نبود نمی دانستم تو کیستی . و این بهترین و عالی ترین نوع برهان صدیقین است که خدا را به خدا شناسند و هیچ چیز را دلیل بر آن قرار ندهند؛ یعنی در هیچ چیز آن لیاقت را ندیده اند که بتواند روشن تر از خدا باشد تا ذهن به وسیله آن بر صانع عالم راه یابد :

آفتاب آمد دلیل آفتاب

چون دلالت باید از وی رخ متاب

زیرا این کار در حکم در روز روشن ، با شمع به دنبال آفتاب گردیدن است .

حضرت در فراز دیگری از همان دعا با تعبیر اعجازآمیزی به دلیل همین مسأله اشارت فرموده - و جز امام کسی توان این عبارت پردازی و خلاقیت در معنی را ندارد و می فرماید : اءلغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک ؟ متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک و متی بعدت حتی یکون الأثار هی الی توصل الیک عمیت عین لا تراک علیها رقیبا : آیا غیر تو ظهوری (توانی) دارد که تو نداری تا آن شیء ظاهر کننده تو باشد؟ چه زمانی غایب بوده ای که احتیاج به دلیل داشته باشی که تو را بنمایاند؟ چه زمانی از ما دور بوده ای تا نشانه هایت ما را به تو برساند؛ کور است چشمی که تو را بر خود مراقب نبیند!

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را

کی بوده ای نهفته که پیدا کنم تو را

غایب نگشته ای که شوم طالب حضور

پنهان نبوده ای که هویدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

و نیز فرموده : الهی اءمرتنی بالرجوع الی الأثار فارجعنی الیک بکسوه الانوار و هدایه الاستبصار حتی ارجع الیک منهاکما دخلت الیک منها مصون السر عن النظر الیها : خدای من ! تو امر کردی که خلق برای شناسایی ات رجوع بر آثار (قدرت) کنند، اما مرا رجوع به تجلیات انوار ده و به مشاهده و استبصار راه نما، تا بی توجه به آثارت به شهود حضرتت نایل گردم که چون به مقام معرفت وارد شوم ، سر درونم توجه به آثار نکرده و...؛ یعنی اگر چه فرمود : افلا تنظرون الی الابل کیف خلقت و الی السماء کیف رفعت و الی الارض کیف سطحت : پس آیا به شتر نگاه نمی کنند که چگونه خلق شده است ؟ و به آسمان نظر نمی افکنند که چگونه بلند داشته شده است و به زمین (نگاه نمی کنند) که چگونه گسترانیده شده ؟، ولی من از درگاه رحمت بی دریغ تو خواهانم که بدون آن که صحیفه نفس به کثرات مبتلا شود و از هر یک رنگی بگیرد، به تمام اطلاق ، سر وجودم را منعطف به خود گردانی که تو از همه آشکارتری و هیچ چیز دلیل بر تو نیست ، بلکه تو بر همه چیز نشانه و دلیل هستی !

یار گو بالغدو و الأصال

یار جو بالعشی و الاءبکار

یار بی پرده از در و دیوار

در تجلی است یا اولی الابصار

حضرت در فرازی دیگر نیز، اشاره به سری از اسرار عالم فرموده که در حقیقت ، گواه بر عروج به طرف فوق عالم عقل و اعلی از مرتبه تفکر است و می فرماید : انت الذی تعرفت الی فی کل شی و راءیتک ظاهرا فی کل شی : تو کسی هستی که در هر چیزی خودت را به من نشان دادی و تو را در همه چیز آشکارا یافتم (تا فرماید) تعرفت لکل شی و ما جهلک شی : تو برای تمامی اشیا آشنا هستی و هیچ چیز به تو ناآگاه نیست .

معلوم است که حضرت سریان علم را در سراسر هستی دیده و خود نیز - گذشته از آن که خدای را در همه چیز دیده ، به آگاهی موجودات آگاه است ؛ به طوری که نکره را در سیاق نفی قرار داده و می فرماید : ما جهلک شی ء : هیچ چیز نیست جز آن که به تو آگاه و از تو باخبر است .

خدایا! چگونه بفهمیم؟ کاش در محضرش مشرف بودیم و می پرسیدیم که ای امام ناطق به حق! تو از دل سنگ و کوه و آهن و فولاد و در جوهای بسیار بلند و کرات بی نهایت دور، کجا آگاهی یافتی و دانستی که این سنگ و آهن و اشیای دیگر به خدا آگاهند، جز آن که بگوییم امامی هستی معصوم؟

و در دعای سی و دوم صحیفه سجادیه فرمود: اللهم یا ذالمک المتأبد بالخلود - عز سلطانک عزا یبلغ ادنی ما استاءثرت به من ذلک اقصى نعت الناعتین: خدایا، ای صاحب پادشاهی ابدی (بر عالم)، سلطنت تو چنان غالب است که حد و مرزی در اول آن نیست و برای انتهای آن پایانی وجود ندارد، و پادشاهی تو چنان برتری یافته که همه اشیاء قبل از رسیدن به پایان آن فرو می مانند و نهایت توصیف وصف کنندگان به پایین ترین مرتبه اوصاف کمال تو نمی رسند.

امام در این جملات به نکات دقیقی اشاره فرموده است:

۱ - سلطنت و اقتدار غیر متناهی و غیر متناهی را چنین معرفی فرموده: اولیت و آخریت آن ملک حد آن سلطنت نیست، اگر چه آن سلطنت به اولیت و آخریت حضرت حق که هو الاول و الآخر است متصف می شود؛ یعنی اول و آخر در این مقام به معنی احاطه تام است نه به معنی مدت و زمان، زیرا این اولیت و آخریت، حقیقت فوق زمان است که خود زمان نیز در احاطه همین اولیت و آخریت است.

۲ - سپس اشاره فرموده که آن اولیت از سنخ تقدم علت بر معلول نیست، زیرا تقدم آن مربوط به نظام وصف علیت و معلولیت است؛ بلکه از سنخ تقدم بالدهر است و یا از سنخ تقدم بالحقیقه می باشد. تمام مراتب وجود در هر مرتبه ای که باشد قبل از آن که بتواند به مقام وجوب ذاتی برسد، ساقط و از بین رفته است، اگر چه آن خود وجودی ازلی باشد؛ یعنی ازلی بالغیر و با از سنخ تقدم بالحق، یعنی هر موجودی قبل از آن که از آن خود باشد، تمام حقیقت آن به ید قدرت همان ملک متأبد بالخلود است و هیچ موجودی مرتبه اش در مرتبه ذات نیست و هر چیز قابل از آن که به آن مرتبه برسد، محکوم به فناء مطلق می شود.

البته این فراز، یکی از حقایقی را که مربوط به مقام ذات بود بیان نمود، ولی برای آن که توهم نشود که خدای متعال با مخلوقات بینونت عزلی دارد، در فرازی از یکی از دعاهای سحر ماه رمضان اشاره به مقام فعل حضرت باری دارد (نه ذات)، که فرمود: یا من دنی فلاشی دونه و علا فلاشی فوقه که کنایه از آنه بکل شی محیط است و اشاره به آن است که همه چیز در عالم در احاطه محض اوست و هیچ چیز بدون اراده مستقیم خدا در کار وجودیت نیست که این، همان مقام توحید افعالی است.

البته در این فراز نکات دیگری نیز وجود دارد که مربوط به اسماء مستأثره است و ما به جهت کم و کیف این رساله از بحث درباره آن ها خودداری می کنیم.

سید الساجدین در دعای ابی حمزه ثمالی می فرماید: بک عرفتک و انت دللتنی علیک و لولا انت لم ادر ما انت؛ یعنی در واقع اگر برهانی دلیل است، آن که برهان را منتج ساخت و حد وسط در برهان را حجت و سبیل برای ارتباط بین اصغر و اکبر نمود و آن که ذهن برهانی فهمیدن داد و آن که فطرت را خداجو ساخت و آن که اراده فهم مسأله را عطا فرمود همه تو هستی، و این معنی - چنان که قبلاً نیز به آن اشاره رفت - از عالی ترین نوع برهان صدیقین است که بهتر از این نوع بیان، هیچ فیلسوفی را نرسد که بازگو کند.

و نیز در دعای چهل و هفتم مربوط به روز عرفه : انت الذی لا تحدفتکون محدودا ولم تمثل فتکون موجودا و لم تلدفتکون مولودا انت الذی لا ضد معک فیعاندک و لا عدل لک فیکاکثرک و لا ندلک فیعارضک : تو آن کسی هستی که حد و مرزی نداری تا محدود باشی و در فهم مردم به تصور در نیامده ای تا موجود (محدود) باشی ، و فرزندی نیاورده ای تا خود فرزند دیگری باشی ! تو آنی که ضدی برای تو نیست تا با تو به معارضه برخیزد و همتایی برای تو نیست که بر تو غلبه و سرفرازی نماید و شریک نداری که با تو برابری کند.

آنچه در این فراز آمده ، همان بساطت محض و وحدت حقه حقیقه است که نه محدود است و نه متمثل ؛ نه دارای صورت است و نه از چیزی یافت می شود؛ نه ضد و نه مثل و نه عدل ؛ هیچ یک را ندارد. زیرا هر یک را اگر داشته باشد، مخل در بساطت و مستلزم داشتن ماهیت یا ترکیب و یا تکثیر در ذات خواهد بود.

امام در دعای کامل فرموده : و بوجهک الباقی بعد فناء کل شیء ... و بنور وجهک الذی اءضاء کل شیء یا نور یا قدوس : (خدایا، از تو می خواهم) به آن وجه تو که بعد از فناء اشیاء باقی است و به نور وجه تو که هر چیزی به واسطه او نور (وجود) گرفته است ! ای نور و ای پاکیزه و منزه !

امام معصوم تمام عرفان را در این چند کلمه جمع فرموده است . حضرت در حالی که همه چیز را قائم به نور خدا دیده و نجات از ظلمات عدم را فقط به روشنی نور خدا - که همان هستی محض است - ملاحظه کرده ، فنای موجودات را کمتر گردی که بر دامن کبریائیش بنشینند ندانسته است . در عین حال ، با آوردن بوجهک الباقی بعد فناء کل شیء به نظام ثابت ولا یتغیر شاءن الهی تصریح فرموده است . نیز پس از آن که همه چیز را به نور خدا قائم دیده ، به خاطر دفع توهم و خلط اذهان ، ضمیمه فرموده یا نور یا قدوس ، که مبدا کسی توهم شائبه کثرت و یا اتحاد و امثال این گونه اباطیل کند؛ یعنی خدایا، در حالی که تو نوری و همه از پرتو نور تو نشاءت یافته اند، ولی تو قدوسی ، یعنی منزه از نقایص جمله کائنات می باشی .

مقصد چهارم

بیان حب و عشق به خداست که در فرازهایی از ادعیه بیان شده که در عین آن که هیچ گونه مبالغه ای در بیان ندارند و صدق و حق از تمام جوانب آن ها فیضان دارد، انسان را به عجز از ادراک مراتب حضور و معرفت آن بزرگواران می اندازد؛ به طوری که خود را همچنان ابتدایی ترین مخلوق از خلایق می بیند که در کنار بی نهایت علم و عشق و کشف و شهود، بی بهره از همه چیز شده است .

اینک به گوشه هایی از این واقعیت فوق عقل در بین کلمات آنان اشاره می کنیم که با علم به مقام عصمت آن بزرگواران و دانستن دور بودن شائبه مبالغه در کلمات معصومان ، عظمت مسأله روشن خواهد شد.

در دعای پنجاهم صحیفه سجادیه امام سجاد علیه السلام فرموده : و لیس عذابى یزید فى ملکک مثقال ذره ولو ان عذابى مما یزید فى ملکک لساءلت الصبر علیه و احببت ان یکون ذلک لک : (خدایا)، عذاب کردن من به سنگینی یک ذره هم به پادشاهی و ملک تو نمی افزاید. اگر عذاب کردن من به پادشاهی و ملک تو می افزود، از تو تقاضای صبر بر آن را می کردم و دوست داشتم که آن عذاب بر پادشاهی تو بیافزاید.

امیر مؤمنان علیه السلام در دعای کمیل فرموده : الهی هبنی یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک و هبنی یا الهی صبرت علی حز نارک فکیف اصبر عن النظر الی کرامتک : خدای من ! ای معبود و آقا و رهبر و مالک من ! گیرم که بر عذاب تو صبر کنم ، چگونه بر دوری تو صبر نمایم ؟ و گیرم که بر سوزانندگی آتشت صبر نمایم . ولی چگونه می توانم بر نظاره کردن بر بزرگواریت صبر نمایم ؟

و نیز و اجعل لسانی بذکرک لهجا و قلبی بحبک متیما : (خدایا)، زبان مرا به ذکر خودت گویا قرار بده و قلب مرا به محبت خود مبارک گردان !

و نیز در دعای ابو حمزه : فریبی احمد شی عندی و احق بحمدی : خدای من ، محبوب ترین چیز در نزد من است و شایسته ترین فرد به سپاسگزاری من .

و نیز در فراز دیگری از دعای ابو حمزه فرمود : الهی لو قرنتنی بالاصفاد و منعتنی سبیک من بین الاشهاد و دلت علی فضائحتی عیون العباد و امرت بی الی النار و خلعت بینی و بین الابرار ما قطعت رجائی منک و ما صرفت وجه تاءمیلی للعفو عنک و لا خرج حبک من قلبی ، انا لا انسی ایادیک عندی ... : خدای من ، اگر مرا به غل و زنجیر کشی و از مراحم خود در بین گواهان محروم سازی و چشمان بندگانت را به رسوایی های من بینا سازی و به من امر کنی که در آتش بروم و بین من و نیکانت فاصله اندازی ، (هرگز) از تو امیدم را قطع نمی کنم و آرزویم را از بخشش تو بر نمی گردانم و محبت تو از قلبم بیرون نمی رود و عطاها و بخشش هایت را فراموش نمی نمایم .

و نیز در فراز دیگری از دعای ابو حمزه فرموده : و لئن ادخلتنی النار لابخرن اهل النار حبی لک : و اگر مرا به آتش جهنم درافکنی ، به همه ی اهل آن اعلام می کنم که من تو را دوست دارم

و نیز در مناجات شعبانیه حضرت امیر علیه السلام فرموده : و ان اخذتنی بدنوبی اخذتک بمغفرتک و ان ادخلتنی النار و اعلمت اهلها انی احبک : اگر تو مرا بر گناهانم بگیری ، من تو را بر گناه پوشی ات می گیرم ، و اگر مرا بر آتش اندازی ، به اهل جهنم می گویم که من تو را دوست دارم

هم چنان که ملاحظه می شود درباره عشق عاشقان و گفته های آنان و افسانه های مبالغه آمیز شنیده ایم ، به هیچ وجه قابل مقایسه با زبان صدق و قلب مطمئن امامان صادق و معصوم ما نبوده و نخواهد بود.

مقصد پنجم

زبان عرفان ، زبان ورود به عالم شهود، زبان عالم فوق عقل ، هشدار به اسرار نهفته در عالی ترین مقام وجود و امکان وصول به آن است . در مناجات شعبانیه می خوانیم : الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و أبر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمه و تصیر ارواحنا معلقه بعز قدسک ... و اجعلنی ممن نادیته فاجابک و لا حظته فصعق لجلالک و ناجیته سرا و عمل لک جهرا (خدایا) مرا از آن گروه قرار ده که تو آن ها را خواندی و آن ها جواب دادند، و چون به آنان

متوجه شدی ، از تجلی جلال و عظمت مدهوش گشتند؛ آن ها که تو در باطن با آنان راز می گویی و آنان آشکارا برای تو عمل می کنند... الهی الحقنی بنور عزک الابهج فاکون لک عارفا و عن سواک منحرفا و منک خائفا مراقبا .

نیز در مناجات دوازدهم از دعای ختمه عشر آمده است : الهی فاجعلنا من الذین ترسخت اشجار الشوق الیک فی حدائق صدورهم و اخذت لوعه محبتک بمحامع قلوبهم فهم الی افکار الافکار یاءوون و فی ریاض القرب و المکاشفه یرتعون و من حیاض المحبه لکاس الملاطفه یکرعون و شرایع المصافات یردون قد کشف الغطاء عن ابصارهم ... ما اطیب طعم حبک و ما اعظم شرب قریک و اجعلنا من اخص عارفیک و اصلح عبادک : خدای من ، مرا از آن گروه از مردمان قرار ده که نهال های شوق لقایت در باغ دل هاشان سبز و خرم گشته و سوز محبت تو سراسر قلب آن ها را گرفته است . از آن رو، آنان در آشیان های افکار عالی انس نشیمن یافته و به باغ های مقام قرب و شهود می خرامند، از سرچشمه ی محبتت با جام لطف می آشامند و در جویبار صفا درآمده اند، در حالی که پرده از مقابل چشم هایشان درافتاده و ظلمت شک و ریب از باطنشان زایل گردیده است (تا آن جا که می فرماید) چقدر عشق به تو شیرین است و شربت قرب به تو گوارا (سپس می فرماید) خدایا، ما را از خاص ترین آشنایان و صالح ترین بندگان قرار ده !

هم چنین در آخر دعای عرفه ، حضرت سید الشهداء علیه السلام فرموده است : یا من استوی برحمانیه فصار العرش غیبا فی ذاته محقت الآثار و محوت الاغیار بمحیطات افلاک الانوار، یا من احتجب فی سرادقات عرش عن ان تدرکه الابصار یا من تجلی بکمال بهائه فتحققت عظمته الاستواء... انک علی کل شی قدیر و الحمدلله وحده : ای کسی که به رحمت و اسعه (بر عالم وجود احاطه داری)، بر گونه ای که عرش در (انوار) ذات تو پنهان گردیده ! آثاری را به آثار دیگر نابود ساختی و اغیار را به احاطه مدار انوار به تجلیات خود محو نمودی ! ای آن که در سراپرده های نور قاهر عرش جلالت از دیده ها پنهان گشته ای ! ای آن که در کمال نورانیت تجلی کردی و به عظمت و جلال ، تمام مراتب وجود را فراگرفتی ! (تا آن که می فرماید) به درستی که تو بر هر کاری توانا هستی و تمامی ستایش ها تنها از آن توست !

این فراز دعا، از سایر فرازهای این صحیفه الهی ممتاز و عمیق تر است ، زیرا در قسمت های قبل که مذکور آمد، آن امام همام در مقام درخواست از خدای متعال است . ولی در این مرحله شرح شهود و مشاهدات خود را می کند؛ یعنی خبر از غیب عرش در مقام ذات حق و محو آثار و حکایت از تجلی عظمت و محو آثار به طور فناء در اثر قاهر بر او می دهد تا آن جا که غیری در واقع نماند و جز شئون حضرت باری - جل جلاله - همه چیز غایب گردد و همین است که در آخر کار می داند که فقط الحمدلله وحده .

پس در حقیقت ، این دعا شرح سفری معصومانه است که آن مقام معصوم افاضه فرموده و برای امتی که از چنین امامی تبعیت می کند و قدم به جای قدم او می گذارد بزرگ ترین افتخار را آفریده است . مسلما اگر او دعوت به مقام خود نکرده بود و امکان وصول به آن مقام را ناممکن می دید، هرگز شرح این مقام را در دعا انشاء نمی فرمود؛ چنان که بسیاری از اسرار بسیار مهم است که فقط در نزد آن حضرات باقی مانده و احدی از آن علوم و اسرار اطلاعی ندارد؛ مثلا اگر امام سجاد در دعای سی و دوم صحیفه فرموده : و لا یبلغ ادنی ما استاءثرت به من ذلک اقصى نعت الناعتین ، به همین نکته دقیق اشاره دارد که فهم همه عقلا و عقل همه حکما و کشف همه عرفا به کمتر چیزی که امام معصوم از اسمای مستاءثره ادراک کرده ، نمی رسد. و این خبر از کسی است که تا موضوع و محمول قضیه برای او روشن نباشد - یعنی تا اعظم اسماء و ادنای مستاءثره را نشناسد - هرگز وصف ادنی را به کار نبرده و هرگز نفی بلوغ شعور واصفان را نمی فرمایند. زیرا او با شناخت کامل از طرفین قضیه چنین کلامی را فرموده است . چون ایشان می داند که برای

احدی میسور نیست که به آن مقامات نایل شود، لذا از مراحل آن سخن نمی گوید. پس هر جا سخن از مرحله ای گفته شده ، معلوم می شود که امکان یافتن آن سر، برای بعض افراد امت میسور می باشد.

مقصد ششم

دستورات عملی و اخلاقی که در داعیه آمده است قابل انکار نیست ، به ویژه در صحیفه سجادیه بیش از موارد دیگر این مهم مورد دستور قرار گرفته است . شاید یکی از موجبات این گونه دستورات در زبان دعا آن بوده که در آن زمان راوی مورد اطمینان و با قابل فهمی در کنار حضرت نبوده یا اگر در خدمت آنان بوده ، جرات نقل و مراده زیاد با حضرت را نداشته اند؛ زیرا تقیه کامل و محاصره تمام موجب می آمد که همه دوستان حضرت شناسایی شده و یکایک به بدترین شکل ممکن ، مورد آزار و شکنجه و چه بسا قتل قرار گیرند، لذا شاگردان امام علیه السلام یا مراده با آن حضرت را به حداقل می رساندند و ترک می کردند و یا آن که در صورت فراگیری ، امکان تدوین و تعلیم آن را به دیگران نداشتند؛ لذا آن مضامین بلند که می بایست بماند و در زمان خاص خود به دست افرادی که در قرون آینده خواهند آمد برسد در قالب دعا قرار گرفت و حفظ و نگهداری و قرائت آن مستحب گردید و بدین وسیله ، دعا محفوظ ماند و به نسل های بعد رسید.

حال وقت آن است که پیش از پرداختن به شرح ادعیه صحیفه سجادیه به گوشه ای از دستورات آن حضرات که در باب مکارم اخلاقی و کرایم صفات آمده اشاره کنیم ؛ امید آن که موجب بهره وری نگارنده و خوانندگان محترم قرار گیرد!

الف - دعا در حق والدین و توجه به آنان

دعای بیست و چهارم صحیفه سجادیه ، توجه خاص به دعای بر پدر و مادر نموده و با سفارش اکید به آن ها دعای خیر بسیار نثارشان نموده است : اللهم اجعلنی اءهابهما هیبه السلطان العسوف و اءبرهما برالام الرئوف و اجعل طاعتی لوالدی و بری بهما اقرلعینی من رقدہ الوسنان و اثلج لصدری من شربه الظلمان حتی اوثر علی هوای هواهما و اقدم علی رضای رضاهما... اللهم و ما تعدیا علی فیه من قول او اسرفا علی فیه من فعل اوضیعا لی من حق او قصرابی عنه من واجب فقد وهبته لهما... و لا اکره ما تولیا من امری یا رب بار خدایا، مرا چنان قرار ده که از پدر و مادر بترسم ، همانند ترسیدن از پادشاه ستمکار. و با ایشان خوشرفتاری نمایم ، هم چون خوشرفتاری مادر مهربان . و اطاعت کردم از ایشان و خدمت کردن به ایشان را برای من خوش تر از خواب در نظر خواب آلوده و گوارتر از آب خنک برای انسان تشنه قرار ده تا آن جا که خواست آن ها را برخواست خود ترجیح دهم و رضایت ایشان را بر رضایت خود مقدم دارم . (تا آن جا که می فرماید) خدایا اگر آن دو (پدر و مادر) با سخن خود بر من ظلم کردند، با کار خود، حقی از حقوق مرا ضایع نمودند یا در انجام واجبی در حق من کوتاهی کردند، همه را بخشیدم ! (تا فرماید) من از آنچه درباره ام نموده اند، دلگیر نیستم !

از این فراز کاملا روشن است که امام علیه السلام بنای توجه کامل فرزندان به پدر و مادر را دارد، زیرا خود آن حضرت و نیز پدر بزرگوارشان معصوم بوده و هرگز ظلم نمی کنند و مسلما آن حضرت نسبت به پدر و مادر خود کوتاهی نفرموده است ؛ پس هدف این دعا تنها اتیان یک عمل مستحب نیست ، بلکه خواندن برای عمل کردن است .

ب - نحوه تربیت و حقوق فرزند

دعای بیست و ششم ، درباره تربیت اولاد است . حضرت در این فراز از دعا دستور داده که پدران فرزندان خود را دعا کنند و به آنان توجه خاص مبذول دارند و توهم نکنند که وظیفه والدین فقط تهیه غذا و لباس و مسکن و دارو و تداوی و فرستادن به دبستان و دبیرستان است ؛ بلکه عنایت اولی باید به روش تربیتی آنان معطوف شود.

در عین حال در دعا بیان شده که اولاد ایده آل چگونه فرزندی است ؟ آیا اگر فقط سواد باشد، کافی است یا سالم باشد و یا ثروتمند باشد بس است ؟ و یا آن که امور دیگری نیز ضروری است ؟ حضرت دستوراتی جامع در این باره صادر فرموده و چنین می فرماید :
واصح لی ابدانهم و اخلاقهم ... و ادررلی و علی یدی ارزاقهم ، و اجعلهم ابرارا اتقیاء بصراء سامعین مطیعین لک و لاولیائک محبین مناصحین و لجميع اعدائک معاندین و مبغضین و اعنی تربیتهم و تاءدیبهم و برهم ... و اعذنی و ذریتی من الشیطان الرجیم ، فانک خلقتنا و امرتنا و نهیتنا و رغبتنا فی ثواب ما امرتنا و رهبتنا عقابه : خدایا، بدن آنان را برایم سالم نگه دار و هم چنین اخلاق و دین ایشان را! روزی را برای من و به دست من بر آنان جاری گردان و ایشان را (افرادی) نیکوکار، با تقوی ، با بصیرت ، شنوا و مطیع امر خود و دوست دار اولیاء خود و دلسوز آن ها و دشمن و نیکویی به ایشان کمک فرما! و مرا و فرزندانم را از شیطان حفظ فرما چرا که تو ما را خلق نمودی و به ما امر و نهی نمودی . (به بهشت) در ثواب اعمالمان راغب نمودی و از عذاب خودت ترساندی .

هم چنان که ملاحظه می شود، به خوبی دو منظور فوق (معرفی اولاد ایده آل و دستور العمل تربیت و نگهداری فرزندان) در این دعا آمده است .

ج - در شناسایی شیطان و نحوه دوری از او

و از جمله دستورات ، تحرز از شیطان و معرفی اوست و بیان مجاری ورود مرموز او در جان ما و نیز، طور جلوگیری از ورود او و دفاع از خود و دوری کردن از او و... که هر یک از دقیق ترین مسایل حیاتی انسان است ؛ چه غفلت از هر کدام از دستورات این بزرگواران در برخورد با این دشمن عظیم ، انسان را به قدری تنزل می دهد که دیگر نمی توان نام انسان بر او نهاد.

دی شیخ با چراغ همگی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتیم یافت می نشود گشته ایم ما

گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست

امام علیه السلام فرموده : اءعذنی و ذریتی من الشیطان ارجیم ... سلطه منا علی مالم تسلطنا علیه منه اسکنته صدورنا و اجریته مجاری دماننا لا یغفل ان غفلنا و لا ینسی ان نسینا یؤ مننا عقابک و یخوفنا بغیرک . ان هممنا بفاحشه شجعنا علیها و ان هممنا بعمل صالح تبطننا عنه ، یتعرض لنا بالشهوات و ینصب لنا بالشبهات ، ان وعدنا کذبنا و ان منا ما اخلقتنا .

اگر دقت کنیم ، می بینیم که چگونه این امام معصوم ، تمام خصایص شیطان را - که برای معرفی او کافی است - گوشزد فرموده و میزان خطر او را بیان داشته است ؛ دشمنی که سینه انسان سنگر او، و خون مجرای حرکت او، شبهات و شهوات سلاح او، و ندانستن غفلت و لهو و نسیان نقطه امتیاز اوست .

در این جملات ، شیطان به بهترین وجه معرفی شده تا انسان را آماده دفاع از حمله خونین او کند و تهاجم او را خنثی نماید. البته این دعا از امامی است که در حصن حصین قرب الهی قرار گرفته و هرگز در رصد شیطان قرار ندارد، پس معلوم می شود که امام این دستورات را تنها جهت توجه امت به این مسأله صادر فرموده است .

د - در نحوه معاشرت و حقوق همسایگان

امام در دعای بیست و ششم صحیفه سجادیه فرموده : و تولنی فی جیرانی و موالی العارفین بحقنا (تا گوید) و وفقهم لاقامه سنتک و الاءخذ بمحاسن ادبک فی ارفاق ضعیفهم و سد خلتهم و عیاده مریضهم و هدایه مسترشدیهم و مناصحه مستشیرهم و تعهد قادمهم و کتمان اسرارهم و ستر عورتهم و نصره مظلومهم و حسن مواساتهم بالماعون و العود علیهم بالجده و الافضال و اعطاء ما یجب لهم قبل السؤال و اجعلنی اللهم اءجزی بالاحسان مسیئهم و اعرض بالتجاوز عن ظالمهم ، و استعمل حسن الظن فی کافتهم و اءتولی بالبر عامهم و اغض بصری عنهم عفه و الین جانبی لهم تواضعا و اءرق علی اهل البلاء منهم رحمه و اسرلهم بالغیب موده و احب بقاء النعمه عندهم نصحا و اوجب لهم ما لحماتی و ارعی لهم ما ارعی لخاصتی ... و ارزقنی مثل ذلک منهم : و مرا همراهی فرما در رابطه با همسایگان و دوستانم که به حق ما (امامت ما) آشنا هستند. (تا آن جا که می فرماید) : و آنان را بر برپاداشتن طریقه و روش خودت (برپایی فرایض و اجتناب از محرمت)، و فراگرفتن اخلاق نیکوی تو در همراهی با ضعیفان و جلوگیری از فقر و نداری ایشان و عیادت بیماران و راهنمایی رهجویان و دلسوزی برای مشورت کنندگان و دیدار تازه از سفر برگشتگان و پنهان داشتن اسرار و پوشاندن عیب و کمک به ستمدیدگان و یاری به ایشان در (امانت دادن) ابزار مورد نیاز خانه و سود رساندن ایشان با هدایا و دادن آنچه که نیاز دارند (قبل از درخواستشان) توفیق ده !

خدایا مرا از آن گروهی قرار ده که به بدکار به نیکی پاسخ دهم و از ستم ستمکارشان در گذرم ، و به ایشان خوش گمان باشم و به همه آنان نیکی کنم و چشم از لغزش های ایشان بپوشم و (در مقابل ایشان) فروتن و متواضع باشم و از گرفتاران ایشان با رافت و مهربانی دلجویی نمایم و پشت سر آن ها، دوستی خود را برای آن ها آشکار سازم و بقای نعمتی که در دست دارند را بخواهم و آنچه را که برای نزدیکان خود می خواهم ، برای آنان نیز بخواهم و آنچه را که برای خویشان خود رعایت می کنم برای ایشان نیز رعایت کنم .

ملاحظه می شود که در سراسر این پندهای انسان ساز، چگونه حضرت عواطف انسانی را تعدیل فرموده و احساسات مثبت را نسبت به همسایگان برانگیخته است ؛ با ملاحظه آن که در شریعت مقدس اسلام تا چهل منزل از چهار طرف خانه ، همسایه محسوب می شود. پس اگر این دستورات به مرحله عمل درآید، چه مدینه فاضله ای که هزاران سال آرزوی افلاطون ها و ارسطوها بوده پیدا می شود و حاکمیت اصول انسانی و اخلاقی بدون هیچ گونه فشار حاکم ، نظام جامعه را تاءمین می کند! و البته پیداست که این دستور العمل اخلاقی به جهت تاءمین عدل اجتماعی صورت می گیرد و باید حتما مردم به آن ملتزم شوند؛ یعنی در واقع منشوری است برای سلامت زیستن و چگونگی رفتارها و تعدیل کردارها و گفتارها و حتی انضباط خیال و وهم انسان ها نسبت به یکدیگر :

نازم آن شرع مقدس که قوانین بنگاشت

چون مراعات نشد خون بشر در هدر است

آن جا که می فرماید : و استعمل حسن الظن فی کافتهم و اءغض بصری عنهم عفه چگونه امام علیه السلام حتی در توهم و تخیل امت خود تصرف کرده و دستور نظام تربیتی را صادر فرموده است !؟

ه - بیان فضایل و رذایل اخلاقی

از جمله دستورات مهم در ادعیه ، تذکر مسایل اخلاقی و مزین کردن جان و روح به آن هاست که در رابطه با خود و داخل زندگی و اجتماع و رعایت حقوق الهی است . در این زمینه بد نیست به رساله الحقوق امام سجاد مراجعه شود که حضرت در آن به دقت تمامی مواردی را که انسان به نحوی با آن در رابطه است را در نظر گرفته و برای هر یک دستورات لازم را رقم زده که به راستی سازنده انسان کامل است .

در دعای بیست و دوم صحیفه سجادیه می خوانیم : اللهم صل علی محمد و آل محمد و خلصنی من الحسد و احصونی عن الذنوب و ورعنی عن المحارم و لا تجرئنی علی المعاضی (تا گوید) و اجعلنی فی کل حالاتی محفوظا مکلوثا مستورا ممنوعا معاذا مجارا : خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد و مرا از حسد پاک گردان و از گناهان و از (افعال) حرام باز دار و مرا بر گناهان جرئت مده . (تا آنجا که) و مرا در همه حالاتم در پناه خود نگهدار و (عیب هایم را) پوشیده (و از ستم دیگران) بازداشته ، و در پناه تو قرار گرفته و زینهار شده قرار ده .

نیز توجه به دعای مکارم الاءخلاق که دعای بیستم صحیفه سجادیه است ، در این زمینه بسیار کارساز و برای تربیت ما بسیار نافع است که اینک به گوشه ای از آن اشاره می نمایم که نمونه ای از نظام اخلاقی انسان است . عجیب تر آن که این دعا به دقت فوق العاده ای مجهز است ، به طوری که گاهی حتی از دید دقیق کسانی که مراقب احوال نفس هستند مهجور مانده است و به آن توجه کافی ندارند.

با ملاحظه دقیق مضمون و متن این دعا، گویی به کتابخانه ای از نظام اخلاقی و عقل عملی مراجعه کرده ایم و جملگی را خلاصه گیری کرده و عصاره ای از مجموعه ای عظیم به دست آورده ایم می فرماید : و اجر للناس علی یدی الخیر و لا تمحقه بالمن وهب لی معالی الاءخلاق و اعصمنی من الفخر و (نیز فرموده) و اغنی و اوسع علی فی رزقک و ولا تفتنی بالنظر و اءعزنی و لا تبتلینی بالكبر و عبدنی لک و لا تفسد عبادتی بالعجب : (خدایا)، به دست من به مردم خیر برسان و (ثواب آن را) با منت گذاری نابود مساز و به من اخلاق نیکو عنایت فرما و مرا از فخر فروختن (بر مردم) حفظ فرما.

و نیز فرموده : و مرا بی نیاز گردان و روزی مرا فراوان کن و مرا به نگاه کردن (به آنچه در دستان آدمیان است) گرفتار مفرما و به من عزت نفس کرامت فرما و از تکبر دور گردان و مرا بنده خود قرار ده و عبادت مرا با عجب فاسد مگردان !

نکته دقیق آن جاست که گاهی رعایت نظام اخلاقی ، خود تبعات فاسده ای دارد که به آن کمتر توجه می شود؛ مثلا کمک کردن به مردم ممکن است همراه منت فاسد کننده عمل باشد و یا کثرت عبادت موجب عجب شود و یا اخلاق کریمه انسانی موجب مفاخره شود یا عزت نفس گاهی مبدل به تکبر گردد.

این ها حبابیل و دسیسه های شیطان است که بر سر راه آدمی نهاده ، به طوری که اگر از هر یک این گرفتاری ها فرار کند، مبتلا به کمند دیگری می شود. علی ای حال تا انسان بتواند خود را از جملگی این کمندها خلاص کند مسیری بسیار سخت در پیش رو دارد و محتاج به یاری حضرت خداوندی و تائیدات پی گیر آن رب محبوب است که رزقنا الله و ایاکم انشاء الله .

در این دعا، پس از آن که بسیاری از ذلالت و لغزش ها را ذکر فرموده و از جمیع آن ها به خدا پناه برده ، به این نکته توجه می دهد که آن چنان زشتی ها خلقی از نظر آن حضرت نکوهیده است ، که در صورت نداشتن علاج از خداوند طلب مرگ می کند : و عمرنی ماکان عمری بذله فی طاعتک فاذا کان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی الیک قبل ان یسبق مقتک الی او یستحکم غضبک علی : خدایا، مادامی که عمر من در راه طاعت تو صرف می شود، به من عمر بده (در غیر این صورت)، اگر عمر من چراگاه شیطان گشته ، جان مرا بگیر، قبل از آن که انتقام تو بر من سبقت گیرد یا غضبت بر من مستحکم شود.

و - در ارتباط با نظام حکومتی

و از جمله خصیصه دعا، اشاره به نظام حکومتی اسلام و درخواست انسجام ، و واداشتن امت برای دفاع از حریم مقدس کشورهای اسلامی است . امام علیه السلام در این رابطه دعایی مخصوص مزداران و حافظان نظام دارد که دعای بیست و هفتم صحیفه سجادیه است و نسبتا هم مفصل و طولانی است . ایشان در این کریمه به مردم هشدار داده و آنان را به آمادگی برای حفظ کیان خود وامی دارند؛ فرموده : و حصن ثغور المسلمین و ایدحماتها بقوتک ... و کثر عدتهم و اشحذ اسلحتهم و احرس حوارتهم و امنع حرمتهم و الف جمعهم و دبر امرهم و واتر بین میرهم (تا گوید) و علمهم ما لا یعلمون و عرفهم ما یجهلون و بصرهم ما لا یبصرون ... اللهم و ایما غاز غزاهم من اهل ملتک او مجاهد جاهدهم من اتباع سنتک ... فلقه الیسر و هیئی له الامر... و اءعفه عن الجبن و اءلهمه الجراءه و ارزقه الشده و ائده بالنصره و علمه السیر و السنن و سده فی الحکم : و مرزهای مسلمین را (از تجاوز بدخواهان) حفظ فرما و با نیروی خودت مزداران را تائید کن ! (تا آن جا که گوید) تعداد ایشان را زیاد و اسلحه ایشان را تیز و فرما و منطقه ایشان را حفظ فرما و اطراف ایشان را نگهداری کن و جمع ایشان را گردهم آر و امر ایشان را تدبیر فرما و آذوقه شان را پی درپی بفرست . (سپس می گوید) و به آنان آنچه را نمی دانند یاد ده و چیزی را که به آن جهل دارند بشناسان و (مکر و فریب دشمنان) را به ایشان نشان ده . (و نیز گوید) خدایا هر رزمنده ای که با ایشان (دشمنان اسلام) جنگیده است ، و هر مجاهدی که با ایشان به جنگ پرداخته است ، پس به او آسانی (در زندگی) عطا کن و امر او را برای او مهیا قرار ده و از ترس حفظ فرما و به او شجاعت الهام کن و (به او) سخت گیری (بر کافران) روزی کن و با یاری خودت او را تائید نما و به او راه و روش (رسول اکرم) را بیاموز و در حکم کردن ، او را به راه راست هدایت فرما.

آنچه از جملات و فرازهای مختلف این صحیفه کریمه استفاده می شود، تشکل سازمان یافته مسلمین است ؛ به طوری که از دشمن تصور تهاجم را نیز سلب کند و نظم و قرار تثبیت شود، آمادگی مسلحانه موفق به طور مدرن و پیشرفته که در آن هیچ گونه کمبودی نبوده و با داشتن ذخیره کافی و بودجه تمام و مجهز بودن به نظام فوق مدرن زمان که جملگی بتواند در طی دفاع از حق و حفظ حدود و ثغور مسلمین با کمترین جنبش خود برق از چشم دشمن هتاک و خیره سر گرفته و تصور خام و فکر شوم او را در نطفه خفه کند.

جمله اشحذ اسلحتهم به معنی کارا بودن و غالب آمدن است ؛ یعنی در هر زمان بر حسب همان وقت باید اسلحه را تشحیذ کرد و سازمان دهی مناسب نمود. و جمله علمه السیر و السنن به معنی فراگیری تاکتیک ها و هنرهای زمان و فنون رزمی و رموز فنی رزم آوری است و جمله عرفهم ما یجهلون و علمهم ما لا یعلمون و بصرهم بما لا یبصرون بهترین دلیل است که ارتش اسلام در هر زمان می بایست بهترین فنون نظامی را مطابق با روش روز آموخته و دور از هرگونه جهل و مجهز به همه ی فرمول های دقیق زمان باشد و به طور هم آهنگ و در نهایت بینایی و بصیرت ، نسبت به موقعیت ها و شناخت دقیق اوضاع دشمن عمل کند، یعنی نه تنها باید مجهز باشد، بلکه جاهلانه عمل نکند و در متن کار با کمال آشنایی و روشنی پس آمدها و در نظر گرفتن جملگی تبعات به طور معقول و آگاهانه قدم بردارد.

قابل توجه آن که امام این نظام قوی و هماهنگ را، نه برای کشور گشایی و سلطه بر مظلومان و تاختن بر بیچارگان می خواهد، بلکه برای دفاع از حق و حفظ شئون اسلام و مسلمین و پیشبرد اهداف هدایت گر اسلام می بیند.

و لذا می فرماید : اللهم و قو بذلک محال اهل الاسلام و حصن به دیارهم و فرغهم عن محاربتهم لعبادتک و عن منابذتهم للخلوه بک حتی لا یعبد فی بقاع الارض غیرک و لا تعفر لاحد منهم جبهه دونک : خدایا، بدین وسیله شهرهای اسلامی را قوت ببخش و دیار ایشان را حفظ فرما و ایشان را از جنگ با کفار، برای عبادت خودت فارغ گردان و برای خلوت کردن (و انس گرفتن) با خودت (آسوده ساز) تا آن که در قطعه های مختلف زمین غیر از تو عبادت نشود و پیشانی هیچ کس جز برای تو بر خاک مالیده نشود.

حضرت در دعای افتتاح از خدای متعال ، دولت صالحی را درخواست می فرماید : اللهم انا نرغب الیک فی دوله کریمه تعزبها الاسلام و اهله و تذلل بها النفاق و تجعلنا فیها من الدعاه الی طاعتک و القاده الی سبیلک : خدایا، ما رغبت به سوی تو پیدا می کنیم در دولت کریم و بزرگواری که اسلام به آن عزیز شود و نفاق ذلیل گردد و ما را از آن کسانی قرار ده که به عبادت تو دعوت می کنند و از رهبران (هدایت) به راه تو هستند.

هم چنین در فراز دیگری با تحرز از جائز و ستمگر به خدای تعالی چنین عرض می کند : الحمدلله قاصم الجبارین مبرر الظالمین مدرک الهاربین نکال الظالمین صریخ المستصرخین موضع حاجات الطالبین : تمامی ستایش ها از آن خدایی است که درهم کوبنده ستمگران و نابود کننده ظالمان و دریابنده فراریان و به کیفر رساننده ظالمان و فریاد رس فریاد خواهان است ، و جایگاهی است که حاجتمندان به آن روی کنند، که در این فراز به مستضعفان جهان امید داده و آنان را از یأس و نومیدی دور می دارد که بدانند خدا به یاد آنان است ، زیرا کشنده ظالمان و شکننده جباران و دشمن نابکاران و پناه دهنده بیچارگان می باشد. و آنگاه که به فرار از دشمن ظالم ناگزیر شوند، خدا بهترین کسی است که او را یاری کند، تا هرگز خود را تنها ندیده و به ظالم اجازه تبهکاری بیشتری ندهد و بر علیه او با جرات تمام دل به خدا بسته اقدام معقول و مناسب را بنماید.

البته این نکته بارز و روشن است که شریعت مقدس اسلام ، نظر بسیار جدی و محکمی نسبت به تشکل های اجتماعی مسلمین دارد، لذا کسانی را که بخواهند رخنه در این امر مهم کنند، به اشد مجازات سزاوار دانسته و در بعض از آیات قرآن کریم جزای بعض از اصناف آنان را تا سرحد قتل تجویز کرده است : (۲۵۰) لئن له یئنه المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و امرجفون فی المدینه لغرینک بهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلا ملعونین اینما ثقفوا اءخذوا و قتلوا تقتیلا : و اگر منافقین و کسانی که در دل مرض دارند و

شایعه پراکنان ، دست از کار خود بردارند به (سختی) با ایشان دشمنی خواهیم ورزید و اینان در شهر در کنار تو نخواهند بود، مگر زمان اندکی . در حالی که از رحمت بدورند و هر کجا که یافت شوند به سختی کشته خواهند شد.

و از این قبیل مفاهیم محکم در سیاست الهی ، در قرآن کریم بسیار است و این سیاست برای حفظ کیان الهی اسلامی ملت بزرگ اسلام بوده و به شدت مورد عنایت الهی است و هر مانع سر راه را برمی دارد؛ به طوری که خدای منان در قرآن کریم حمد را برای ذات اقدس خود به جهت قطع ریشه ی ظالمان سزاوار دیده و می فرماید : *فقطع دابر الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین* : پس پشت کسانی که ظلم کردند قطع شد و ستایش ها از آن خداوند متعال است .

و از نظر حضرات معصومین نیز آن چنان این تشکل و نظام حکومتی اسلام پر اهمیت بوده که امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه فرموده : من دیدم اگر بخواهم حق خود را گرفته و در مقابل دستگاه حکومتی وقت بایستم ، برای تشکل مردم مضر است ، لذا از حق خود گذشته و آن را حفظ کردم و خود را در کنار دستگاه هر یک به طور ناصح مشفق و مشاور امین قرار داد.

و به همین خاطر امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه - علیه الهاویه - قطع نامه معروف را امضا فرمود. و در ادعیه بسیاری حضرات دستور به دعا بر امام عادل مسلمین داده اند.

آنچه در بالا آمد، گوشه ای از مفاهیم مورد نظر ائمه معصوم علیهم السلام در ادعیه مائهوره و دقیقه ای از هزار توی مفاهیم و معانی بسیار آن بود که تقدیم گردید.

امید که مورد توجه خوانندگان عزیز قرار گیرد و اسباب توجه و تنبه بیشتر دعا کنندگان باشد. اکنون به شرح کوتاهی از صحیفه سجاده امام چهارم شیعیان ، این زبور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم آغاز می کنیم .

ولله الحمد

شرح صحيفه سجاده : دعای اول

الحمد لله الاول بلا اول كان قبله و الآخر بلا آخر يكون بعده ، الذي قصرت عن رؤيته اءبصار الناظرين و عجزت عن نعته اوهام الواصفين .

ابتدع بقدرته الخلق ابتداعا و اختر عنهم على مشيئته اختراعا، ثم سلك بهم طريق ارادته و بعثهم في سبيل محبته لا يملكون تاءخيرا عما قدمهم اليه و لا يستطيعون تقدما الى ما اخرهم عنه .

و جعل لكل روح منهم قوتا معلوما مقسوما من رزقه لا ينقص من زاده ناقص و لا يزيد من نقص منهم زايد .

ثم ضرب له في الحيوه اجلا موقوتا و نصب له امدا محدودا، يتخطا اليه بايام عمره و يرهقه باعوام دهره حتى ادا بلغ اقصى اثره و استوعب حساب عمره ، قبضه الى ما نديه اليه من موفور ثوابه او محذور عقابه ليجزى الذين اساءوا بما عملوا و يجزى الذين احسنوا بالحسنى عدلا منه ، تقدست اسمائه و تظاهرت آلائه ، لا يسئل عما يفعل و هم يسئلون .

و الحمد لله الذي لو حبس عن عبادته معرفه حمده على ما اءبلاهم من منته المتتابعه و اسبغ عليهم من نعمه المتظاهره لتصرفوا في منته فلم يحمده و توسعوا في رزقه قلم يشكروه و لو كانوا كذلك لخرجوا من حدود الانسانيه الى حد البهيميه فكانوا كما وصف في محكم كتابه ان هم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا .

و الحمد لله على ما عرفنا من نفسه و اءلهمنا من شكره و فتح لنا من ابواب العلم بربوبيته و دلنا عليه من الاخلاص له في توحيدده و جنبنا من اللحاد و الشك في امره ، حمدا نعمر به فيمن حمده من خلقه و نسبق به من سبق الى رضاه و عفوه .

حمدا يضىء لنا به ظلمات البرزخ و يسهل علينا به سبيل المبعث و يشرف به منازلنا عند مواقف الشهداء يوم تجزى كل نفس بما كسبت و هم لا يظلمون ، يوم لا يغنى مولى عن مولى شيئا و لا هم ينصرون .

حمدا يرتفع منا الى اعلى عليين في كتاب مرقوم يشهده المقربون ، حمدا تقربه عيوننا اذا برقت الابصار و تبيض به وجوهنا اذا اسودت الابصار .

حمدا نعتق به من اءليم نارالله الى كريم جوار الله ، حمدا نزاحم به ملائكته المقربين و نضام به انبيائه المرسلين في دار المقامه التي لا تزول ، و محل كرامته التي لا تحول .

و الحمد لله الذي اختار لنا محاسن الخلق و اجرى علينا طيبات الرزق و جعل لنا الفضيله بالملكه على جميع الخلق فكل خليقته منقادنا لنا بقدرته و صائره الى طاعتنا بعزته .

و الحمد لله الذي اغلق عنا باب الحاجه الا اليه فكيف نطبق حمده ام متى نؤدى شكره لا متى ؟

و الحمد لله الذي ركب فينا آلات البسط و جعل لنا ادوات القبض و متعنا بارواح الحيوه و اثبت فينا جوارح الاعمال و غذانا بطيبات الرزق و اغنانا بفضله و اقنانا بمنه .

ثم امرنا ليختبر طاعتنا و نهانا ليبتلى شكرنا فخالفنا عن طريق امره و ركبنا متون زجره ، فلم يبتدرنا بعقوبته و لم يعاجلنا بنقمته ، بل تانانا برحمته تكرما و انتظر مراجعتنا براءته حلما .

و الحمدلله الذى دلنا على التوبه التى لم نغدها الا من فضله ، فلو لم نعتد من فضله الا بها لقد حسن بلائه عندنا و جل احسانه الينا و جسم فضله علينا .

فما هكذا كانت سنته فى التوبه لمن كان قبلنا، لقد وضع عنا ما لا طاقه لنا به ، و لم يكلفنا الا وسعا، و لم يجشمنا الا يسرا، و لم يدع لاءحد منا حجه و لا عذرا، فالهالك منا من هلك عليه ، و السعيد منا من رغب اليه .

و الحمدلله بكل ما حمده به اءدنى ملائكته اليه ، و اءكرم خليقته عليه ، و اءرضى حامديه لديه ، حمدا يفضل سائر الحمد كفضل ربنا على جميع خلقه .

ثم له الحمد مكان كل نعمه له علينا و على جميع عبادہ الماضين و الباقين عدد ما اعطاه به علمه من جميع الاءشياء، و مكان كل واحده منها عددها اءضعافا مضاعفه اءبدا سرمدنا الى يوم القيامه .

حمدا لا منتهى لحده ، و لا حساب لعدده ، و لا مبلغ لغايته و لا انقطاع لاءمدته ، حمدا يكون وصله الى طاعته و عفوه ، و سببا الى رضوانه ، و ذريعه الى مغفرته و طريقا الى جنته ، و خفيرا من نقمته .

و اءمنا من غضبه ، و ظهيرا على طاعته ، و حاجزا عن معصيته و عوننا على تاءديه حقه و وظائفه . حمدا نسعد به فى السعداء من اوليائه ، و نصير به فى نظم الشهداء بسيوف اءعدائه ، انه ولى حميد .

فراز اول

الحمدلله الاول بلا اول كان قبله و الآخر بلا آخر يكون بعده ، الذى قصرت عن رؤيته اءبصار الناظرين و عجزت عن نعته اوهام الواصفين . تمامى ستايش ها از آن خدايى است كه پيش از همه موجودات است و هيچ چيز قبل از او امكان وجود ندارد. او غايت همه موجودات است و هرگز پس از او موجودى نيست . چشمان بينندگان در حدى نيست كه او را ببيند و اوهام واصفان از وصفش ناتوانند.

شرح :

در اين فراز، حضرت سجاد عليه السلام خداوند را به اوليت ستوده است ، ولى از آن جا كه اذهان عموم مردم پيوسته از كلمه اول ، اوليت زمانى را فهميده و در امتداد زمان ، پيوسته پيش و پس را در نظر مى گيرند، امام عليه السلام به اين نكته اشاره مى فرمايند كه اگر چه براى هر اول زمانى ، زمانى قبل از آن قابل تصور است ، ولى صفت اوليت براى خداوند متعال غير از اوليت نسبي است كه قبليت ديگرى را مى پذيرد؛ چرا كه آن اوليت هرگز قبل پذير نيست .

توضيح آن كه جملگى پديده ها در نظام هستى معلول هستند و هيچ چيز نيست كه از اين سنخيت خارج باشد، و پرواضح است كه هر معلولى از علت خود متاخر بوده و به آن وابسته مى باشد. پس هيچ چيز قبل از او وجودى نخواهد داشت .

هم چنین ، او آخری است که پس از او آخر دیگری قابل تصور نیست ؛ زیرا اولاً : هیچ موجودی نسبت به خداوند متعال استقلال ندارد تا بتوان آن را آخر دانست ، و ثانیاً : خدای متعال غایت همه موجودات عالم است و غایت هر چیز غیر از آن خود آن چیز می باشد.

در آیات عدیده ای از قرآن کریم نیز به این نکته عمیق برمی خوریم :

الیه ترجع الامور : کارها فقط به سوی او باز می گردد.

الی الله المصیر : بازگشت شما فقط به سوی خداست .

الیه تصیر الامور : امور فقط به سوی او (خداوند) باز می گردند.

الی الله الرجعی : فقط به سوی خداوند بازگشت شماست .

و الی ربک المنتهی : فقط به سوی پروردگارت پایان کار است .

کل الینا راجعون : همه به سوی ما باز خواهند گشت .

هو الاول و الاخر : او (خداوند متعال) اول و آخر است .

و بسیاری از آیات دیگر که حاکی از این حقیقت می باشند که غیر از او، چیز دیگری منتهی الیه نیست ، زیرا اوست که کمال است و همه عالم به طرف کمال مطلق در تکاپو است ؛ گرچه خود نمی داند. (۲۵۱)

خدای نادیدنی

امام علیه السلام در سومین وصف فرمود که بینندگان از دیدار حضرت حق ناتوان هستند. به راستی چشمان ظاهری ما، چه مقدار توان رؤیت پدیده های طبیعی را دارد و نسبت بین دیدنی ها و نادیدنی ها او چه مقدار است ؟

حقیقت آن است که دیدنی ها اندک و نادیدنی ها بسیار است ؛ زیرا دیدنی های انسان در محدوده یک سلسله امواج با طول موج های متناسب با دستگاه بینایی قرار دارند؛ همچنان که گوش انسان نیز فقط امواج با طول موج های مخصوص را می گیرد و از درک بقیه آن ها عاجز است . بنابراین قدرت دید انسان بسیار محدود بوده و جز یک سلسله از امواج خاص - که متناسب با ساختار چشم است - را نمی بیند. البته روشن است که این مقایسه فقط در ارتباط با جهان مادی صحیح می باشد، زیرا عوالم دیگر، از دسترس امواج و نوسانات نوری خارج بوده به هیچ وجه در ارتباط با ساختار چشم نیست و لذا خارج از قلمرو قوای حسی انسان می باشد.

از این رو، دیدن ذات خداوند متعال که آفریدگار همه چیز و خلاق همه عالم (از جمله چشم) است ، هرگز باورکردنی نیست ؛ چرا که علت ، در افق احاطه یا دید معلول قرار نمی گیرد.

فراز آخر دعا در بیان عجز واصفان عالم است ؛ آنان که باید طیران عقول خود را در آن اوج - که برتر از آن محال است - قرار دهند و به این نکته در رسند که ناتوان تر از آنند که کمتر وصفی از حقیقت نامحدود و غیرمتناهی خالق بی همتای خویش را ارایه کنند؛ زیرا آنچه در احاطه ذهنی مخلوق درمی آید محدود است .

فراز دوم

ابتدع بقدرته الخلق التداعا و اخترعهم علی مشیته اختراعا، ثم سلک بهم طریق ارادته و بعثهم فی سبیل محبته لا یملکون تاءخیرا عما قدمهم الیه و لا یتسطیعون تقدما الی ما اخرهم عنه . خلق را به قدرت و مشیت خود به صورت بی سابقه ای آفرید، سپس بر حسب اراده ازلی ، آنان را آن چنان که می خواست در مسیر معینی قرار داد و در طریق محبت خود برانگیخت . لذا هرگز آنان آن جا که تقدم دارند قادر بر تاءخیر نیستند و آن جا که مؤخرند، قدرت بر تقدیم ندارند.

شرح :

ساختار دستگاه آفرینش آن چنان است که هر چه از آن در مرحله ظهور قرار گرفته ، به شکل و صورتی است که هرگز بر خاطره هیچ کس خطور نکرده و امکان تصور آن برای هیچ عقل و فکری میسر نبوده است . و این شگفتی ، از کوچک ترین تا بزرگ ترین مخلوقات الهی جاری و ساری است . (۲۵۲)

پس گذشته از اصل اعطای وجود به موجودات ، ساخت پیکره و طرز خلقت آنان نیز بی سابقه و غیر قابل پیش بینی است . این مسأله آن چنان مهم است که ادای حق آن با هزاران تالیف و تصنیف و تحقیق هم میسر و ممکن نخواهد بود.

محبوب دوست داشتنی

سپس امام سجاد علیه السلام فرمود : خدای تعالی مردم را در مسیر محبت خود قرار داد. حال ممکن است برای شما این سؤال پیش بیاید که بسیاری از انسان ها، نه تنها دوستدار خدا نیستند، بلکه گاهی دم از عناد و الحاد و دشمنی با او نیز می زنند و خود را ضد خدا قلمداد می کنند؟

پاسخ این سؤال روشن است ، زیرا بر محققان پیداست که آنچه آن فرد ملحد، دشمن می دارد خدا نیست ، بلکه توهم غلطی است که ساخته و پرداخته ذهن خود اوست . خدای متعال هرگز قابل دشمنی نیست ، زیرا او ایجاد کننده همه ، و مبداء علی الدوام ادامه حیات ، و منبع جمیع خیرات و علت تمام قوا و اعطا کننده تمامی دل بستگی ها می باشد. لذا امکان ندارد کسی مبداء هستی و مبداء ادامه حیات و همه متعلقات خود را دشمن بدارد. خدایی که علی الدوام سلامتی ما را تضمین ، خوف و وحشت ما را برطرف و از فقر و فاقه ما را غنی می سازد، چگونه امکان دارد او را دشمن خود دانسته و از او بیزار باشیم ؟ زیرا بیزاری و دشمنی از او، دشمنی با سلامتی ، امنیت ، بی نیازی و ثروت خود ما می باشد.

اگر کسی را که تمام هستی و ذره ذره اجزای ما را علی الدوام و لحظه لحظه ادامه می دهد شناختیم ، چگونه امکان دارد او را دشمن بداریم؟

پس تمام مشکل ما آن است که خدای راستین را نشناخته ایم و آنچه را که خدا انگاشته ایم ، مخلوق ذهن خود ماست . پس بر ماست که کوشش کنیم تا آن محبوب راستین و خالق مهربان را بشناسیم .

افسوس که آنچه برده ایم باختنی است

بشناخته ها تمام نشناختنی است

بشناخته ایم هر آنچه نشناختنی است

نشناخته ایم هر آنچه بشناختنی است

حضرت در آخرین قسمت این فراز فرمود : قدرت تغییر مرتبه ای که ما را در آن آفریده نداریم . این مسأله کنایه از آن است که اطوار وجودی ما از جهت شرایط تکوینی به دست حضرت اوست و در این زمینه از ناحیه خود، قدرت تغییر و دگرگونی نداریم ؛ زیرا هیچ موجودی هرگز قدرت تاءثیر و تصرف در اصل وجود خود و با چگونگی حقیقت آن را ندارد. چون این کار مستلزم آن است که خود آن موجود در گرو ساخت و ساز خود باشد، که این مسأله از بدیهی ترین محالات است .

و جعل لكل روح منهم قوتا معلوما مقسوما من رزقه لا ينقص من زاده ناقص و لا یزید من نقص منهم زاید خدای تعالی برای هر روح و نفسی رزق خاصی قرار داده است ؛ هر که را روزی فراوان عنایت کرد، کسی را قدرت بر کم کردن آن نیست . و هر که را روزی اندک عنایت کرد، کسی را قدرت بر ازدیاد آن نیست .

فراز سوم

شرح :

از کلمه روح که حقیقت حیات را تشکیل می دهد فهمیده می شود که مقصود از رزق ، تنها مسایل مادی یا مشتتهیات نفسانی نیست ، بلکه خدای متعال آنچه را که روح لازم دارد - اعم از لوازم حیات معنوی و حیات مادی - تاءمین فرموده است ؛ پس هم چنان که نان و آب و هوا و لباس و مسکن روزی او بوده و از اوست ، شنیدن و دیدن و فهمیدن و قدرت بر عمل نسبت به حقایق معنوی - که حیات جاویدان انسانی را تاءمین می کند - نیز جملگی از قسم روزی هایی است که قائم به اعطای اوست .

ولی آنچه معلوم است یا باید دانست ، آن است که روزی تنها به جمع نمودن اموال و املاک نیست ، زیرا چه بسیار ثروت ها که گذشتگان برای آن امانتداری بیش نبودند. نیز به جمع کتب و فراگیری و حفظ مسایل علمی نیست ، بلکه چه بسیار از پژوهشگران که در ضبط و حفظ علوم کوشیدند و از تمام گنجینه علمی خود استفاده ای نبردند؛ بلکه روزی واقعی آن است که جزء وجود انسان قرار گیرد، لذا اگر مجموعه ای از اموال جمع شود، ولی بخل انسان اجازه مصرف آن ها را ندهد و یا مزاج ناسازگار و مریض مانع از استفاده از آن ها گردد، در حقیقت این شخص از تمام اموالی که جمع کرده - و به اعتبار ذهنی خود همه را مال خود می داند - هیچ بهره ای نبرده و هیچ روزی ای از این مجموعه نداشته است ، زیرا روزی آن است که از گلولی انسان فرورفته و جزء وجود او گردد و گرنه ، برای وانهادن چه سنگ و چه زرا!

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی

همین نکته ، عینا در روزی های معنوی نیز هست ؛ مثلا گاهی عالم زاده ای در کتابخانه ای چندین هزار جلدی زندگی می کند که هزاران کتاب علمی در فنون مختلف در قفسه های آن چیده شده است ؛ کتاب هایی که شاید برای بسیاری به دست آوردن آن ها میسر نباشد، ولی حتی یک نقطه از مجموعه ی این کتاب ها نصیب آن عالم زاده نیست و خدای تعالی برای او روزی معنوی قرار نداده است . اگر دقیق تر فکر کنیم می بینیم که چه بسا بر تمام کتب موجود تسلط یافته است ، ولی حرفی از آن بر جان او ننشسته و در به کار بستن این علوم سخت محروم بوده و یک حرف از آن همه علوم و آگاهی با دل و جان او متحد نگردیده است .

علم چندانکه بیشتر خوانی

چون عمل در تو نیست نادانی

در واقع ، این فرد از علومی که در سینه خود جای داده روزی و بهره ای ندارد. حتی ممکن است عده بسیاری از او استفاده کرده و هدایت یافته باشند، ولی خود او - نعوذ بالله - گرفتار عذاب الیم جهالت است . این جاست که پیوسته باید از خدا خواست که بر روزی مادی و روحی و معنوی ما بیفزاید؛ که اگر اراده او نباشد، لقمه در کام فرو نرود و دانش به قلب و جان ننشیند؛ زیرا چنان که فرموده است ، روزی مقدر او را نه کس تواند اضافه کند و نه نقصان وارد سازد، فقط خود اوست که توان همه چیز را در ید قدرت خود دارد.

فراز چهارم

ثم ضرب له فی الحیوه اجلا موقوتا و نصب له امدا محدودا، یتخطا الیه بایام عمره و یرهقه باعوام دهره حتی اذا بلغ اقصی اثره و استوعب حساب عمره ، قبضه الی ما ندبه الیه من موفور ثوابه او محذور عقابه . خدای متعال برای انسان عمر معینی قرار داده که این مسیر عمر را به قدم های شب و روز خود طی می کند و با گذراندن سال ها در روزگار خود، آن را تمام می نماید تا به آخرین مرحله برسد و حساب زندگی را به تمام لحظات آن طی کند، سپس خدای تعالی او را به طرف ثواب بسیار یا عقاب بسیار می خواند.

شرح :

عالمی که در آن زندگی می کنیم ، عالمی است که بر اساس تقدیر و اندازه گیری خاصی تنظیم شده و هرگز تجاوز از نظام هندسی آن میسر نیست . آنچه مقدر گشته و اندازه گیری شده ، همان سنت غیر قابل تغییر الهی است و این حاکمیت تقدیر در خرد و کلان عالم برقرار می باشد. تمامی تجزیه و تحلیل هایی که علم شیمی می شناسد و تمام میزان هایی که در علم ریاضیات خوانده ایم و تمامی فعل و انفعال ها، کنش و واکنش ها، جنبش و جوشش ها و... از تقدیرهای الهی است . هیچ چیز از تقدیر الهی خارج نیست و هر چه هست تماما سنت غیر قابل تخلف الهی است . روابط و ضوابط بین اشیا چنان است که نتوان کمترین تخلفی نسبت به حاکمیت آن ها در ذهن خود تصور نمود؛ به قول مولانا :

غیر تسلیم و رضا کو چاره ای ؟

در کف شیر نر خونخواره ای

چنان که می دانیم دانش و آگاهی دقیق ، آن گاه به دست می آید که بر روابط و ضابطه های درون و بیرون موجودات - آن چنان که هست - آگاه باشیم . انسان نیز یکی از موجوداتی است که جز در افعالی که با دست و پا و اعضای دیگر بدن انجام می دهد و در اختیار او می باشد، در هیچ چیز دیگری دخیل نیست . شب و روز او قدم هایی است که به طرف نهایت زندگی برمی دارد و چراغ زندگی او پیوسته رو به افول و خاموشی است . او در این سپری شدن ایام ، مسیری را طی می کند که به یکی از دو مقصد منتهی می شود : یا به سعادت جاویدان و بهشت سرمد و حرم امن و امان الهی فرود می آید و با - نعوذ بالله - به عذاب الیم الهی و دوزخیان ملحق می گردد. پس اگر انسان این حرکت بسیار حساس را با حسابرسی دقیق برگزار نکند و عمر خود را در بی خبری و بی خیالی طی نماید، خرمن هستی خود را به تاراجی بس ابلهانه سپرده است و آن گاه که عیار خلق را می سنجند، او به بازتاب رفتارهای خود خواهد رسید!

و این چنین است که هیچ انسان هوشیاری بر این عاقبت ذلت بار راضی نشود و در کشاکش عمر، قدم های زندگی را همراه با احتیاط برمی دارد. او خدای متعال را حاکم بر رفتار و کردار خود دانسته و پیوسته از او اطاعت می کند و می داند که با واقعیت های جهان نتوان جنگید و حقیقت ها را شاید به بازی گرفت .

فراز پنجم

لیجزی الذین اسأوا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنى عدلا منه ، تقدست اسمائه و تظاهرت آلائه ، لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون . تا بدکاران را به کیفر رساند، و آنان را که رفتاری نیکو داشته اند و عمل صالح انجام داده اند به کرامت و فضیلت اکرام فرماید؛ زیرا اقتضای عدل خدای متعال همین است . اسماء او منزله از هرگونه نقص ، و نعمت های او در کمال ظهور است ؛ هرگز از او سؤال نشود، بلکه - مکلفان - جملگی مورد سؤالند.

شرح :

مسأله جزا و پاداش در روز محشر، بسان آنچه در نظارت های قضایی بشری می گذرد نیست . مسأله کیفری در این حکومت ها عبارت از قراردادهایی است که در مقابل هرگونه جرم و جنایت وضع شده اند، ولی بین جرم و کیفر هیچ گونه سنخیتی در کار نیست ؛ مثلا جریمه نقدی ، حبس ، تعزیر و یا سایر مجازات های مورد قبول نظام اجتماعی ، قراردادهای اعتباری است که یا شارع مقدس آن ها را قرار داده و یا امت های مختلف برای بهبود وضع زندگی و امکان تشکل جامعه سالم آن ها را به امضا رسانیده اند. در هر حال ، زندان رفتن دزد یا قاتل یا کسی که فساد دیگری را مرتکب شده ، با نوع جرم او هیچ گونه شباهت ماهوی ندارد. حتی در این دنیا امکان دارد که انواع مجازات ها را عوض کرد و به جای هر یک چیز دیگری گذاشت ؛ چنان که در محاکم مختلف دنیا دیده ایم که برای جرم واحد دو نوع کیفر قرار داده اند و در عین حال ، این چندگانگی در حکم را عیب هم نمی دانند.

اما پاداش و عقوبت اخروی چنین نیست و در آن جا، هر چه هست متناسب با نوع عمل افراد است ، یعنی فرد در آن جا تکوینا عکس العمل کردار خود را می بیند؛ چنان که در نهاد تکوینی این جهان نیز عکس العمل طبیعی اعمال ، معلول و فرآورده خود عمل است . مثلا اگر کسی غذای مسمومی مصرف کند و متعاقب آن مبتلا به خونریزی دستگاه گوارش یا زخم معده شود، این جزاء متناسب با همان عمل است . عکس العمل تمامی اعضا در مقابل اعمال غیر مناسب نیز درست بر همین منوال است .

در آخرت ، عملکرد انسان بازتاب های تکوینی خود را نشان می دهد و تمامی اعمال با تائثرات فوق العاده خود رخ می نمایند و اثر خود را همچنان که می باید به جای می گذارند. لذا بازتاب کفر غیر از نفاق و عکس العمل ظلم غیر از فسق می باشد. در قرآن کریم آیاتی که حکایت از این بازتاب ها و کیفرها می کنند بسیار است ، همانند آیه کریمه لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت ، (۲۵۳) فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره ، (۲۵۴) انما تجزون ما کتتم تعملون . (۲۵۵) و لذا فرمود : و لا تظلمون فتیلا. (۲۵۶)

امام در آخرین قسمت این فراز در همین مرتبه فرمود : لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون . (۲۵۷)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند : لا یسئل عما یفعل لانه لا یفعل الا ماکان حکمه و صوابا تا آن که می فرمایند : و هم یسئلون : یعنی بذلک خلقه انه یسئلهم : از خداوند در مورد آنچه انجام داده سؤال نمی شود، زیرا او کاری را انجام نمی دهد مگر طبق حکمت و حق . اما انسان ها مورد سؤال واقع می شوند، چون برای همین خلق شده اند.

یعنی تمامی آنچه خدای متعال انجام می دهد، متن حکمت و مصلحت است و سؤال از حکمت و مصلحت بی معنا می باشد. تا آن که امام علیه السلام می فرمایند : معنی و هم یسئلون آن است که خدا آنان را خلق فرموده تا از آن ها سؤال کند.

فراز ششم

و الحمد لله الذی لو حبس عن عباده معرفه حمده علی ما اءبلاهم من مننه المتتابعه و اسبغ علیهم من نعمه المتظاهره لتصرفوا فی مننه فلم یحمدوه و توسعوا فی رزقه فلم یشکروه و لو کانوا کذلک لخرجوا من حدود الانسانیه الی حد البهیمیه فکانوا کما وصف فی محکم کتابه ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا . سپاس خداوندی را سزااست که اگر معرفت شکر نعم خود را - که پیوسته بر بندگان نازل است و یکی پس از دیگری به ظهور می پیوندند - منع می فرمود، بندگان در نعمت های او تصرف فراوان نموده و به توسعه زندگی خویش می پرداختند، بدون آن که به منعم توجه کنند، و در این صورت از فطرت و حدود انسانیت خارج شده و همانند بهایم زندگی می کردند؛ چنان که - خدای متعال فرموده : ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا ؛ آنان همانند حیوانات ، بلکه پست تر از آن ها هستند.

شرح :

بدون شک ، امتیاز انسان بر سایر موجودات عالم ، به شعور و ادراک و حسن انتخاب و تکلیف پذیری او است ، تا در طاعت حضرت حق کوشیده و به معرفت او که غایت و نتیجه خلقت انسان است دست یابد. لذا اگر انسان عمر را چنان بگذراند که هدفی جز اشباع غرایز - که وجه اشتراک او و سایر حیوانات است - نداشته باشد، از فطرت انسانی خارج گشته و در ردیف حیوانات قرار خواهد گرفت ، بلکه پست تر؛ زیرا به خوبی می دانیم که تمامی حیوانات در همان خطی حرکت می کنند که دستگاه آفرینش برای آن ها ترسیم فرموده و هرگز تخلف و تخطی از آن راه و رسم ندارند، بر خلاف انسان که از بهترین و زبده ترین نعم الهی استفاده برده ، ولی غالبا کمتر شعوری نسبت به عنایات ولی نعمت خود ندارد. مسلم است که این انسان ها از آن حیوانات کمتر و پست ترند، چرا که قوای عقلانی و استعدادهای فطری خود را ضایع و تعطیل کرده و از غرض اصلی بازمانده اند. اینان در وادی خواسته های غرایز، محکوم طبیعت خاکی خود گشته اند و به هیچ چیز دیگری جز اشباع نفس حیوانی فکر نمی کنند؛ در حالی که خرد انسانی ، سپاس منعم را حتمی و لازم می داند. ضمن این که نادیده گرفتن کرامت و فضل الهی ، روشی دور از شائن انسان و خلاف وظیفه ی بندگی

حضرت حق است؛ گذشته از آن که محبوس ماندن در سقف زندگی روزمره و نادیدن خود، تنزل یافتن از مقام انسانی و شباهت پیدا کردن به جنبنده ای است که در مرتع وسیعی می چرد و از همه چیز بی خبر است.

کمترین مرتبه معرفت آن است که ما بدانیم خدایی حکیم بر همه هستی حاکم است که جملگی دستگاه خلقت را افاضه فرموده و در انتخاب انسان برای سپاس، یاد و شکر خود لطفی بس عظیم به او ارزانی داشته است. لذا می بایست با تمام وجود در مقابل این احسان و کرامت، خاضع و خاشع و شاکر باشیم و به فطرت اصیل و سلیم خود، این کرامات را دریابیم. در قدم بالاتر نیز باید با استدلال عقلانی اثبات کنیم که جز ذات حضرت حق، منعم دیگری در کار نیست و بدانیم که او بیده الخیر و هو علی کل شی قدیر (۲۵۸) است و درک کنیم که او الذی خلق السموات و الارض و ما بینهما (۲۵۹) می باشد.

قدم اعلی هم آن است که علم الیقین را تبدیل به حق الیقین کنیم و از حق الیقین به عین الیقین برسیم و در محضر حضرت رب العالمین، به شهود قطعی حضور یابیم؛ ان شاء الله!

فراز هفتم

و الحمد لله علی ما عرفنا من نفسه و اءلهمنا من شکره و فتح لنا من ابواب العلم بربوبیته و دلنا علیه من الاخلاص له فی توحیده و جنبنا من اللحاد و الشک فی امره، حمدا نعمر به فیمن حمده من خلفه و نسبق به من سبق الی رضاه و عفوه. حمد خدایی را که خود را به ما شناسانده و شکر نعم خود را در فطرت ما قرار داده و از ابواب آگاهی، نسبت به ربانیت خود درب هایی را به روی ما گشوده و به سوی اخلاص در توحید خود، ما را دلالت فرموده است و از الحاد در اعتقاد، و شک در توحید ذات و صفات بر حذر داشته است؛ آن چنان سپاسی که ما را در زمره شاکران قرار دهد و به وسیله آن از کسانی که سبقت به عفو و رضای حق گرفته اند، پیشی بگیریم.

شرح:

امام در ضمن فراز قبل فرمود: یکی از منت های خدای متعال بر بشر آن است که با لطف خود معرفت شکر را به بندگان خود آموخت تا از مرز حیوان بودن خارج شوند.

در این فراز نیز، حضرت حمد را از آن جهت لازم دانسته است که خدای متعال، فطرت بندگان خود را با شناخت خود عجین ساخته است، به گونه ای که به طور خودباور با حضرت حق مرتبط هستند و لذا هیچ ممکن نیست کسی خدا را باور نداشته باشد. این خصیصه - با توجه به آن که علت بدون معلول و معلول بدون علت قابل قبول نیست - نشان از همین فطرت خدا باوری دارد؛ بدین معنی که انسان هیچ پدیده ای را بدون پدید آورنده باور ندارد و نمی تواند بپذیرد که موجودی خود به خود تحقق یابد، بلکه همیشه در برخورد با هر شیء از اشیاء، ذهن او متوجه به سوی علت آن می شود و می داند که در رتبه متقدم وجود او، علت او موجود بوده است. پس خداوند متعال در نظام فطرت انسان این باب را گشوده که هیچ پدیده ای - از جمله خود انسان - بی مؤثر نیست.

این فطرت، خود دلیل آشکار و روشنی است بر انسان که خداوند او را با همین فطرت در قیامت مؤاخذ کرده و محاکمه می نماید.

و نیز ما را به اخلاص در توحید هدایت فرمود. این دلالت، گرچه به وسیله ی سفرای الهی و پیامبران عظیم الشان و امامان معصوم علیهم السلام شکل گرفته، ولی تا وقتی که زمینه فطری برای هدایت آماده نباشد، هدایت انبیا در لوح قلب و صحیفه نفس انسان

تأثیری نخواهد گذاشت . به همین دلیل است که قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مذكر نامیده است ، زیرا او انسان را به باطن خودش هدایت می کند؛ گرچه باطن خود انسان نیز از بطون بسیاری پیوسته و از پیچیدگی خاصی برخوردار است که کشف هر یک زمینه ساز دریافت بطن دیگری خواهد بود.

در واقع می توان گفت که کشف باطن جهان و غیب عالم برای عارف ، کشف مراتب باطن خود اوست و این رشته خود دامنه بسیار مفصلی دارد. نیز باید دانست که حجاب ها و پرده های بسیاری بر حقیقت انسانی آویخته که کنار زدن آن ها فتح الفتوح راهبری به سوی معرفه النفس است که از عمیق ترین مسایل الهی و دقیق ترین و پیشرفته ترین مراتب علم النفس می باشد. نکته دقیق و قابل توجه در این جا این است که معرفت نفس ملازم با معرفت حضرت حق می باشد و همین ملازمه ، خود دلیل بر مطلب عمیقی است که سابقا بیان شد و آن این که کشف باطن عالم ، همان کشف باطن انسان است ؛ و بیش از ده حدیث بر این مطلب دلالت دارد، از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : من عرف نفسه فقد عرف ربه . (۲۶۰)

فراز هشتم

حمدا یضی ء لنا به ظلمات البرزخ و یسهل علینا به سبیل المبعث و یسرف به منازلنا عند مواقف الشهداء یوم تجزی کل نفس بما کسبت و هم لا یظلمون ، یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون . و خدای تعالی را چنان حمدی می کنیم که بدان وسیله تاریکی عالم برزخ را بر ما روشن سازد و راه ورود به قیامت را آسان نماید و منازل و قوف در محضر حضرت حق را، در روزی که جز عمل انسان جزای دیگری در آن جا نیست ، به کرامت محل و شرافت موقف تبدیل فرماید؛ روزی که هیچ دوستی نتواند به دوست خود یاری رساند و از ناحیه غیر خدا به احدی کمکی میسور نیست .

شرح :

امام علیه السلام در چندین فراز از این دعا خدای متعال را حمد فرموده و برای هر حمدی ، اثری را مترتب فرموده است که از آن جمله ، نورانیت عالم برزخ می باشد. ما باید زمینه پذیرش این واقعیت را پیدا کنیم که به زودی زندگی طبیعی این عالم تبدیل به عالمی می شود که طور دیگری است و از سنخ عالم ملکوت است . آنچه آن عالم را ساخته و پرداخته ، مجموعه رفتارها، کردارها و اخلاق ما است . در قرآن کریم و روایات از آن عالم ، به برزخ - که به معنی حد وسط و میانگین است - تعبیر شده ، زیرا آن عالم از آن نظر که دارای بعد و مقدار است شبیه به عالم ماده بوده ، و از آن جهت که فاقد ماده و جرمیت است به عالم مجردات ملحق می شود و بدین جهت ، آن را برزخ بین مجرد و ماده نامیده اند. آن عالم برای گنهکاران و غفلت زدگان ، ظلمانی و تاریک و وحشت آور است ، ولی برای انسان های الهی و خدایی ، روشن و پر لذت می باشد. و لذا خداوند متعال در قرآن کریم فرموده اند : حتی اذا جاء احدهم الموت ، قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت کلا انها کلمه هو قائلها و من ورائهم برزخ الهی یوم یبعثون . (۲۶۱) جالب آن است که امام علیه السلام صریحا بدین نکته که شکرگزاری نعم الهی و دوری از کفران رحمت های الهی یکی از آن هاست . حضرت اشاره به نکته دیگری هم فرموده و آن این که روشنایی عالم برزخ ، راه قیامت کبری را آسان و منزلت انسانی را در منازل آخرت به کرامت و شرافت متصف می گرداند.

امام علیه السلام ، آن گاه به نکته دیگری اشاره می کنند و آن این که حساب و کتاب و جزای قیامت ، به گونه ای است که هرگز ظلم بردار نیست و میزان در آن عالم بسیار دقیق است ؛ در قرآن کریم آمده است : و لا یظلمون فتیلا؛ پس کمترین مقدار ظلم در آن عالم

نیست ، زیرا سازنده آخرت ما تنها اعمال و رفتار خود ماست . در حقیقت ، ما به خود کرده ها می رسیم ؛ درست همانند روز امتحان که دانشجو جزای کار و کوشش یا ولنگاری و تنبلی خود نسبت به وظایفش را می یابد، تا هیچ کس را جز خود سرزنش و توبیخ و یا تعریف و تحسین نکند. لذا هر مقدار نسبت به وظایف خود بی اعتنا باشد، آن روز برای او دردناک تر است و می داند که این عقب ماندگی ، مربوط به کار شخصی خود اوست و ربطی به سؤال کننده ندارد. هم چنین موفقیت وی نیز چکیده مجموعه فعالیت ها و تلاش هایش می باشد.

پس روز قیامت صحنه بروز و ظهور مجموعه اعمال و رفتاری است که انسان در تمام عمر به جای آورده است و از این روی ، ظلم در آن روز به هیچ وجه معنی ندارد؛ چنان که در آیه کریمه فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۲۶۲) آمده است . پس در آخرت ، خود عمل جزاست و در این آیه قرینه ای موجود نیست که دلالت بر رؤیت جزای عمل داشته باشد، بلکه تصریح به خود عمل است که تبلور یافته ؛ چه در عذاب و چه در ثواب !

فراز نهم

حمدا یرتفع منا الی اعلی علیین فی کتاب مرقوم یشهده المقربون ، حمدا تقربه عیوننا اذا برقت الابصار و تبیض به وجوهنا اذا اسودت الابصار . و نیز خدای متعال را آن چنان حمد می کنیم که بتوانیم بدان سپاس ، به بالاترین مراحل هستی که مقربان در بلندای لوح مرقوم مشاهده کرده اند راه یابیم و در زمانی که روشنایی از چشم و دیدگان دیگران رفته ، آن حمد موجب روشنایی دیدگان ما گردد، و آن گاه که گونه بدکاران به سیاهی نمایان شود، برای ما موجب چهره ای نورانی و شفاف گردد.

شرح :

از اقسام دیگر حمد آن است که منشاء و باعث آن معرفت و شناخت باشد. این معرفت خود موجب ارتقای درجه دیگری از مراتب کمالات می شود، زیرا حمد متناسب با مقام حضرت رب العزه - جل جلاله - از بزرگ ترین عبادات بوده و از بهترین راه و رسم هایی است که در ادب عبودیت وجود دارد. البته روشن است که ستایش متناسب با آن مقام ، خود بیانگر عرفان خاصی است که از نسبت بین جایگاه بندگی با مقام عظیم ربوبیت حاصل می آید. حال ، هر چه این نسبت به واقعیت نزدیک تر باشد، روح انسانی در افقی بلندتر دست به ستایش خواهد زد؛ ستایشی که جز در کتاب مرقوم - که فقط مقربان شاهد آن می باشند - در جایی دیگر نیامده است .

البته اگر در سایه تعالیم وحی ، تربیت صحیح و صالح نصیب کسی شود و قلب و جان او با نظام قدسی و ملکوتی آشنا گردد، روح او نیز هم سنخ ملائکه علیین می گردد و به مقامی بلندتر از مقام فرشتگان می رسد و در مقامی قرار می گیرد که در آن ، همراه با مقربان از شاهدان کتاب مرقوم و نوشته شده ای باشد که اسرار اولین و آخرین را واجد است . و لذا حضرت حق در سوره مطففین آیه ۱۸ تا ۲۰ فرموده : کَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْبَارِّاءِ لَفِي عِلِّيِّينَ و مَا ادْرَاكُ مَا عَلَيُونَ كِتَابَ مَرْقُومٍ یشهده المقربون ؛ (۲۶۳) یعنی انسان های وارسته در مقامی هستند که شاهباز فکر هیچ انسانی در اوجی که او سیر می کند بر نتوان کشید. آنان شاهد کتابی هستند که به دست تکوین قدرت الهی رقم خورده و همه چیز را به حسب نظم دقیق رقم زده است .

آدمی باید به بلندترین مقامات فرشتگان دست یازد و در مقام آنان قرار گیرد و به مشاهده آن کتابی که در افقی فوق زمان و مکان قرار دارد و به درجه ای که بالاتر از وهم و عقل است - که به عالم اعلیٰ علین تعبیر شده است - نایل گردد. کسانی که بتوانند به این مقام واصل شوند و هم طراز بلکه بالاتر از فرشتگان مقرب قرار گیرند، در صحنه قیامت که مردمان در حالتی سخت به فزع در می آیند، در حالتی امن و امان و آرام و مطمئن قرار خواهند داشت. و در روزی که برقت الابصار؛ یعنی انسان از شدت فزع و تحیر نبیند و چشمان فراخ گشته و حیرت زده گردند، چشم ایشان هم چنان نورانی و بینا است؛ در آن روز وقتی تبهکاران جملگی شرمنده شده و نامه سیاه آنان در معرض محاکمه قرار می گیرد و توانایی نگاه به صفحه اعمال خود را ندارند و سرافکنده در آن مقام ایستاده اند، صالحان و پاکان با قلبی آرام و رویی سفید که کنایه از سرافرازی است صحیفه جان خود را که صحیفه حساب و کتابشان است در اعلیٰ علین می یابند. حضرت حق در آیه ۲۷ سوره یونس می فرماید: *کانما اغشیت وجوههم قطعاً من الیل مظلماً*: گویی صورت آنان پاره ای از شب تاریک است. لذا در قرآن کریم، در آیه ۴۹ سوره هود آمده: *فاصبر ان العاقبه للمتقین*: صبور باش که عاقبت از آن مردمان با تقوی است. انسانی که با پرتو هدایت آیین الهی اسلام زندگی خود را تطبیق می کند و به سویی که پیامبر اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رهنمون فرموده اند، حرکت می کند - که می فرماید: *ادعو الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی (۲۶۴)* - در هیچ یک از پیچ و خم های مسیر انسانی - چه در عالم دنیا و چه در عوالم دیگر پس از این جهان - به گرفتاری و پریشانی مبتلا نخواهد شد و به طوری بسیار سریع از تمامی عقبات سهمگینی که در جهان دیگر بر سر راه انسان قرار دارد می گذرد.

فراز دهم

حمدا نعتق به من اءلیم نارالله الی کریم جوار الله ، حمدا نزاحم به ملائکته المقربین و نضام به انبیائه المرسلین فی دار المقامه التی لا تزول ، و محل کرامته التی لا تحول . و آن حمدی را به جای می آوریم که بدان وسیله ، از آتش سوزان و دردناک جهنم ، به کرامت جوار رحمت الهی آرمیده و در کنار ملائکه مقربین و در قرب انبیا مرسلین ، در سرای جاویدان و محل کرامت غیر قابل زوال قرار گیریم !

شرح :

در چهار فراز این دعای شریف ، امام علیه السلام آثار مختلفی را برای حمد بیان فرموده و در هر یک به ذکر آثار آن پرداخته است . در این قسمت نیز حمدی را روا داشته که بدان وسیله انسان از عقاب الهی رسته و در جوار کرامت الهی (در کنار انبیا و ملائکه الله) قرار گیرد.

و از آن جا که می دانیم پیوسته جزا از سنخ عمل است ، لذا باید هر یک از اقسام آن حمد، شباهت به حمد و ستایش صنفی از اصناف ملائکه و انبیا داشته باشد.

خداوند تبارک و تعالی در آیه ۵ سوره شوری می فرماید: *و الملائکه یسبحون بحمد ربهم (۲۶۵)* و در بعضی آیات به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمودند که تو خدا را حمد کن ، زیرا اکثریت مردم آگاه به حمد الهی نیستند؛ همانند سوره عنکبوت آیه ۶۳: *قل الحمد لله بل اکثرهم لا یعقلون (۲۶۶)* و در سوره لقمان آیه ۲۵: *قل الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون . (۲۶۷)*

این فرمان ها کاشف از آن است که حقیقت حمد کاری است سزای مقام پیامبری ، و معلوم است که مقصود از حمد فقط آوردن کلمه الحمدلله بر زبان نیست که خلائق همواره بر سر زبان دارند.

و لذا هر یک از اولیاء کامل الهی بر حسب حد و شعور و ظرفیت خود، حمدگو و ثناخوان حضرت حق می باشند. از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان نذر فرمودند که اگر مقصد آن بزرگوار عملی شود، حمدی کند که احدی از خلائق نکرده باشد.

پس از مدتی ، آن مقصد تحقق یافت ، آن گاه حضرت فرمودند : الحمدلله ! راوی عرض کرد : شما حمد خاصی را نذر کردید که در توان احدی نبود و نیست .

حضرت فرمود : این همان نذر خاصی بود که از عهده کسی بر نمی آمد!

البته باید دانست که در این جا معرفت مطرح است ، یعنی این که بدانیم حضرت از کلمه الحمد چه چیز را در باطن خود دیده و درخواست کرده ؛ زیرا معرفت امام معصوم به دستگاه هستی به صورت علم حصولی نیست ، بلکه با علم حضوری به ذره ذره هستی آگاه است ؛ به عبارت دیگر، ایشان ربط و وابستگی جملگی را به ربانیت اله عالم دیده و نعمت هایی را که از جانب او به تمامی موجودات رسیده شناخته و کمالات مخلوقات را در نظام هستی در افق آگاهی مطلق خود طی فرموده و سپس تمام حقیقت آن ها را به خدای متعال و به صاحب اصلی آنان مرتبط یافته و تمامی موجودات را استفاده کننده از همه آن نعمت ها و کمالات دانسته و تمامی ماسوی الله را تهی از هر کمال و هر گونه استقلال یافته و ملکوت موجودات را یکباره در دست اله عالم دانسته - که بیده ملکوت کل شی - و سپس کلمه الحمدلله را بر حسب چنان کمال مطلقه ای بر زبان جاری فرموده است .

در این فراز نیز، امام سجاد علیه السلام از خدای متعال چنین حمدی را درخواست می نمایند.

فراز یازدهم

و الحمدلله الذی اختار لنا محاسن الخلق و اجری علینا طیبات الرزق و جعل لنا الفضیله بالملکه علی جمیع الخلق فکل خلیقه منقاد لنا بقدرته و صائره الی طاعتنا بعزته . سپاس خدایی راست که ما انسان ها را به بهترین چهره آفرید و بهترین نوع ارزاق را برای ما و به سوی ما روان گردانید و آن فضیلت را به ما عطا کرد که می توانیم بر نظام خلقت مسلط باشیم و از آنان در خدمت به خود استفاده نماییم و بلکه جملگی را تسخیر کرده و در اطاعت خود در آوریم .

شرح :

در قرآن کریم آمده که لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم : (۲۶۸) انسان را در بهترین بنیه وجودی خلق کردیم .

از بارزترین شؤ و نوات انسان که نظام فیزیکی اوست تا دقیق ترین مراحل نفسانی و روحی و معنوی او، بر سبیل هنر فوق العاده دستگاه خلقت و زبده ترین صنایع عالم آراسته است . انسان در میان سایر موجودات تنها موجودی است که سر به سوی آسمان دارد و بر تمام قامت ایستاده ، و دو چشمان او بر افق باز فضا بینا، و حس شنوایی او با قدرت جهت یابی صداها، در بهترین موقعیت فیزیکی بدن جاسازی شده است . همه غذاها و انواع سبزیجات و میوه ها در اختیار او قرار دارد؛ گذشته از آن که رنگ هر یک

متناسب با خوشایند چشم ، و بوی آنان برای قوه بویایی جالب ، و جلوه های آنان برای توجه انسان به آن ها در نهایت جذابیت است

اگر نیک بنگریم در می یابیم که گویی تمامی آنچه بشر به آن محتاج است ، چنان آفریده شده که تحت تسخیر وی باشد، و آن چنان موجود شده که او می خواهد، و تمامی حرکات و فعل و انفعال آن ها و تجزیه و ترکیب عناصر تشکیل دهنده شان ، تقدیم به مقام انسانیت است و جملگی چنان نهادینه گردیده اند که حاجات انسانی را برآورند.

چندی قبل در جریان یک تحقیق فوق العاده ، بعضی از ابراختر شناسان به وسیله تلسکوپ های بسیار دقیق خود در فاصله ای بیش از میلیون ها سال نوری دیدند که بسیاری از کرات و منظومه ها از هم فرو پاشیده و تبدیل به گازهای پراکنده در فضا می شوند و نیز بسیاری از توده های پراکنده در فضا، جذب یکدیگر شده و کرات و منظومه های جدیدی را تشکیل می دهند و به این نکته رسیدند که این فرو پاشی ها و شکل گیری ها جملگی در خط زندگی انسان است .

فراز دوازدهم

و الحمدلله الذی اغلق عنا باب الحاجه الا الیه فکیف نطیق حمده ام متی تؤ دی شکره لا متی ؟ و حمد سزاوار آن خدایی است که ابواب فقر و حاجت را به روی ما بسته و فقط ما را به درگاه خود متوجه فرموده است . و ما چگونه می توانیم سپاس گوی او باشیم ؟ نه ، هرگز نمی توانیم !

شرح :

خداوند در قرآن کریم آیه ۴۱ سوره عنکبوت فرموده : مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا و ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون : آنان که دوستانی غیر خدا را انتخاب می کنند، همانند عنکبوتی هستند که به خانه خود پناه برده است ، در صورتی که سست ترین خانه ها لانه عنکبوت است .

خدای متعال بزرگوarter از آن است که بندگان خود را به غیر واگذارد، بلکه عزت غیر متناهی او ایجاب می کند که خود جملگی حاجات بندگان را برآورد و به در خانه ارباب بی مروت دنیا حواله نگرداند.

امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی می فرماید :... و لم یکنی الی الناس فیهینونی : سپاس خدایی را که مرا به مردم واگذار نکرد تا آنان مرا خوار و خفیف کنند! و لذا بنده راستین حضرت حق ، در پناه بندگی او از هر تعلق و وابستگی ، دیگران آزاد است . در حدیث قدسی فرمود : و عزتی و جلالی و مجدی و ارتفاعی علی عرشى لا قطعن اءمل کل مومل غیرى و لا کسوته ثوب الذله بین الناس : به عزت و جلال و مجد و بلندای عرشم قسم ، که آرزوی آزمندان به دیگران را به یأس تبدیل کرده و به او جامه ذلت می پوشانم ! خداوند متعال که مژگان چشمان را برای زیبایی قیافه انسان با چنین ظرافت خاصی ابداع فرموده و بهترین قیافه های موجود در نظام طبیعت و بهترین لباس و جالب ترین نوع تغذیه و بهترین آشامیدنی ها و زیباترین مناظر طبیعت را در خدمت لذایذ و بهره وری انسان قرار داده ، آیا ممکن است آن جا که گره های زندگی مشکلات عظیمی را فراهم می آورد، بندگان خود را رها سازد و آنان را به یکدیگر واگذار کند؟

حال آن که دیده ایم حتی آن جا که اختیار و درخواستی از ناحیه انسان در کار نبوده ، بیش از مقدار حاجت و بلکه با بهترین درجه حسن و ظرافت او را بهره مند ساخته و از عطایای بدیع و زیبای خود محروم نفرموده است . پس چگونه در موارد تمنا و درخواست بندگان ، تفضل ننماید؟ البته تربیت بندگان نیز در گرو توجه شان به خدا است و لذا در بعض از حوایج و کمبودها، از بندگان خود خواسته که بر درگاه او عرض حاجت کنند و از او بخواهند و دعا کنند تا بدین وسیله ، حالت روحی و معنوی در ارتباط با خدا اشباع گردد؛ گذشته از آن که اجر بسیار بر نفس دعا و نیایش مقرر می فرماید. نیز اگر خواسته او قابل اجابت و تحقق نبود، چندین برابر آنچه را که درخواست کرده در دنیا و آخرت به وی اعطا می فرماید؛ چنان که در این زمینه از حضرات معصومین علیهم السلام روایات مفصلی وارد شده است . (۲۶۹)

به قول سعدی هر نفسی که فرو می رود ممد حیاتست و چون برمی آید مفرح ذات ، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب .

از دست و زبان که بر آید

کز عهده شکرش به در آید

امیر مؤمنان در نهج البلاغه می فرماید : اگر تمامی روزهای عمر روزه دار و شب ها به نماز باشید و تمام دهر را با این حال بگذرانید، شکر یکی از نعمت هایی که خدا برای شما تدارک دیده و بر شما ارزانی داشته را به جا نخواهید آورد.

فراز سیزدهم

و الحمدلله الذی رکب فینا آلات البسط و جعل لنا ادوات القبض و متعنا بارواح الحیوه و اثبت فینا جوارح الاعمال و غذانا بطبیبات الرزق و اغنانا بفضله و اقنانا بمنه . و حمد خدایی راست که عضلاتی را در بدن ما قرار داده که توان باز شدن و بسته شدن دارند و ما را به آسایش های زندگی متنعم فرموده و به ما جوارحی اعطا کرده که امور خویش را بدان وسیله انجام دهیم . و به بهترین انواع غذاها بی نیاز ساخت و به منت او سرمایه زندگی پیدا کردیم !

شرح :

طبیعت انسانی ما چنان است که آن زمان که توانگر و ثروتمند هستیم ، از فقر و ناداری بی خبریم و در حال سلامت ، از بیماری و ناتوانی و از نبود هر یک از اعضا و رنج نداشتن عضو بی خبر و ناآگاهیم ، ولی یک نابینا می داند که چشم را چه قیمتی است و آن که از نعمت پا یا دست بی نصیب است می داند که خدای متعال چه عطای فوق العاده ای به خلق خود کرامت فرموده است . چه بسا انسانی حاضر باشد تمامی ثروت خود را خرج کند، بلکه یکی از قوای از دست رفته خود را بازیابد، بلکه گاهی به امید بازیافتن آن ، همه اموال خود را هزینه کرده و نتیجه ای هم عاید او نمی شود. نیز قابل توجه آن که تمامی قوا و اعضایی را که خداوند برای انجام امور واگذار فرموده آن چنان است که جملگی سازگاری با کرامت انسان دارد، که یکی از جمله این کرامت ها قدرت انتخاب بهترین ها و سلیقه ممتاز در فراهم آوری احتیاجات زندگی است ؛ همانند انتخاب لباس مناسب ، و تهیه غذای خوب و شیوه تناول آن که به وسیله دست و انگشتان و با تناسب کامل انجام می گیرد. در نشست و برخاست و انجام سایر امور نیز، انسان با حرکات دقیق عضلات و خم و راست شدن جوارح به وسیله مفاصل ، ظریف ترین افعال را انجام می دهد.

هم چنین کشش عصب ها و رباطها، تعداد عضلات و تکه بندی استخوان ها همراه غضروف ها در سر بند هر قطعه از استخوان ها برای آسان سازی و سرعت حرکات با کمترین زحمت و فشار، از معجزات فوق العاده ی دستگاه خلقت است که می توان جملگی را در این عبارت خلاصه کرد که ساختار بدنی انسان ، آن چنان است که جمیع شرایط برای حفظ کرامت و شؤ ون ممتازه انسانی در آن رعایت شده و از این رو، انسان بر همه جانداران فضیلت و برتری دارد. و همین امر لزوم شکرگزاری و سپاسگزاری از منعم مهربان را ایجاب می کند.

فراز چهاردهم

ثم امرنا لیختبر طاعتنا و نهانا لیبتلی شکرنا فخالقنا عن طریق امره و رکبنا متون زجره ، فلم یبتدرنا بعقوبته و لم یعاجلنا بنقمته ، بل تانا نا برحمته تکرما و انتظر مراجعتنا براءفته حلما . سپس به ما امر فرمود تا اطاعت ما را بیازماید و از بعض اشیا نهی کرد تا میزان شکر ما را به بفهماند. و ما امر او را مخالفت نموده و در موارد نهی قدم برداشتیم ، ولی از مبادرت به عقوبت ما نفرمود و به رحمت خود با ما رفتار کرد و با حلم بسیار مترقب توبه ماست .

شرح :

اوامر و نواهی الهی ، گذشته از آن که روش زندگی در نظام هستی را به ما می آموزد، در بردارنده برنامه ای است که در تکامل انسان سهمی بسیار مهم دارد و اگر نادیده گرفته شوند، باعث خروج از فطرت انسانی و ورود تدریجی به طبیعت حیوانی می شود.

این نهی ها، دارای نقش سومی نیز هست ، و آن عبارت است از آزمایشی که بر سر راه ایشان در مورد اطاعت از خداوند متعال و شکر نعمت های او وجود دارد.

در سوره نمل درباره حضرت سلیمان آمده است که ایشان پس از رسیدن به مقام بسیار عالی ای که از خدای خود خواست رب هب لی ملکا یا ینبغی لاحد متوجه این نکته گردید که این ها جملگی آزمایشی است که بر سر راه او گذاشته شده و عرض کرد : هذا من فضلی ربی لیبولنی اءاشکرکم اکفر : این فضل الهی نصیب شد تا معلوم شود آیا عبدی شاکر هستم یا کفور.

این امور زمینه های بسیار خطرناکی برای امتحان هستند و بیرون آمدن از عهده آن ها نشان از تکامل روحی و معنوی انسان دارد که در نظام دستورات و تکالیف الهی پیدا می شود و در واقع به انسان می نماید که تو کیستی و در کدامین درجه از کمالات انسانی قرار داری . البته آزمایش انسانی گاهی به وسیله اطاعت و هنگامی در اجتناب از معاصی است و هر دو برای بشری که متنعم در نعمت های الهی است سازنده است . در روایت آمده که پیامبر گرامی اسلام در کنار اصحاب خود بود.

آن گاه با دست خود خطی کشید و فرمود : این راه خداست که مستقیم است . سپس خطوط دیگری از چپ و راست کشید و فرمود : و این راه ها هر کدام راهی است که یک شیطان بر آن قرار دارد و به سوی آن دعوت می کند. سپس آیه ۱۵۳ سوره انعام را قرائت فرمودند. (۲۷۰) یعنی انسان به محض خروج از خط تکلیف الهی از مسیر عبودیت خارج و در مسلک تابعان شیطان قرار می گیرد و خود می فهمد که کیست و در چه موطن و درجه ای قرار دارد.

امام سجاد علیه السلام در این فراز از دعا فرمود: از یک سلسله امور نیز نهی کرد تا شکر ما را بیازماید؛ چنان که امام صادق علیه السلام نیز فرمود: شکر النعمه اجتناب المحارم (۲۷۱) و این معنی روشن است که نعمت های الهی را باید در بندگی صرف کرد تا ادای حق گردد و اگر - نعوذ بالله - صرف در طغیان و تمرد فرمان او شود، کفران نعمت است و از بی شرمی است که الطاف او را صرف طغیان نسبت به او نماییم. ما اگر چه هرگز نتوانسته ایم از عهده امتحان برآییم، ولی خدای متعال هرگز ما را به عذاب و مجازات اعمال مبتلا نساخته، بلکه به رافت و رحمت خود همواره از ما درخواست طلب مغفرت و آمرزش فرموده که نافرمانی ها را با همین توبه جبران کنیم.

فراز پانزدهم

و الحمد لله الذی دلنا علی التوبه الی من نغدها الا من فضله، فلو لم نعتد من فضله الا بها لقد حسن بلائه عندنا و جل احسانه الینا و جسم فضله علینا. حمد خدایی را سزد که ما را به بازگشت به سوی خود هدایت فرمود و دستیابی به توبه، فقط به وسیله فضل او میسر است. و اگر ما به جز توبه سایر نعمت های او را به شمار نیاوریم، احسان او بر ما تمام است و نعمت و فضلش بزرگ!

شرح:

در آخر فراز بیست و یکم امام علیه السلام فرمود: خدای متعال ما را به عقوبت امور خلاف مبتلا نساخته، بلکه در انتظار برگشت و توبه ما است. در این فراز نیز امام سجاد علیه السلام راهنمایی به توبه را یکی از کرامت های الهی و نشانه بنده پیروی و عطوفت او بر بندگان قرار داده و آن چنان آن را مهم دانسته است که فرموده: اگر در بین همه نعمت های الهی تنها خدای متعال بندگان خود را به آن نعمت مفتخر می فرمود، برای او کافی و برای احسان او تمام بود.

نکته این مسأله هم پیدا است، زیرا گناه شوم ترین و کثیف ترین آلودگی است که دامن پاک انسانیت را آلوده کرده و او را از مرتبه ملک بودن به حسیض حیوانیت می کشاند؛ به طوری که شایستگی نجات را به تدریج از دست می دهد و به طور جاوید در عذاب می ماند و در گستره هستی آن چنان ضایع می شود که نه تنها در سراسر نظام آخرتی، بلکه در زندگی دنیایی خود نیز هیچ گونه موفقیت و موقعیت مناسبی پیدا نمی نماید. لذا تنها توبه است که چون اکسیر اعظمی می تواند زنگارهای گناه - که چهره قلب را تار و ظلمانی کرده - زدوده و چهره شفاف روح الهی انسان را از پس مجموعه حجب به طور شفاف و نورانی متجلی کند و او را دوباره به حیات معنوی خود - که حیات جاویدان انسانی است - باز گرداند و مجدداً به آمادگی اشراق انوار هدایت بر چهره جان کمک نماید. لذا از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود: التائب من الذنب کمن لا ذنب له (۲۷۲) و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: لا شفیع ائنجح من التوبه: (۲۷۳) هرگز شفیع موفقی تر از توبه نیست.

پس می توانیم بگوییم قبول توبه از حضرت حق - جل و علا - اعطای زندگانی دوباره به افرادی است که همه نعمت های خود را از دست داده و در درکات بوالهوسی غرق گردیده اند و در باتلاق ضررها و صدمه های فراوان طغیان فرو رفته اند. توبه باعث بازیافت دوباره ایشان است و استعداد حرکت به طرف تکامل را برای اینان به ارمغان می آورد و به همین جهت است که در قرآن کریم فرموده: ان الله یحب التوابین و ان الله یحب المتطهرین (۲۷۴) و از ذیل آیه معلوم می شود که توبه تطهیر از آلودگی ها و ناپاکی هاست و پاکیزگی توبه، در حد طهارت قبل از گناه عصیان است؛ طهارت توبه طهارت از خبائث باطنی و قذارت های روحی است.

فما هكذا كانت سنته في التوبة لمن كان قبلنا، لقد وضع عنا ما لا طاقة لنا به ، و لم يكلفنا الا وسعا، و لم يجشمنا الا يسرا، و لم يدع لاءحد منا حجه و لا عذرا، فالهالك منا من هلك عليه ، و السعيد منا من رغب اليه در امت های گذشته سنت الهی بر قبول توبه نبود اما منت گذارد و از ما مجازات فوق طاعت را برداشت و تکالیف را در حد وسع و طاقت ما قرار داد و بر ما آسان گرفت ، ولی هیچ گونه عذر و بهانه ای را برای ما باقی نگذاشت . و آن که زیانکار است طغیان گری است که در هلاکت خود قدم برداشته و خوشبخت آن که در خط فرمان اوست !

فراز شانزدهم

شرح :

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : بعثت بالحنيفيه السهله السمحه : من به دینی مبعوث شدم که بسیار آسان و قابل عمل است . سبک قانون گذاری در این آیین مقدس به گونه ای است که تکالیف در حد توان انسان می باشد و انجام دستورات آن ساده و آسان است ؛ مثلا در شبانه روز نماز واجب ۱۷ رکعت است ، روزه در سال فقط یک ماه واجب گشته و حج در تمام عمر فقط یکبار لازم است . این سهولت در تمام احکام مالی و عبادی دیگر نیز ملاحظه گشته که اگر دقیق ملاحظه کنیم خواهیم دید که آیین مقدس اسلام بر هیچ کس سخت و سنگین نمی باشد، بلکه هر فردی بیش از آنچه بر او واجب و یا انجام آن حرام است دارای توان تکلیف پذیری است و خدای متعال بر امت اسلامی این منت را گذارده که این آیین مقدس به صورتی سهل در اختیار مردم قرار بگیرد.

در سوره بقره آیه ۱۸۵ فرمود : یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر . (۲۷۵)

هم چنین خداوند با امر به توبه : فتوبوا توبه نصوحا از گذشته سیاه و آلوده تبهکاران می گذرد، ولی در امت های سابق این چنین نبوده ، زیرا جزای گنهکاران را جریمه های کلان قرار می داد.

مثلا در آیه ۶۰ سوره نساء فرمود : فبظلم من الذین هادوا حرمننا علیهم طیبات احلت لهم : پس به سبب ظلم یهودیان ، امور پاکیزه ای را که بر ایشان حلال کرده بودیم حرام نمودیم .

و نیز در آیه ۱۵۷ اعراف می فرماید :

و بضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم : و بار سنگین آن ها را بر زمین گذاشتیم و غل هایی که بر خود داشتند.

یعنی از امت پیامبر اسلام آن سلسله از اموری که قوم بنی اسرائیل را از خیرات منع می کرد و تمامی آن چیزهایی که آنان را مقید می ساخت و محدود می کرد برداشته شده است .

در قوم یهود آن گاه که مجرمان به گناهی آلوده می شدند، کیفرهای سختی برای آن ها مقرر می شد، به طوری که بسیاری از چیزهایی که برای آن ها حلال بود ممنوع می شد؛ همانند منع از صید ماهی که فقط در روزهای خاصی می بایست به صید ماهی می پرداختند. اما در اسلام به وسیله توبه که به معنی بازگشت از کارهای ناسزای قبلی است ، خدای متعال از جرم ما می گذرد. این دین یک سلسله تکالیف که از حدود قدرت و توانایی ما نه تنها خارج نیست ، بلکه بسیار کمتر از درجه توانایی ما است بر ما مقرر فرموده و از این باب عذری برای ما باقی نگذاشته است .

پس اگر فردی به گمراهی افتاد، در روز جزا خواهد فهمید که تنها مقصر خود اوست و با تمرد از تکالیف آسان، خود را به عذابی الیم مبتلا گردانده است.

فراز هفدهم

و الحمد لله بكل ما حمده به اعدنی ملائکته الیه ، و اءکرم خلیفته علیه ، و ارضی حامدیه لدیه ، حمدا یفضل سائر الحمد کفضل ربنا علی جمیع خلقه . و حمد و سپاس خدا را به تمام آنچه که مقرب ترین فرشتگان و گرامی ترین خلائق و بهترین ستایشگران سپاس گذارده اند باشد، بلکه حمدی او را سزااست که نسبت به سایر حمدها همانند نسبت برتری خدای متعال به تمام بندگان باشد.

شرح :

در دعاهای بسیاری به چشم می خورد که خدای متعال را بدین صورت حمد می کنند : الحمد لله الذی یفضل حمد الحامدین حمدا فضلا کثیرا قبل کل احد .

از این گونه عبارات فهمیده می شود که حمد فقط تکرار لفظ حمد نیست ، زیرا اگر فقط لفظ بود، برای همگان حمد یکسان بود و حمد کسی بر کسی دیگر هرگز برتری نداشت .

پس حمد حالتی است که از کمال و معرفتی سرچشمه می گیرد و آن معرفت با جان شخص متحد است . پس نسبت به کمالات افراد و معرفت آنان به جناب حق - جل و علا - حمد و ستایش آنان نیز فرق می کند و بالاترین حمد فقط از عهده کسی ساخته است که نزدیک ترین افراد خلق نسبت به خالق باشد.

لذا امیر مؤمنان علیه السلام در فرازی بلند می فرماید که خدای متعال برتر از حمد هر حامد است : الحمد لله الذی لا یبلغ القائلون و لا یحصی نعمائه العادون . (۲۷۶) این بیان خود کاشف از معرفت فوق العاده حضرت امیر مؤمنان است که عظمت و تعالی حق را آن چنان شناخته که هر ستایشی را کمتر از عظمت و قدرت خداوند متعال دانسته و بر همین اساس فرموده است : لا یبلغ مدحتہ القائلون .

امام سجاد علیه السلام نیز حمدی را در این فراز برای حق سزاوار دانسته که همانند حمد نزدیک ترین ملائکه و نزدیک ترین خلق الهی به او باشد. از این فرمایش معلوم می شود که معرفت حق برای ملائکه و پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام نسبت به معرفت سایرین ، همانند فضیلت حق بر همه خلق است ؛ یعنی آنان دارای معرفت کاملی هستند که بیشتر از آن برای احدی میسر نیست ، زیرا آنان تمام امتیاز و کمالات حق را شناخته و بر حسب همان ، او را ستایش می کنند که آن شناخت به طور دقیق نسبتش مطابق را برتری حق از خلق است . خود این کلام معجزه آسا، دلیل بر عظیم ترین مراتب قرب و معرفت آن امام همام به خداوند متعالی می باشد.

مسلم حمد آنان سزاوار حضرت رب می باشد و چون سزاوار حق است ، فرق آن با حمد سایرین در حد معرفت آنان به خدای متعال است و فضل آن نسبت به حمد سایرین ، همانند فضل خدا نسبت به مخلوقین خود است . صاحب مثنوی می گوید :

نعمت آرد غفلت و شکر آن تباه

صید نعمت کن به دام شکر شاه

گر سر هر موی تو گردد زبان

شکرهای او نیاید در بیان

وقت نعمت شکر حق را دار یاد

تا خدا بر تو کند نعمت زیاد

فراز هجدهم

ثم له الحمد مكان كل نعمه له علينا و على جميع عباده الماضين و الباقين عدد ما اعطاه به علمه من جميع الاشياء، و مكان كل واحده منها عددها اضعافا مضاعفه اءبدا سرمد الی يوم القیامه . پس حمد در مقابل تمام آن نعمت هایی که بر ما و تمام بندگان گذشته و آینده اش ارزانی داشته به عدد آنچه او به آن عالم دارا سزاست ، بلکه به تعداد هر نعمت ، چنین حمدی به طور ابد تا قیامت لازم و حتمی است .

شرح :

لزوم حمد در مقابل نعمت از نظر عقل قطعی و حتمی است و جای هیچ گونه تردید و شک و شبهه ای ندارد ولی سؤال در آن است که نعمت های مربوط به امتهای پیشین در ایام گذشته چرا و چگونه برای امتهای پیشین که هنوز به وجود نیامده اند ضرورت دارد و شکر را در هر زمان قرار داده است ؟ بر گذشتگان از ما شکر بر نعمت های ما لازم بوده و بر گذشته نسبت به گذشتگان؟!

حال باید دانست که نهاد هستی دارای حقیقت واحدی است و ذره ذره موجودات آن از دیگری متاثر هستند. پس اگر در فضای غیر متناهی میلیون ها سال قبل اتفاقی افتاد که مثلا انبوه توده گازها به صورت منظومه ها و کهکشان ها در آمد، بر امروز تاءثیری تمام دارد؛ چنان که آنچه امروز اتفاق افتد در همان کهکشان ها بی تاءثیر نیست . به گفته حضرت ، علامه طباطبایی رحمه الله : اگر دم ماهی در دریای کارائیب حرکتی کند؛ در جو اثر خواهد گذاشت ؛ چنانکه حرکت همان ماهی معلول هزاران هزار علل گذشته و مقارن است که با فقد هر یک از آن ها، این حرکت هرگز میسر نخواهد بود. لذا نعمت های جاری در گذشته قطعاً موثر در نعمت موجود خواهد بود، چنان که نظم طبیعی عالم و آبادانی موجود در امروز، گاهی به جهت آبادانی گذشته بوده است همان طور که آبادانی امروز مؤثر در آینده است - چون اگر ملاحظه آینده در کار نبود، این نعمت امروز تحقق پیدا نمی کرد.

پس اگر ما هم اکنون در نعمت به سر می بریم ؛ مرهون نعمت های گذشته جاری در امم سابقه هستیم ، چنان که مرهون نعمت های آیندگان نیز می باشیم و نکته جالب در جریان گذشته و حال و آینده آن است که استاد عظیم الشان ما حضرت علامه طباطبایی رحمه الله می فرمود : فضل خدا یک واحد است و علامت آن تاءثیر و تاءثر مجموعه نظام از یکدیگر است و ما امرنا الا واحده کلمح بالصبر آنچه از ناحیه ماست ، یک واحد است که به سرعت چشم به هم زدن ، بلکه کمتر به وقوع می پیوندد.

فراز نوزدهم

حمدا لا منتهی لحدہ ، و لا حساب لعدده ، و لا مبلغ لغایتہ و لا انقطاع لاءمدہ ، حمدا یکون وصلہ الی طاعتہ و عفوہ ، و سببا الی رضوانہ ، و ذریعہ الی مغفرتہ و طریقاً الی جنتہ ، و خفیراً من نعمتہ . برای خدا حمدی ضروری است که نه حد، نه عدد، نه مقدار و نه نهایت داشته باشد و آن موجب رسیدن به اطاعت او و موجب عفو و رضوان و وسیله ای برای مغفرت خدای منان و متعال گردد.

شرح :

محدود بودن هر چیز در یکی از این چهار چیز قابل تصور است : یا در حد ماهوی اوست ، بدان معنی که دارای حدی است که از سایر موجودات ممتاز است ، همانند امتیاز درخت از حیوان و امتیاز آب از آتش .

و گاهی حد شیء در تعداد و شمارش آن است که از عدد خاصی تجاوز نکند. و گاهی دارای مرز خاصی است که با پیوستن به آن مقصود حاصل شود؛ همانند فردی که درس می خواند تا دانشنامه خود را از دانشگاه خاصی اخذ کند و پس از گرفتن دانشنامه تحصیل او به پایان می رسد، و چهارم آن که از نظر زمان متناهی است ، همانند فصول سال که ایام بهار سپری می شود و ایام تابستان می رسد.

در حقیقت ، این چهار گونه حد آن چنان است که هیچ موجودی از موجودات عالم از آن خارج نیست ، بلکه هر فردی از افراد در خارج به یکی از این چهارگونه مرز محدود است : یا در ماهیت ، یا در عدد، یا در غایت و مقصد، یا در زمان . و اگر حقیقتی یافت شود که دارای هیچ یک از این حدود نباشد، او غیرمتناهی است .

امام علیه السلام در این فراز برای خدای متعال حمدی را لازم دیده که هیچ یک از این چهار مرز را نداشته و قهراً غیرمتناهی و بی پایان باشد، اما ضرورت این چنین حمدی آن است که حضرت حق ، غیرمتناهی با لذات است و قهراً نعمت های او نیز چنین است که فرموده : ان تعدو نعمت الله لا تحصوها .

پس حکم مسلم عقل این است که در مقابل ذات بی نهایت و نعمت های بی نهایت ، شکر بی نهایت ضروری و لازم خواهد بود.

سؤالی که در این جا رخ می نماید این است که آیا چنین شکری از بندگان قابل تحقق است یا خیر؟

جواب آن است که اگر کسی فهمید که در مقابل نعم الهی از شکر ناتوان است ، به حق بندگی واصل گشته است . در روایتی آمده که به یکی از انبیا خطاب شد که شکر خدای خود بگذار، در جواب عرض کرد : چگونه شکر نعم بی پایان گذارم که عاجزم؟! جواب آمد که این خود شکر من است .

فراز بیستم (آخرین فراز)

و اءمنا من غضبه ، و ظهیرا علی طاعتہ ، و حاجزا عن معصیته و عوناً علی تاءدیه حقه و طائفه . حمدا نسعد به فی السعداء من اولیائہ ، و نصیر به فی نظم الشهداء بسیوف اءعدائہ ، انه ولی حمید .

حمدی سزاوار خدای متعال است که بدان وسیله در امن از غضب او باشم و کمک بر اطاعت من و مانع از معصیت و یاری کننده بر ادای حق و وظایف گردد و نیز ستایشی که در صف نیک بختان از اولیا قرار گیریم و در نظام شهدا که به وسیله شمشیر دشمنان دین به لقاء حق پیوسته اند قرار گیریم که او ولی و یاری دهنده ای ستوده است .

شرح :

از مجموعه این چند فقره اخیر معلوم می شود که از حمد کارهای بسیاری ساخته است و خود موجب آثار متفاوتی خواهد بود. ولی ظاهر آن است که حمدها با یکدیگر فرق دارند، زیرا آن حمدی که موجب امن از غضب است با آن که موجب یاری در طاعت و یا مانع از معصیت می گردد، هر یک دارای زمینه های مختلفی خواهد بود.

مثلا کفران نعمت خود موجب خشم خدای متعال است ؛ در قرآن کریم فرموده : و ان کفرتم ان عذابی لشدید، پس آن حمدی که امن از غضب می آورد، در ارتباط با شخص خاص در موردی خاص است و آن نعمت به گونه ای است که سپاسگزاری از آن واجب و قطعی است و کفران آن نعمت موجب خشم خداوند خواهد شد.

پس اگر کسی به شکر نعمت مبادرت ورزید، از غضب خدا به دور مانده و به عفو الهی پناهنده شده است . و یا اگر انسان در اثر ترک معصیت یا به جا آوردن طاعتی - نعوذ بالله - مغرور شود، این غرور ابتلا به معصیت را به دنبال می آورد، ولی اگر قدرت بر انجام طاعت و دوری از عصیان را از خدای متعال دید و او را شکر کرد، این حمد مانع از معصیت می شود توفیق ادای وظیفه و اطاعت بیشتر را برای او حاصل به همراه می آورد.

گاه ممکن است شخص به مصیبت عظیمی مبتلا گردد، ولی صبر کرده و همواره از ناسپاسی و ناشکری خودداری کند، یا با تسلیم و رضای خود آرامش خود را حفظ سازد، در این صورت است که او به وادی سعادت و نیک بختان تشریف پیدا کرده و از اولیا و صالحین شده است و همین طور اگر در سلک مجاهدین فی سبیل الله قرار گرفت و در میدان های جنگ و دفاع از حریم مقدس اسلام دل بر کف نهاد و جنگید و در این جهاد و غلبه بر هوای نفس پیوسته از خدای خود تشکر و قدردانی کرد و از او ممنون بود که او را در این مرحله یاری فرموده ، قطعاً خداوند او را در زمره فداکاران و شهدا محسوب می نماید.

شرح صحیفه سجادیه : دعای دوم

و الحمد لله الذی من علینا بمحمد نبیه صلی الله علیه و آله و سلم دون الامم الماضیه و القرون السالفه بقدرته التی لا تعجز عن شیء و ان عظم ، و لا یقوتها شیء و ان لطف ، فختم بنا علی جمیع من ذرء و جعلنا شهداء علی من جحد و کثرنا بمنه علی من قل .

اللهم فصل علی محمد امینک علی وحیک ، و نجیبک من خلقک و صغیرک من عبادک ، امام الرحمه ، و قائد الخیر ، و مفتاح البرکه کما نصب لاءمرک نفسه ، و عرض فیک للمکروه بدنه و کاشف فی الدعاء الیک حاتمته و حارب فی رضاک اءسرته و قطع فی احیاء دینک رحمه ، و اءقصی علی جحودهم و قرب الاقصین علی استجابتهم لک و الی فیک الاءبعدين و عادی فیک الاءقربین .

و اءداب نفسه فی تبلیغ رسالتک و اءتبعها بالدعاء الی ملتک و شغلها بالنصح الاءهل دعوتک و هاجر الی بلاد الغربه و محل النای عن موطن رحله و موضع رحله ، و مسقط راءسه و ماءنس نفسه اراده منه لا عزاز دینک و استنصارا علی اءهل الکفر بک . حتی استتب له ما حاول فی اءعدائک ، و استتم له ما دبر فی اءولیائک فنهد الیهم مستفتحا بعونک و متقوبا علی ضعفه بنصرک ، فغزاهم فی غفر دیارهم ، و هجم علیهم فی بحبوحه قرارهم ، حتی ظهر اءمرک و علت کلمتک و لوکره المشرکون .

اللهم فارفعه بما کدح فیک الی الدرجه العلیا من جنتک حتی لا یساوی فی منزله و لا یکافئ فی مرتبه و لا یوازیه لدیك ملک مقرب و لا نبی مرسل و عرفه فی اءهله الطاهرین و امته المؤمنین من حسن الشفاعه اجل ما وعدته ، یا نافذ العده یا وافی القول یا مبدل السیئات باءضعافها من الحسنات انک ذوالفضل العظیم .

فراز اول

و الحمد لله الذی من علینا بمحمد نبیه صلی الله علیه و آله و سلم دون الامم الماضیه و القرون السالفه بقدرته التی لا تعجز عن شیء و ان عظم ، و لا یقوتها شیء و ان لطف ، فختم بنا علی جمیع من ذرء و جعلنا شهداء علی من جحد و کثرنا بمنه علی من قل . حمد از آن خدایی است که پیامبر خاتم را در بین همه امت ها نصیب ما فرمود، با قدرتی که از هیچ چیز عاجز نیست - اگر چه بسیار عظیم باشد - و از کوچک ترین موجود غفلت نمی کند. و مدت ایام ما (فرزندان پیامبر) را در امامت و رهبری بر جمیع امم گذشته که مدت آنان کوتاه بود برتری داد.

شرح :

در این فراز از دعا، امام علیه السلام به دو مسأله بسیار مهم توجه داده اند : مسأله اول آن که دین اسلام دین خاتم است ؛ یعنی آخرین دینی است که از طرف حضرت خداوند - جل جلاله - بر خلق نازل گردیده است . بنابراین هر کس بعد از محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ادعای نبوت و نزول جبرئیل بر خویشتن کند دروغگو است و ادعای او مردود می باشد و باید مورد انکار واقع شود. این آگاهی در قرآن کریم نیز با صراحت تمام آمده است که پیامبر اکرم ، خاتم النبیین است .

مسأله دوم آن که هیچ یک از ادیان سابقه ، خاتم ادیان نبوده اند، لذا یهود و نصاری که هر یک خود را آخرین دین الهی دانسته اند، ادعای نادرستی کرده اند. در نتیجه ، حقایق الهی - اسلامی ما که قرآن کریم در بردارنده آن است ، ناسخ آن ادیان بوده و ادعای یهود و نصاری مبنی بر خاتمیت دینشان کلامی غلط و بر خلاف واقع است .

امام علیه السلام ، هر دو وجه اثبات و نفی قضیه را در کلامی کوتاه بیان فرموده اند؛ به این معنا که اولاً : ادیان سلف ، ادیان خاتم نبوده اند و پس از آن ها دین دیگری حتما آمده است ، و ثانیاً : آن دین موعود اسلام است که خاتم همه ادیان می باشد. آن گاه حضرت چند خاصیت مهم از دین خاتم را بیان فرموده اند :

جمع خلائق تا برپایی قیامت موظفند که پیرو این آیین مقدس باشند و تخلف از این دستور عام بر هیچ کس جایز نیست .

اعمال تمامی انسان ها تا روز قیامت در نظارت کامل ائمه علیهم السلام است ؛ این نظارت یا بدین معنی است که خرد و کلان رفتار و اعمال مردم تحت سیطره احکام الهی اسلام قرار دارد و هر یک محکوم به حکمی از اسلام است ، و یا بدان معنی است که خداوند متعال به ارواح قدسیه حضرات معصومین علیهم السلام ، علمی شامل و مطلق عنایت فرموده است که یکی از خصوصیات آن آگاهی از رفتار و کردار بندگان است ؛ یعنی ایشان جمیع افعالی را که از امت صادر می شود، می دانند.

اتفاقاً در روایات بسیاری به این معنا برمی خوریم ، از جمله در اصول کافی آمده است : نحن خزنه علم الله : (۲۷۷) ما خزانه علم خدا هستیم . و عیبیه وحی الله : (۲۷۸) ما صندوق علم خدا هستیم .

احتمال دیگری که در این جا می توان مطرح نمود این است که جملگی اعمال امت در روز قیامت که یوم البروز و یوم المشهود نامیده شده است ، به طور روشن برملا می گردد، و به این معنا در قرآن کریم آمده است : یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم شیء (۲۷۹)

فراز دوم

اللهم فصل علی محمد امینک علی وحیک ، و نجیبک من خلقک و صفیک من عبادک ، امام الرحمه ، و قائد الخیر، و مفتاح البرکه كما نصب لاءمرک نفسه ، و عرض فیک للمکروه بدنه . خدایا، بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود فرست که امین وحی و نجیب ترین و برگزیده ترین بندگان تو است .

او که پیشرو در رحمت و رافت و خیر، و کلید برکات و خیرات بود و تن و جان خود را در راه اوامر و فرمان تو به رنج انداخت .

شرح :

در این فراز، امام سجاد علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به چند صفت توصیف فرموده که هر یک نکته ای جالب و قابل توجه به شمار می آید :

پیامبر امین در وحی الهی است ؛ یعنی آنچه را از خداوند متعال گرفته ، با دقت تمام در چهار مرحله حفظ کرده و به طور صحیح و بدون کم و کاست به مردم تحویل داده است.

اولاً : آنچه حضرت از جبرئیل دریافت نمود، تمام آن چیزی بود که جبرئیل باید تحویل می داد.

ثانیاً : آنچه را که دریافت نمود، با دقت تمام حفظ کرد، به طوری که هیچ چیز از آن کم نگردید.

ثالثاً : آنچه را که به مردم ابلاغ فرمود، تمامی آن چیزی بود که مأموریت به ابلاغ آن داشت .

رابعا: آن گاه که رسالت خود را می رساند، به بهترین و عالی ترین نوع تبلیغ متوسل گشت و هنرمندانه ترین روش را در دعوت از مردم به کار گرفت .

دومین صفات رسول گرامی اسلام این بود که ایشان نجیب ترین فرد در بین مردم بود و جملگی او را به این کمال می شناختند و هیچ گونه نقطه ضعفی در تاریخ زندگی او سراغ نداشتند.

در بین آن مردم ، او برای رسالت برگزیده شده بود. او هرگز از خود حرفی نداشت و به خودی خود دست به این کار نزد، بلکه ماءموریتی الهی داشت . پس آنچه را که حضرت به آن امر فرموده یا از آن نهی کرده ، جملگی متن دستور حضرت حق بوده است .

ایشان الرحمه بود؛ یعنی مردم باید به این نکته آگاهی پیدا کنند که آنچه را پیامبر اسلام برای آنان آورده ، تحمیل و بار و مزاحمت نیست ؛ زیرا احکام اسلام هدیه ای عظیم از جانب حضرت حق است که بر مردم نازل گردیده است . پس مردمی که در این جهان و عرصه وسیع هستی قدم گذارده اند، باید توجیه شوند که چگونه در این عالم زندگی کنند و برای ابدیت خود چه فکری نمایند. شارع مقدس اسلام ، چراغی در ظلمات جهان است و طیبی است که دارو و درمان خود را به همراه دارد و به هر جا که وارد شود، مرهم جان های مریض و خسته است ، و پیامبر اسلام کسی است که مردم را به صلاح دعوت می کند. خداوند متعال در قرآن کریم آیه ی ۱۰۷ سوره انبیا فرموده : و ما اءرسلناک الا رحمه للعالمین : و ما نفرستادیم تو را، مگر برای این که رحمت برای اهل عالم باشی .

قائد الخیر است . قائد به کسی می گویند که جلودار کاروان است ، راه رفته و مقصد شناس است و در این امر اشتباه نمی کند؛ از پیچ و خم ها آگاه است و در این امر دچار خطا نمی شود. آری ، پیامبر اکرم دارای آن چنان عظمتی است که می تواند کاروان هستی را به منزلگاه حقیقی خود هدایت کند.

مفتاح البرکه است ؛ یعنی اگر نبود در خیرات به روی مردم بسته می شد و مردم نمی توانستند خیرات را به دست آورند.

و سرانجام این که پیامبر در این راه خود را به زحمت و مشقت انداخت و هرگز در انجام وظایف کمترین سستی به خود راه نداد.

فراز سوم

و کاشف فی الدعاء الیک حأمته و حارب فی رضاک اءسرتہ و قطع فی احیاء دینک رحمه ، و اءقصی الاءدنین علی جحودهم و قرب الاءقصین علی استجابتهم لک . در راه رسالت ، از حامیان و قبیله خود جدا شد و با آنان جنگید و رابطه خود را با آنان قطع نمود و نزدیکان خود را که شرک می ورزیدند دور ساخت و آنان را که به ظاهر از اهل و عشیره او نبودند به خود نزدیک فرمود.

شرح :

در این فراز، امام علیه السلام به نکاتی اشاره می فرماید که لازمه وجود یک راهبر راستین و دلسوز است و با رعایت آن ها، بهتر می تواند مردم را از کج اندیشی ها و کجروی ها نجات داده و به ساحل رستگاری برساند. او هم چنین می تواند در رفتار و کردار خود، صداقت و حق خود را به مردم ارایه کند و با عمل نیز آنان را به طرف هدایت بخواند؛

و آن مسأله آن است که یک رهبر، پس از عرضه صراط مستقیم به مردم ، هیچ چیزی را به غیر از آن راه مورد عنایت قرار ندهد و آنچه را که مانع و مزاحم حرکت اوست از سر راه خود بردارد و با آن مبارزه نماید.

در این فراز، امام سجاد علیه السلام پیامبر اکرم را با این صفات معرفی می کند و به خدای متعال عرض می کند که خدایا! پیامبر تو در راه تبلیغ دین تو با قبیله و عشیره خود - که نسبت به او عاطفه و احساس شدیدی داشتند، او را حمایت می کردند و از او دفاع می نمودند - جنگید و از آن ها جدا شد و هرگز احساس قومی و عصبیت عشیره ای مانع آن نشد که دست از دعوت مردم به طرف تو بردارد؛ مبادا که در صراط مستقیم کمترین خدشه ای وارد شود!

آری ، معیار دوری و نزدیکی ، برادری یا دشمنی ، خویشاوندی یا بیگانگی در این مکتب ، همان معیار متعارف در عرف عام نیست ، بلکه دستور قرآن بر این است که انما المؤمنون اخوه . (۲۸۰)

اویس قرنی پیامبر را ندید و در یمن زندگی می کرد، ولی نزدیک ترین فرد به پیامبر بود؛ اما آنان که به پیامبر از نظر عشیره ای و قومی نزدیک بودند، از ایشان بسیار دور بودند، به طوری که با آن ها به مبارزه پرداخت و چنان که می دانیم امثال ابولهب ها و ابوجهل ها که قریشی بودند مطرود ایشان واقع گشتند!

پیامبر خدا، جز خدا و صراط مستقیم هیچ روشی را امضا نمی فرمود و در راه صراط مستقیم تمامی موانع را از سر راه برمی داشت . ایشان دل از همه چیز غیر از دورترین آن شخص بود که از خدا دورتر بود. و این از خصوصیات آیین های الهی است : لذا خدای متعال در قرآن کریم فرزند نوح را از اهل او ندانست و آن گاه که جناب نوح به خدای تعالی عرض کرد : ان ابنی من اهلئی ، جواب شنید : انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح ! (۲۸۱) یعنی پیامبر، پدر صلاح و تقوا است و از هرگونه ناهنجاری به دور می باشد؛ رابطه او با ناهنجارها قطع است ، اگر چه به ظاهر آن ناهنجاری فرزند او باشد هم چنین اگر خداوند به حضرت ابراهیم فرمان ذبح اسماعیل را می دهد، سر آن این است که در کنار فرمان حضرت رب ، هیچ امری نباید رخ بنماید و جز اطاعت از او، همه چیز باید نادیده به حساب آید.

فراز چهارم

و والی فیک الاءبعدين و عادی فیک الاءقربین و اءداب نفسه فی تبلیغ رسالتک و اءتبعها بالدعاء الی ملتک و شغلها بالنصح لاءهل دعوتک . آنان را که دور بودند و تحت ولایت دین در آمدند به خود نزدیک کرد و نزدیکان مشرک خویش را از خود دور نمود. در راه ابلاغ رسالت تو، خود را به تعب و رنج انداخت و با دعوت مردم و نصیحت آنان در زحمت و مشقت فراوان قرار گرفت .

شرح :

رنج و تعب عمده پیامبر اکرم از آن بود که دوستان و عشیره خود را به جهت کفرشان از خود دور کرده بود. آن ها نیز با اجانب همدست گشته بودند و مجموعاً به مخالفت با او می پرداختند.

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه در این زمینه می فرماید : خاض الی رضوان الله کل غمره و تجرع فیه کل غصه و قد تلون له اللادنون و تاءلب علیه الاءقصون و خلعت الیه العرب اءعتها و ضربت الی محاربتة بطون رواحلها : (۲۸۲) پیامبر اکرم با تمام قدرت به طرف رضایت حضرت حق حرکت می کرد و در این زمینه ، بس جرعه های غصه و غم بود که می نوشید؛ نزدیکان او ثابت قدم نبودند و خود را می باختند. بسیاری نیز که از اجنبی ها بودند، بر دشمنی او کمر بسته بودند. جماعت عرب از اطاعت او سرباز می زد و مرکب های خود را به سوی جنگ با او حرکت می داد.

ولی پیامبر اکرم هم چنان نگران این جریان بود و آسودگی در وجود شریفشان راه نداشت؛ آن چنان که قرآن کریم در آیه ۶ سوره کهف خطاب به او می فرماید: فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤ منوا بهذا الحدیث اءسفا: گویا می خواهی در اثر شدت تاءثر، جان خود را به جهت ایمان نیاوردن اینان از دست بدهی؟ و نیز در سوره فاطر آیه ۸ فرمود: فلا تذهب نفسک علیهم حسرات ان الله علیم بما یصنعون: ای پیامبر، آن قدر حسرت و افسوس به خود راه مده که در مرحله از دست رفتن قرار گیری، زیرا خدای تو به کردار آنان آگاه است.

باید دانست که نفوس انسانی، اگر چه در فطرت اولیه دارای ارتباط توحیدی و الهی هستند، ولی در اثر آلودگی به دنیا و اشتغال به شهوات و رفتارهای ناپسند و رسوخ جهل و خوی حیوانی، آن چنان به پرتگاه سقوط در می غلتد که دیگر به سادگی نجات آنان میسر نیست. همواره، خراب شدن بسیار آسان، ولی اصلاح و آبادانی بسیار دقیق و سخت است؛ به ویژه اگر زنگار نکبت و پلیدی با حجم بسیار بر چهره جان بنشیند که دیگر به سادگی قابل علاج نیست.

به هر حال، با وجود این که اینان از آیین روشن و شفا بخش اسلام تاءثیرپذیر نبودند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگز دست از وظیفه خود بر نمی داشت و به هر وسیله ممکن، با حکمت و تدبیر خود در میان مردم عمل می کرد؛ لذا امیرالمؤمنین فرمود: طیب دوار بطبه: (۲۸۳) طبیعی بود که (به دنبال مریض) در حرکت بود.

هم چنین در روایت آمده که عیسی مسیح علیه السلام را در کنار خانه شخص معصیت کاری دیدند؛ عرض کردند: یا روح الله، این جا چرا ایستاده ای؟ فرمود: انما یاءتی الطیب المریضی: (۲۸۴) طیب به نزد مریض ها می رود.

فراز پنجم

و هاجر الی بلاد الغربه و محل النای عن موطن رحله و موضع رجله، و مسقط راءسه و مائنس نفسه اراده منه لا عزاز دینک و استنصارا علی اهل الکفر بک. پیامبر اکرم به جهت عزت دین و غلبه بر کفر، از وطن خود (مکه) که بستگان و عشیره او در آن جا بودند و زادگاه و مرکز پرورش و انس او بود دوری جست.

شرح:

چنان که گفته شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از تحمل هیچ زحمت و مشقتی که در پیشبرد اهدافش مؤثر بود خودداری نکرد؛ تحمل زحمت بدنی، مشقت های روحی، شنیدن کلمات جسورانه، سه سال محاصره در شعب، و بسیاری دیگر از جهالت های مردم او را از انجام مأموریت الهی خود باز نداشت و بار سنگین رسالت را لحظه ای بر زمین نگذاشت. سرانجام، کار به آن جا انجامید که پیامبر هجرت از مکه را - که وطن اصلی او بود و بسیار به آن جا علاقه داشت - لازم و ضروری دید و به امر حضرت حق مکه را به طرف مدینه ترک کرد تا فریاد توحید را از حصر چهار سوی کوهستان های مکه فراتر بود و بتواند به وسیله اعوان و انصار خویش، سرزمین وحی و توحید را از چنگال کفر و جهالت و بت پرستی نجات دهد و مسجد الحرام و کعبه را از جهل و پلیدی شرک پاک سازد.

عاقبت ، حضرت از مکه مهاجرت فرمود. این هجرت آن چنان مهم و نقش آفرین گشت که مبداء تاریخ در اسلام قرار گرفت تا عظمت آن پیوسته در اذهان مردم باقی بماند؛ و این در حالی بود که ایام بسیار مهمی در تاریخ پیش از آن وجود داشت ؛ همانند تولد پیامبر اکرم ، عام الفیل ، روز ولادت و بعثت پیامبر و

پیامبر محل تولد، ماواء و مسکن خود را در راه خدا ترک کرد، در حالی که اشک حزن از چشمان مبارکش فرو می ریخت . در این حالت بود که جبرئیل نازل شد و آیه ۸۵ سوره قصص را بر آن حضرت نازل کرد و ایشان را دلداری داد که ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد : آن کس که عمل به قرآن را به تو واجب کرد، تو را به سوی مکان بازگشت (مکه) بخواهد گرداند. حضرت نیز در حالی که بر مرکب خود سوار بود خطاب به مکه فرمود : و الله انک خیر ارض الله و اءحبها الی الله و لولا انی اخرجت منک ما خرجت : (۲۸۵) به خدا قسم ، تو بهترین قطعه از زمین و محبوب ترین آن در نزد خداوندی ، و اگر این گونه نبود که از آن جا اخراج شدم ، هرگز از تو خارج نمی شدم !

با این حال ، هیچ یک از این حلقه های دست و پاگیر، مانع از حرکت ایشان به سوی هدف مقدسش نگردید.

وضعیت مردم هنگام بعثت

مردم در زمان بعثت نبی اکرم در بی خبری و جهالتی حیرت آور به سر می بردند و اعتقادات آنان بسیار منحرف و آلوده به خرافات بود. دین یهود و نصاری دچار تحریف گشته بود، چنانچه در آیه ۱۸ سوره مائده می خوانیم : و قالت الیهود و النصاری نحن اءبنو الله و اءحباوه : یهود و نصاری خود را فرزندان خدا و دوستان او می پنداشتند. و در آیه ۳۰ سوره توبه فرموده : و قالت الیهود عزیز این الله و قالت النصاری المسیح ابن الله : یهود می گفت عزیر فرزند خداست و نصاری مسیح را پسر خدا می دانستند. ملت های دیگر نیز هر یک به طوری از صراط مستقیم خارج بودند؛ همانند مجوس که قائل به خدای خیر و شر بودند و به یزدان و اهریمن اعتقاد داشتند!

پیامبر اکرم در چنین موقعیتی مبعوث شد تا آنکه توانست به وسیله انصار و مهاجرین دست به انقلابی بزند که به وسیله آن فطرت مردم را بیدار کرده و آنان را به سوی مسیر مستقیم سوق دهد. عاقبت نیز چنین شد و مردم جزیره العرب که به قول امیرالمؤمنین خوراکشان خشن و لباسشان بی ارزش و ملامت آور و خوابشان در کنار مارها و سنگستان های سخت بود، کارشان به جایی رسید که بر عالی ترین مقام جهانی اشراف یافتند و در رءس قدرت جهان قرار گرفتند.

فراز ششم

حتی استنب له ما حاول فی اءدائک ، و استتم له ما دبر فی اءولیانک فنهد الیهم مستفتحا بعونک و متقویا علی ضعفه بنصرک ، فغزاهم فی عقر دیارهم ، و هجم علیهم فی بحبوحه قرارهم ، حتی ظهر اءمرک و علت کلمتک و لوکره المشرکون . خدایا، پیامبر تو آن چنان به جهاد و کوشش اقدام فرمود که آنچه اراده کرد در دشمنان تو مستقر شد و آنچه را خواست در دوستان تو برقرار گردید، و به کمک تو و طلب یاری از تو، به قیام با قدرتی دست زد که بر ضعف آن ها غالب آمد؛ در عمق خانه های آنان با آن ها جنگید و هجوم برد تا آن که خواسته تو ظاهر و کلمه تو غالب گردید، اگر چه با کراهت مشرکان تمام شد.

شرح :

مسلمانان پیروزی و غلبه ای که امام علیه السلام در این جا به خدا و پیامبرش نسبت داده ، از قبیل فتح و پیروزی های احساسی ای که عده ای هواپرست و خودخواه آن را طلب کرده و در راه آن از مرگ و نابودی خود و دیگران باکی ندارند، نیست . زیرا فتح و پیروزی هواپرستان ، چیزی جز غلبه جهل و هوسرانی و خودخواهی و ظلم و جور و بداندیشی نیست ، زیرا تمام هدف در این گونه مبارزه ها آن است که حریف از پای درآید و به جای او بر مسند قدرت بنشینند، اگر چه به قیمت جان و مال مردم تمام شود. آن گاه با ادامه ی ظلم و جور و غلبه ، حقوق ضعفا و بیچارگان پایمال شده و خون و جان و مال مظلومان ، بی پناه می ماند.

اما فتح و پیروزی مکتب های الهی ، عبارت از برداشتن موانع هدایت و رشد انسان ها و رساندن آنان به کمال لایق انسانیت است . هدف اولیاء خداوند فراهم آوردن زمینه برای پیشبرد جامعه انسانیت می باشد، زیرا در جوامع آزاد بشری ، پیوسته عده ای قدرتمند زورگو بر مردم حکومت می کنند که هرگز حاضر نیستند کس دیگری جایگزین آنان شود و به جز آنچه خواسته ی آن هاست در خارج جاری شود. آنان با تمام وجود در مقابل مخالفان خود ایستاده و در هر شرایطی که باشد آن ها را از پای درمی آورند؛ به طوری که یاد و نقشی هم از ایشان بر جای نماند.

در این گیرودار، این انبیا هستند که باید وارد این دریای پرتلاطم شوند و با عده ای هوسران خودخواه مبارزه کنند تا شاید آن موانع برداشته شوند و حاکمیت خدا به جای حکومت جاهلیت بنشینند.

البته خدای متعال از خلق و اطاعت آنان غنی است و هیچ کس قدرت رویارویی با او را ندارد : فان الله غنی عن العالمین ، (۲۸۶) لذا مردم چه کافر باشند چه مؤمن ، چه راکع و ساجد باشند چه یاغی و طاغی ، به هیچ وجه به خدای متعال کمترین ضرری نمی توانند بزنند.

پس هر جا سخن از غلبه و فتح خدا و ثبات حاکمیت اوست ، معنی آن به کرسی نشستن نظام هدایت ، عدالت ، کرامت انسانی و برطرف شدن ظلم و ضلالت و حقارت نسل آدمی است . در نتیجه ، ظهور امر خدا، علو کلمه الله و در یک کلام : جنگیدن مظهر هدایت با مظاهر کفر و ضلالت ، جز برای آن نیست که اسباب و ابزار ضلالت از انسان ها گرفته شد و حق بر کرسی هدایت و کرامت بنشیند.

فراز هفتم

اللهم فارعه بما كدح فيك الى الدرجة العليا من جنتك حتى لا يساوي في منزله و لا يكافئ في مرتبه و لا يوازيه لديق ملك مقرب و لا نبي مرسل . خدایا، مقام پیامبر را با مجاهده های او به جایگاهی آن چنان رفیع از بهشت خود برسان که احدی در منزله و مقام و رتبه ، مساوی با او نباشد و هیچ ملک مقرب و نبی مرسل هم طراز وی قرار نگیرد!

شرح :

در این فراز، امام معصوم علیه السلام پیامبر اکرم را با جملاتی دعا کرده که فوق آن دیگر تصور نمی توان کرد. امام تقاضای مقام و منزلتی برای حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم از خداوند عالم کرده است که احدی در آن مقام با او توازی و تساوی نداشته باشد.

البته معلوم است که درخواست امام معصوم ، هرگز گزاف و بی حساب نیست و این درخواست ، غیر مناسب و بدون زمینه نمی باشد، بلکه خواسته ای معقول و باضابطه است .

اصولا گاهی می شود که بعضی دعاها، درخواست آرزوهای دور و درازی است که هیچ گونه زمینه قبلی ندارد و کمترین رابطه ای بین آن خواسته و وضعیت درخواست کننده نیست ؛ مثلا کسی که مقام بسیار بلندی را آرزو می کند، بدون آن که کمترین قدمی در راه اخلاص و بندگی برداشته باشد؛ یا مرتبه ای دنیایی را طلب می کند و دلش می خواهد که اولین فرد علمی جهان باشد، ولی کمترین اقدامی برای یادگیری انجام نمی دهد! البته این گونه درخواست ها غیر معقول و نابجاست و امکان وقوع آن نیز در خارج غیرممکن است ؛ ولی اگر درخواست کننده دارای شرایطی باشد که متناسب با زمینه های وجودی آمال و آرزوهای او باشد، نمی توان از کیفیت خواسته های او، درجه کرامت ها و کمالات و همت فوق العاده او را دریافت کرد و دانست که به راستی سزاوار این چنین کرامت هایی هست یا خیر؟ زیرا استعداد و آمادگی رسیدن به آن ها در او پیدا و مشهود است .

خواسته های امام سجاد علیه السلام نسبت به رسول گرامی اسلام نیز، جملگی درخواست های راستین و سزاوار نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد؛ زیرا بلندترین مقام قرب الهی از آن کسی است که دست به کاری زده که هرگز در توان احدی از ملائکه و انبیا و مرسلین سلف نبوده است .

می دانیم که هر کار خوب دارای دو جهت بسیار اساسی است :

حسن فعلی ؛ یعنی آن عمل در خارج دارای کیفیتی باشد که از هر جهت مفید باشد؛ به عبارت دیگر پوشش تربیتی و پرورشی آن در شرایطی باشد که مرز زمان و مکان خاصی ننگنجد و بتواند نسل ها را در لابلای عمود زمان ، از نظر مدیریت و هدایت رهبری کند. در این صورت می توان گفت که مدح و سپاس از چنین اقدام عظیمی ، در حد هیچ احدی ، جز خدای عالم نیست .

حسن فاعلی ؛ یعنی شخصیت موثر آن چنان باشد که در انجام عمل ، کمترین سود شخصی و منفعت مادی و دنیوی خود را در نظر نداشته باشد و جملگی را فقط به خاطر خدا به جا آورد؛ از آن بالاتر، حتی خود را، عمل خود را و مجاهده و زحمات و تلاش پی گیر خود را از آن خدا دانسته و نه تنها طلب مزد نکند، بلکه کمال امتنان از خدا را نیز داشته باشد که به او نعمت بندگی و اطاعت کرامت فرموده است . مسلما چنین شخصیتی در خور کرامتی است که سزاوار احدی از بشریت نمی باشد و تنها کسی را که می توان در این حد دانست ، فقط شخصیت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم است .

فراز هشتم (آخرین فراز)

و عرفه فی (۲۸۷) اءهله الطاهرین و امته المؤمنین من حسن الشفاعة اجل ما وعدته ، یا نافذ العده یا وافی القول یا مبذل السیئات باءضعافها من الحسنات انک ذوالفضل العظیم . خدایا، به پیامبر اکرم شفاعتی درباره اهل بیت مکرّم او و مؤمنین کرامت بفرما که برتر از آنچه به پیامبر اکرم وعده داده ای باشد! ای کسی که عهدش قطعی و به قول وفادار است ! ای کسی که سیئات را به چندین برابر ثواب تبدیل می سازی ، تو دارای فضلی عظیم هستی !

شرح :

معرفی پیامبر اکرم به خصوصیت شفاعت یکی از مهم ترین مقامات پیامبر است که از دو جهت حایز اهمیت می باشد :

تقاضای پیامبر اکرم نزد خدای متعال مورد قبول است ، به طوری که اگر او نسبت به کسی اظهار شفاعت کند، قطعاً خدای تعالی خواسته او را رد نکرده و تقاضای ایشان را نسبت به آن شخص مورد اجابت قرار می دهد.

مژده ای به گنهکاران است که سعی کنند به سوی خدا توبه و بازگشت نمایند تا بدین وسیله ، در حریم شفاعت پیامبر راه یابند؛ زیرا تا نتوانند در کنار پیامبر قرار بگیرند و تا سنخیت با مقام پاکیزه او نداشته باشند، مسأله ی شفاعت نسبت به آن ها غلط و خارج از واقع است .

البته در این جا نکته ای را باید تذکر داد که بسیار پراهمیت است و آن این که شفاعت در قیامت ، از سنخ شفاعت های دنیایی نیست که شخص قدرتمندی نسبت به فرد مجرمی وساطت نماید تا او را از چنگال عقوبت نجات داده و به امن و امان برساند، بلکه شفاعت در قیامت ، به معنی شفع شدن - یعنی جفت گردیدن - و در کنار هم قرار گرفتن از نظر سنخیت روحی و وجودی است . در نتیجه ، شخص باید دارای آن چنان وضعی باشد که به راستی او را به تابعیت شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشناسند، زیرا بسیاری از مردم در اثر اعمال ناهنجار خود، سنخیت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را از دست داده اند، به طوری که فقط در نظام آماری مسلمان هستند، ولی در عمل هرگز از اسلام اثری ندارند! البته گاهی شیعیان اهل بیت علیهم السلام مبتلا به بعضی نافرمانی ها می شوند، ولی همراه آن عمل ناهنجار در خود احساس خجالت و انفعال کرده و کمبود و نقیصه و زشتی کردار خود را حس می کنند، به طوری که خود را شایسته عقوبت می دانند و بسیار نادم و پشیمان می باشند. اینان اگر توبه کنند، قهرا در کنار امام خود قرار می گیرند؛ بر خلاف فرد متجری که علناً دست به عصیان می زند و بی باکانه بدون هیچ گونه انفعال روحی ، جرات در نافرمانی دارد و بنای توبه هم ندارد! چنین کسی هرگز سنخیت با معصومین نداشته و قطعاً شفاعت شامل حال او نخواهد شد. البته گاهی از این افراد کارهای بسیار خوب و مهمی سر می زند که گذشته های ناهنجار آنان را تطهیر می کند (همانند جهاد در راه خدا، شهادت ، خدمات شایسته به اسلام و مسلمین) و آنان را لایق شفاعت می نماید؛ از این رو، در قرآن کریم نیز مکرراً سخن از تبدیل سیئات به حسنات آمده است ، مانند فاءولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات . (۲۸۸) سر این مسأله ، در ندامت و پشیمانی شخص از رفتار و کردار خود بوده است ؛ به این معنا که او در اثر توبه با انجام کارهای مهم و قابل قبول به حضرت حق رو آورده و گذشته را به وسیله اعمال صالح و شایسته خود جبران نموده است .

اللهم و حمله عرشک الذین لا یفترون من تسبیحک و لا یسئمون من تقدیسک و لا یستحسرون من عبادتک و لا یؤثرون بالتقصیر علی الجد فی اءمرک و لا یغفلون عن الوله الیک و اسرافیل صاحب الصور، الشاخص الذی ینتظر منک الذن ، و حلول الاءمر فیتبه بالنفخه صرعی رهائن القبور و میکائیل ذوالجاه عندک ، و المکان الرفیع من طاعتک .

و جبریل الاءمین علی وحیک ، المطاع فی اءهل سماواتک ، المکین لدیک ، المقرب عندک و الروح الذی هو علی ملائکه الحجب ، و الروح الذی هو من اءمرک .

فصل علیهم و علی الملائکه الذین من دونهم ، من سکان سماواتک ، و اءهل الاءمانه علی رسالتک ، و الذین لا تدخلهم ساءمه من دثوب و لا اعیاه من لغوب و لافطور و لا تشغلهم عن تسبیحک الشهوات و لا یقطعهم عن تعظیمک سهو الغفلات ، الخشع الاءبصار فلا

يرومون النظر اليك ، النواكس الاذقان الذين قد طالت رغبتهم فيما لديك ، المستهترون بذكر آلائك و المتواضعون دون عظمتك و جلال كبريائك و الذين يقولون اذا نظروا الى جهنم تزفر على اهل معصيتك : سبحانك ما عبدناك حق عبادتك ! .

فصل عليهم و على الرو حانئين من ملائكتك و اهل الزلفه عندك ، و حمال الغيب الى رسلك و المؤ تمين على وحيك و قبائل الملائكه الذين اختصصتهم لنفسك و اغنيتهم عن الطعام و الشراب بتقديسك ، و اءسكتتهم بطون اطباق سماواتك ، و الذين على اءرجائها اذا نزل الاءمر بتمام وعدك .

و خزان المطر و زواجر السحاب و الذى بصوت زجره يسمع زجل الرعود، و اذا سبحت به حفيفه السحاب التمعت صواعق البروق ، و مشيعى الثلج و البرد، و الهابطين مع قطر المطر اذا نزل ، و القوام على خزائن الرياح ، و الموكلين بالجبال فلا نزول و الذين عرفتهم متاقيل المياه ، و كيل ما تحويه لواعج الامطار و عوالجها .

و رسلك من الملائكه الى اءهل الاءرض بمكروه ما ينزل من البلاء و محبوب الرخاء و السفره الكرام البره ، و الحفظه الكرام الكاتبين ، و ملك الموت و اءعوانه ، و منكر و نكير و رومان فتان القبور، و الطائفين بالبيت المعمور، و مالك و الخزنه و رضوان و سدنه الجنان . و الذين لا يعصون الله ما اءمرهم و يفعلون ما يؤ مرون و الذين يقولون سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار و الزبانيه الذين اذا قيل لهم خذوه فغلوه ثم الجحيم صلوه ابتدروه سراعا و لم ينظروه و من اءوهمنا ذكره ، و لم نعلم مكانه منك ، و باءى اءمر و كلته ؟ و سكان الهواء و الاءرض و الماء و من منهم على الخلق .

فصل عليهم يوم ياءتى كل نفس معها سائق و شهيد و صل عليهم صلاه تزيدهم كرامه على كرامتهم ، و طهاره على طهارتهم .

اللهم و اذا صليت على ملائكتك و رسلك ، و بلغتهم صلاتنا عليهم فصل علينا بما فتحت لنا من حسن القول فيهم ، انك جواد كريم .

فراز اول

اللهم و حمله عرشك الذين لا يفترون من تسبيحك و لا يسمون من تقديسك و لا يستحسرون من عبادتك و لا يؤثرون التخصير على الجد في امرك و لا يغفلون عن الوله اليك . خدایا، درود خود را بر حاملان عرش خود روا دار که در تسبیح تو سستی نکنند و از تقدیس تو خسته نگردند و از عبادت تو آزرده نشوند و از عشق و محبت تو غفلت نورزند.

شرح :

در دعای سوم ، امام سجاد ضمن نثار درود و سلام بر ملائکه ، مطالب مهمی را پیرامون این دسته از مخلوقات الهی بیان می کنند. که از مهم ترین مباحثی است که در جهان بینی دقیق الهی و مکتب انبیاء علیهم السلام مورد توجه و عنایت قرار گرفته است.

در این جهان بینی ، ماءموران الهی دست اندرکار اداره عالم می باشند. در منابع دینی آمده است که فرود آمدن هر قطره باران به وسیله ملکی از ملائکه الله روی می دهد؛ یعنی آن ملک آن قطره از ابر جدا شده را به زمین می رساند. البته ما از این ملائکه به نیروی جاذبه تعبیر می کنیم . ولی به هر صورت ، این نیروست که یکایک قطرات باران را به طرف زمین هدایت می کند، زیرا در غیر این صورت آن قطرات در فضا معلق می ماندند.

بدین ترتیب ، از کوچک ترین کارها که فرود آمدن قطره ای باران است تا کلان ترین کارها که عبارت از وحی بر انبیا و آوردن شریعت ها و قیام قیامت و بر هم خوردن نظام عالم و بر پاشدن مردگان از عالم قبور و... باشد، جملگی توسط مدبرات امر و ملائکه موکل انجام می شود و اسلام نیز این امور را به ایشان نسبت داده است ؛ برای مثال امیر مؤ منان علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه برای ملائکه اقسامی را ذکر فرموده که بالغ بر شش یا هفت طایفه از آنان را شامل می شود؛ بعضی ملائکه ارضیه ، بعضی برزخی و ملکوتی و برخی دیگر ملائکه عالین و مهیمن هستند که مجرد محض بوده و حاملین عرش می باشند و دارای بالاترین مقام در بین فرشتگان می باشند.

ائمه ما علیهم السلام نیز برای فرشتگان ویژگی های فوق العاده ای ذکر فرموده اند : هرگز در عمل سستی ندارند خسته نمی شوند آزرده گی و بی حوصلگی بر آنان تعارض نمی شود جدیت در کار و پیوستگی همیشگی دارند و هرگز غفلت نمی ورزند.

در نهج البلاغه نیز از جمله صفات آنان آورده شده که آنان : نمی زایند زایید نشده اند خواب ندارند موت (مانند موت بشری) در آنان نیست احتمال خطا و گناه در آن ها وجود ندارد جملگی معصومند حقایق نوریه هستند از ظلمات عالم ماده خارجند.

در متون اسلامی و هم چنین سایر ادیان الهی از بسیاری از روابط ثابتی که در عالم طبیعت وجود دارند و قوانین کلی علوم طبیعی را از آن ها به دست می آوریم ، به ملائکه تعبیر شده که همان قوای موجود در عالم ماده می باشند. امیر مؤ منان از آن ها به ملائکه ارضیه یعنی ملائکه موجود در زمین تعبیر می فرماید، ولی ملائکه حامل عرش مجرد از ماده بوده و عوارض آن را که عبارت از فتور، کمبود، سستی ، خستگی ، آزرده گی و غفلت است ندارند. به همین جهت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود آنان از حقایق نوری هستند. البته مقصود امیر مؤ منان نور فیزیکی ای که ما می شناسیم نیست ، زیرا نور محسوس ، از خواص ماده یا احیانا فراورده ماده است و این

نور غیر از نوری است که به ملائکه نسبت می دهند؛ همانند آن که می گوئیم علم نوری است که در قلب قرار می گیرد، و معلوم است نور فیزیکی که بر ظاهر اجرام می تابد، در قلب و روان انسان جایی ندارد.

فراز دوم

و اسرافیل صاحب الصور، الشاخص الذی یتنظر منک الاذن ، و حلول الاءمر فیتبه بالنفخه صرعی رهائن القبور و میکائیل ذوالجاه عندک ، و المكان الرفیع من طاعتک و جبریل الاءمین علی وحیک المطاع فی اهل سماواتک ، المکین لدیک ، المقرب عندک . خدایا درود بر ملک مقرب خود اسرافیل صاحب صور بفرست که آماده اذن و رسیدن امر از طرف تو است که با نفخه خود آنان را که در گورها قرار دارند بیدار کند! و نیز به میکائیل ملک مقرب مطیع و صاحب جلال و مقام رفیع خود درود فرست! و نیز بر جبرئیل ، امین وحی و صاحب مقام که جملگی اهل سماوات در اطاعت او هستند و نزد تو مقام بلند و مرتبه ای مقرب دارد!

شرح :

ملائکه چهارگانه که هر یک متکفل شائن عظیمی از دستگاه خلقت هستند عبارتند از : اسرافیل ، میکائیل ، جبرائیل و عزرائیل .

اما اسرافیل ؛ او در صورتی می دمد که ساکنان عالم برزخ به واسطه آن از قبور برخاسته و با نفخه دیگر به عالم محشر راه پیدا می کنند. در روایتی از پیامبر خدا نقل شده که وسعت دهانه آن صور همانند وسعت آسمان ها و زمین است . از این گونه تعبیرها که در روایات آمده و آثاری که در قرآن کریم و ادعیه برای این مسأله بیان شده درمی یابیم که در کلمه صور و نفخه ، نوعی تشبیه معقول به محسوس به کار رفته است که برای بیان اصل مسأله ، این تشبیه نقش مهمی را دارد. ما می دانیم که بازتاب صور، برانگیخته شدن جمیع انسان ها است و این عمل در حقیقت نوعی تنبه و آگاهی برای برزخیان است که با دگرگونی عجیب و حیرت آوری ، یک باره خود را آماده ورود به عرصه قیامت می بیند. از این دگرگونی فوق العاده - که هیچ نام و نشانی از آن موجود نیست - جز آنکه تعبیر به نفخ صور کنیم ، تعبیر بهتری نداریم . تعبیرهای روایی دیگری هم که در این زمینه آمده غالباً در همین حال و هوا است . تبدیل عالم برزخ به عالم قیامت که در دو مرحله صورت می گیرد، از حیرت آورترین و هولناک ترین مراحل و مراتب عالم برزخ است که امید است خدای منان از همه ما در آن روز عظیم دستگیری نماید!

اما میکائیل ؛ در روایات او را مأمور ارزاق ، معادن ، رشد و نمو اشجار و نباتات و پیدایش جانوران ، حرکت های عظیم افلاک و کرات ، پیدایش دگرگونی های جوی و حرکت دریاها، پیدایش ابرها و بارش باران ، و گردیدن فصول دانسته و دارای اعوان و یاران بسیاری است که خود حدیث مفصلی دارد و تفصیل آن مجال وسیع دیگری را می طلبد.

جبرائیل هم که در قرآن کریم در وصف او آمده : انه لقول رسول کریم ذی قوه عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین ، (۲۸۹) دارای قدرت فوق العاده و مکانت بلندی در نزد خداوند متعال است . او نزد خدای عرش ، دارای قوت و قدرت بسیاری است و فرمانروا در بین ملائکه و امین در ابلاغ وحی است .

فراز سوم

و الروح الذی هو علی ملائکه الحجب ، و الروح الذی هو من امرک فصل علیهم و علی الملائکه الذین من دونهم ، من سکان سماواتک ، و اهل الاءمانه علی رسالاتک ، و الذین لا تدخلهم سامه من دثوب و لا اعیاه من لغوب و لا فتور . و درود فرست بر روح ،

فرشته ای که بر ملائکه حاجب مأمور است! و نیز بر آن فرشته ای که در ارتباط با عالم امر می باشد! و درود فرست بر سایر فرشتگان که از ساکنان آسمان ها هستند و بر آنان که واسطه پیام ها و امانت های تو می باشند! و بر تمامی ملائکه ای که هرگز خستگی و سستی و زحمت در جد و کوشش خود احساس نمی کنند!

شرح :

قانونمند بودن عوالم مختلف

در نظام طبیعی عالم ، حوادث تحت ضابطه ها و قواعد دقیق علمی است ، به طوری که هرگز تخلف از آن ضوابط میسر نمی باشد، زیرا اگر ضوابط و قواعد علمی در این جهان تخلف پذیر باشند، هرگز نمی توان هیچ علم و فنی را تدوین نمود و ضابطه ای خاص را در نظر گرفت ؛ لذا به طور کل نظام علمی جهان به هم می ریزد و ترقی و تکامل علم دیگر معنی نداشته و بر هیچ قانون علمی ای نمی توان تکیه کرد. در این صورت ، همه پیش آمدها و تجزیه ها و ترکیب ها، تبدیل به جزئیاتی غیرقابل پیش بینی می شوند، لذا باید در مورد هر یک به انتظار نشست و دید که چه خواهد شد! حتی یک اسپرین را برای هیچ مریضی نمی توان تجویز نمود و به طور کلی ، امکان پی ریزی یک علم با قوانین معین کاملا از بین می رود.

ولی هم چنان که می دانیم نظام طبیعی این عالم تحت ضوابط و قانونمندی علی و معلولی خاصی است و هیچ تخلفی در آن صورت نمی گیرد، زیرا سنت حضرت حق بر این امور قرار گرفته : و لن تجد لسنة الله تبديلا. (۲۹۰) عالم مجردات نیز، بر همین حال و روش است . نظمی دقیق و نظام مند، بیش از آنچه که در این عالم از آن خبر داریم در عالم ملائکه واقع است و لذا ملائکه حجب ، تحت سیطره روح قرار دارند و با برنامه ای خاص وظایف خویش را انجام می دهند، و اصولا هر یک از ملائکه الله دارای وصف خاص و دستورات ویژه ای هستند.

در این فراز، امام علیه السلام می فرمایند که بعضی از ملائکه در آسمان ساکن اند و از آن جایی که مجردات دارای مکان مادی نیستند، پس منظور از آسمان نظام افلاک و کهکشان نیست ، بلکه غرض آن است که آنان دارای مقامی رفیع هستند، زیرا آسمان کنایه از جایگاه وجودی رفیع است . نیز معلوم است که در فضای نامتناهی ، هرگز مکانی از مکان دیگر برتر نیست ، بلکه شاید بتوان گفت که آبادترین نقطه در فضای غیرمتناهی عالم ، همین سیاره زمین است که جایگاه انسان است ؛ انسانی که خود برترین موجودات عالم است . حال که معلوم شد آسمان از زمین بهتر نیست ، پس آسمانی که خاص فرشتگان است ، هرگز از سنخ نظام فلکی و کهکشانی نخواهد بود، بلکه مربوط به مراتب بلند وجود است که در مبحث تشکیک معنوی وجود در علم فلسفه به طور مفصل از این عوالم بحث می شود.

فراز چهارم

و لا تشغلهم عن تسبيحك الشهوات و لا يقطعهم عن تعظيمك سهو الغفلات ، الخشع الابصار فلا يرومون النظر اليك ، النواكس الاذقان الذين قد طالت رغبتهم فيما لديك ، المستهترون بذكر آلائك و المتواضعون دون عظمتك و جلال كبريائك . و درود فرست بر آن دسته از فرشتگان که خواهش ها، آنان را از تسبیح تو باز نمی دارند و غفلت آن ها را از بزرگداشت تو جدا نمی سازد. آنان چشمان را به زیر انداخته و هرگز از طالب نظر به سوی تو نیستند، ولی با تمام شوق در دریای نعمت های تو می جوشند و همواره در کنار عظمت و جلال کبریایی تو خود را حقیر و ضعیف می دانند.

شرح :

شهوت عبارت است از خواسته های نفس انسانی و تمایل آن به سوی آنچه ملایم و مناسب با خود می داند. این طلب و اشتها را خداوند متعال در بشر به ودیعت گذاشته تا به واسطه آن در طلب مصالح وجودی خود برآید و برای ادامه حیات خود آن ها را فراهم آورد، زیرا اگر این طلب و درخواست در ذهن انسان نباشد و در طلب خواسته و حاجات خود برنیاید، دنیای موجود دارای سکونی شوم و آرامشی غیر مطلوب خواهد شد. لازمه چنین امری هم آن است که تمام آن حکمت ها و اسراری که خداوند متعال بر طبق آن جهان را آفریده نادیده فرض شود، و حال آن که چنین چیزی امکان ندارد؛ زیرا نظام هستی در خط اهداف حضرت حق است و همان اهداف، موجب جنبش و حرکت های اختیاری می شود؛ همین انتخاب ها است که نظام تربیتی را تشکیل داده و زمینه تربیت انسان را فراهم می سازد. البته همه این انتخاب ها بر حسب غرض اصلی از خلقت است، لذا اصول وجودی و ترکیب شخصیت انسانی که نفس لوامه و یا اماره است، او را پیوسته برای حرکت به طرف تکامل یا انحطاط آماده می نماید.

ناگفته نگذاریم که ملائکه چون بدن مادی ندارند، شهوت و غضب هم در آن ها راه ندارد و به نفس شهوی که نقایص انسانی را به فعلیت می رساند محتاج نیستند؛ زیرا نفس شهوی است که تکامل وجودی را تاءمین می نماید. از این رو امام علیه السلام فرموده که آنان نه به درخواست نفس عمل می کنند و نه مانع دیگری در کار است تا آنان را از تسبیح و تقدیس باز دارد، بلکه کار آنان همواره خضوع و خشوع در مقابل عظمت بیکران خداوند متعال است. چشم های آنان چنان در مرحله خضوع است که توان بلند کردن آن را ندارند و دیدگان ایشان همواره پایین است.

این خضوع چشم نیز کنایه از حدود وجودی آن هاست؛ بدین معنی که برای این دسته از ملائکه حدی است که نمی توانند با مقام بالاتر از خود ارتباط داشته باشند، ولو این که این ارتباط در حد رؤیت باشد. علت این است که حجاب های موجود بین مراتب آنان چنان است که نمی توانند کمتر نظری به سوی مبدئیت متعالی داشته باشند و خود می دانند که چشم آنان در برابر انوار فوق العاده جلال و عظمت حضرت حق ناتوان است. از آن سو، جلال کبریایی و غنای مطلق حق نیز آن چنان است که ملائکه خود را در آن مرتبه نمی بینند که درخواست معرفت خداوند را داشته باشند، لذا به تواضع متوسل می گردند؛ زیرا عجز محض در مقابل قدرت تمام، چیزی جز تواضع را نمی طلبد. به همین دلیل، امام علیه السلام فرمود: المتواضعون دون عظمتک و جلال کبریائک: فرشتگان در مقابل عظمت و بزرگی کبریایی تو خاضع هستند.

فراز پنجم

و الذین یقولون اذا نظروا الی جهنم تفر فر علی اهل معصیتک: سبحانک ما عبدناک حق عبادتک! فصل علیهم و علی الروحانیین من ملائکتک و اهل الزلفه عندک، و حمال الغیب الی رسلک و المؤمنین علی وحیک. و نیز بر آن دسته از فرشتگان درود فرست که در آن هنگام که به جهنم می نگرند و آن را افروخته بر اهل معصیت می بینند، تو را تسبیح نموده و می گویند که ما تو را آن چنان که سزاوار توست عبادت نکرده ایم! پس بر جمیع آنان و تمامی مجردات و روحانیون از ملائکه و اهل رحمت و پیام آوران غیب که بر پیامبران نازل می شوند و امین وحی تو می باشند، همواره رحمت و درود خود را نازل فرما!

شرح :

جهنم ، هنگام دیدن گنهکاران شعله می کشد و اینان صدای بسیار مهیب و ترس آوری را از جهنم می شنوند، و آیه کریمه اذا راءتهم من مکان بعید سمعوا لها تغیظا و زفیرا ، (۲۹۱) یعنی آتش جهنم چون تبهکاران را از دور می بیند؛ آن تبهکاران صدای وحشتناک و خشم آلود جهنم را می شنوند، تصریح بر همین معنا دارد ملائکه نیز چون صدای جهنم را می شنوند به عبادت های خود توجه کرده و آن ها را کوچک دانسته و عرض می کنند : سبحانک ! ما عبدناک حق عبادتک ، زیرا عبادت خود را لایق و شایسته شاءن مقدس حضرت حق نمی بینند و خود و عبادت خود را حقیر می یابند.

در این فراز، حضرت سجاد علیه السلام بر این دسته از فرشتگان درود می فرستد، زیرا آنان از مقام بلندی برخوردار بوده و به سبحات جلال و جمال الهی واقفند. دسته دیگری از ملائکه الله عبارتند از اهل قرب ؛ و اینان مقدم بر دیگر فرشتگان می باشند زیرا واسطه بین عالم غیب و انبیا و انسان های کامل بوده یا حاملان وحی اند که از باطن عالم ، حقایق غیبی را به پیامبران و زیدگان از عبادالله می رسانند و خبرها را به طور دقیق (بدون هیچ گونه خستگی و یا اشتباه) به پیامبر زمان اعلان می کنند.

برای انبیا نیز، تنها راه دریافت حقایق و معارف همان وحی است . پیامبر هر زمانی وحی را به طور صد در صد کامل و صحیح دریافت نموده و با اطمینان تمام آن را نقل می کند. این وحی فقط اختصاص به انبیا دارد و سایر مردم از آن محرومند، لذا آنان باید به دنبال مکتب ایشان رفته و هر چه را پیامبران دستور می دهند بدون هیچ گونه دغدغه ای بپذیرند. نکته قابل توجه در این جا این است که انبیا هرگز از دیگران تعلیم ندیده اند؛ زیرا اگر کسانی باشند که بتوانند به انبیا تعلیم دهند، خود حتما باید نبی و رسول باشند. خدای متعال نیز با برقراری این رابطه خاص با انبیا علیهم السلام در مردم ایجاد اطمینان می نماید تا دسسان و مکاران ، اعتقادات محکم مردم را خدشه دار نکنند و آنان از بندگی خدا به بردگی خود نخوانند؛ زیرا این دسته همواره می خواهند که مردم در همان خط حرکت کنند که خواسته و پرداخته آنان است . از این رو، ابوجهل به زمان پیامبر اختصاص ندارد و در هر زمانی ابوجهل ها پیدا می توان کرد که صراط مستقیم را بد جلوه می دهند و راه های شیطانی را به مردم پیشنهاد می کنند؛ چنان که امروز هم می بینیم عده ای افراد کج اندیش ، به نام آزادی مطلق مردم را به بیراهه دعوت می کنند و قصد دارند تا مردم را از خدا دور و به شیطان نزدیک سازند. البته قطعا خود آنان می دانند که در فساد و بدی هیچ گونه موفقیتی نیست ، ولی اغراض شوم آنان در رها بودن مردم و قابل استعمار بودنشان محقق می گردد.

از این رو، خدای متعال معارف و تعالیم خود را از سرچشمه زلال وحی و به وسیله انبیا به مردم تعلیم داده تا پیوسته قداست آن حقایق محفوظ بماند و کس دیگری با القا و ایجاد شک و دودلی ، مردم را به بیراهه دعوت ننماید.

امام سجاد علیه السلام نیز، به جهت یادآوری عظمت کار این فرشتگان ، بر آنان سلام می کند تا مردم با تمام اطمینان به اطاعت خدا روی آورند.

فراز ششم

و قبائل الملائکه الذین اختصصتهم لنفسک و اغنیتهم عن الطعام و الشراب بتقدیسک ، و اءسکتهم بطون اطباق سماواتک ، و الذین علی اءرجائها اذا نزل الاءمر بتمام وعدک و خزان المطر و زواجر السحاب . و نیز بر آن دسته از ملائکه که فقط در محضر خاص تو هستند و آنان را به سبب تقدیس خود، از شراب و طعام بی نیاز کردی و آن ها را در باطن آسمان ها جا دادی درود فرست ! و نیز بر

آن دسته از فرشتگان که در اطراف آسمان گسترده هستند و منتظر امر و وعده تو می باشند درود نثار فرما که آنان خزانه داران باران و محرک ابرها برای بارندگی هستند!

شرح :

در این فراز، امام سجاد علیه السلام به گروه دیگری از فرشتگان درود می فرستد که در کار سازماندهی عالم هستند. حضرت از آن ها یاد کرده و چند خصیصه از ویژگی های آنان را ذکر می کند :

آنان اختصاص به ذات حضرت حق دارند و مقربان درگاه الهی و نزدیک ترین ملانکه به حضرت ربوبی می باشند و تمام همت آنان صرف اطاعت و بندگی اوست و به جز اطاعت فرمان ، به هیچ چیز دیگری راضی نمی شوند. آنان از همه ماسوی الله بی نیاز بوده و به جز اطاعت از فرمان دوست به چیز دیگری مشغول نیستند.

آنان به غذا و آشامیدنی احتیاج ندارند؛ یعنی موجوداتی طبیعی همانند ما نیستند؛ زیرا آن ها اساسا مربوط به عالم ماده نبوده و از فرآورده های مادی بهره نمی برند. (مانند خوردن و خوابیدن و آشامیدن).

هر گروه از آنان ، در طبقه ای از طبقات عالم علوی - یعنی عالم فوق ماده - قرار دارند و به طور طبقه بندی شده و متناسب با میزان رتبه وجودی شان ، در مراتب عظیم هستی راه یافته اند.

دسته ای دیگر از فرشتگان در اطراف عالم قرار دارند و جوانب نظام هستی را می پایند و در انتظار رسیدن امر و تکالیف الهی به سر می برند؛ اینان خزانه داران نظام عالم بوده و ابر و باران ، با هدایت آن ها به اطراف و اکناف عالم سوق داده می شود؛ و لذا فرمود : و خزان المطر و زواجر السحاب ، یعنی اینان هستند که در ساخت و ساز و ریزش باران دخیل اند و با حرکتی حساب شده و بسیار دقیق ، ابرها را به اطراف عالم هدایت می کنند. از این رو، به هر مقدار که باران در جایی لازم باشد، همین خزانه داران عرضه می کنند، و سپس به نقطه دیگری رهسپار می گردند.

فراز هفتم

و الذی بصوت زجره یسمع زجل (۲۹۲) الرعود، (۲۹۳) و اذا سبحت به حقیفه السحاب التمتع صواعق البروق ، و مشیعی الثلج و البرد، و الهابطین مع قطر المطر اذا نزل ، و القوام علی خزائن الریاح ، و الموکلین بالجبال فلا نزول . و درود فرست بر آن دسته از فرشتگان که با صدای فراخوانی ابرها، صدای مهیب ابرها را به شنوندگان می رسانند؛ آن گاه که ابرها در فضا شناگر بوده شعله های برق می درخشند! و نیز بر آن دسته از فرشتگانی که همراه برف ، تگرگ و قطرات باران نازل می شوند، و همین طور بر متولیان خزائن بادها و مأموران نگهداری کوه ها رحمت و درود نازل بفرما!

شرح :

مکانیسم حرکت ابرها و برق های درخشنده آنان و غرش بی پروایشان اگر چه معلول یک سلسله علل خاص است که در نظام طبیعت مورد شناسایی قرار گرفته ، ولی باید دانست که آنچه توسط ما شناخته شده است تمام علیت و تمام سبب مسأله نیست ؛ گذشته از

آن که ما به تمامی اسرار پی نبرده ایم و آنچه را هم که از واقعیت می شناسیم ، تمام حقایق مؤثر در عالم نیست ، بلکه به قول قرآن کریم : و ما اءوتیتم من العلم الا قليلا : (۲۹۴) و از علم ، به شما داده نشد مگر اندکی .

و لذا دیده ایم که جهل دانشمندان قرن گذشته در قرن بعد روشن می شود، که این خود دلیل بر محدودیت علمی انسان است . گذشته از این ها، علل غیر مادی عالم - که خدای متعال از آن ها به فرشتگان تعبیر فرموده - قابل رؤیت یا آزمایش توسط ما نیستند، به همین دلیل ، انکار آنچه نمی بینیم از نهایت بی خبری ما حکایت می کند.

فراز هشتم

و الذین عرفتهم مثاقیل المیاء ، وکیل ما تحویه لواعج الامطار و عوالجها و رسلک من الملائکه الی اءهل الاءرض بمکروه ما ینزل من البلاء و محبوب الرخاء . خدایا، بر آن دسته از ملائکه که به آنان وزن آب ها و مقداری که موجب بلا و گرفتاری می شود و تعداد و قطرات درشت و متراکم باران ها را یاد دادی درود فرست ! و نیز به آن گروه از فرشتگان که به طرف زمین به جهت نزول بلا یا اهداء آرامش و رحمت فرستاده می شوند!

شرح :

در آیه کریمه و کل شی عنده بمقدار : و هر چیز در نزد او به اندازه است ، نظام نظم و حساب را بر تمامی عالم خلق و امر حاکم دانسته است . در آیه ۸۶ نساء فرمود : ان الله کان علی کل شی حسیبا : خداوند بر هر چیز حسابگر است . و نیز در سوره الرحمن آیه ۵ : الشمس و القمر بحسبان و در سوره انبیاء آیه ۴۷ : و ان کان مثقال حبه من خردل اءتینا بها و کفی بنا حاسبین ، و قرآن کریم خدای متعال را حسیب و سریع الحساب و اسرع الحاسبین نامیده است و آیات بسیاری هم روز قیامت را یوم الحساب نام داده اند. در آیه ۹۶ انعام نیز می خوانیم : و جعل اللیل سکنا و الشمس و القمر حسبانا ؛ یعنی شب و روز و خورشید و ماه را برای نظام دقیق حسابگری ایام و ماه و سال قرار دادیم . بر این اساس ، هر چه در جهان اتفاق می افتد، دارای حساب دقیقی بوده و هیچ چیز از آن قانون عام و سنت غیر قابل تغییر الهی استثنا نمی پذیرد.

بر همین میزان ، اگر طوفان عالمگیری نیز اتفاق افتد، عدد قطرات باران و مقدار امواج خروشان سیل و مقدار کل آن آب ها به طور دقیق در سیطره محاسبه حضرت خداوندی خواهد بود و هیچ چیز از احاطه علمی او بیرون نیست . لذا قرآن کریم سقوط یک برگ از درخت را نیز تحت مراقبت علمی حضرت حق می داند : و ما تسقط من ورقه الا یعلمها. (۲۹۵) پس عجیب نیست که ماءموران حسابرس ، تیز بین و ریز بین خدای متعال وزن آب ها، مقدار قطرات ، تراکم سیل خروشان و... را می دانند.

بلاهایی که دامن گیر مردم دنیا می شود نیز در اثر اعمال ناپاک و رفتارهای ناروای مردم روی می دهد. این بلاها به وسیله همین ماءموران الهی نازل شده و یک باره نسلی را به انقراض می کشاند و لذا قرآن کریم (سوره هود آیه ۶۹ و ۷۰) می فرماید : و لقد جائت رسلنا ابراهیم بالبشری لا تخف انا ارسلنا الی قوم لوط . در آیه ۸۲ و ۸۱ همان سوره نیز می فرماید : ان موعدهم الصبح الیس الصبح بقربیب فلما جاء امرنا جعلنا عالیها سافلها و اءمطرنا علیهم حجاره من سجیل منضود ، یعنی موعد گرفتاری آنان صبح است و چه زود می رسد و آن گاه که امر و عذاب ما نازل شد، تمام آبادانی ها آن ها را زیر و رو کرده و ریگ های بسیار بر آنان باریدیم .

همین ملائکه ، برای حضرت ابراهیم حامل بشارت بودند و برای قوم لوط عامل بلا و نابودی . همین ماءموران الهی هستند که مدیریت نظام افعالی صحیفه وجود را بر عهده دارند و جهان را با نهایت دقت نگهداشته اند. لذا باید این مسأله مهم را باور داشت که آنچه در ظاهر خاکی این عالم می نماید، جملگی در باطن هستی به دست همین ماءموران الهی انجام می گیرد.

فراز نهم

و السفره الكرام البرره ، و الحفظه الكرام الكاتبين ، و ملك الموت و اءعوانه ، و منكر و نكير و رومان فتان القبور، و الطائفين بالبيت المعمور، و مالك و الخزنه و رضوان و سدرنه الجنان . خدایا، بر آن دسته از فرستادگان از ملائکه که دارای کرامت و نیکویی بوده و نیز نویسندگان کرام که هرگز اشتباه نمی کنند، و ملک الموت و دستیاران او، و دو فرشته سؤ ال کننده در قبر، و فرشته ای به نام رومان که قبور را می شکافد، و آنان که در بیت المعمور طواف می کنند و آنان که مالک دوزخ و خازن های جهنم و رضوان و خدمتگزاران در بهشت هستند درود فرست !

شرح :

دسته دیگر ملائکه ، واسطه هایی هستند که نازل می گردند و به همراه خود چیزهایی دارند که جملگی به صلاح و مصلحت مردم است . اینان در ماءموریت های خود حامل هدایا، نعمت ها و برکات بسیارند و هر رفت و آمد آنان ، پیامدهای نیک ، سلامتی و عافیت را به دنبال دارد.

از آن جا که این دسته از فرشتگان ، معصوم و بدون خطا و مطیع محض حضرت خداوندی هستند، صفت برره بر آن ها اطلاق گردیده ؛ یعنی اینان از کرامت و فضیلت و نیکی بسیاری برخوردارند؛ چنان که در قرآن کریم نسبت به آنان صفت کرام برره نیز آمده است ؛ سوره عبس ، آیات ۱۶ - ۱۳ : فی صحف مكرمه مرفوعه مطهره باءیدی سفره کرام برره .

دسته دیگری از این فرشتگان ، کاتبان اعمال آدمیان می باشند که تمامی افعال و رفتارهای آنان را محفوظ می دارند. آنان در قیامت ، متنی را به دست افراد می دهند تا قرائت کنند؛ متنی که آن چنان با دقت نگاشته شده که خود انسان تعجب می کند و می گوید : یا ویلتنا مال هذا الكتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره الا اءحصاها و وجدوا ما عملوا حاضرا . (۲۹۶)

در آیه کریمه دیگری می خوانیم : و ان علیکم لحافظین کراما کاتبین ، (۲۹۷) و در سوره ق آیه ۱۸ فرموده : اذ یتلقى المتلقیان عن الیمین و عن الشمال فعید ؛ یعنی دو ماءمور دقیق در طرف راست و طرف چپ او به مراتب نشسته اند. و در روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود : استعبد هم الله بذلک و جعلهم مشهودا علی خلقه لیکون العباد لملازمتهم ایاهم اشد علی طاعه الله مواظبه و عن معصيته اشد انقباضا : (۲۹۸) خداوند ایشان را بنده خود گرفت و ایشان را در خور ذکر برای خلق خودش قرار داد، تا آن که بندگان به واسطه ی همراهی ایشان بر اطاعت خداوند محکم تر باشند و بر معصیت و نافرمانی خداوند، بیشتر خود را بگیرند.

اما نکیر و منکر دو ملک اند که از منکرات - یعنی شناخته نشده ها - سؤ ال می کنند. اما برای مؤ منین بشیر و مبشر ماءمور می شوند. در دعای رجیبه آمده که ارعینی مبشرا و بشیرا و اعوذ بک من منکر و نکیر : (۲۹۹) و به چشمان من مبشر و بشیر را نشان بده ! و پناه می برم به تو از نکیر و منکر!

و اما رومان که از روم مشتق شده و به معنی قصد و طلب است ؛ او میت را دنبال می کند و فتان القبور به معنی فتان اصحاب القبور است ؛ یعنی نه این که او زمین را نبش کند، بلکه خود میت را طلب می کند.

و نیز حضرت ملائکه خاصی را طواف کننده بیت المعمور گفته . هم چنین ماءمور دوزخ را مالک نامیده و رضوان را دربان بهشت معرفی فرموده و در نهایت به جملگی آنان درود و سلام نثار فرموده است . در انتها باید بگوییم که نام گذاری هر یک از این ملائکه به اسماء خاص ، نکته ای دارد که مجالی بیش از این را می طلبد.

فراز دهم

و الذین لا یعصون الله ما اءمرهم و یفعلون ما یؤ مرون و الذین یقولون سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار و الزبانیه الذین اذا قیل لهم خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ابتدروه سراعا و لم یظروه . و نیز درود فرست بر آن دسته از فرشتگان که هرگز فرمان تو را معصیت نکرده و آنچه را فرمان دهی به جای آورند! و آن ملائکه ای که بر واردین به بهشت سلام و تهنیت گویند که این خانه ای جالب و دلنشین است و بر آن ملائکه جهنم که هرگاه به آن ها گفته شد تبهکاران را اخذ کن و آنان را به زنجیر بکش و بطرف جهنم جذب کن به سرعت عمل می نمایند و آنان را مهلت نمی دهند.

شرح :

فرشتگان - چنان که مکررا گفته شد - موجوداتی هستند که قابلیت تکلیف پذیری ندارند، زیرا وجود آنان ثابت است . آنان نورانی محض بوده و نسبت به تکلیف غیر قابل تخلف می باشند و آن چنان که خلق شده اند و در همان خط ویژه ای که به دستور خالق در آن گمارده شده اند ثابت می مانند؛ لذا امیر مؤ منان علیه السلام در نهج البلاغه فرمود : بعضی از آنان ساجد هستند و رکوع ندارند، و بعضی در رکوع هستند و سجده نمی کنند.

آن موجودات نورانی ، اگر چه در ذات خود محض کمال و معرفت هستند، ولی هیچ گونه رنجی در تحصیل در پیدایش آن کمال نداشته اند، بلکه خدای متعال آنان را بدان گونه که هستند آفریده ، لذا هیچ گونه همانند انسانی که مقامات خود را در اثر رنج و زحمت و ریاضت و عبادت به دست آورده است نخواهند بود. از این رو، یک انسان صالح کامل ، مقامش از این فرشتگان عالی تر است .

این فرشتگان ، به انسان هایی که از خود رسته ، وارد عالم مثال شده و در قیامت پس از طی مراحل حساب وارد بهشت شده اند تهنیت می گویند، به استقبال آن ها رفته و عرض می کنند : سلامت ابدی بر شما و از آن شماسست ، زیرا در دنیا صبر کردید و در اطاعت و دوری از معصیت از خود شکیبایی نشان دادید! پس خانه ای که برای خود و عاقبت کار آماده کرده اید بسیار پاک و پاکیزه است ! در قرآن کریم (سوره رعد آیه ۲۴) : و الملائکه یدخلون علیهم من کل باب سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار : و ملائکه از هر دری برایشان وارد می شوند و می گویند، درود بر شما به واسطه صبری (که در دنیا) ورزیدید! پس چه خوب عاقبتی است (بهشت) برای این خانه (خانه زیبا)!

آری :

ای خوش آن روز کز این منزل ویران بروم

راحت جان طلبم صحبت جانان طلبم

و مولوی می گوید :

آزمودم از هزاران بار پیش

بی تو من شیرین نبینم عیش خویش

بر امید وصل تو مردن خوش است

تلخی هجر تو فوق آتش است

بر عکس ، عده دیگری در قیامت شعله های جهنم را استقبال می کنند و به صورت دست و پا بسته در کام آن فرو می روند و کمترین مهلتی به آنان داده نخواهد شد. در قرآن کریم آمده است : خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه : بگیرید و زنجیرش کنید و در کام جهنمش در اندازید!

و به راستی ، این دو گونه عاقبت را باید به خوبی دید و در مورد آن فکر کرد و زندگی را به سادگی و بی گناه گذارند و نسبت به این آینده بسیار خطرناک بی تفاوت نبود؛ آینده ای که هرگز امکان فرار از آن برای احدی از بشریت میسر نخواهد بود.

فراز یازدهم

و من اءوهمنا ذکره ، و لم نعلم مکانه منک ، و بآی اءمر و کلته ، و سکان الهواء و الاءرض و الماء، و من منهم علی الخلق فصل علیهم یوم یآتی کل نفس معها سائق و شهید . و درود بر آن دسته از فرشتگان که نام آنان را نیاورده و موقعیت آنان را نمی شناسیم که به چه چیز ماءمور هستند! و سلام بر ساکنان فضا و زمین و آب ها و آنان که بر خلائق مسلط هستند! پس درود فرست بر آنان ، در آن دم که هر کسی را به طرف قیامت می کشانند با او ماءمور ناظری از پس و پیش خواهد بود.

شرح :

از آن جا که می دانیم خلائق عالم غیر متناهی و غیر قابل احصا می باشند، قطعا آنچه را که امام علیه السلام از انواع فرشتگان در این دعا نام برده ، عبارت از یک دسته معدود از ملائکه اند که دارای شمارش می باشند، ولی مسلما آنچه نام برده نشده قابل مقایسه با آنچه نام برده اند نمی باشد. و لذا فرمود : بر فرشتگانی که نام و نشانی از آنان نیست و در امور خاص خودشان به انجام وظیفه اشتغال دارند درود فرست ! لذا در سوره مجادله آیه ۱۷ آمده است : و ما یعلم جنود ربک الاءهو : و هیچ کس لشکریان خداوند را نمی داند مگر خودش .

در روایت حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام روایت شده : ساءل رجل ابا عبدالله فقال الملائکه اکثر ام بئ آدم فقال و الذی نفسی بیده ملائکه الله فی السموات اکثر من عدد التراب فی الاءرض : (۳۰۰) شخصی از امام علیه السلام سؤال کرد : ملک بیشتر است یا انسان ها؟ حضرت فرمود : به خدا قسم آنان از ذرات خاک بر روی زمین بیشتر هستند! زیرا هیچ موجودی در نظام عالی و دانی

عالم نیست ، مگر آن که میزان دقیق نظم و منطق حساب و کتاب بر تمام حقیقت او جاری است ، و این خود میسور نیست ، جز با حاکمیت نظام علمی و تدبیری حضرت حق متعال که به وسیله فرشتگان در تحت محاسبه و تدبیر است .

حضرت در ادامه فرموده اند :

بعض فرشتگان در فضا و گروهی در آب و گروهی در زمین هستند. مثلا در زمین ، قوه نامیه که گیاه را می رویاند نه قابل دیدن است و نه در هیچ آزمایشگاهی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. دانه نباتی در هیچ شرایطی جز در خاک یا آنچه مواد خاص خاکی را واجد است نمی روید و این قدرت رویش ، جز به نیرویی ماوراء عالم عناصر میسور نیست ؛ زیرا نمو گیاه با ضمیمه شدن و یا مونتاژ اجزا به یکدیگر نمی باشد. چون اگر در آزمایشگاه سلول های حیاتی گیاهان را دقت کنند، به خوبی درمی یابند که به غیر از ماده در ترکیبات موجودات ، چیز دیگری به نام حیات در کار است که از سنخ و سبک عناصر نیست و امکان رشد و تکامل فقط در همان تعبیه شده است که اگر از دست رفت دیگر نمی روید و این عامل خاص را دانه نباتی از درون خاک جسته و پیدا کرده است .

و گروه دیگری از ملائکه هم هنگام ورود انسان به محشر همراه او هستند :

یکی او را به محشر برده و دیگری گواه بر کردارها و رفتارهای اوست !

فراز دوازدهم (آخرین فراز)

و صل علیهم صلاه تزیدهم کرامه علی کرامتهم ، و طهاره علی طهارتهم اءللهم و اذا صلیت علی ملائکتک و رسلک ، و بلغتهم صلاتنا علیهم فصل علینا بما فتحت لنا من حسن القول فیهم ، انک جواد کریم . و درود فرست بر تمامی فرشتگان ، آن چنان درودی که بر کرامت و طهارت آنان بیفزاید و همان دم که صلوات خود را بر رسل و فرشتگان نثار فرمودی و درودها را بر آنان ابلاغ نمودی ، بر ما نیز تحیت و تهنیت خود را روا دار، به سبب گشایش زبان ما به ذکر ایشان ، که تو جواد و کریم هستی.

شرح :

در دعای سوم ، امام سجاد علیه السلام به بیش از ۳۰ گروه از ملائکه اشاره کرده اند که هر یک به کاری مأمورند. امام علیه السلام حتی به نوع کار بعضی از آنان هم اشارتی فرموده اند.

امام در این فراز آخر نیز، بر همه آنان دعا و درود و صلوات می فرستد و از خدای متعال درخواست کرامت و ازدیاد طهارت را برای ایشان می فرماید.

امام در مجموعه این دعا، این تصویر خام را که نهاد عالم ماده بریده از نظام ملکوتی و الهی است مردود دانسته و اثبات فرموده اند که تمام حرکات و سکانات ذرات عالم با حساب و کتاب دقیق و تحت نظارت ماءموران خاص الهی صورت می گیرد؛ به طوری که پیشتر از وجود آنان ، تدبیر جملگی ایشان در افق وجودی دسته ای خاص از فرشتگان تدوین و ترتیب یافته و بر حسب زمان تدبیر، در خارج فرم ویژه خود را می یابند.

پس این نکته که سر ارسال جمیع انبیا و نزول تمام کتب آسمانی بر آن پی ریزی شده ، باید در خاطره ما باشد که عالم ملک به وسیله عالم ملکوت اداره می شود و چنین نیست که یک سلسله قواعد و ضوابط خاص ، بریده از الهیت و خالقیت و به طور خود به خود عمل کند و مستقلا به کنش ها و واکنش ها و تاءثیرها و تاءثرها درگیر باشد.

و چنان که گفتیم همه انبیا و مرسلین برآند که به انسانی که زود اسیر محسوسات و مبصرات و مسموعات خود گشته و خیال می کند آنچه دیده ، لمس کرده و یا شنیده ، تمام حقیقت وجود و هستی است ، هشدار دهند و بگویند که پنبه غفلت را از گوش خود به در آور و بدان که نهاد هستی تحت حکومت ملکوت هستی است ؛ چنان که شبستری در این زمینه می گوید :

تو از عالم همین لفظی شنیدی

بیا برگو که از عالم چه دیدی ؟

چه دانستی ز صورت یا ز معنی ؟

چه باشد آخرت ؟ چون است دنیا؟

به زیر پرده هر ذره پنهان

جمال جانفزای روی جانان

سپس امام علیه السلام این ارتباط عالم با ملکوتیان را از بزرگ ترین نعمت ها دانسته و در آخر فرموده فصل علینا...؛ خداوندا، چون ما ذکر خیر فرشتگان گفتیم و این ارتباط را دانستیم پس درود را بر ما نازل بفرما!

شرح صحیفه سجادیه : دعای چهارم

اللهم و ااتباع الرسل و صدقوهم من اهل الاءرض بالغیب عند معارضه المعاندين لهم بالتكذيب ، و الاشتياق الى المرسلين بحقائق الايمان ، فى كل دهر و زمان اءرسلت فيه رسولا، و اءقمت لاءهله دليلا من لدن آدم الى محمد صلى الله عليه و آله و سلم ، من ائمه الهدى و قاده اهل التقى على جميعهم السلام ، فاذكرهم منك بمغفره و رضوان .

اللهم و اصحاب محمد، خاصة الذين اءحسنوا الصحابه ، و الذين اءبلوا البلاء الحسن فى نصره ، و كانفوه ، و اءسرعوا الى وفادته ، و سابقوا الى دعوته ، و استجابوا له حيث اءسمعهم حجه رسالته ، و فارقوا الازواج و الاءولاد فى اظهار كلمته ، و قاتلوا الاءباء و الاءبناء فى تثبيت نبوته و انتصروا به .

و من كانوا منطوين على محبته يرجون تجاره لن تبور فى مودته و الذين هجرتهم العشائر اذ تعلقوا بعروته و انتفت منهم القرباب اذ سكنوا فى ظل قرابته فلا تنس لهم اللهم ما تركوا لك و فيك و اءرضهم من رضوانك و بما حاشوا الخلق عليك و كانوا مع رسولك دعاه لك اليك و اشكرهم على هجرهم فى ديار قومهم و خروجهم من سعه المعاش الى ضيقه و من كثرت فى اعزاز دينك من مظلومهم .

اللهم و اءوصل الى التابعين لهم باحسان ، الذين يقولون ربنا اغفر لنا و لا خواننا الذين سبقونا بالايمان خير جزائك ، الذين قصدوا سمتهم و تحروا وجهتهم و مضوا على شاكلتهم لم يثنهم ريب فى بصيرتهم و لم يخلجهم شك فى قفو آثارهم و الاءيتمام بهديه منارهم مكانفين و موازرين لهم يدينون بدينهم و يهتدون بهديهم يتفقون عليهم و لا يتهمونهم فيما اءدو اليهم .

اللهم و صل على التابعين من يومنا هذا الى يوم الدين و على اءزواجهم ، و على ذرياتهم و على من اءطاعك منهم صلوه تعصمهم بها من معصيتك ، و تفسح لهم فى رياض جنتك و تمنعهم بها من كيد الشيطان ، و تعينهم بها على ما استعانوك عليه من بر و تقيهم طوارق الليل و النهار، الا طارقا يطرق بخير و تبعثهم بها على اعتقاد حسن الرجاء لك ، و الطمع فيما عندك ، و ترك التهمه فيما تحويه اءيدى العباد .

لتردهم الى الرعبه اليك و الرهبه منك ، و تزهدهم فى سعه العاجل ، و تحبب اليهم العمل للآجل ، و الاستعداد لما بعد الموت ، و تهون عليهم كل كرب يحل بهم يوم خروج الاءنفس من اءبدانها، و تعافيههم مما تقع به الفتنة من محذوراتها و كبه النار، و طول الخلود فيها و تصيرهم الى اءمن من مقيل المتقين .

فراز اول

اللهم و ااتباع الرسل و صدقوهم من اهل الاءرض بالغیب عند معارضه المعاندين لهم بالتكذيب ، و الاشتياق الى المرسلين بحقائق الايمان ، فى كل دهر و زمان اءرسلت فيه رسولا، و اءقمت لاءهله دليلا من لدن آدم الى محمد صلى الله عليه و آله و سلم ، من ائمه الهدى و قاده اهل التقى على جميعهم السلام ، فاذكرهم منك بمغفره و رضوان . خدایا به آمرزش و خشنودی یاد فرما از پیروان راستین انبیا، آنان که تمامی دعوت و فرمان های انبیا را تصدیق و عمل کرده و به غیب ایمان آوردند و آنگاه که ملحدان و کافران به عناد و لجاج با انبیا برخاستند و پیوسته در تکذیب آنان کوشیدند اینان هرگز صحنه را خالی نکرده و گرداگرد آنان را گرفتند و با ایمان حقیقی به آنان عشق ورزیدند. خدایا تو از زمان حضرت آدم تا عصر پیامبر اسلام ، در هر برهه ای از زمان رسولى را برای اهل آن ایام

فرستادی که جملگی پیشوایان هدایت و پیشوایان تقوی بودند. - که درود تو بر آنان باد - پس جملگی آنان را به مغفرت و رضوان خود مشمول فرما!

شرح :

در این فراز از دعای امام چند نکته شنیدنی و جالب توجه وجود دارد که عبارتند از :

اول : ایمان ، مبدئیت در تصمیم گیری های قاطع دارد، لذا عظیم ترین نیرویی است که می تواند فطرت راستین انسان را از هفت پرده حجاب ها و پیرایه های گوناگون بیرون کشیده و آن را به کار گیرد، به طوری که هر مانع و مزاحمی را در سر راه خود نادیده می گیرد و هیچ مانعی توان مقابله با آن را ندارد و تا آن دم که حیات و روح در کالبد انسان باقی است دست از دفاع از عقیده بر نمی دارد و نه تنها وجود مانع او را مایوس نمی کند، بلکه با اشتیاق تمام در برطرف کردن آن می کوشد.

نکته دوم : ایمان فقط به گفتمان زبانی نیست ، بلکه اگر جوهر آن در جان انسان تحقق یابد یک طور شخصیت خاصی را به فرد با ایمان می بخشد که جمیع حالات وجودی انسان را فرا می گیرد به طوری که تکذیب دیگران و عیب جوئی بدخواهان مانع او نمی شود و ایمان مستقری است که با روح انسانی در آمیخته و در ساحت ماهیت متعالی انسان نقش اساسی دارد.

نکته سوم آن که : ایمان ، آگاهی و نگرشی است که فقط از چشم دل و جان برمی آید و چشم سر توان دید آن را ندارد، زیرا چه بسیار اشخاصی که در کنار انبیا و بلکه از نزدیکان آنان بودند و همیشه رو در رو و چشم در چشم همدیگر داشته اند اما با این حال از واقعیت ایمان هیچ گونه بهره ای نداشته اند. بنابراین از مجموعه آیات و روایات استفاده می شود کسانی که حقیقت ایمان به کام جان آنان نشسته دارای مراتب سه گانه ذیل هستند.

۱ - مرتبه علم الیقین ؛ در این مرحله شخص علم قطعی به وجود شیء دارد؛ مانند کسی که از دور با دیدن دود به وجود آتش پی می برد.

۲ - مرتبه عین الیقین ؛ در این مرحله از مرحله ذهن به مرحله شهود می رسد؛ شهود هم چون کسی که آتش را لمس کند.

۳ - مرتبه حق الیقین ؛ این مرحله نصیب کسی است که از لفظ، عبارت و استدلال جدا شده و به متن واقع رسیده است ؛ همانند آن که در آتش می سوزد؛ گویی این که خود مرتبه ای از آتش گردیده است .

آیه شریفه سوره تکوین به دو قسم اول اشاره دارد : کلا لو تعلمون علم الیقین لَترون الجحیم ثم لترونها عین الیقین (۳۰۱) که آیه اول مربوط به آگاهی مؤمنین در دنیا و آیه دوم مربوط به آخرت است .

و به مرتبه سوم در سوره واقعه اشاره شده است : و تصلیه جحیم ان هذا لهو حق الیقین ؛ (۳۰۲) یعنی آنگاه که در آتش می سوزند به حق الیقین دست می یابند که جهنم جزای ناپاکان است .

چنان که ایمان نیز دارای مرتبه ای است که انسان با تمام وجود خود حقیقت را در می یابد.

فراز دوم

اللهم و اءصحاب محمد، خاصه الذين اءحسنوا الصحابه ، و الذين اءبلوا البلاء الحسن فى نصره ، و كانفوه ، و اءسرعوا الى وفادته ، و سابقوا الى دعوته ، و استجابوا له حيث اءسمعهم حجه رسالته ، و فارقوا الاءزواج و الاءولاد فى اظهار كلمته ، و قاتلوا الاءباء و الاءبناء فى تثبيت نبوته و انتصروا به . خداوندا بويژه (درود بفرست) بر اصحاب پيغمبر اسلام صلى الله عليه و آله و سلم آنان كه (از ويژگى خاصى برخوردار بودند) و به بهترين وجه يار و ياور پيغمبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم بودند و در يارى او از هرگونه كوششى دريغ نكردند و در امتحان هاى سخت به بهترين وجه موفق شدند.

و آن گاه كه پيغمبر اكرم به آنان روى آورد، به سرعت به طرف او رفته و دعوت او را پذيرفتند و آنگاه كه نشانه هاى رسالت خود را به آنان ارايه نمود به نبوت او اقرار كردند و به جهت پيشرفت رسالت او از خاندان و خانمان خود جدا شدند و زن و فرزند دست گير آنان نشد و آنگاه كه ضرورت ايجاب مى كرد پدر كافر را فرزند با ايمان مى كشت و نيز در حالت اضطرارى پدر مؤمن با فرزند كافر مى جنگيد و در محبت حضرتش آن چنان غرق شده بودند كه گويى خود را نمى شناختند و پيوسته در تثبيت رسالت او كوشش داشته و به بركت او به پيروى رسيدند.

شرح :

ياران پيغمبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم آنگاه كه در بيعت خود راه ايمان به او را يافتند، مورد بى مهرى نزديكان خود قرار گرفته و از جانب ايشان طرد شدند، لذا رشته قرابت و خویشاوندی آنان گسيخته شد.

اينان به خاطر خداى خود همه چيز را ترك كردند و از هيچ گونه تبليغ و رساندن دعوت حضرت حق به مردم و جمع كردن آنان در اطراف پيغمبر دريغ نكردند.

بنابراين از ترك ديار و كشور و پناهنده شدن در كشورهاي ديگر خوددارى نمودند و نيز فراخى معيشت و زندگى پر رونق را رها كرده و به جهت پيش برد اهداف بلند خود، به زندگى هاى سخت تن دادند و به خاطر عزت دين و آبروى آن ظلم هاى بسيارى را متحمل شدند.

در اين فراز از دعا نيز نكات قابل توجه و جالبى وجود دارد كه عبارتند از :

نكته اول : مساءله آزمائش است كه در آياتى از قرآن كريم اشاره شده است .

البته بايد توجه داشت كه انتخاب احسن داشتن معيار سلامت روح انسانى نيست ، بلكه آنچه دليل بر صحت و استقامت روحى است . آزمائش هاى است كه در موارد گوناگون دامن گير انسان مى شود و مى بايست انسان به وظيفه خود عمل كند.

و لذا در قرآن كريم مى فرمايد : و لنبونك بشى ء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و النفس و الثمرات و بشر الصابرين .

(۳۰۳)

و راستى ياران نبى اكرم به بهترين وجه امتياز آوردند و از عهده تمامى اين آزمائش ها برآمدند.

نکته دوم: اصحاب آن حضرت افراد سست عنصری نبودند که در مقابل هر ادعایی سر تعظیم فرود آورند، بلکه در مقابل حجت و دلیل تسلیم می شدند و لذا فرمود: قبول آنان پس از استماع حجت و استدلال بود و آنان مردم شدید الانفعالی نبودند، بلکه در پذیرش حجت با کمال دقت عمل می کردند و تا دلیل را لمس نمی نمودند، تسلیم نمی شدند.

نکته سوم: آنچه را که با احتیاط کامل بدست آورده بودند، در حفظ و نگهداری آن پایداری فوق العاده از خود نشان می دادند که مایه عبرت آیندگان در تاریخ گردید.

از این رو در مقابل پیش آمدهای بسیار سخت که هر مقاوم نستوه را از پای در می آورد ایستادند؛ پیش آمدهایی از قبیل:

۱- دوری از فرزند، زن و خاندان؛

۲- کارزار با فرزندان و یا پدران؛

۳- طرد شدن آنان از طرف فامیل و عشیره؛

۴- خروج از کشور و پناهنده شدن به کشور همسایه؛

۵- ابتلا به ننگی معیشت، فقر و رها کردن باغ و زمین و سرمایه؛

۶- ابتلا به شکنجه های سخت از طرف کفار؛

۷- از دست دادن عزیزان و فرزندان خود در راه خدا؛

که تاریخ بر همه آن ها کاملاً گواه است.

افرادی؛ هم چون عمار و پدرش یاسر و مادرش سمیه، خباب بن ارت، صهیب - و بلال -، عثمان بن مظعون، ابی ذر و امثال آنان جملگی از افراد مجاهد فی سبیل الله بودند و هر کدام دارای تاریخ زندگی عجیب و خواندنی و عبرت آموز هستند که همه دشواری های گوناگون را بجان خریدند تا دین خدا پابرجا بماند.

ولی باید دانست که تمامی این تحمل ها و صبرها نشأت گرفته از محبت ها و مودت ها بود که آیات ذیل به آن ها اشاره دارد:

لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون (۳۰۴) و آیه شریفه و یطمعون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمنا و اسیرا (۳۰۵) و آیه شریفه ی الذین آمنوا اشد حبا لله (۳۰۶) و آیه فسوف یاءتی الله بقوم یحبهم و یحبونه (۳۰۷) و آیه و ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه (۳۰۸) و آیه قل ان کان أبأؤ کم و اءبنأؤ کم و اخوانکم و اءزواجکم و عشیرتکم و اءموال اقترفتموها و تجاره تخشون کسادها و مساکن ترزونها اءحب الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبیله فتربصوا حتی یاءتی الله باءمره (۳۰۹)

با دو قبله در ره مقصود نتوان زد قدم

یا هوای دوست باید، یا هوای خویشتن

ولی اگر کسی فهمید که هر پیش آمد بزرگ و کوچک فقط در اختیار خداست قهرا جز توسل به خدا راهی دیگر نمی جوید و محبت او جز به مؤثر حقیقی، به چیز دیگری تعلق نمی گیرد و هرگز بر در ارباب بی مروت دنیا روی نمی آورد مگر با این توهم غلط که می توان از غیر خدا مددی جست .

ولی اگر کسی فهمید که : لا یملکون لاءنفسهم ضرا و لا نفعا و لا یملکون موتا و لا حیوه و لانشورا (۳۱۰) و نیز فهمید که : و لا تدع من دون الله ما لا ینفعک و لا یضرک (۳۱۱) قهرا محبت او فقط منحصر به خدا خواهد بود.

و در اینجا مناسب است تا نکته جالبی را از حضرت سیدنا الاستاد علامه ی طباطبائی رحمه الله راجع به حب ، بیان کنیم .

ایشان فرمودند : حب در حقیقت رابطه ای وجودی بین محب و محبوب است . مثلا انسان غذایی را دوست دارد و سر علاقه اش آن است که غذا تعلق به قوه هاضمه و جاذبه دارد و اگر قوه غاذیه در انسان نبود هرگز علاقه او به غذا مفهومی نداشت ؛ پس در واقع غذا را از آن نظر که فعل برای قوه غاذیه است می خواهد و باید دانست به طور مطلق هر چه را که دوست داریم ، حتی معلمی که به ما می آموزد، یا خدمت گزاری که به ما خدمت می کند جملگی در اثر رابطه وجودی بین ما و محبوب ماست و این نظام وجودی در یک معنی دقیق تر برگشت می کند به رابطه علی و معلولی که علت ، معلول خود را دوست دارد و معلول که همه چیز خود را از علت می داند و تمام حقیقتش وابسته و متعلق به علت است از صمیم وجودش به علت خود عشق می ورزد و در راه محبت او خود را می بازد، همانند پروانه ای که تمام عشقش سوختن ، پریر شدن و در پای معشوق افتادن و جان به راه محبوب نثار کردن است .

فراز سوم

و کانوا منظوین علی محبته یرجون تجاره لن تبور فی مودته و الذین هجرتهم العشائر اذ تعلقوا بعروته و انتفت منهم القربات اذ سکنوا فی ظل قرابته فلا تنس لهم اللهم ما ترکوا لک و فیک و اءرضهم من رضوانک و بما حاشوا الخلق علیک و کانوا مع رسولک دعاه لک الیک و اشکرهم علی هجرهم فیک دیار قومهم و خروجهم من سعه المعاش الی ضیقہ و من کثرت فی اعزاز دینک من مظلوم .
خدایا آن دسته از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به دوستی آن بزرگوار دل بسته بودند و در جان آنان امید به تجارتی بود که هرگز به سبب دوستی پیامبر اکرم ضررپذیر نبود، زیرا چنان به پیامبر اکرم گرویدند که در سایه قرابت و خویشاوندی با او هر گونه علاقه خویشاوندی دیگری را بریدند - خدایا آنچه آنان به خاطر تو و در راه تو از آن گذشتند، از نظر دور مدار و آنان را با رضای خود خشنود گردان ؛ زیرا آنان از خلق بریدند و به تو گرویدند و همراه با پیامبر تو خلق را به سوی تو خواندند - و جزای شکرانه خود را نسبت به مهاجرت از دیارشان و بجهت ظلم زیادی که در راه تو تحمل کردند نصیبشان گردان .

شرح :

ظرف دل و جان اگر در تعلق به محبوب لبریز و در هماهنگی عاشق و معشوق اشباع گردد، آن دل خود به خود به روی غیر بسته شده و از توجه به دیگری بیزار و نسبت به هر جلوه ای روی گردان است ؛ چنین فردی نسبت به آنچه از نظر همه مردمان ایده آل و جزو آرزوهای آنان باشد سخت گریزان است . آنکه از همه چیز جدا گشته تا به محبوب و معشوق رسیده ، چگونه قابل تصور است که از جلوه محبوب روی گرداند و به آنچه از او فرار کرده روی آورد، هرگز باور کردنی نیست و لذا آنچه از یاران رسول الله صلی الله علیه

و آله و سلم شنیده و خوانده ایم ، جملگی قابل قبول بوده و مطابق با راه و رسم عشق و ایمان است که امیدواریم خدای متعال نصیب ما نیز بگرداند.

فراز چهارم

اللهم و اءوصل الی التابعین لهم باحسان ، الذین یقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان خیر جزائک ، الذین قصدوا سمتهم و تحروا و جهتهم و مضوا علی شاکلتهم لم یئثمهم رب فی بصیرتهم و لم یختلجهم شک فی قفو آثارهم و الاءیتما بهدایه منارهم مکانفین و موازرین لهم یدینون بدینهم و یهدون بهدیم یتفقون علیهم و لا یتهنهم فیما اءدو الیهم . پروردگارا بهترین جزای خود را بر تابعین صحابه نازل بفرما که پیوسته نسبت به گذشتگان یاد خیر داشته و دعا می کردند و می گفتند که خدایا ما را و آن برادران ایمانی که بر ما سبقت گرفته اند را مشمول رحمت و مغفرت خود قرار ده .

تابعین کسانی بودند که در طریق صحابه قدم برداشته و به سیره حسنه ی آنان اقتدا کردند و آنچه را که آنان انتخاب کرده ، انتخاب نمودند و بر حسب رفتار ایشان رفتار کردند و هیچ گاه در بصیرت و بینایی آنان شک نداشته و در پیروی و اقتدا به آثار آن ها تردیدی به خود راه ندادند. با آنان هماهنگ و مساعد بوده و به دین آنان معتقد و هم چنان در راه مستقیم آنان حرکت نموده و شک در صدق و درستی آنان نداشتند.

شرح :

نکته جالب توجه در این فراز از دعای امام ، یاد خیری است که از تابعین نسبت به صحابه انجام می گیرد؛ تابعینی که خود به تمام وجود در خط سلف صالح بوده اند و هرگز در طریق زندگی خود هیچ گونه شک و ربی را به خود راه نمی دادند. قرآن کریم این گونه گذشتگان را ستوده و این چنین فرموده که آیندگان نسبت به آنان چنین گویند : ربنا اغفر لنا و لاءخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا (۳۱۲) هر اجتماعی به گذشته و آیین خود مرتبط است و قطعات تاریخ هرگز گسسته از یکدیگر نمی باشد، اگر چه این رابطه دقیق در دست هر کسی نیست و توهمات غلط در این راه بسیار است ، ولی نمی توان انکار کرد که تاریخ بمعنی آنچه در خارج جاری بوده ، نه آنچه را که یک تاریخ دان تحلیل می کند؛ زیرا تاریخ همانند روح ساری در وقایع جهان است که مسیر حوادث را تعیین می کند، بدان معنی که گذشته ها پیوسته حالت آماده سازی برای حوادث آینده را دارد، به عبارت دیگر جریان گذشته در بستر تاریخ آستن پیدایش پدیده های بعدی است که در فلسفه از آن به علت اعدادی تعبیر می نمایند، لذا صحت عمل و رفتار آنان موجب شده که دعا بر گذشتگان از مؤمنین مورد امضای قرآن کریم و ائمه هدی قرار گیرد و نسل بعد قدم به قدم به هدایت آنان با خاطر جمع و اطمینان تمام حرکت کند.

فراز پنجم

اللهم و صل علی التابعین من یؤمنا هذا الی یوم الدین و علی اءزواجهم ، و علی ذریاتهم و علی من اءطاعک منهم و صلوه تعصمهم بها من معصیتک ، و تفسح لهم فی ریاض جنتک و تمنعهم بها من کید الشیطان ، و تعینهم بها علی ما استعانوک علیه من بر و تقیهم طوارق اللیل و النهار، الا طارقا یطرق بخیر و تبعثهم بها علی اعتقاد حسن الرجاء لک ، و الطمع فیما عندک ، و ترک التهمه فیما تحویه اءیدی العباد . خداوندگارا درود فرست بر تابعین در این زمان و آنان که تا روز قیامت خواهند آمد و بر همسران و فرزندان آنان و بر جمیع مطیعان از آن ها، آن چنان درودی که آن ها را از گناه باز دارد و باغستان های بهشت را برای آنان فراخ گرداند و آنان را از کید

شیطان باز داشته و آنچه را از تو کمک خواسته اند در انجام نیکی ها مدد و کمک کار باشد و آن ها را از پیامدهای ناگوار در شب و روز نگهدارد و آن ها را وادار به حسن اعتقاد و طمع بر عطایای تو و بدبین نبودن نسبت به آنچه در دست مردم است .

شرح :

البته به دلیل قطعی و روشن عقل صحابی بودن و یا تابع بودن به تنهایی برای محبت ورزیدن و دعا کردن نسبت به آنان کافی نیست ؛ زیرا آنان که دشمنی امیر مؤمنان و اهل بیت عصمت را پس از رسول در دل و جان خود قرار داده و دست به هر جنایت و خیانت زدند در تبعیت از رسول خدا پایدار نبوده و نه تنها شایستگی هیچ گونه دعایی را نداشتند، بلکه مورد لعن ائمه اطهار علیهم السلام و نفرت مسلمین بودند.

چگونه ممکن است که امثال معاویه و ولید بن عقبه که به نص قرآن فاسق بودند و یا حیب بن سلمه و بسر بن ارطاه که از خبیث ترین دشمنان خدا بودند آنان را صحابی رسول خدا بدانیم و آنان را دعا کنیم ، بلکه به قراین فرازهای قبل کسانی مورد دعای حضرت سجاد هستند که قرین تقوا و ترک هوا و انجام کارهای بسیار سخت بوده و در کمک به رسول الله و مجاهده در راه اسلام بسیار موفق بودند و از نوادر بندگان الهی به حساب می آمدند، از این رو دعا و درود نسبت به اینگونه افراد مؤثر بوده و راه باغستان های بهشت را بر آنان هموار می سازد و از کید شیطان در امان می دارد و به حسن رجا و امید به رحمت حق موفق می نماید، نه آن که هر فردی که در زمان رسول خدا بود او صحابی واجب الاحترام و لازم التبعیه باشد که هرگز چنین نیست .

فراز ششم

لتردهم الی الرغبه الیک و الرهبه منک ، و تزهدهم فی سعه العاجل ، و تحبب الیهم العمل للآجل ، و الاستعداد لما بعد الموت ، و تهون علیهم کل کرب یحل بهم یوم خروج النفس من ابدانها، و تعافیهم مما تفع به الفتنه من محذوراتها و کبه النار، و طول الخلود فیها و تصیرهم الی امن من مقیل المتقین . خدایا درودی بر آنان فرست که آنان را به خوف و رجای از تو موفق گرداند و به دنیای زودگذر بی رغبت و نسبت به گسترش آن با پارسایی بی اعتنا باشند، و نسبت به عمل و رغبت به آخرت شوق زیاد پیدا کنند. و نسبت به زندگی بعد از مرگ آماده باشند. و تمام گرفتاری های لحظه ی خروج از دنیا بر آنان آسان گردانی و از آزمایش های سنگین و پیامدهای آن معاف فرمایی و نیز از فرو افتادن در آتش جهنم و خلود در آن ، رهایشان نمایی و آنان را به جایگاه امن متین منتقل فرمایی .

شرح :

یکی از اسرار دعا بر امت ، امید واثق بر جاودانگی آن امت است ؛ زیرا اگر در بقای امت تضمینی نباشد. هرگز نسبت به پیکره آن امید خیر و یا هدایت و سعادت نمی توان داشت ؛ پس امید به جاودانگی ، اساس دعای خیر نسبت به آنان می باشد، گر چه می توان گفت که این دعا خود مژده خیری از امام معصوم - حضرت سجاد علیه السلام - است که این امت تا روز قیامت باقی و برقرار خواهد ماند.

و جالب آنکه آن بزرگوار مهم ترین احتیاجات امت را در نظر گرفته و دعا فرموده و نسبت به سایر حوایج ضرورتی برای دعا ندیده و آنچه را از خدا خواسته ، جملگی در ارتباط با نظام ابدیت و جاودانگی انسان است که قرآن نیز زندگی حقیقی انسان ها را مربوط به خانه آخرت می داند : انما الدنیا متاع و ان الدار الآخرة لهی الحیوان (۳۱۳) و لذا امام معصوم در این فراز از خوف و رجا که سرمایه

اصلی انسان است شروع کرده و به نزول در مقام امن متقین دعای خود را ختم فرمود. و در طول دعا از خداوند متعال برای رهرو طلب آمادگی برای سفر و آسان شدن مشکل های وفات و محفوظ ماندن از آفات لغزنده را می کند که کمتر کسی می تواند از خلال آن ها به سلامت عبور کند.

و نکته چشم گیرتر آن که امام به ما آموزش می دهد که اهم حوایج انسان در این عالم چیست و آنچه را که باید از خدای متعال درخواست کرد، چه قسم حاجاتی می باشد.

نکات جالب در این فرایند عبارتند از :

۱ - درود از خداوند متعال یکی از آثارش نگاهداری مؤمنان از گناه و گشودن راه برای رسیدن به بهشت است و نیز نگاهداری از لغزش های شیطانی و قدرت یافتن بر انجام کارهای نیکو از آثار آن می باشد.

۲ - امام کلیه امت را دعا می کند که در بین آنان سوء ظن به یکدیگر و متهم نمودن همدیگر راه پیدا نکند. زیرا سوء ظن به خلائق یک نوع اشتغال فراگیر ذهنی می سازد و راه رشد را بر تفکر بسته و مانع از بسیاری خیرات می گردد.

۳ - آن که امام دعا می کند که امت اسلامی در این جهان استعداد برای جاودانگی و ضایع نشدن در آن عالم را پیدا کند.

شرح صحیفه سجادیه : دعای پنجم

یا من لا تنقضی عجائب عظمتہ ، صل علی محمد و آلہ ، و احجبنا عن اللحاد فی عظمتک ، و یا من لا تنتهی مدہ ملکہ ، صل علی محمد و آلہ و اءعتق رقابنا من نعمتک ، و یا من لا تغنی خزائن رحمته ، صل علی محمد و آلہ و اجعل لنا نصیباً فی رحمتک .

و یا من تنقطع دون رؤیته الاءبصار، صل علی محمد و آلہ ، و اءدنا الی قریک . و یا من تصغر عند خطره الاخطار صل علی محمد و آلہ و کرمننا علیک و یا من تظهر عنده بواطن الاخبار صل علی محمد و آلہ و لا تفضحنا لدیك .

اللهم اغننا عن هبه الوهابین بهبتک و اکفنا وحشه القاطعین بصلتک ، حتی لا نرغب الی احد من اهلک ، و لا نستوحش من احد مع فضلک .

اللهم فصل علی محمد و آلہ و کد لنا، و لا تکد علینا، و امکر لنا، و لا تمکر بنا و اءدل لنا و لا تدل منا. اللهم صل علی محمد و آلہ ، و قنا منک ، و احفظنا بک ، و اهدنا الیک ، و لا تباعدنا عنک ان من تقه یسلم ، و من تهده یعلم و من تقربه الیک یغنم .

اللهم صل علی محمد و آلہ ، و اکفنا حد نوائب الزمان ، و شر مصائد الشیطان ، و مراره صوله السلطان .

اللهم انما یکتفی المکتفون بفضل قوتک ، فصل علی محمد و آلہ ، و اکفنا، و انما یعطى المعطون من فضل جدتک ، فصل علی محمد و آلہ و اءعطنا، و انما یهتدی المهتدون بنور وجهک ، فصل علی محمد و آلہ و اهدنا .

اللهم انک من و الیت لم یضرره خذلان الخاذلین ، و من اءعطیت لم ینقصه منع المانعین ، و من هدیت لم یغوه اضلال المضلین ، فصل علی محمد و آلہ ، و امنعنا بعزک من عبادک ، و اغننا عن غیرک بارفادک ، و اسلک بنا سبیل الحق بارشادک .

اللهم صل علی محمد و آلہ ، و اجعل سلامه قلوبنا فی ذکر عظمتک ، و فراغ اءبداننا فی شکر نعمتک ، و انطلاق اءلستنا فی وصف متک : اللهم صل علی محمد و آلہ و اجعلنا من دعاتک الداعین الیک و هداتک الدالین علیک ، و من خاصتک الخاصین لدیك ، یا ارحم الراحمین .

فراز اول

یا من لا تنقضی عجائب عظمتہ ، صل علی محمد و آلہ ، و احجبنا عن اللحاد فی عظمتک ، و یا من لا تنتهی مدہ ملکہ ، صل علی محمد و آلہ و اءعتق رقابنا من نعمتک ، و یا من لا تغنی خزائن رحمته ، صل علی محمد و آلہ و اجعل لنا نصیباً فی رحمتک . ای آن که شگفتی های خلقت او پایان ندارد، بر محمد صلی الله علیه و آلہ و سلم و آتش درود فرست و از انکار عظمت خود ما را باز دار. و ای آن که سلطنت و قدرت تو بی پایان است ، بر محمد صلی الله علیه و آلہ و سلم و آتش درود فرست و ما را از آتش جهنم آزاد گردان . و ای آن که هرگز خزائن او فنا نپذیرد بر محمد صلی الله علیه و آلہ و سلم و آتش درود فرست و نصیبی از رحمت خود بر ما ارزانی دار.

شرح :

خداوند متعال وجودی است که در ذات و جمیع صفات و افعال غیر متناهی است و هیچ گونه حد و مرزی را در هیچ گونه از شؤن خود ندارد و برماست که پیوسته جناب حق را به صفات غیر متناهی اش بستاییم .

در این فراز از دعا امام علیه السلام خدای متعال را چنین ستوده است که البته بی نهایت ، از هر حد و مرزی خارج است و کسی را توان آن نیست که بتواند بی نهایت از همه جهات را بستاید و لذا در قرآن کریم فرمود : سبحان الله عما یصفون الا عباد الله المخلصین (۳۱۴) و این مهم فقط در توان امام معصوم حضرت امام سجاد علیه السلام است که بتواند چنین الهی را رعایت فرماید.

منزه است خداوند از آنچه که (آن جاهلان) او را توصیف می کنند، مگر (توصیف) بندگان پاک شده .

در اولین فراز از این دعا می فرماید : یا من لا تنقضی عجائبه ؛ یعنی عجایب خلقت تمام شدنی نیست برای نمونه به علم طب می نگریم که از عمر این علم بیش از ۴ الی ۵ هزار سال می گذرد و پیوسته دانشمندان مستعد و تیز فهم عمر خود را در این فن گذرانده اند و چه کتابخانه ها که مالمال از نوشته و تحقیق ها نکرده اند، ولی پس از گذشت این عمر دراز است که هنوز می بینیم جراحی در این علم سهم بسیار زیادی دارد.

این سینا می گوید : جراحی دلیل بر عجز طب است ؛ زیرا علم طب باید از عهده تداوی امراض و انحراف های بدن انسان برآید این کلام به خوبی دلیل بر آن است که انسان و عوارض طبیعی آن پس از گذشت چندین هزار سال هنوز از ابهام بسیاری برخوردار بوده و دقایق وجودی او هنوز کشف نگردیده است . امام سجاد علیه السلام خدای را به این صفت خوانده و سپس با درود بر ولی مطلق او حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او درخواست فرموده که حجاب الحاد را از ما دور ساخته و عظمت خود را بر بندگانیش بنماید و نیز خدای متعال را به صفت قدرت غیر متناهی او خوانده که از عذاب و غضب خود ما را در امان دارد و به ابدیت رحمتش توسل جسته تا از رحمت بی دریغ حضرت حق - جل و علی - بی نصیب نباشیم .

فراز دوم

و یا من تنقطع دون رؤیته الابصار، صل علی محمد و آله ، و اءدنا الی قریک . و یا من تصغر عند خطره الاءخطار صل علی محمد و آله و کرمننا علیک و یا من تظهر عنده بواطن الاخبار صل علی محمد و آله و لا تفضحنا لدیک . ای کسی که چشم از دیدن او باز می ماند، بر محمد و آلش درود فرست و ما را به قرب و رحمت خود نزدیک فرما و یا آن که هر بزرگی در کنار قدرت او کوچک است ، بر محمد و آلش درود فرست و ما را در نزد خود گرامی دار، و ای کسی که خبرهای پوشیده بر او ظاهر است درود بر محمد و آل محمد فرست و هرگز ما را رسوا در نزد خود نگردان .

شرح :

ندیدن خداوند متعال با چشم و ایمان آوردن به او، امری غریب نیست ، چرا که بسیاری از حقایق هستی را که چاره ای از تصدیق آن ها نداریم هرگز با چشم ، رؤیت نمی کنیم و چه بسا اگر دقت کنیم قسمت عمده پایه های زندگی انسانی بر واقعیت های عقلانی بنا نهاده شده که چشم و گوش و لمس سهمی در دریافت آن ها ندارند و این چنین نیست که همه چیز را بتوان با ابزار حواس ظاهری دریافت .

کتابخانه های جهان همگی با عقل انسان رابطه دارند و با او سخن می گویند و هرگز چیزی را به چشم و یا گوش ارایه نمی کنند، بلکه جملگی قواعد علمی است که ابزار فهمیدن آنان عقل محض است و بر همین گونه است شناخت اخلاق مردم و حالات روحی آنان که با خرد خاص قابل دریافت است. و هرگز با چشم نمی توان به آن پی برد. بزرگی و کوچکی، عظمت و کوتاهی موجودات امری نسبی است، بسیاری از چیزها که از نظر بعضی مهم و بزرگ است، چه بسا از نظر ما کوچک و حقیر باشد و هر کس به هر مقدار دارای عظمت و قدرت باشد در برابر بسیاری از حوادث و واقعیات به عجز و ناتوانی می رسد و چاره ای جز تسلیم ندارد، چنان که نسل انسانی در مقابل دستگاه تکوینی عالم غیر از آنکه رابطه ها را شناخته و خود را بر حسب آنان تطبیق دهد، کار دیگری از او ساخته نیست. به هر حال هر که باشد و به هر جا که برسد عاقبت در مقابل ناملایمات چاره ای جز تسلیم خاضعانه، نخواهد داشت.

اینک آن خدایی که همه چیز از نظر او کوچک بوده و هیچ بزرگی نیست، مگر آن که در پیشگاه او خرد و ناتوان است و هر مهمی در کنار او ناچیز است اگر بنا گذارد که کسی را تحقیر نماید و پرده از اسرار او بردارد، او به هیچ مخفی گاه و پناهگاهی راه ندارد و به هر جا که بگریزد به سرعت سوی هدف قرار گرفتن حرکت می کند.

هیچ مانعی نمی تواند او را از این نصیب حتمی به کنار زند؛ زیرا با تقدیر الهی هیچ تدبیری سود نمی دهد.

و لذا امام علیه السلام پس از آنکه کهن ترین را نزد خداوند، کوچکترین دانست؛ بدان معنی که ذلت لقدرتک الصعاب همه چیز در قبال قدرت او کوچک است و کوچک و بزرگ در آن افق بی معنی است، و با درود بر پیامبر و آتش درخواست فرمود که با ما با اسم ستاری خود معامله کند و پرده اسرار را کنار زند.

فراز سوم

اللهم اغتنا عن هبه الوهابین بهبتک و اکفنا وحشه القاطعین بصلتک، حتی لا نرغب الی احد مع بذلک، و لا نستوحش من احد مع فضلک. خدایا ما را از بخشش بخشندگان بی نیاز گردان و ما را از ترس آنان که از ما بریده اند نگهدار به طوری که بعد از تو به هیچ فردی رغبت نورزیم و با فضل تو از احدی هراس به دل راه ندهیم.

شرح:

بر اندام هر آنچه که در عالم، وجود دارد، به جز حضرت حق، نشان حد و مرز ترسیم یافته و همه چیز در عرصه تنگنای فقر و امکان قرار گرفته و از این قانون هیچ چیزی استثنا نپذیرفته است.

بر این اساس محدودیت ذاتی بر وجود مخلوقات نقش بسته، محدودیت افعالی ایشان به وضوح محسوس و ملموس است.

دل چون به غیر خدا بند شود او به ناپایداری که قرین عجز و تنگ نظری است ارتباط یافته است که گاهی او خوف زوال داشته، مانع از عنایت به این مسکین است و گاهی با توهم نقصان دست از عطا برگیرد و به بخل گراید و گاهی هم اغراض خاص و همی مانند طلب تملق و چاپلوسی و تحقیر نیازمندان به محرومیت آنان می انجامد.

و لذا در دعای ابوحمزه می فرماید : و لا تلکنی الی الناس فانهم یهینوئی ؛ یعنی خدایا مرا به مردم حواله نده که اینان مرا خوار خواهند کرد.

و اما اگر دل به خدای غنی مطلق ربط یافت نه خوف زوال و نه توهم نقصان و نه اغراض وهمی نابجا در کار نخواهد بود، بلکه تکیه بر آن غنی مطلق آن چنان دل را آرام می کند که نظر بر غیر را دیگر حرام دانسته و کمترین رغبتی به دیگران نخواهد داشت ؛ زیرا به غنای مطلق تکیه زده و غنی ترین اغنیای عالم در مقابل او کمترین و ناچیزترین بحساب آیند.

و بر همین قیاس اگر به قدرت حضرت حق وصل شویم ، نیروی محدود، اهرم بازو را به قدرت الهی مرتبط کرده و به نیروی لایزال او دست توکل زده و از هیچ قدرتی هراس نخواهیم داشت .

یکی از اسرار، بلکه سر الاسرار مکتب انبیا که پیوسته با کمترین امکانات در مقابل عظیم ترین قدرت های زمان خود می ایستادند این بود که با علم و آگاهی به قدرت خدای متعال و اطمینان به یاری او آن چنان شجاعانه اقدام می کردند که مایه حیرت نادان های زمان قرار می گرفت .

حشمت و عظمت ظاهری قارونیان هرگز چشم بندگان مخلص و راستین حضرت ربوبی را پر نمی کرد، و هم چنانکه پس از فرو رفتن در قعر زمین عده ای گفتند : و یکانه لا یفلج الکافرون (۳۱۵) پیامبر زمان او وی را با تمام قدرتش و قبل از فرو رفتن او را ناپایدار و ناموفق و به دور از رستگاری می دید.

و پیامبر با عظمت اسلام نیز به تنهایی در مقابل تمامی کافران و منافقان می ایستد و با قلب مطمئن از خطاب و ینصرک الله (۳۱۶) دست به ارشاد و هدایتی موفقیت آمیز که عالمی را در سیطره نور و هدایت وحی قرار داد.

فراز چهارم

اللهم فصل علی محمد و آله و کد لنا، و لا تکد علینا، و امکر لنا، و لا تمکر لنا، و اءدل لنا و لا تدل منا. اللهم صل علی محمد و آله ، و قنا منک ، و احفظنا بک ، و اهدنا الیک ، و لا تباعدنا عنک ان من تقه یسلم ، و من تهده یعلم و من تقربه الیک یغنم . خدایا بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آلش درود فرست و به سود ما تدبیر فرما نه به زبان ما و مکر خود را نه با ما، بلکه بر دشمنان قرار بده و ما را پیروز گردان و آنان را بر ما پیروز مگردان . و بر محمد و آلش درود فرست و ما را از خشم خود نگهدار، ما را محفوظ بدار و به سوی خود راهنمایی فرما و از خودت دور مگردان که هر کس را که تو حافظی به سلامت باشد و هر که را هدایت کنی آگاه است و هر کسی را که به خود نزدیک فرمایی به غنیمت تمام می رسد.

شرح :

لفظ کید و مکر که امام علیه السلام در این فراز از دعا به کار برده اند با استفاده از قرآن کریم است که در موارد خاصی در مقابل کید و مکر مکاران که با نفاق تمام سد راه هدایت می شوند به خود نسبت داده است ؛ همانند آیه شریفه انهم یکیدون کیداً و اءکید کیداً فمهل الکافین اءمهلهم رویدا . (۳۱۷)

و با آیه شریفه و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین . (۳۱۸)

و البته از قرینه موجود در آیات استفاده می شود که این کید و مکر که بر خدای متعال نسبت داده شده مکر و کید سوء نیست ، بلکه راهی برای جلوگیری از کیدها و مکرهای منافقانه ای است که نسل و حرث ؛ یعنی نفوس مسلمین و اقتصاد آنان و اسلام و مسلمین را به خطر می انداخته و در این صورت چاره ای جز اندیشه خلاصی از شر اسرار نیست .

در چنین مواقعی هرگونه روشی که بتواند نقشه های شوم آنان را خنثی کند، ضروری و لازم است ، از این رو امام معصوم که از خداوند متعال طلب مکر و کید فرموده بر همین پایه است که در امان ماندن از خیانت ها و نفاق ها گاهی مستلزم چاره اندیشی خاصی است که کید و مکر آنان را دست و پاگیر خود آنان نماید. و نیز درخواست حفظ و هدایت از حضرت حق - جل و علی - نموده و آن نعمتی است که فوق آن ها نعمت دیگری نخواهد بود؛ زیرا رهایی از حفظ و هدایت حق کنار رفتن از خط مستقیم و رها شدن در خطوط غیر متناهی ضلالت است که در وادی بیکران شر حیران و سرگردان خواهد بود، ولی آن کس که در حمایت و حفظ او قرار گیرد از هیچ موج و طوفانی نهراسد، بلکه پیوسته دست در دست هدایت او قرار داده و به ساحل نجات ره خواهد یافت .

شب تاریک و سنگستان و مومست

قدح از دست مو افتاد و نشکست

نگهدارنده اش نیکو نگه داشت

و گرنه صد قدح نفتاده بشکست

فراز پنجم

اللهم صل علی محمد و آله ، و اکفنا حد نوائب الزمان ، و شر مصائد الشیطان ، و مراره صوله السلطان . خداوندا بر محمد و آلش درود فرست خدایا و ما را از شداید و شدت آن و شر دام شیطان و تلخی غضب و ظلم آنکه مسلط بر انسان هاست نگهدار.

شرح :

در جهانی که ما زندگی می کنیم ، عالم ماده است و مبنای آن بر تزاخم ها، تضادها و اصطکاک هاست که هم چون فضایی که مالامال از سنگ های فضایی است ، پیوسته معلق بوده و در عرصه ای وسیع در حرکت و تکاپو هستند و بسیاری از آنان با اصطکاک به همدیگر بحالت پودر و یا گاز و مایع در می آیند. در عالم ما نیز ناملایمات و جریان های موافق و اتفاقات متناسب بسیار است که گاهی ما از آنان به اتفاقات یاد می کنیم گاهی چند جرعه آب که بر زمین ریخته کافی است فردی را به زمین کوبد و برای همه عمر او را آفت زده کند و یا پوست میوه ای فرد را بلغزاند.

آنچه را که به عنوان مثل ذکر کردیم جزیی ترین اتفاقات است که از دسترس و قدرت و اختیار انسان خارج است .

جنگ ها، نزاع ها و کشمکش های زیادی در دنیا به طور غیر قابل پیش بینی در مرحله وقوع است و فقط خدای متعال می تواند انسان را از آن همه ناملایمات حفظ کرده و نجات دهد و چاره نداریم جز این که پیوسته از او درخواست کنیم که از ماءموران نظام تکوینی این عالم به دور و در امان باشیم و از عافیت لازم به یمن رحمت و مغفرت او برخوردار گردیم .

حافظ می گوید :

برکشد آینه از جیب افق ، چرخ و در آن

بنماید رخ گیتی به هزاران انواع

شاهد دنیا همه مکر است و فریب

عارفان بر سر این رشته نجویند نزع

وضع دوران بنگرد ساغر عشرت بر گیر

که بهرحال همین است که بینی اوضاع

و در جمله بعد، امام علیه السلام از مصاید شیطان به خدا پناه برده است . مصاید جمع مصیده است و مصیده به معنی ابزاری است که صیادان ، به وسیله آن شکار خود را به دام می افکنند. (۳۱۹)

شیطان نیز در کمین انسان سنگرها ساخته و از هر طرف به قصد فتنه به سوی انسان تیری پرتاب می کند که شاید او را به تدریج از پای درآورده و مقاومت را از او سلب کند تا طعمه ای آماده برای او باشد. و برای هر کس دام های مختلفی گسترانیده و او را از طریق خاصی صید می کند. یکی را در دام شهوت ، غضب و خود خواهی ها اسیر می کند و پیوسته او را دستخوش فراز و نشیب های هوی و هوس قرار می دهد تا عمر تباه شده را به آخر برساند. و دیگری را در راه ریا و سالوس گرفتار کرده و در غرور خود فروشی و فرو مایگی سرگرم می کند.

دلا دلالت خیر کنم به راه نجات

مکن به فسق مباهات و زهدم مفروش

فراز ششم

اللهم انما یکتفی المکتفون بفضل قوتک ، فصل علی محمد و آله ، و اکفنا، و انما یعطی المعطون من فضل جدتک ، فصل علی محمد و آله و اءعظنا، و انما یهتدی المهتدون بنور وجهک ، فصل علی محمد و آله و اهدنا . خدایا آنان که در حد کفایت از همه چیز قرار دارند، کسانی هستند که در پناه کفایت تو به سر می برند، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را هم کفایت بفرما و هر کس که دست بخشنده دارد به فضل جود توست ؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و به ما هم عطا بفرما و هر کسی که به راه مستقیم هدایت راه یافت به نور وجه تو بود، پس بر محمد و آلش درود فرست و ما را به هدایت خود در صراط مستقیم قرار ده .

شرح :

در حد کفایت زندگی داشتن ، به معنی دارایی و ثروت هنگفت و ذخیره های زر و زیور نیست ؛ زیرا آن که بیشتر از همه در سر خود پرورانده است که باید در پناه پول و زور به آسایش رسید؛ پس از گذراندن دوره های سختی و رسیدن به خواسته ها می داند که

آرامش در پناه اوهام تهی و غلط او نبوده و اگر هزاران برابر این قدرت فیزیکی و اندوخته چنین و چنان شود، ولی امنیت روحی و آرامش دل و جان نداشته باشد، هرگز سر به بالین آسایش نخواهد گذاشت و لذا امام علیه السلام فرمود: انما یکتفی المکتفون بفضل قوتک؛ یعنی در آرامش زیستن و در پناه کفایت حضرت ربوبی بودن به همین جهت امیر مؤمنان فرمود: من توکل علی الله ذلت له الصعاب، (۳۲۰) و من توکل لم یهتم، (۳۲۱) و در جمله بعد حضرت ربوبی - جل و علی - می بخشد؛ زیرا در قرآن کریم آمده: یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید (۳۲۲) ای مردم شما نیازمند به خداوند هستید و خداوند بی نیاز و بزرگوار است.

از آنجا که حقیقت وجودی هر شخصی از خلاق متعال عالم است و در اصل هستی خود به دیگری وابسته می باشد معلوم می شود که در مزایای زندگی نیز به همان خدای بزرگ وابسته است.

و چه خوب است انسان بجای آن که چشم خود را به دست دیگران متوجه کند، این چشم را به کرم همان کسی داشته باشد که جمله هستی ها و همه ی نعمت ها و تمام ثروت ها از آن اوست و همان کسی که به این شخص ثروت مند عطا کرده می تواند به ما هم عطا فرماید.

و امام علیه السلام در قسمت آخر این فراز از دعا هدایت را تماما به حق نسبت داده و می فرماید: جملگی آنان که به هدایت رسیده اند از نور توست و قرآن کریم نیز به همین جهت اشاره فرموده و می فرماید: لولا فضل الله علیکم مازکی منکم من احد (۳۲۳) و اگر فضل خدا بر شما نبود هیچ کدام پاکیزه نمی شدید.

مرا گدای تو بودن و سلطنت خوشتر

که ذل جور و جفای تو عز و جاه من است

از آن زمان که بر این آستان نهادم روی

فراز مسند خورشید تکیه گاه من است

فراز هفتم

اللهم انک من و الیت لم یضرره خذلان الخاذلین ، و من اءعطیت لم ینقصه منع المانعین ، و من هدیت لم یغوه اضلال المضلین ، فصل علی محمد و آله ، و امنعنا بعزک من عبادک ، و اعننا عن غیرک بارفادک ، و اسلک بنا سبیل الحق بارشادک . خدایا هر که را تو سرپرستی کنی از خذلان دیگران در امان است و آن کس را که تو اعطا کنی اگر همه نسبت به او مانع خیر شوند، منقصتی برای او پیش نیاید و هر کس را تو هدایت کنی اضلال گمراه کنندگان او را گمراه نکند؛ پس تو بر محمد و آتش درود فرست و به عزت و جلالت ما را از شر بندگان خود محفوظ بدار و با عطای خود بی نیازمان گردان و ما را در سبیل حق و هدایت با ارشاد خود قرار بده .

شرح:

در نظام جهان بینی اسلام هیچ کس جز خدا، رسول و جانشینان او به خودی خود حق ولایت و امر و نهی بر دیگری را ندارد. حال در اینجا دو مسأله قابل طرح است:

مسأله اول : سرپرستی در نظام اجتماعی و مدیریت که خدای متعال در این زمینه پیامبران و امامان خود را گسیل داشته که به دریافت وحیانی ، دستورات را از خدای متعال اخذ کنند و به مردم ابلاغ نمایند و در صورت عدم حضور آنان با ابلاغ به علمای متقی ، عادل و صالح هر زمان ، آنان را برای تبلیغ دستورات و فرمان های الهی نصب کند که همانند ستون دین نگهدار گستره آیین الهی باشند و پرواضح است که در صورت نبودن ولی منصوب از جانب خداوند متعال خیمه دین برپا نخواهد بود.

مسأله دوم : ولایت و سرپرستی در نظام خلقت ، نگهداری بندگان و روزی دادن به آن ها، رفع حاجات و برآوردن مهمات بنی آدم است که این سرپرستی جز از ناحیه خدا از شخص دیگری ساخته نیست و هر کس هم دست توانایی در این زمینه دارد از ناحیه خداوند متعال به او عنایت شده است . هیچ کس در این جریان عظیم از خود استقلالی نداشته و نخواهد داشت ، بلکه جملگی آن ها ناتوان ، ضعیف و محکوم سلسله حوادثی در این عالم هستند و فقط خداوند متعال است که حافظ، ولی و سرپرست می باشد و با ولایت و سرپرستی او هرگز محرومیت و ناکامی باقی نخواهد ماند و کسی را توان ضرر وارد کردن نخواهد بود.

حافظ گوید :

کاروانی که بود بدرقه اش لطف خدا

به تجمل بنشیند بجلالت برود

و هم چنین کسی را که کرم و انعام الهی شامل گردد، اگر همه عالم دست در دست هم داده که نعمت را از او سلب کنند هرگز نخواهند توانست ، بلکه عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد.

پس هر چه را که او اراده کند، اعم از سرپرستی ، اعطا، هدایت ، بی نیازی از غیر، مسلوک سبیل حق وقوع آن قطعی بوده و هیچ کس معارض و مانع نتواند بود و کسی توان مقابله با خواست او را ندارد، بلکه هر مانع و معارضی ناخودآگاه به صورت معین و کمک در آید.

بجان دوست که غم پرده بر شما ندرد

گر اعتماد بر الطاف کار ساز کنید

میان عاشق و معشوق فرق بسیار است

چو یار ناز نماید شما نیاز کنید

فراز هشتم (آخرین فراز)

اللهم صل علی محمد و آله ، و اجعل سلامه قلوبنا فی ذکر عظمتک ، و فراغ ابداننا فی شکر نعمتک ، و انطلاق اءلستنا فی وصف متک : اللهم صل علی محمد و آله ، و اجعلنا من دعاتک الداعین الیک و هداتک الدالین علیک ، و من خاصتک الخاصین لدیک ، یا اءرحم الراحمین . خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و سلامت قلوب ما را در یادآوری عظمت خود قرار ده و راحتی جسم و

تن را در شکر نعمت خود تضمین فرما و بازگویی زبان ما را در وصف منت های خود قرار بده و درود بر محمد و آلش فرست و ما را از کسانی قرار بده که خلق را به سوی تو می خوانند و هدایت می کنند و ما را از خاصان درگاهت قرار بده ای ارحم الراحمین

شرح :

سلامت پیوسته در مقابل انحراف از خلق امری فطری و طبیعی است که در زبان عموم به آن مرض می گویند.

و سلامت هر چیز به حسب خود است . بیماری تن خروج حرارت بیش از حد لازم است و بیماری روح به دور افتادن از فطرت اولیه خود می باشد؛ زیرا فطرت انسان خداپرست و فطرت توحیدی است که هرگز باور ندارد، پدیده ای بی پدید آورنده باشد و یا اثری بدون مؤثر به وقوع بپیوندد.

بنابراین اگر بت پرست به دنبال پرستیدن بت معبود خود است ، به دنبال هوا و هوس نیست ، بلکه فقط مؤثر را می خواهد، به طوری که اگر بداند او در قضای حاجت دارای تاثیر نیست ، هرگز به بتخانه نمی نگرد؛ پس بر حسب فطرت زیستن ، خود سلامت دل و جان و قلب است . لذا امام علیه السلام سلامت قلب را در یاد خدا دیده و در فراغ و آسایش تن رو به شکر آوری دارد و مسلم اگر دل با خدا بود و تن فرو رفته در شکر، هرگز زبان خالی از ذکر و تهی از ورد با خالق نخواهد بود؛ زیرا همیشه زبان آن چنان چرخد که دل بر آن حسب است .

مرا به وصول تو گر ز آنکه دسترس باشد

و گر طالع خویشم چه ملتحمس باشد

اگر به هر دو جهان یک نفس زخم با دوست

مرا ز هر دو جهان حاصل آن نفس باشد

امام علیه السلام در قسمت دیگری از این دعا می فرماید : خدایا این افتخار عظیم را نصیب ما گردان که بتوانیم هدایت گر به سوی تو باشیم . هیچ مقامی بالاتر از مقام شخصی که دعوت به سوی خدا می کند نیست ، آن کس که بتواند صادقانه در راه معرفت صاحب هستی قدم مخلصانه بردارد و رابطه بین خلق و مبدئیت وجود قرار گیرد، هر متناهی محدود را به غیر متناهی رساند و عالم ماده را مرتبط به مجردات کند و به بالاترین مراتب جبروتی بکشانند.

این صفت از آن انبیاء و کاملان بشریت می باشد و هر کسی را در این حریم راه نیست . فقط کسانی که از خاصان خدا هستند و از یگانه های دوران می باشند بر این سفره میهمان خواهند بود.

در محفلی که خورشید اندر شما ذره است

خود را بزرگ دیدن شرط ادب نباشد

شرح صحيفه سجديه : دعای ششم

الحمد لله الذى خلق الليل و النهار بقوته ، و ميز بينهما بقدرته و جعل لكل واحد منهما حدا محدودا و اءمدا ممدودا يولج كل واحد منهما فى صاحبه و يولج صاحبه فيه ، بتقدير منه للعباد فيما يغذوهم به و ينشئهم عليه ، فخلق لهم الليل ليسكنوا فيه من حركات التعب و نهضات النصب و جعله لباسا ليلبسوا من راحته و منامه فيكون ذلك لهم جماما و قوه و لينالوا به لذه و شهوه .

و خلق لهم النهار مبصرا ليبتغوا فيه من فضله ، و ليتسببوا الى رزقه ، و يسرحوا فى اءرضه طلبا لما فيه نيل العاجل من دنياهم ، و درك الآجل فى اخريهم .

بكل ذلك يصلح شاءهم ، و يبلى اءخبارهم ، و ينظر كيف هم فى اءوقات طاعته ؛ و منازل فروضه و مواقع اءحكامه ليجزى الذين اءساؤا بما عملوا و يجزى الذين اءحسنوا بالحسنى .

اللهم فلك الحمد على ما فلقت لنا من الاصبح ، و متعتنا به من ضوء النهار، و بصرتنا من مطالب الاءقوات ، و وقتنا فيه من طوارق الاءفات .

اءصبحنا و اءصبت الاءشياء كلها بجملتها لك ، سمائها و اءرضها، و ما بثت فى كل واحد منهما، ساكنه و متحركه ، و مقيمه و شاخصه ، و ما علا فى الهواء و ما كن تحت الثرى .

اءصبحنا فى قبضتك ، يحوينا ملكك و سلطانك ، و تضمنا مشيتك و تتصرف عن اءمرك ، و نتقلب فى تدبيرك ، ليس لنا من الاءمر الا ما قضيت ، و لا من الخير الا ما اءعطيت .

و هذا يوم حادث جديد، و هو علينا شاهد عتيد، ان اءحسنا و دعنا بحمد، و ان اءساءنا فارقنا بدم .

اللهم صل على محمد و آل محمد، و ارزقنا حسن مصاحبته ، و اءعصمنا من سوء مفارقتة بارتكاب جريره ، اءو افتراف صغيره اءو كبيره .

و اءجزل لنا فيه من الحسنات ، و اءخلنا فيه من السيئات ، و اءملنا ما بين طرفيه حمدا و شكرا و اجرا و ذخرا و فضلا و اءسانا.

اللهم يسر على الكرام الكاتبين مؤ و نتنا و اءملنا لنا من حسناتنا صحائفنا، و لا تخزنا عندهم بسوء اءعمالنا .

اللهم اجعل لنا فى كل ساعه من ساعاته حظا من عبادك ، و نصيبا من شكرك ، و شاهد صدق من ملائكتك .

اللهم صل على محمد و آله ، و اءفظنا من بين اءيدينا، و من خلقنا و عن اءيماننا و عن شمائلنا، و من جميع نواحيننا، حفظا عاصما من معصيتك ، هاديا الى طاعتك ، مستعملا لمحبتك .

اللهم صل على محمد و آل محمد، و وفقنا فى يومنا هذا، و ليلتنا هذه ، و فى جميع ايامنا؛ لاءستعمال الخير و هجران الشر، و شكر النعم و اتباع السنن ، و مجانبه البدع و الاءمر بالمعروف و النهى عن المنكر، و حياطه الاسلام و انتقااص الباطل و اءلاله ، و نصره الحق و اعزازه ، و ارشاد الضال و معاونه الضعيف و اءارك الالهيف .

اللهم صل على محمد و آله ، و اجعله ايمن يوم عهدها ، و افضل صاحب صحبناه ، و خير وقت ظللنا فيه .

و اجعلنا من ارضى من مر عليه الليل و النهار من جمله خلقك ، اشكرهم لما اوليت من نعمك و اعقوهم بما شرعت من شرائعك ، و اعوقفهم عما حذرت من نهيك .

اللهم انى اشهدك و كفى بك شهيدا، و اشهد سمائك و ارضك ، و من اسكتتهما من ملائكتك و سائر خلقك ، فى يومى هذا و ساعتى هذه و ليلتى هذه ، و مستقرى هذا، انى اشهد انك انت الله الذى لا اله الا انت قائم بالقسط، عدل فى الحكم ، رؤوف بالعباد، مالك الملك ، رحيم بالخلق .

و ان محمدا عبدك و رسولك ، و خيرتك من خلقك ، حملته رسالتك فاداهها، و امرته بالنصح لامة فنصح لها .

اللهم صل على محمد و آله ، اكثر ما صليت على احد من خلقك ، و آتة عنا افضل ما آتيت احدا من عبادك و اعجزه عنا افضل و اعكرم ما جزيت احدا من انبيائك عن امته .

انك انت المنان ؛ بالجسيم ، الغافر للعظيم ، و انت ارحم من كل رحيم ، فصل على محمد و آله الطيبين الطاهرين الاءخبار الاءنجبين .

فراز اول

الحمد لله الذى خلق الليل و النهار بقوته ، و ميز بينهما بقدرته و جعل لكل واحد منهما حدا محدودا و اهدا ممدودا يولج كل واحد منهما فى صاحبه و يولج صاحبه فيه ، بتقدير منه للعباد فيما بغذوهم به و ينشئهم عليه ، فخلق لهم الليل ليسكنوا فيه من حركات التعب و نهضات النصب و جعله لباسا ليلبسوا من راحته و منامه فيكون ذلك لهم جماما و قوه و لينالوا به لذه و شهوه . حمد خدائى را که شب و روز را به قدرت خود آفرید و هر یک را از دیگری ممتاز ساخت و برای هر یک حد خاصی را معلوم ساخت و مدت معینی را تعیین فرمود و در فصول مختلف مدتی از روز را با شب جابجا می کند؛ یعنی در زمستان از روز می کاهد و به شب اضافه کند و در تابستان از شب کاسته و به روز می افزاید و این خود تقدیری الهی است که در تغذیه مناسب و پرورش بندگان ضروری است ؛ پس خلقت شب تعب و رنج روز را آرامش می دهد و هم چنان پوشش آرام بخشی است که براحتی می خوابند و موجب رفع خستگی و بازیافت قدرت از دست رفته است و بدان وسیله نیز به لذایذ و خواسته های خود می رسند.

شرح :

امام علیه السلام در این دعا قدرت خداوند متعال و رابطه مستقیم او با جهان آفرینش را بیان کرده و جملگی موجودات را در پناه قدرت و عظمت خداوند می داند.

گاهی از زبان بعضی دانشمندان این توهم خام مطرح می شود که پیشرفت علم و کشف روابط موجودات و قوانین جاری در طبیعت کافی است و دیگر روی آوردن به مذهب مفید نیست ؛ زیرا همه چیز را می دانیم و تنها در محیط مسجد و محراب و مراکز دینی است که باید خدا را خواند و خدا و دستورات او را باید در چهارچوب مساجد و کلیساها محصور نمود. امام علیه السلام این توهم را مردود می داند. این گونه فکر کردن در واقع محدود و کوچک بودن فکر و ذهن آنان را نشان می دهد نه واقعیت عالم را در یک

کشف طبیعی آنچه را یک محقق به دست می آورد آیه ای از آیات حضرت حق است . و چه بسیار رازهای عظیم که در کتاب آفرینش موجود است و بشر قرن‌ها پس از قرن‌ها سطری از اوراق این کتاب را در می یابد.

دعاهایی که از حضرات معصومین به ما رسیده است با روایات فرق مهمی دارد؛ زیرا در دعای مخاطب فقط خداست و معصوم با تمام حقیقت در آن تجلی کرده ، و حقایق و معارف بسیار زیادی را در آن به ودیعه گذارده است .

دعاها در بردارنده رازهای زیادی هستند و بر محققان است که در کشف این معارف بکوشند اما در روایات مطلب به گونه ای دیگر است ؛ زیرا محدوده فهم مخاطب بکوشند که شخص راوی است ، حتما در جواب ملحوظ گردیده است حضرات معصومین با زبان دعا حقایق بسیاری را برای امت خود بازگو کرده اند که با روش های علمی و فلسفی فرق بسیار دارد؛ مثلا در فلسفه و همینطور بسیاری از علوم رسمی و متداول در مراکز علمی ، فعل و انفعال ها و علل و معول های بسیاری را می بینید که هر یک بجای خود دارای اثری خاص است و تمامی فرایندهای علمی را در ارتباط با همان فعل و انفعال ها می بینید. یک فیلسوف الهی نیز وسایط را بر حسب چهارچوب فلسفی خود مؤثر می داند، ولی در مکتب دعا کل آن وسایط و فعل و انفعال ها و پیدایش طبایع موجود را در جای خود صحیح دانسته ، اما استقلال در تاءثیر را از آن ها می گیرد و تاءثیر علت و مؤثریت تمام مؤثرها را مخلوق خدا می داند و به صاحب اصلی که خداست نسبت داده و حکومت مطلق بر عالم را از آن یگانه ای متعال که هیچ گونه حدی و نقصی بر او حاکم نیست می داند؛ یعنی به طور دقیق تصویر می کند که هستی را خدا آفریده و آثار هستی را قائم به خواست او می داند.

البته در میان علوم مختلف تنها عرفان نظری است که رابطه بین مخلوق و خالق را بدون واسطه دیده و هر چیزی را همانند جدول هایی که دارای ارتباطی تنگاتنگ با اقیانوس عظیم است و همه از آن نشاءت گرفته و عاقبت هم به طرف آن برمی گردد در رابطه مستقیم با مبداء می داند و بر آن باور است که هر موجودی دارای وجهی خاص بوده که به واسطه آن وجه خاص با خدای متعال مرتبط است .

در نامه ای که دکارت فرانسوی به یکی از دوستان خود به نام مرسن می نویسد، از رمز بسیار جالبی پرده برداشته و می گوید : حقایق ریاضی که شما آن را ازلی و ابدی می خوانید، جملگی را خداوند مقرر کرده است و آن ها مانند تمام مخلوقات دیگر تابع خداوند هستند و قول به اینکه این حقایق تابع خدا نیست ، مثل این است که خداوند بزرگ را همانند خدایان یونان تابع قضا و قدر سابق و سلسله امور دیگر بدانیم - خواهش می کنیم بیم نداشته باشید از این که همه جا بگویند و منتشر کنید که خداوند همانند امپراطوری که قوانین را در مملکت برقرار می سازد و مملکت را با آن قوانین مدیریت کند - تمام قوانین طبیعی و ریاضی را نیز او در این عالم برقرار کرده است و اگر به شما بگویند که آیا خداوند می تواند قوانین خود را همانند حکمرانان تغییر دهد؟

در جواب بگویند آری چنین است اگر اراده خداوند تغییر کند او نیز تغییر خواهد کرد، خواهند گفت که ما این حقایق و قوانین را نامتغیر می دانیم . جواب گویند که من هم معتقدم اراده خدا لایتغیر است که این قوانین لایتغیر است و اگر خدا بخواهد هر کاری می تواند بکند و ما آنقدر دانسته ایم که خداوند قادر است آنچه را ما می فهمیم انجام دهد و نمی توانیم بگوئیم آنچه را ما نمی فهمیم او نمی تواند انجام دهد؛ زیرا این یک گستاخی و ادعای بی دلیل است که ما دامنه تخیل خود را به اندازه وسعت قلمرو الهی بدانیم .

(۳۲۴)

پس خداست که فعال لما یرید است و تمامی آزمایشگاه ها و مراکز علمی عمیق عالم گواه نظام توحیدی و بازگو کننده عظمت صنع و تصویر کننده ی حکمت و تدبیر حضرت حق متعال است .

و لذا امام علیه السلام فرمود : و جعل لكل واحد منها حدا محدودا و اءمدا معدودا . و برای هر یک از شب و روز حد و مدت معینی قرار داد. تنظیم حرکات و گردش افلاک بر حسب شرایط زندگی آدمی است ، بدان معنی که اگر شب طولانی تر می بود، خستگی آور می شد، چنان که اگر روز نیز طولانی تر می شد انسان فوق توان خود تلاش می کرد که در این صورت برای بقاء نوع مضر بود و لذا هر یک از شب و روز را محدود و آن ها را از همدیگر متمایز کرد گذشته از آنکه در این تنوع ها و پدیده ها اسراری است که خود حکمت های مهمی در برداشته که باید فکر کرد و بهره برد.

و با اشاره به همین حکمت امام معصوم علیه السلام در فراز دیگری فرمود :

یولج کل واحد منهما فی صاحبه ، و یولج صاحبه فیه بتقدیر منه للعباد فیما یغذوهم به و ینشئهم علیه ؛ در تمام طول سال شب و روزگاه کوتاه و گاهی ممتد می شود و پیوسته در این نوسان هر یک با حساب دقیقی به جای دیگری گمارده می شود و در این شب و روز بسیاری از امور بندگان تقدیر و اندازه گیری شده و پرورش بندگان نیز انجام می پذیرد.

آنچه از جملات اخیر امام در این فراز از دعا بدست می آید آن است که خلقت شب و روز و کوتاه شدن شب و ممتد گردیدن آن و یا بالعکس در موجود شدن و روزی گرفتن بندگان تاءثیر تمام دارد.

خداوند متعال در آیه ۱۰ سوره فصلت می فرماید : و قدر اءوقاتها فی اءربعه ایام خداوند روزی مخلوقات را در چهار دوره - که فصول اربعه است - تقدیر فرمود. در این فصول چهارگانه گاهی قوس شب از دو طرف روز را پیوسته می کاهد تا به کوتاهترین زمان خود می رسد و گاهی قوس روز از دو طرف شب را احاطه کرده و از آن می کاهد و این جریان با حرکات شمالی و جنوبی خورشید انجام گرفته که در هر یک از رفت و برگشت خورشید دو فصل طی می شود که در مجموع رفت و برگشت شمالی و جنوبی آن چهار فصل بر حسب آنچه ظاهر محسوس است انجام می پذیرد و این فرمایش امام سجاد علیه السلام یولج کل واحد منهما فی صاحبه تا آنجا که می فرماید : بتقدیر منه للعباد فیما یغذوهم و ینشئهم علیه مضمون همین آیه شریف است .

در حقیقت اندازه گیری روز و شب و پرورش بندگان در این چهار فصل انجام می گیرد و فراز دعا به طرز جالبی جریان پرورش انسان ها را تصویر فرموده است .

فخلق لهم اللیل لیسکنوا فیه من حرکات التعب ، و نهضات النصب ، و جعله لباسا لیلسوا من راحتة و منامه ، فیکون ذلک لهم جماما و قوه ، و لینالوا به لذه و شهوه .

البته این قسمت از دعا در خواص شب است ، ولی فراز قبل مربوط به اختلاف زمان در شب و روز می باشد.

امام علیه السلام در این قسمت از دعا به چند چیز که از مهمترین مسایل در زندگی بشر می باشد اشاره می فرماید که هر یک در جای خود از اصولی ترین مسایل زندگی بشری است .

۱ - از جنب و جوش های خسته کننده و دشواری های روز بیارامند؛

۲ - گویی لباسی از آرامش به آنان پوشانیده که آسایش پیدا کنند و نیروی از دست رفته را مجدداً باز یابند و نیز در پناه آن ، خوشی و لذت در کام آنان فرو ریزد.

در آیه شریفه نیز می فرماید : و هو الذی جعل لکم اللیل لباسا و تشبیه شب به لباس به جهت تاریکی آن است که خود نوعی پوشش دارای آرامش و لذت است .

و کلمه شهوت در این فراز به معنی غرایز جنسی نیست ، بلکه به معنی هرگونه میل و رغبتی است که طبع انسان را به آن راغب است .

فراز دوم

و خلق لهم النهار مبصرا لیتبغوا فیه من فضله ، و لیتسببوا الی رزقه ، و یسرحوا فی ارضه طلبا لما فیه نیل العاجل من دنیاهم ، و درک الآجل فی اخریهم . و روز را برای ایشان روشن آفرید تا از (روشنایی) آن استفاده کنند در زمین گردش نموده و فضل و احسان خدا را طلب کنند و در تاءمین دنیا و آخرت خود بکوشند.

شرح :

خداوند متعال می فرماید : جعل لکم اللیل و النهار لتسکنوا فیه و لتبتغوا من فضله (۳۲۵)

(خداوند) برای شما شب و روز را قرار داد تا در آن (شب) بیارامید و (در روز) از فضل الهی بهره برداری نمایید.

در این فراز از دعا نکات بسیار جالبی وجود دارد که - به طور اجمال - به آنها اشاره می کنیم :

۱ - آنچه را انسان در روز کسب کند، جملگی فضلی است که خداوند عنایت فرموده و هرگز نباید آن را به خود نسبت داد؛ زیرا مثلا کشاورزی که توهم می کند او رنج برده و باغ را به ثمر رسانده باید بداند که هزاران هزار علل و اسباب با یکدیگر درگیرند تا کمترین و ساده ترین موجودی که مورد عنایت و توجه نیست ، پیدا شود، چه رسد به پیدایش یک خوشه گندم و یا یک حبه از دانه های نباتی و یا میوه جات که اگر فضل و لطف الهی نبود کشاورز یک برگ را نیز نمی توانست با زحمت تمام عمر به دست آورد.

شاید بعضی توهم کنند که مثلا آزمایشگاه ها قادر به تجزیه و ترکیب هستند و چه بسا بتوانند الگو برداشته و بعضی از فرآورده ها را بطور مشابه بسازند، ولی این توهم ، اشتباهی بسیار روشن است ؛ زیرا اولاً : ایشان الگو را از خارج برداشته و ثانیاً : از مواردی که مخلوق الهی است استفاده کرده اند و نیز خواص عناصر که در ساخت و سازها نقش دارد، فقط به اذن الهی پیدا شده و در دعای سمات اشاره به همین فرازها آمده است و بحکمتمک التي صنعت بها العجائب و خلقت بها الظلمه و جعلتها لیلا و جعلت اللیل سکنا و خلقت بها النور و جعلته نهارا و جعلت النهار نشورا مبصرا ؛

یعنی خدایا (درخواست می کنم) به حکمت تو که عجایب را آفریده و ظلمت را نیز که سبب پیدایش شب شد و شب را موجب آرامش (آدمیان) قرار دادی و به حکمت خود نور را نیز خلق فرموده و آن را آماده برای حرکت و فعالیت انسان ها قرار دادی .

۲ - اسلام به طور دقیق و هماهنگ با نظام تکوینی عالم ، زندگی طبیعی انسان ها را مورد دقت قرار داده ، ولی به او هشدار داده که در ادامه زندگی طبیعی او گونه ای دیگر از حیات انسانی قرار دارد که در امتداد حیات طبیعی او و غیر متناهی است و آن حیات غیر متناهی پیوندی ناگسستنی با حیات طبیعی او دارد.

اسلام نظام تعاون را در زندگی انسان از نظر دور نداشته و بشر را مکلف به هماهنگی با دستگاه طبیعی آفرینش کرده است ، به طوری که هرگز به کسانی که دنیا را با معیارهایش نادیده گرفته و می خواهند یکباره به سوی آخرت حرکت کنند، نظر مثبت ندارد و رهبانیت و کناره گیری از مردم در زندگی اجتماعی را حرام می داند.

چنان که حرص زدن و فرو رفتن در دنیا و فراموش کردن آیین آخرت را نیز جایز نمی داند و حریصان و بی دینان را بندگان طاغوت و شر الدواب (بدترین جنبنندگان) می خواند.

پس از دیدگاه اسلام دنیا و آخرت هر دو مورد لحاظ بوده و باید مورد توجه قرار گیرند و اگر دین ما را به اعتدال و صراط مستقیم دعوت نموده معنای آن همین است و روش انبیا علیهم السلام در زندگی چنین بوده است .

فراز سوم

بکل ذلک یصلح شأنهم ، و یبلو اءخبارهم ، و ینظر کیف هم فی اءوقات طاعته ؛ و منازل فروضه و مواقع اءحکامه لیجزی الذین اءساوا بما عملوا و یجزی الذین اءحسنوا بالحسنی خداوند متعال با این تدابیر (خلق شب و روز و فصول چهارگانه و کوتاه و بلند شدن روزها و شب ها و آسایش شب و فعالیت روز) زندگی مردم را سامان می دهد و رفتار و کردار آنان را می آزماید که اینان در اوقاتی که طاعت الهی واجب است و مواردی که می بایست به تکالیف عمل کنند و امتثال امر نمایند و در مورد احکام الهی که باید اهمیت به آنها دهند، چگونه عمل می نمایند، بنابراین تمامی این اعمال زیر نظر دقیق خداوند است تا نیکوکاران را به پاداش و بدکاران را به کیفر رساند.

شرح :

نکته اساسی و قابل توجه این است که زیبایی های جهان ، کشش و جذابیت فراوانی دارد و در عین حال عمل به تکالیف و وظایف بندگی نیز در موارد فراوانی در مقابل این جذابیت چشم گیر قرار گرفته و انسان را دعوت به خود نباختن می کند و نفس اماره و شیطان نیز با وسوسه های فراوان زمینه روی گردانی از تکالیف را فراهم می کنند، لذا در این میدان وسیع عقل و نفس پیوسته به مبارزه با یکدیگر می پردازند و پیروز این میدان می بایست مستمرا اعتدال را حفظ کند. پیروزی بر این دو حریف ؛ یعنی (شیطان و نفس اماره) که در صدد لغزاندن انسان هستند مقاومت پیوسته ای را می طلبد و رشد و تکامل انسان نیز در گرو همان مقاومت است و اگر انسان در این میدان رقابت موفق شود به عالی ترین مقامات واصل می گردد و از قضا یکی از اسرار خلقت شیطان و نفس اماره همین پیدایش رقابت و پیگیری مقاومت انسان است . از این رو این کشمکش قهرمانی می سازد که جایگاه او مرتبه ای بلند خواهد بود تا مقاماتی را طی کند که مورد حسرت فرشتگان قرار گیرد.

و راستی انسان در این مسابقه چه قدر باید مراقب باشد که نلغزد و نپازد و شکست نخورد که شکست خوردن او مساوی با هدر دادن تمام وجود خود باختن همه هستی خویش است ، چون ارزش هر فرد در حد باورها و اعتقادات اوست .

به قول مولوی :

ای برادر تو همه اندیشه ای

ما بقی خود استخوان و ریشه ای

نکته دیگری که از این فراز بلند دعا استفاده می شود آن است که دنیا مرکز آزمایش و امتحان است و هر کس می تواند در این مدت محدود آخرت خود را ساخته و در جاودانگی هستی ، موطن و مرتبه خود را مشخص می کند و انسان در دنیا همانگونه که دلخواه اوست عمل می کند و در انتخاب آزاد است ، ولی باید بداند که هر یک از اعمال او همانند مصالح ساختمان که پی و بنای آن را می سازد، روش های آینده جاودان ما را نیز می سازد، لذا به طور دقیق می توان گفت : هر کس در آخرین دم که از این جهان رخت بر می بندد وجود او ادغام شده مجموعه اعمال اوست و تراکم اعمال و رفتار او یا مناسب با حشر ملائکه و فرشتگان است یا آنکه آتشگیره ای برای جهنم خواهد بود و به طور طبیعی هر فردی در جایگاه مناسب خود قرار خواهد گرفت بدون آن که مورد کمترین ستمی قرار گیرد.

لیجزی الذین اءساؤ بما عملوا و یجزی الذین اءحسنوا بالحسنى (۳۲۶) تا آنکه کیفر دهد کسانی را که (اعمال) بد کرده اند به سبب اعمالشان و پاداش دهد نیکوکاران را به سبب نیکویی شان .

فراز چهارم

اللهم فلك الحمد على ما فلقت لنا من الاصبح ، و متعتنا به من ضوء النهار، و بصرتنا من مطالب الاءقوات ، و وقيتنا فيه من طوارق الآفات . بار پروردگارا سپاس فقط تو را است که با شکافتن و شکستن ظلمات ، صبح را به ما مرحمت فرمودی و ما را از نعمت روشنایی روز بهره مند ساختی ، و به ما آگاهی دادی که چگونه و از کجا به رزق و روزی دست یابیم و در تهیه ی حوایج زندگی ما را از آفات و حوادث و بلاها حفظ کردی .

شرح :

خداوند متعال آن چنان توانا است که بر حسب حکمت دقیق شب و روز را آفرید و هر یک را از دیگری ممتاز ساخت و پیوسته آن دو را با تغییر بسیار جالبی - در فصول مختلف - گاه از آن ها می کاست و گاهی می افزود.

و شب را برای آرامش و روز را برای فعالیت قرار داد؛ پس جمیع ستایش ها تو را است ای خداوند بزرگ که تمام کارهای تو بر میزان حکمت است .

و نیز حمد تو را سزااست که صبح را آفریدی و از ضوء روز بهره مندمان ساختی .

در زبان عرب بین ضوء و نور تفاوت وجود دارد و از ضوء به روشنایی حاصل از منبع نور گفته می شود حال آن که نور مربوط به روشنایی چیزی است که آن را از دیگری گرفته است ؛ همانند خورشید و ماه و لذا در دعای سمات آمده است و خلقت بها الشمس و جعلت الشمس ضياء و خلقت بها القمر و جعلت القمر نورا .

بعنی خداوندا به حکمت خود خورشید را خلق کردی و آن را ضیاء قرار دادی ، و به حکمت خود ماه را آفریدی و آن را نور قرار دادی ؛ پس نور را به قمر و ضیاء را به خورشید نسبت داده است .

در این فراز از دعا امام علیه السلام به دو نکته مهم اشاره فرموده است : ۱. خدای تعالی آگاهی می دهد که انسان ها قوت و رزق خود را چگونه و از کجا تهیه کنند. شاید در ابتدا این مسأله ساده جلوه کند که انسان ها با کشت و زرع ، قوت لازم را از زمین تحصیل می کنند، ولی باید دانست که تکرار یک واقعیت هر چند مهم باشد، موجب می شود که ما آن را ساده توهم کنیم ، ولی اگر به حویلی دقت کنیم ، می دانیم که اولاً : خداوند متعال آنچه را نیاز واقعی انسان است در مهد زمین قرار داده و به انسان ها کیفیت به دست آوردن آنها را آموخته ثانیاً : بین نیازهای انسان با استعدادی که در مزارع ، معادن در پرورش نباتات ، گیاهان و دانه ها و میوه ها است تطابق بسیار جالبی وجود دارد. در زمین محصولات طبیعی از حد و حصر بیرون بوده و جملگی به وسیله تجربیات انسانها است که به تعلیم الهی تحصیل می گردد. ثالثاً : کیفیت ترکیب و تهیه غذاهای متنوع از ابتکاراتی است - که جملگی را - در دستگاه آفرینش تعلیم یافته ایم . خداوند متعال فکر و تدبیر مناسب به ما عنایت کرد و طبیعت عالم را مطابق با الگوی حاجات ما به طور بسیار دقیق تنظیم فرمود.

۲ - خداوند ما را از حوادث و بلاهای گوناگون و اصطکاک ها که طبیعی نظام خاکی عالم است حفظ فرمود، چنان که در آیات کریمه قرآن به این مضمون نیز اشاره فرموده و در سوره لقمان می فرماید :

و جعلنا فیها رواسی اءن تمیدبکم (۳۲۷) در زمین کوه هایی را قرار دادیم که مبادا زمین به اضطراب در آید و امن و امان شما را به خطر افکند و نیز در سوره نباء فرمود : والجبال اءوتادا (۳۲۸) یعنی کوه ها را در زمین همانند میخ های بسیار بزرگ و قوی کوبیدیم تا آن که زمین را آرام نگه دارد.

از آیات فوق معلوم می شود که بین قرار دادن کوه ها و (ایمنی از حرکت زمین و زلزله ها) رابطه خاصی است ؛ چون گاه در اثر بخارات و گازهای تحت الارضی که از گسل ها خارج می شود زمین به شدت می لرزد.

و گاه در اثر باران های بسیار و پیاپی که می آید و در زمین فرو می رود در عمقی خاص به پوسته ای فشرده و محکم می رسد که آب از آن عبور نمی کند و با تراکم آب و جریان آن ، قسمتی از خاک ها به طرف سرآشینی قرار گرفته و سطح عمده ای از پوسته ظاهری زمین به حرکت در می آید که در این صورت وجود کوه ها از این گونه حرکات نیز جلوگیری کرده و گاهی آب ها را در دل خود جای داده و به صورت چشمه های خروشان ظاهر می گردد.

و نیز گازهای واقع در اطراف کره زمین سنگ های فضایی را که دارای حرکتی بسیار سریع هستند، محترق کرده و از فرود آمدن آن که بس خطرناک و سهمگین است جلوگیری می کنند.

و نیز چه بسیار ویروس ها و موجودات بسیار کوچک خارج از دید هستند که اگر از سرعت رشد آنها جلوگیری نشود، نسل انسانی را تهدید می کنند. البته این ویروس ها به وسیله ویروس های دیگری که برای زندگی انسان ها نافع هستند کنترل گشته و از نفوذ آنها جلوگیری می شود.

و یا بنی الجان که موجوداتی قوی و خارج از دید هستند و در این جهان نیز زندگی خاص خود را دارند، هرگز اجازه نخواهند داشت که از حد خود تجاوز کرده و برای انسان ها ایجاد مزاحمت کنند. حضرت امام سجاد علیه السلام در این فراز از دعا خدای متعال را سپاس کرد که از جملگی این سلسله از تهاجمات و آنچه را که کسی نمی داند و آن بزرگوار می داند، ما را در این جهان محفوظ داشته است و راستی برای انهدام نسل انسانها کافی بود که ویروس های مضر را بدون هیچ مانعی بر ما مسلط می کرد، مثلا در دریاها آبی های بسیار ریز هستند و هر یک در هر ۲۴ ساعت، ۲۵ لیتر آب دریا را تصفیه می کنند که اگر آن ها نبودند و یا یک سلسله فعل و انفعال های شیمیایی دیگری نبود، فقط فضولات حیوانات عظیم الجثه دریایی و یا لاشه مرده آنان دریاها را عفونی می کرد و در کمترین مدت به حیات بشری خاتمه می داد.

فراز پنجم

ءصبحنا و ءصبحنا الاءشیاء کلها بجملتها لک ، سمائها و اءرضها، و ما بثت فی کل واحد منهما، ساکنه و متحرکه ، و مقیمه و شاخصه ، و ما علا فی الهواء، و ما کن تحت الثری . هستی ما و جملگی کائنات از توست ؛ چه آسمان و زمین و آن چه را در آسمان ها آفریدی و آنچه را در زمین خلق کردی ، آن چه که ساکن و پابرجاست و آنچه را که ناآرام و پیوسته در دگرگونی است و آنچه را که در گوشه ای مقیم و یا از نقطه ای به نقطه ای دیگر قرار گیرد و آنچه در بلندای هوا و فضا جا دارد و یا در خاک و گل این عالم مدفون است .

شرح :

مالکیت خداوند متعال نسبت به اشیا و انسان ها از سنخ مالکیت معمول در بین ما مردم نیست ؛ زیرا مالکیت ما امری است اعتباری که عقلا برای آسان زندگی کردن در بین خود اعتبار کرده اند؛ به طوری که با سلب مالکیت از فردی ، نسبت به چیز معینی ، در خارج چیزی کم و کاست نخواهد شد و آن خود فقط امری وهمی و تعلقی را از دست داده است . ولی مالکیت خداوندی واقعیتی قراردادی نیست ، بلکه به گونه ای است که اگر بخواهیم به زبان فلسفه آن را بیان کنیم باید بگوییم : مالکیت او به اضافه اشراقی خواهد بود که فرق بین آن دو، فرق بین اضافه مقولی و اضافه اشراقی است . توضیح آن که اضافه مقولی واقع بین دو طرف است ؛ همانند مالکیت بین مالک و مملوک ، ولی اضافه اشراقی یک طرف بیشتر ندارد، همانند آن که مملوک خود را ایجاد و انشا می کند؛ یعنی بین ایجاد کننده و ایجاد شده رابطه ای است که یکی معلول و دیگری علت می باشد و ایجاد شده حالت وابستگی محض به علت داشته و هیچ استقلال از خود ندارد؛ یعنی وجود او از خداست ؛ پس تمامی مخلوقات هستی خود را از مبداء خود گرفته اند و اگر به جمیع آیات قرآن کریم و مضامین ادعیه دقت کنیم ، خواهیم دید که آن صحف مکرمه جملگی دلیل بر این حقیقت است که پدیده ها ربط محض به خدا هستند و تمامی معارف بلندی که علمای برجسته ما در جهان بینی خود دارند، از همین مبادی وحیانی بدست آمده است که گستره هستی و هر چه هست عبارت از کلمات حق و ظهور اسماء و صفات حضرت اوست . قرآن کریم می فرماید : ذلک باءن الله هو الحق و اءن ما یدعون من دونه الباطل . (۳۲۹)

و یعلمون اءن الله هو الحق المبین (۳۳۰) و یحق الحق بکلماته . (۳۳۱)

الحق من ربک فلا تکن من الممترین (۳۳۲)

هو الذى جعل الشمس ضياء و القمر نورا (۳۳۳) و هو الذى يسير كم فى البر و البحر (۳۳۴)

ان ربكم الله الذى خلق السموات و الارض (۳۳۵)

و هو الذى مد الارض و جعل فيها رواسى و انهارا و من كل الثمرات جعل فيها زوجين (۳۳۶)

هل اتي على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا . (۳۳۷)

الله يتوفى الاءنفس حين موتها (۳۳۸) و الله لا اله الا هو الحى القيوم (۳۳۹)

يعنى هم مبداء و هم منتهى اوست . از او نشاءت گرفته ايم ، ما و همه پديده هاى عالم به طرف او بر مى گرديم و قائم به او هستيم هو
الاول و الاخر و الظاهر و الباطن

و در دعاها نيز در اين زمينه به قرآن كريم اقتدا فرموده اند و گنجينه هاى معارف بسيار عظيمى را براى نهادهاى فكري انساني به
وديعه گذارده اند.

در دعای صباح می گوید : و اتقن صنع الفلك الدوار فى مقادير تبرجه (۳۴۰) و نيز گوید :

من ذاعلم من اءنت فلایها بك الفت بقدرتك الفرق و فقلت بلطفك الفلق و انرت بكرمك دياجى الفسق و انهرت المياہ من الصم
الصياخيد عذبا و اجاجا و انزلت من المعصرات ماء ثجاجا . (۳۴۱)

در دعای كمیل می فرماید : اللهم انى اءسئلك برحمتك التى وسعت كل شى . (۳۴۲)

در دعای شب عرفه می فرماید : باسمك الذى رفعت به السموات بلا عمد و سطحت به الاءرض على وجه ماء جمد (۳۴۳) و نيز
فرموده : باسمك السبوح القدوس ، البرهان الذى هو نور على كل نور و نور من نور، يضيئى منه كل نور (۳۴۴) و نيز فرموده : اللهم
رب الرياح و ماذرت و السماء، و ما ظلت و الارض و ما اءقلت و الشياطين و ما اءضلت و البحار و ماجرت . (۳۴۵)

همه چيز در ملكيت خداست و اگر آنى نخواهد همه نيست و نابود می شوند. و اما مساءله آسمانها بسيار جالب توجه است آنچه را ما
در روزها به صورت سقف موجود نيلگون رنگ ديده ايم واقعيى جز مجموعه اى از هوا و گازهاى مختلف ديگر در قسمت بالاتر
ندارد كه با تابش نور، به رنگ آبی می نمايد؛ همانند آب درياها و استخرهاى بزرگ كه اگر به صورت شفاف و صاف باشد در اثر
تابش نور هم چنان می نمايد كه رنگ آن آبی است ، در صورتى كه آب هيچ گونه رنگى ندارد، بلكه بازتاب نورى بيش نيست .

پس آنچه را به طور نيلگون يافته ايم طبقه اول آسمان نخواهد بود تا كه طبقات بعدى فوق آن قرار گرفته باشد.

از آيات قرآن نسبت به مساءله آسمانها چنين استفاده می شود كه آسمانى كه ستاره دارد، آسمان دنياست و در قرآن كريم آمده است :
و لقد زينا السماء الدنيا بزينة الكواكب (۳۴۶) و آسمان هاى ديگر چنين نيست و البته آن آسمانها به طور طبقات منطبق بر آسمان دنيا
نيز نيست .

و غیر از آسمان دنیا، آسمان های دیگری نیز هست که نمی توان آن ها را طبقات فوق قرار داد و یا آن ها را از قبیل اجرام علوی دانست ؛ زیرا اوصافی برای آن آسمانها در آیات و احادیث نقل می شود که امکان ندارد جرم هایی می باشند که بین آن ها نسبت فوقیت و تحتانیت برقرار باشد، بلکه آن ها از یک سنخ وجود دیگر غیر از عالم ماده هستند.

علامه طباطبایی رحمه الله در ذیل آیه شریفه ترجمه : پس آن ها را هفت آسمان قرار داد در دو دوره و امر (دستور) هر آسمان را به آن الهام کرد و ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان آراستیم

فقضاهن سبع سماوات فی یومین و اءوحی فی کل سماء امرها و زینا السماء الدنيا بمصابیح

می فرماید :

مراد از آسمان های هفت گانه اجرام علوی نیست ؛ زیرا آسمان های دیگر اقامتگاه ملائکه الله است و ایشان از جایگاه خویش نزول کرده و امر الهی را فرود می آورند و در هر یک از آسمان ها سنخی از ملائکه ساکن هستند و آنان از نوری آفریده شده اند، غیر از نور قابل رؤیت ، و غذای آن ها فقط تسبیح است (۳۴۷) و یا در آیات و روایات آمده که در آن آسمانها درهایی است که بر روی کفار بسته است و یا از آن آسمانها رزق و روزی و برکات نازل می شود. این قراین جملگی به ما می گوید که آن آسمان ها عوالم خاصی است که ملکوت هستی بوده و از آن ها تعبیر به السموات العلی شده است ؛ یعنی عوالم ملکوتی و محل نزول قرآن و آنچه را هیئت کنونی و فضاشناسان و فیزیک دانان شناخته اند؛ یعنی آسمانی که ستارگان و کرات در آن واقع هستند و حاکم بر نظام آنان احکام نظام های مادی است و غیر از سلسله سماواتی است که مرکز ملائکه و یا نزول برکات و رحمت است و صفات این سماوات غیر از خصایص نظام کهکشان ها و منظومه شمسی است .

در نهج البلاغه آمده است که اگر آسمانها در مقابل امر خداوند که فرمود : ائتیا طوعا اوکرها جواب مثبت نمی دادند لما جعلهن موضعا لعرشه و لا مسکنا لملائکته و لا مصعدا للکلم الطیب و العمل الصالح من خلقه . (۳۴۸)

امام سجاد علیه السلام در ادامه می فرماید : و ما بثت ص کل واحد مشاء ساکنه و متحرکه و مقیمه و شاخصه .

از دعا استفاده می شود که در آسمان ها ملائکه ای هستند که مقیم و ثابت می باشند؛ نه ساکن و یاید دانست که بین ساکن و ثابت تفاوت وجود دارد، ساکن می تواند به حرکت درآید ولیکن ثابت اینگونه نیست ؛ پس ثابت و مقیم ، فوق عالم حرکت هستند.

و در روایات و ادعیه نیز به همین مسایل اشاره شده است که مضمون روایات چنین است فمنهم من هو ساجد اءبدا لا یقوم من سجوده لیرکع و منهم من هو راکع اءبدا لم ینتصب قط و منهم الصافون بالصلوه بین یدی خالقهم لا یتزایلون .

ترجمه : پس بعضی از آنان همیشه ساجد هستند و سجده را برای رکوع ترک نکنند و بعضی راکع اند هرگز از رکوع به قیام روی نیاورند و بعضی در نماز در محضر خالق خود ایستاده و از این حال منصرف نشوند.

چنان که در نهج البلاغه خطبه اول نیز آمده است ثم فتق ما بین السموات العلی فملاهن اءطوارا من الملائکه منهم سجود لا یرکعون و رکوع ینتصبون و الصافون لا یتزایلون . (۳۴۹)

ترجمه : سپس در بین آسمان های بالا امتیازی فراهم آورد و در هر یک عده ی بسیاری از ملائکه هستند که بعضی در سجده بوده و رکوع نکنند و برخی در رکوعند برنخیزند و یا قائم هستند هرگز منصرف نشوند.

و نیز ملائکه ای هستند که در این فراز از دعا از ایشان به شاخص تعبیر شده ؛ یعنی از آسمان نازل شوند و کارهای مختلفی دارند، بعضی موکل بالا بردن ارواح هستند و بعضی اعمال را می نویسند و سپس بالا می برند و بعضی در هنگام نماز بر مؤمنان نازل و واقف بر آن ها هستند و اعمال صالح آن ها را تحت نظر دارند و یا ارزاق و روزی مردم را نازل کنند و نمونه هایی در قرآن کریم آمده :
الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائکه اءلاتخافوا و لا تحزنوا (۳۵۰) یا در بعضی جنگ ها ملائکه بر مسلمین نازل می شوند و به ایشان کمک می کردند که در آیه شریفه قرآن می فرماید : پنج هزار ملائکه بر آنان نازل گردید.

یممکم ربکم بخمسه آلاف من الملائکه مسومین (۳۵۱)

و یا فرموده : تعرج الملائکه و الروح الیه فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه (۳۵۲)

نکته دقیقی که باید به آن توجه نمود آن است که هرگز نباید ملائکه را هم چنان یک فرد انسان تصویر کرد و آنگاه اشکال نمود که چگونه ممکن است آن ها سجود الی الابد داشته باشند و یا تسبیح دائم گویند و یا در حال قیام پیوسته و ابدی هرگز خسته نشوند؛ زیرا ملائکه موجوداتی هستند که در تصور غالب افراد نمی گنجد و قدرت فهم واقعی آن ها را هر کس ندارد؛ زیرا آنان در منظر چشم و دسترس لمس و سایر حواس ظاهری قرار نمی گیرند.

حال سؤال این است که اگر موجودی در دسترس حواس ما نبود آیا می توانیم آن را انکار نماییم؟ باید گفت : ندانستن و نفهمیدن ، هرگز مجوز انکار نیست و منکران جز ظاهر بینان نادان نیستند، چنان که در داستان های اساطیر و یا آثاری از قدما همانند کاشیکاری ها دیده شده که انسانهایی را بسیار زیبا ترسیم می کنند و با قرار دادن دو بال در دو طرف ایشان به خیال خود فرشته ای را تصویر کرده که در حقیقت ترسیمی جز ذهنیت های شخصی خودشان نیست ؛ زیرا فرشته موجود خاصی است که شکل و شمایل آن قابل تصویر نیست .

و به طور اجمال فقط می توان گفت : ملائکه قوا و مجریان نظام خارجی عالم هستند که از نزول وحی بر ارواح طیبه انبیا گرفته تا رویدن گیاهان از زمین و باریدن باران تا امداد جهادگران و خلاصه در خرد و کلان این جهان دخالت تمام دارند.

در تتمه این فراز سریان نفوذ قدرت و علم و حکمت الهی را به طور جاری و ساری در سراسر هستی حاکم دانسته که می فرماید : و ما علا فی الهواء و ما تحت الثری .

خدایا آنچه در فضا شناور و یا در خاک و گل این عالم مدفون است ، جملگی از آن توست و این کنایه از سیطره بر هستی است که اگر پر کاهی در جهان حرکت کند و یا در دل خاک هر گونه فعل و انفعالی صورت پذیرد، چه در معادن و در کشتزارها و یا در فضا، هرگونه اتفاقی بیفتد، جملگی در سیطره ی قدرت مطلقه توست و به خواست اله واقعی عالم است که هر طور بخواهد خلاصه شد. خلاصه آن که قانون مندی در نظام موجودات ثابت و نیز هر حرکت و سکون در نظام هستی چه در ظاهر اشیا و یا در نهاد آنان جملگی در تحت ضابطه حکیمانه و دقیقی است که نشاءت یافته از تدبیر و حکمت حضرت ربوبی جل جلاله می باشد که این معنی

همان سریان حکمت و عظمت اوست و قبلا به این مسأله نیز اشاره شد که قانون مندی هستی عبارت از رابطه های گوناگون موجودات است که خداوند متعال با نظمی بسیار دقیق جهان را بر آن حسب تنظیم و تدبیر فرموده و مدیریت تکوینی را در دست قدرت دارد و هیچ چیز از آن قانون مندی و حاکمیت نظم الهی خارج نیست .

اَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ ، يَحْيَا مَلِكًا وَسُلْطَانًا ، وَتَضْمِنَا مَشِيَّتَكَ وَتَتَصَرَّفُ عَنِ امْرُوكَ ، وَتَقْلِبُ فِي تَدْبِيرِكَ ، لَيْسَ لَنَا مِنَ الْاَمْرِ اِلَّا مَا قَضَيْتَ ، وَ لَا مِنْ الْخَيْرِ اِلَّا مَا اَعْطَيْتَ . خدایا خویش را در قبضه اقتدار و سلطه تو یافته ایم و مشیت تو همواره بر ما مسلط است ، هر جنبش و جوششی که از ما نشاءت یافته ، از امر توست و هر گونه حرکت و سکونی به حکم تو و هر خیر و نعمتی از توست .

فراز ششم

شرح :

این فقره از دعای شریف اشاره به آن است که حکمت حضرت الهی انسان را به مقصدی که قضای کلی او ترسیم فرموده هدایت کند، به طرف غایت و مقصدی که بر وفق قضای کلی و نظام پیوسته هستی است .

پس از آن که در فقرات قبل از جملگی نظام عالم شرح حالی آورد، از آسمان و زمین و جمیع اشیا، آنچه در فضا و یا در دل زمین است و نیز به عالم ملائکه الله و ملکوتیان توجه فرمود، در این فقره انسان را در تسخیر قضای الهی ، تصرفات و تدبیرهای او می داند تا مبدا ساده انگاری شود و کسی را گمان بردارد که قانون جاری در طبیعت مسخر قدرت الهی هست ، ولی انسان خود قائم به خود است و با معرفت و علم و آگاهی به تدبیر خود می پردازد و همه حالات و حاجات ساخته و پرداخته خود اوست .

البته که چنین نیست ، بلکه ما موجودی هستیم که در تحت قدرت و تدبیر حضرت حق قرار گرفته و اقتدار حضرت ربوبی ما را احاطه فرموده است .

هیچ حرکت و سکونی و هیچ گونه تصرف در اموری متصور نیست ، مگر آنکه از او نشاءت گرفته و به وسیله تدبیر او انجام می گیرد و هر کاری که از ما صادر شود از قوانین کلی حاکم بر عالم خارج نیست ؛ زیرا می دانیم که خداوند متعال برای تمامی موجوداتی که در نظام عالم ظهور یافته اند، نظمی قرار داده و فرموده است که جملگی با هم هماهنگ می باشند، بنابراین اگر گاهی اوقات تصادم و ناسازگاری به چشم می خورد، نسبی است که در حوزه خاصی صورت گرفته و گرنه در نظام کل با همدیگر سازگاری کامل دارند. اگر با پیدایش علل و اسباب معین ، قالب خاصی در هم شکست و بنیادی را برانداخت این خود پی ریزی مستحکم بنا و قالب دیگری است .

اگر حرارت و آب با همدیگر سازگار نیست ، بالاخره آب تبدیل به بخار و بخار مبدل به ابر و ابر مجددا می بارد و آب جمع شده به طرف اقیانوس ها جاری می شود و آب موجود در اقیانوس ها را به نسبت حکیمانه ای بر کوه ها و دشت ها با قدرت و نظام حیرت آوری تقسیم می کند و یا اگر برودت پاییز و باد خزان ، برگ ها را از درختان فرو می ریزد و شاخه ها را به طور عریان نمایان می کند، درختان را آماده برای پوشش نوین فروردین و اردیبهشت قرار می دهد، این ها نمونه هایی است که ما تقریبا فلسفه مختصر و نسبی از آن را می دانیم ، ولی آنچه از اصطکاک ها و برخوردهای به ظاهر ناسازگار را می بینیم و توان توجیه آن را نداریم در همه آن ها اسراری نهفته است که فعلا از ما پوشیده می باشد، اما تاءثیر و ساخت و ساز آثار حکیمانه گذشته را پیوسته با رابطه ای تنگاتنگ در

نظام فعلی می بینیم؛ بدان معنی که فعل و انفعال های گذشته آینده را می سازد. انسان ها نیز از این قانون منظم هستی خارج نیستند و جملگی انسان ها می کوشند تا تاءمین زندگی خود را بنمایند و تا حد قدرت در نگهداری فرزندان خود را اداره می کند و فرزندان خود را تاءمین و حفظ می نماید، در صورتی که نقش عظیم الهی نسبت به ابقاء نوع انسانی حتمی است، ولی مصلحت چنان است که علل و موجبات آن را به دست خود انسان و با اختیار خود او فراهم آورد، پس در جمیع حرکات و سکنتات، در تدبیر خالق خود هستیم و جمیع امور اختیاری ما نقشه ای را پیاده می کند که نظام حکیمانه الهی ایجاب فرموده (البته باید دانست که این قضاء الهی هیچ گونه منافاتی با مسأله اختیار انسان ندارد؛ زیرا قضاء الهی بر اختیار انسانی نیز تعلق گرفته و او را مختار آفریده)، آنچه امام معصوم در این فراز فرموده آن است که خدا انسان را با تمام اختیار او در خط نظام احسن قرار داده است.

بنابراین این مبحث ربطی به مسأله جبر و اختیار ندارد و دقیق ترین مباحث جهان بینی اسلامی است که علم و فضل بسیاری را می طلبد و بحث از آن مجال واسع و فوق العاده ای را لازم دارد.

فراز هفتم

و هذا یوم حادث جدید، و هو علینا شاهد عتید، ان اءحسنا و دعنا بحمد، و ان اءسانا فارقنا بدم . خدایا امروز، روز نو و جدید است که گواه بر اعمال و کردار ماست . اگر نیکوکردار باشیم با سپاس به ما وداع کند و اگر به زشتی و ناهنجاری و بدی رفتار مبتلا شویم، با نکوهش تمام از ما جدا شود.

شرح :

یکی از معانی یوم آن است که بر مجموعه شبانه روز اطلاق می شود؛ یعنی غلبه روز بر شب، اما در اینجا یوم به معنی از طلوع خورشید تا غروب آفتاب نیست، بلکه مقصود از (یوم حادث) پیدایش زمان جدید است.

در این فقره از دعا لحظه های زمان، به صندوقچه هایی تشبیه شده که باید در هر یک از آنان عمل صالحی ذخیره شود و آن را به آن ایام سپرد و در قیامت بازبینی کرده و هر یک را استخراج نمایند.

اگر روزها را به بطالت بگذرانیم، خسارت دیده و قادر به جبران آن نخواهیم بود؛ زیرا دیگر اعاده نمی شود و هرگز آن زمان را پس از آن نخواهیم دید. تودیع زمان و حرکت او و جدا شدن او از ما قهری است، و چنانچه ما در استفاده از عمر و زمان همان را استفاده کنیم که بر حسب واقع از ما خواسته، در واقع اسراف زمان نکرده ایم و گویی که از ما تشکر می کند و تشکر زمان از ما عبارت است از اثر نافی که عمر پربرتک ما در نهاد روح و قلب ما به جای می گذارد.

اما اگر در اتلاف زمان کوشیده و عمر خود را اسراف نموده و استفاده مطلوب از آن نبریم، گویی با نگرانی به نکوهش و تقبیح ما پرداخته و روح آکنده از گناه و سریره زشت ما را واگذارده و از ما به سرعت دور می شود.

بنابراین زمان شاهی است بر اعمال ما که آنچه را در آن به ودیعه بگذاریم، بدون هیچ گونه کم و زیاد او را در آینده خواهیم یافت و اگر به بطالت بگذرانیم بازتاب اعمال هم چنان باقی است.

در اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایتی نقل شده که آن حضرت می فرماید :

ما من یوم یاءتی علی ابن آدم الا قال له ذلک الیوم : یا ابن آدم انا یوم جدید و انا علیک شهید، فقل فی خیرا و اعمل فی خیرا اءشهد لک یوم القیامه فانک لن ترانی بعدها اءبدا. (۳۵۳)

هیچ روزی بر قرزند آدم نمی گذرد، جز آن که به او خطاب می کند که من روزی تو هستم و بر تمامی اعمال و رفتار تو گواهم؛ پس در گفتار و کردار خیر در لحظات زمان بکوش که در قیامت بر جملگی آن ها شهادت می دهم و تو پس از این دیگر مرا نخواهی دید. روایت به این حقیقت اشاره می کند که در قیامت زمان پر و خالی عبارت از رویش ما در این زمان ها است؛ یعنی تجلی ظرف زمان بصورت مطروف اوست که اعمال ماست، چنان که زمان پربرکت به زمانی گویند که در آن ظرف برکات بسیار و بزرگ مردان تاریخ ظهور کرده اند؛ پس می بایست در گذران عمر به نصایح لحظات زمان گوش فرا داد و سزاوار است که صدای این زمان را بشنویم و به گوش جان بسپاریم، که نادیده گرفتن این گونه نصایح، خسران عظیم در پی دارد. خداوند مهربان به جهت آماده کردن بشر به صراط مستقیم، سعادت، از هیچ راهی فرو گذار نکرده، گاهی ما را با زبان زمان و گاهی با زبان مکان و گاهی به زبان اعضا و هنگامی با بیان تشویق و وقتی به زبان تهدید، حقایق کرامت و واقعیت های ضلالت را به ما ابلاغ فرموده تا از این تهدید و اندازها پند بگیریم. ان شاء الله

فراز هشتم

اللهم صل علی محمد و آل محمد، و ارزقنا حسن مصاحبتہ، و اعصمنا من سوء مفارقتہ بارتکاب جریره، اءو اقتراف صغیره اءو کبیره. خدایا بر محمد و آلش درود فرست و نیکی همراه بودن با این روز را نصیب ما فرما و از جدایی پلیدی که در اثر ارتکاب گناه و ابتلای به معاصی صغیره، یا کبیره پیدا می شود ما را محفوظ بدار.

شرح :

در این فقره از دعا، امام علیه السلام جمله را با ذکر درود بر حضرت ختمی مرتبت شروع فرموده تا که به نام آن بزرگوار تبرک جوید و دعا حتما به اجابت برسد تا آن که جملات بعد را مورد درخواست قرار می دهد و از خدای متعال حسن مصاحبت با ایام را طلب می کند و البته می دانیم که در این کلام از سبک استعاری بدیعی استفاده شده، چون روز و شب هیچ گونه تاءثیر مثبت و یا منفی نخواهند داشت و آنچه حسن مصاحبت و سوء مفارقت را می سازد، حسن رفتار و عمل به وظایف متعین از طرف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. و این مسأله چنان می نماید که پیامبر اکرم اشراف علمی بر امت خود دارد و امتش با آن بزرگوار مصاحبت دارند و شایسته است که حسن مصاحبت رعایت شود. البته نباید توهم کرد که پیامبر چون رحلت فرموده دیگر غایب از امت است نه هرگز چنین نیست؛ زیرا آن که می میرد تن است، نه روح و جان و روح برای ابد زنده خواهد بود و مردن عبارت از هم پاشیده شدن ساختار بدن است و در این صورت روح از بدن مادی مفارقت پیدا می کند نه آن که نابود شود و البته در مبحث معرفت انبیاء محققان قاطعانه و بدون تردید گفته اند: آنچه که رسالت و نبوت، قائم به اوست، جنبه جسمانی آن بزرگوار نیست، بلکه آن است که خود فرمود: کنت نبیا و الادم بین الماء و الطین (۳۵۴) و اگر پیامبر اکرم قبل از پیدایش بدن جسمانی نبی بوده، چگونه پس از رحلت او حقیقت رسالت را از دست می دهد؟ پس بدن جسمانی او در تاریخ معینی در بین مردم ظهور یافت و به خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم شخصیت طبیعی داد، تا همه مردم مکه و مدینه آن حضرت را دیده و شخصیت وی را

بشناسند و به جهان اعلان شود که این چنین شخصی خلق شد و ظهور یافت و او دارای رسالت خاتمی و ابدی و جهانی است و پس از او پیامبر دیگری ظهور نخواهد یافت .

و اما حسن مصاحبت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبارت است از طاعت و رعایت کردن فرمان او، چنان که مفارقت و دوری جستن از او نافرمانی و خروج از حد ایمان و تقوا است .

البته معلوم است که این بعد قرب ، مکانی نیست ؛ زیرا شخصی مثل ابی لهب در کنار پیامبر بود، اما به عنوان دورترین افراد نسبت به آن بزرگوار محسوب می شد، اما اویس قرنی در یمن می زیست و به پیامبر اکرم بسیار نزدیک بود.

و به طور قطع و یقین می دانیم که کسی با گفتار تنها منتسب به پیامبر نخواهد بود، بلکه باید کار کرد و در موارد اطاعت و معصیت هم چنان گوش به فرمان بود ؛ زیرا دوستی زبانی قیمت و ارزش ندارد، بلکه باید با عمل اثبات محبت کرد و لذا در دعا علت جدایی را ارتکاب جرم دانسته است ، چنان که معصیت صغیره نیز انسانی را از جوار رحمت آن بزرگوار دور می کند. البته راجع به صغیره و کبیره بودن گناهان کلام بسیار است ، بعضی گفته اند : تمامی معاصی کبیره هستند؛ زیرا تمرد مخلوق و نیازمند به خدا از فرمان خدای بی نهایت ، کاری بسیار قبیح و شنیع است .

و عده ای دیگر گفته اند که آن دسته از معاصی که وعده آتش به آنان داده شده کبیره است ، چنان که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت بسیاری از معاصی ؛ مانند دروغ ، غیبت ، قتل نفس ، فجور، عاق والدین ، ربا، ظلم ، شرب خمر، قمار، زنا، و نظایر آنان را معصیت کبیره خوانده است ، (۳۵۵) ولی آنقدر هست که هرگونه معصیتی نقطه ی سفید روح و جان آدمی را چرکین می کند و به همان قدر نور ایمان و سنخیت با عالم پاک را از او می گیرد و باید دانست که انسان پاک به عالم پاک می رود نه هر کسی ، و باید سعی بلیغ کرد که حسن مصاحبت با پیامبر اکرم و حشر در قیامت نیز در مصاحبت آن بزرگوار باشیم که در غیر آن صورت شخص با پیامبر اکرم را نمی شناسد و یا با حسرت تمام فریاد می زند ترجمه: ای کاش با پیامبر راهی برای خود می گرفتم . یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا . (۳۵۶)

فراز نهم

و اءجزل لنا فیه من الحسنات ، و اءخلنا فیه من السيئات ، و املا لنا ما بین طرفیه ، حمدا و شکرا و اءجرا و ذخرا و فضلا و احسانا . بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درود فرست و در این روز حسنات بزرگ نصیبمان فرما و از گناهان به دور بدار، و سراسر آن را به حمد و شکر و اجر و پاداش و فضیلت و کرامت به پایان برسان .

شرح :

در این فراز از دعا امام علیه السلام از خداوند منان درخواست می دارد که توفیق انجام کارهای نیک و اجتناب از سیئات و گناهان را به ایشان عنایت فرماید؛ یعنی از خداوند متعال درخواست قوه قدسیه ای را دارد که استعداد پیدایش آن در نفوس انسانی موجود است

اگر فیض روح القدس مدد فرماید، انسانی پیوسته به کارهای نیک رغبت فراوان نشان دهد و شوق به طرف اعمال صالحه پیدا نموده به تدریج روحی پاک و آماده پیدا می کند که از گناه نفرت دارد و هرگز به ناپاکی نمی گردد؛ زیرا طهارت باطن او هم سنخ با پستی های معصیت نیست، بر خلاف آن که روحش به ناپاکی آلوده است که شوق او همیشه به طرف فجور است و از نصیحت ناصحان مشفق اعراض می کند و از آیات الهی روی گردان است.

خداوند متعال در قرآن می فرماید: اِذَا تَتَلٰی عَلَیْهِ اٰیٰتِنَا وَلٰی مُسْتَكْبِرًا کَانَ لَمْ یَسْمَعْهَا : (۳۵۷) هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود با خود بزرگ بینی روی بر می گرداند گویا هرگز آن را نشنیده است: و اِذَا ذَكَرَ اللّٰهَ وَحْدَهُ اشْمَاۗزَتْ قُلُوْبُ الذّٰلِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِالْآخِرَةِ : (۳۵۸) و هنگامی که خداوند یگانه یاد می شود قلوب آنان که به آخرت ایمان نیاورده اند رمیده و متنفر می شود.

درست همانند مثلی که مثنوی آورده، که دباغی از بازار عطر فروشان می گذشت، به شدت حالت عادی را از دست داد و به زمین افتاد و هر چه بیشتر عطر و گلاب به صورت او می پاشیدند، او منقلب تر می شد، تا این که یکی از آشنایانش که از آنجا عبور می کرد صحنه را دید و گفت: این شخص عمری را در وضعی سپری کرده که سنخیت با گلاب و عطر ندارد و اگر این کار را ادامه دهید او ناراحتیش شدت پیدا می کند و چه بسا جان خود را از دست بدهد، چون او عادت به بوی دیگری دارد.

تنفر مردم دور از تقوا و الهیت بر همین حسب است که روح او با پلیدی ها مناسبت داد، نا با پاکیزگی.

امام علیه السلام در قسمت دیگر این فراز توفیق حمد و شکر را از حضرت ربوبی درخواست فرموده است. از این رو فرق حمد و شکر آن است که حمد سپاس زبانی در مقابل منعم؛ یعنی نعمت دهنده است، ولی شکر، سپاس منعم است به زبان یا به قلب؛ یعنی آن حالت آرامش و رضایت عمیق در درون جان، در مقابل مقررات حضرت خداوندی - جل جلاله - خود شکر منعم است و این شکر و حمد توفیق الهی را طلب می کند؛ زیرا هر کسی موفق به این عبادت عظیم نخواهد بود.

امام علیه السلام در ادامه از خدای متعال طلب توفیق نموده که برای آینده ی خود اعمال صالحه ذخیره نماید؛ زیرا هیچ ذخیره ای همانند عمل صالح برای قیامت نیست؛ لذا وقتی در قیامت انسان از همه چیز بریده می شود، عمل صالح دست او را می گیرد و بدان وسیله از مخمصه عذاب جهنم رهایی می یابد.

و دیگر درخواست حضرت از خدای متعال فضل و احسان است. فضل برتری خاصی است که از مراتب بندگی و اطاعت نصیب انسان می گردد.

ولی احسان بر حسب روایتی که از پیامبر اکرم نقل شده عبارت است از: الاحسان اءن تعبد الله تراه و ان لم تکن تراه فانه یراک : (۳۵۹) احسان یعنی آن چنان خدا را بندگی کنی که گویی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی خدا تو را می بیند.

فراز دهم

اللهم یسر علی الکرام الکاتبین مؤ و نتنا و املء لنا من حسناتنا صحائفنا، و لا تخزنا عندهم بسوء اعمالنا. خدایا زحمت و رنج را از کاتبان اعمال ما به جهت ثبت معاصی برطرف گردان و صحیفه اعمال ما را از حسنات آکنده بدار و به بدی اعمال ما را نزد آنان رسوا مگردان.

شرح :

در این زمینه آیات زیادی در قرآن کریم آمده که خداوند می فرماید : ان علیکم لحافظین کراما کاتبین (۳۶۰) به درستی که بر شما نگه دارنده هایی وجود دارد؛ بزرگوارانی نویسنده .

و اذا الصحف نشرت (۳۶۱) هنگامی که نامه ها (ی اعمال) باز شوند.

در این فقره از دعا امام علیه السلام برطرف شدن رنج و زحمت کاتبین را از خداوند متعال طلب می کند.

در روایتی آمده است : در عجب از فرزند آدم است که دو ملک همراه او هستند و زبان او قلم آن دو و ترشحات دهان او مرکب آن دو ملک می باشند، لذا چگونه است که فرزند آدم سخنانی را ابراز می کند که برای او مفید نیست . (۳۶۲)

و نیز گفته اند : بزرگی فردی را دید که به فحاشی مشغول بود، آن بزرگ به او خطاب کرد که تو اکنون داری به دو ملک نگهبان خود املا می گویی و او در دفتر، اعمال تو را می نویسد.

البته غرض از زحمت فرشتگان آن است که آن دو نویسنده ای که مأمور ثبت کردار و رفتار ما هستند، از عالم پاک ملکوت هستند و هیچ گونه سنخیتی با زشتی ها و کجی ها ندارند و لذا هنگام مشاهده اعمال ناروای ما با پدیده های غیر قابل قبول و ناروا مواجه شده و به جهت نداشتن سنخیت از ثبت و ضبط آن ها متأذی و نگران و ناراحت هستند و آنان بدون اغماض با دقیق ترین ابزار همه اعمال ما را می نگارند.

فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره . (۳۶۳)

و این نکته هم جالب است که انسان اعمال خود را در صحیفه ذات خود مکتوب دیده که بر لوح جان او نقش بسته است .

کل انسان الزمانه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیامه کتابا یلقاه منشورا . (۳۶۴)

نامه عمل هر انسانی بر دوش خود اوست و در قیامت می بیند که تمامی رفتار او به طور مشروح در این کتاب مکتوب است .

هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق اناکانا نستنسخ ما کتتم تعملون . (۳۶۵)

این کتاب فرستاده از طرف ماست که با شما سخن بگوید، زیرا آنچه عمل کرده اید ما از آن نسخه برداری کرده ایم . و اعمال زشت برای انسان رسوایی می آورد؛ زیرا در آن روز حجاب ها برداشته شده و هر کس با تمام سرائیر خود در ملاء عام قرار خواهد گرفت و اعمال رسوب یافته و زشت انسانی او را رسوا کند؛ زیرا آن روز به نص قرآن کریم یوم تبلی السرائر (۳۶۶) است ؛ یعنی روزی است که هیچ چیز در آن روز پنهان کردنی نیست و همه چیز نزد همه کس برملا است . البته کسانی که نزد خدا محبوب باشد و در دنیا به پرده دری دیگران و بی حیایی گسیخته مبتلا نباشند، خدا آنان را در ملاء عام محاکمه نمی فرماید.

اللهم اجعل لنا في كل ساعه من ساعاته حظا من عبادك ، و نصيبا من شكرك ، و شاهد صدق من ملائكتك . خدایا در هر ساعتی از ساعات شبانه روز بهره ای از بندگانت و نصیبی از سپاست و گواه راستی از فرشتگانت به ما عطا بفرما.

شرح :

در روایت آمده که خدای تعالی در روز قیامت ۲۴ مخزن را باز کند که بعضی پر از نور و بعضی پر از ظلمت و آتش و بعضی دیگر خالی و تهی است که کنایه از ۲۴ ساعت شبانه روز است که به اعمال نیکو مشغول بوده ، یا به معصیت و گناه و یا آن که وقت خود را به بطالت و بیکاری گذرانده است .

و مسأله عبد در آیات و روایات و دعاها، با عنایت های مختلف و دقیق مرود توجه قرار گرفته است . از این رو قرآن کریم تمامی موجوداتی را که در آسمان و زمین هستند عبد می داند.

ان کل من فی السموات و الارض الا اءای الرحمن عبدا . (۳۶۷)

موجودی در آسمانها و زمین نیست ، مگر آن که در خط اطاعت و بندگی خداوند متعال است .

و در جایی دیگر ملائکه الله را بنده خوانده است .

و جعلوا الملائکه الذین هم عباد الرحمن اناا (۳۶۸) و قالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون (۳۶۹)

و آنان چنین می گفتند که ملائکه فرزندان خدا هستند، نه چنین است ، بلکه بندگانی هستند که هرگز جز تبعیت از فرمان خدا هیچگونه اراده ای ندارند.

و گاهی به طبقه ای از انسان ها بنده می گوید و آنان کسانی هستند که بالاترین مراتب وجودی و کمالات معنوی را طی کرده اند. در حقیقت یادآوری از آنان به صفت عبودیت ، یکی از بزرگترین مقاماتی است که برای آنان اثبات شده است .

مانند آن که در قرآن کریم به شیطان خطاب شده که :

ان عبادی لیس لک علیهم سلطان : (۳۷۰) بدرستی که بندگان من ، در توان تو نیست که بر آن ها تسلط یابی .

ان عبادی لیس لک علیهم سلطان . (۳۷۱)

و نیز راجع به انبیا، مانند سلیمان علیه السلام می فرماید : و وهبنا لداوود سلیمان نعم العبدانه اءواب : (۳۷۲) و به داوود علیه السلام سلیمان را بخشیدیم ، خوب بنده ای بود او بسیار توبه کننده بود.

و راجه به ایوب علیه السلام می فرماید : نعم العبد انه اءواب (۳۷۳)

و راجع به نوح علیه السلام می فرماید: ذریه من حملنا مع نوح انه كان عبدا شکورا (۳۷۴) و نیز در حال تشهد نماز قبل از آن که پیامبر اسلام را به صفت رسالت یادآوری کند او را به عبودیت توصیف کرد که گویی چون خاتم انبیا عبد بود، رسول نیز گردیده است

کامل ترین افراد در بین بندگان خداوند حضرات معصومین هستند و دیگران نیز با فهم و درایت و به کار بستن فرامین آنان می توانند در مسیر آنان حرکت کرده و بهره مند گردند. البته ممکن است که بهره بردن از بندگان صالح خدا که در بین امت می زیستند خود موجب کرامت و فضیلت گردد و بعید نیست که در این دعا حضرت علیه السلام از خدای متعال سنخیت با این گونه بندگان را طلب کند، چون حظ بردن از آنان به جهت سنخیت با آن بندگان مخلص است. ابولهب در کنار رسول الله بود، اما محروم بود، ولی امت آن حضرت پس از گذشت چندین قرن از رحلت آن حضرت از آن بزرگوار استفاده می کنند و هر فرد از امت در حد مرتبه علمی و عملی خود بهره ور است و این مسأله کاملا روشن است که بهره وری حتی از استاد در علوم رسمی همیشه در حد خاص، تعالی وحی و علمی دانشجو است و بندگان کامل خدا جملگی چنین اند و بلکه به طور کلی می توان گفت: هر کسی در حد طور وجود و سنخیت خویش از کسانی که با آنان هم سو هستند، متاثر است و گویی از او نسخه برداری می کند.

و نیز از خدای متعال تقاضای نصیب از شکر او را فرموده و این اشاره به مقام بلند شاکرین است که هر کسی توان ورود به این مقام را ندارد که در قرآن کریم می فرماید:

و قلیل من عبادی الشکور (۳۷۵) کم بودن تعداد بندگان شاکر، خود دلیل بر عظمت مقام شاکران است و نیز فرمود: و لا تجد اکثرهم شاکرین (۳۷۶) و در جزای شاکران فرمود:

و سنجزی الشاکرین . (۳۷۷)

و هم چنین سبجزی الله الشاکرین . (۳۷۸)

و سپس امام علیه السلام از خداوند شاهد صدقی از ملائکه درخواست می کند که بر این حالت نظر باشند.

و این از اسرار بزرگ این فراز است که عبارت از آمادگی صادقانه روحی خود اوست که قوای عقلانی و معنوی وی با تمام ظرفیت در این مقام قرار گیرد و از برکات رهبران معصوم و دانشمندان ربانی و الهی استفاده کند و به دنبال آن شکر صادقانه را خواسته که شکر این نعمت عظیم به کار بستن بهره هایی است که بزرگان از آن استفاده برده اند.

فراز دوازدهم

اللهم صل علی محمد و آله ، و احفظنا من بین اعدینا، و من خلفنا و عن ایماننا و عن شمائلنا، و من جمیع نواحینا، حفظا عاصما من معصیتک ، هادیا الی طاعتک ، مستعملا لمحببتک . خدایا بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود فرست و ما را از معاصی و دام هایی که شیطان از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و چپ و از همه جوانب گسترانیده حفظ فرما و نیز محفوظمان بدار تا بتوانیم به طرف اطاعت تو روی آوریم و در محبت به تو موفق باشیم .

شرح :

در قرآن کریم از شیطان لعین نقل کرده که شیطان گفته :

فیما اءغویتنی لا قعدن لهم صراطک المستقیم ثم لآتینهم من بین اءیدیههم و من خلفهم و عن اءیمانهم و عن شمائلهم و لا تجد اءکثرهم شاکرین . (۳۷۹)

از حضرت امام باقر علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه فوق فرمود : ثم لآتینهم من بین اءیدیههم یعنی آینده و آخرت را از نظر آن ها سبک می کنم و از اهمیتش در نزد آنان می کاهم .

و من خلفهم یعنی آنان را به جمع اموال بعد از خودشان ترغیب کرده و به بخل و نپرداختن حقوق الهی وادارشان می کنم تا اموال آنان برای وارثان بماند.

و عن اءیمانهم یعنی راه ضلالت را برای آنان تزیین کنم و شهادت را تحسین نمایم .

و عن شمائلهم یعنی پیروی از لذات و درخواست های نفس را در نظر آن ها جلوه داده ، به طوری که آن را محبوب دلشان قرار می دهم .

بعضی از ارباب قلوب گفته اند که سالک الی الله باید از شیطان سخت بهراسد که او باکی ندارد و از هر جهت ممکن است کمین کند و دستبرد بزند و سالک چاره ای ندارد جز آن که از شر این طغیانگر فقط به خدا پناه برده و حفظ خود را از خدا خواهد و راه ورودی شیطان را مسدود سازد که قلب انسان همیشه مورد حمله و مقصد اصلی اوست که اگر قلب را فتح کند نیازی به دیگر سنگرها نیست و بر تمامی حرکات و سکنتات انسانی مسلط می شود.

مستعملا لمحبتک در این قسمت امام علیه السلام از خداوند متعال طلب کرده اند که طاعت خودش را به خاطر محبت او بنماید؛ زیرا محبت ، عبادت را از هرگونه شائبه ای خالص می سازد.

و به خاطر همین عبادت خالصانه است که حضرت علی علیه السلام فرمود : ما عبدتک خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک بل وجدتک اهلا للعباده فعبدتک . (۳۸۰)

و نیز آن حضرت در دعای شعبانیه فرمود : الهی لم یکن لی حول فانتقل به عن معصیتک الا فی وقت اءیقظتنی لمحبتک (۳۸۱) یعنی آنگاه می توانم از خطاها و معصیت ها برکنار باشم که تو مرا به وسیله محبت خود از خواب غفلت بیدار فرمایی .

البته عبادتی که از روی ترس و یا به طمع بهشت باشد خود دارای اجر فراوان است ، ولی شائبه حب نفس در کار می باشد که با نظر دقیق می توان گفت که عبادت از خوف و یا طمع در واقع خارج از بندگی است ، بلکه درخواست مشتیهات نفس خود است ، ولی خالق متعال به جهت لطف خاصی که به بندگانش دارد از عنایت به ایشان دریغ نمی کند که به این دقت فوق جناب شیخ الرئیس ابن سینا نیز اشاره دارد که عابد و زاهدی که از ترس و یا طمع در خط فرمان قرار گیرد در واقع در خط مشتیهات نفسانی قرار گرفته است . (۳۸۲)

اللهم صل على محمد و آل محمد، و وفقنا في يؤ منا هذا، و ليلتنا هذه و في جميع ايامنا : لاستعمال الخير و هجران الشر، و شكر النعم و اتباع السنن ، و مجانبه البدع و الاءمر بالمعروف ، و النهي عن المنكر، و حياطه الاسلام و انتقاص الباطل و ادلاله ، و نصره الحق و اعزازه ، و ارشاد الضال و معاونه الضعيف و ادارك اللهيف . خدایا بر محمد و آتش درود فرست و ما را موفق بدار در این شب و روز، بلکه در تمامی ایام زندگی ، در پی به دست آوردن خیر و دور بودن از شر و سپاس از نعمت ها و پیروی از سنت الهی و اجتناب از بدعت ها و امر به معروف و نهی از منکر و حفظ اسلام و شکستن و از بین بردن باطل و یاری و بزرگداشت حق و ارشاد گمراهان و کمک به ضعیف و رسیدگی به ستم دیدگان .

شرح :

در این فراز از دعا امام علیه السلام بسیاری از آداب بندگی و فضایل و کرامات انسانی را از حضرت احدیت - جل جلاله - درخواست فرموده است که در هر جمله آن ظرایف خاصی است که مجموعاً آن را در شش قسمت تنظیم کرده ایم .

قسمت اول : آن که لحظات عمر هرگز از بکارگیری خیر و دوری گزیدن از شرور و اعمال بد فرجام خالی نیست به طوری که همت واحد انسان و تمرکز او به بندگی تعلق گیرد و حتی برای لحظه ای از یاد خدای تعالی فراغت نیابد، که این درخواست همان درخواست امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل است که خدای متعال می خواهد و اجعل احوالی و اءورادی کلها وردا و احدا و حالی فی خدمتک سرمدا . (۳۸۳)

تمام احوال و گفتار مرا متمرکز در ذکر خودت قرار بده تا پیوسته در خدمت تو باشم .

قسمت دوم : درخواست شکر در برابر نعم الهی است که ادب زندگی این حالت را طلب می کند؛ زیرا بدون آنکه بندگان بر خدای متعال حقی داشته باشند، ابتدائاً نعمت از اوست و در این حالت عقل حکم می کند که می بایست بر الطاف بی دریغش شکر کرد، گذشته از آن که شکر در جلب نعمت ها بسیار مؤثر است که لان شکرتم لا زیدتکم و لان کفرتم ان عذابى لشدید . (۳۸۴)

و کفران نعمت و بی اعتنائی به عطایای الهی در از بین رفتن نعمت سخت مؤثر است و در آیات و روایات زیادی بر اجتناب از آن تاءکید شده است ، زیرا چه بسا انسان از کارهای خود غفلت دارد و اعمالی را انجام می دهد که کفران نعمت الهی است و این کفران موجب زوال نعمت گشته و خود او نداند که این زوال از کجا نشاءت گرفته است .

در روایتی آمده است آنچه از ناخوشایندی ها به شما می رسد در اثر اعمال ناهنجار خود شماسست . و خداوند در قرآن می فرماید : و ما اءصابک من سیئه فمن نفسک (۳۸۵)

این نکته نیز در خور توجه است و نیز می فرماید : و من یشکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان الله غنی حمید (۳۸۶)

و هر کس شکرگزاری کند پس برای خود (به نفع) اوست و هر کس ناسپاسی کند به درستی که خداوند بی نیاز و بزرگوار است .

قسمت سوم : یکی از بزرگترین خطراتی که پیوسته نظام الهیت انسانی را تهدید می کند، تخلف از دستورات رهبران الهی و پیوستن به آرای شخصی است که همیشه دستخوش خواسته های نفسانی افراد می باشد که اگر کار به این نقطه برسد امنیت عقاید به خطر افتاده

و آرامش اعتقادی و روح ایمان مردم خدشه دار خواهد شد. بنابراین اگر اعتقاد و یقین انسان به شک و تردید تبدیل شود در این صورت به طور کلی بنیاد قداست دینی از پایه ویران می گردد و به همین جهت است که باید به شدت از بدعت احتراز کرد بدعتی که در کتاب و سنت مورد نفرت شیعه قرار گرفته است .

خداوند می فرماید :

فِيْمَا نَقَضَهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ . (۳۸۷)

چون میثاق خود را شکستند آنان را مورد لعن و دوری از خود قرار داده و قلب های بسیاری از آنها سخت و دارای قساوت شده و به تحریف و بدعت پرداخته اند.

قسمت چهارم : و الاءمر بالمعروف و النهی عن المنکر است که در این زمینه قرآن کریم امت اسلامی را بهترین امت دانسته و می فرماید : کتتم خیراءمه اخرجت للناس تاءمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر . (۳۸۸)

شما بهترین امتی بودید که در نسل امت ها و انسانی ظاهر شدید؛ زیرا شما امر به معروف و نهی از منکر می کنید.

در دنیای امروز علوم سیاسی وقتی از مرزبندی ، نظام سیاسی و داخلی کشورها دم می زند، تنها معیاری را که برتری ملتی بر ملت دیگر می داند اقتدارهای غیر معقول ثروت های غیر مشروع جهانگیری های غیر مضبوط و یا احیانا بت ساختن از پیشرفت تاکتیک بدون آن که بررسی نتیجه معقول آن را بنمایند می باشد. و حال آن که میزان ارزش همیشه در ارزش نتیجه باید بررسی شود.

آنچه از غارت مظلومان و زنده به گور کردن ها و عیاشی ها و میگساری ها در زمان جاهلیت اتفاق افتاد، و ننگ جاهلیت را بر دامن بشر کویید، به صورت مدرن و بسیار پیشرفته و با کیفیتی شدیدتر از کیفیت جاهلی به عنوان آزادی در جهان پیشرفته امروز به طور طبیعی نه تنها عملی است ، بلکه از آن دفاع هم می شود.

بشر امروز علم را از قداست انداخته و آن را در خدمت استعمار قرار داده است ، رنج هایی را که امروز پیشرفت صنعت بر بشر تحمیل نموده آن قدر زیان بار بوده و خطر آفرین است که قابل مقایسه با خدمات آن نیست . امروز جهان بر بستری عظیم از قدرت انفجار اتمی آرمیده که نتیجه تکنولوژی پیشرفته است .

بمب شیمیایی ، اتمی و هیدروژنی را دانشمندان و متفکران درجه اول بشری می سازند تمامی این خطاها در اثر آن است که معروف و منکر را نمی شناسند، بلکه معروف را منکر، و منکر را معروف می دانند و لذا این تخلف تکوینی نتیجه اش تنبیه عظیم تکوینی بشریت است که بشریت امروز در انتظار آن وحشت زده و خود باخته نشسته است .

آری آن که معروف را نمی شناسد، چگونه به آن امر کند و آن که منکر را نمی داند چطور احترام نماید.

قرآن کریم علی رغم استعدادهای خام ، امت اسلامی را بهترین امت عالم می داند؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دینی است و آنان لیاقت آمریت به معروف و ناهی بودن از منکر را دارند.

بنابراین اگر این فریضه الهی آنچنان که شایسته است و بر طبق دستور شرع عملی شود، مدینه فاضله ای تشکیل می شود که بهشت برین را تداعی خواهد کرد. رزقنا الله و ایاکم انشاء الله .

در این بحث مطلب بسیار است که از آن جمله شرایط، و دیگری مراتب آن است . شرایط آن عبارتند از : ۱. شناخت معروف و منکر؛ ۲. احتمال تاءثیر؛ ۳. امن از ضرر بر خود و دیگران ؛ ۴. علم به اصرار شخص بر منکر و ترک معروف ؛ یعنی بدانیم که این شخص ترک معروف و فعل منکر را به طور پیوسته انجام می دهد؛ پس اگر بدانیم که او بدون سابقه به این عمل دست زده و پس از این انجام نمی دهد در صورتی که کار او از قبیل اموری که ملتزم حد و قصاص نباشد، تذکر کافی است ، بلکه گاهی تذکر هم لازم نیست .

و اما مراتب آن نیز عبارتند از : ۱. انکار قلبی و مبعوض شمردن آن ؛ ۲. اظهار کراهت بدون گفتن کلام و یا انجام کاری ؛ ۳. اظهار کراهت به زبان به وسیله ی وعظ، وگرنه به تهدید و ضرب در صورت لزوم ؛ ۴. در صورت اذن حاکم اسلامی می تواند او را مجروح کند و البته نباید خود سرانه اقدام نماید.

قسمت پنجم : و حیاطه الاسلام و انتقاص الباطل و اذلاله و نصره الحق و اعزازه

در این قسمت امام علیه السلام از خدای متعال صیانت و حفظ اسلام و علنی کردن عیوب و نقصان باطل و خوار کردن آن و یاری رساندن به حق و بزرگداشت آن را خواسته است که در حقیقت بی تفاوت بودن و از کنار مسایل بدون مسؤ ولت گذشتن صفت یک فرد مسلمان نیست .

این فراز گرچه به صورت دعا از خدای متعال درخواست شده است ، ولی دستوری است بر همه مسلمین و خود بزرگترین دلیل بر زنده بودن دین اسلام و لزوم آمادگی آحاد مردم برای پشتیبانی آیین مقدس است . و تابلوی روشن سر در مکتب آن آیین استقامت و غلبه بر باطل است که امام معصوم توفیق بر این شعار را از خدای متعال طلب می کند و در قرآن کریم نیز خداوند منان وعده نصرت و پیروزی را داده و می فرماید : ان جنمنا لهم الغالبون (۳۸۹) که با پنج تاءکید خدای متعال لشکر خود را غالب می داند : ۱. تاءکید به ان ۲. جمله اسمیه ۳. لام تاءکید ۴. ضمیر فصل ۵. الف و لام الغالون .

چنان که آیه شریفه فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما (۳۹۰) مکتبی آفریده است که پرورده های آن مکتب با خضوع هر چه تمامتر ذلت و ان تقاص باطل و نصرت حق را از خدا می خواهند و ایشان زاهدان شب و شیران ، روز در میدان های نبرد هستند و پرورش این گونه شخصیت ها که دارای صفاتی هستند که در موارد متضاد به طور متناسب ظهور می کنند فقط در بستر این آیین مقدس است و این خود از بزرگترین معجزات باقی اسلام است .

نه خون ریز و سفاک است و نه ساجد و عابدی که فقط گلیم خود را از آب می گیرد.

در صحیفه سجاده دایره المعارفی وجود دارد که به همه وظایف بلند الهی انسانی ، اخلاق ، جهان بینی ، نظام سیاسی ، احقاق حق ، ابطال باطل اشراف دارد و جملگی این دستورات در آیین نامه های الهی به صورت دعا در بین امت به ودیعه گذارده شده است .

و می توان گفت : سید الشهداء علیه السلام بر حسب وظیفه و دستور الهی جنگید و شهید شد و یکی از بزرگترین حماسه های تاریخی را آفرید و فرزند بزرگوار ایشان حضرت علی بن الحسین نیز با تدوین صحیفه مکرمه خود و پیدایش این دایره المعارف الهی

که غرض از تمامی جنگ و دعوت و هدایت است ، حماسه عظیم دیگری را در حرکت الهی امت بجای گذارد و در ابقاء مذهب اهل البیت کاری صورت داد که از حماسه کربلا کمتر نبود؛ زیرا بنیاد علمی و معرفتی که در پی ریزی صحیفه سجادیه موجود است ، در هیچ کتاب فنی فلسفی و عرفانی نخواهد بود که خود معرف بنیاد متعال مساوت نمایند.

در حقیقت این فرد، گذشته از آن که صلاح جامعه را تاءمین می کند، خود او نیز فدای دیگری نمی شود؛ زیرا حکومت الهی اسلامی غیر از حکومت های سیاسی است که در جنگ و ستیزها جز تزییع افراد مقتول و به آسایش رسیدن دیگران برای رزمندگان سهم دیگری نیست ، ولی در اسلام شهید در درجه اول خود به بزرگترین سعادت که نظر بوجه الله و حشر با انبیا است نایل می آید و سپس دیگران در ضوء کرامت او فایده می برند.

قسمت ششم : ارشاد الضال و معاونه الضعیف و ادارک اللهیف است .

این قسمت از دعای شریف ،، بزرگترین دلیل بر آن است که آیین مقدس اسلام در مدیریت خود از سیاسی پویا حمایت می کند که امنیت باید در مجتمع انسانی و در طول تاریخ حیات او و از باطن خود آن نشاءت یابد و به طور خودکار خود را حفظ کند و این دین آنچنان امت را تربیت می کند که تمامی شکاف ها و ناهماهنگی ها را مسدود کرده و نظام خود را از فروپاشی نگه می دارد و اختلاف در طبقه را به طور طبیعی برمی چیند، بدون آن که کمترین تصرفی که طبیعت انسان ها، آن را نمی پذیرد و بر خلاف فطرت است ، انجام دهد.

سیاستمداران گاه بر جراحی های ناموزون دست می زنند و یکباره حکم به تساوی در حقوق می کنند. و یکبار با جبری خاص که حاکم بر جامعه می شود چنان عملی می کنند که باید بین آنان اختلاف باشد تا بتوانند حاکمیت خود را ادامه دهند.

و یا سیاست بی خبری را بر جامعه تحمیل کنند و این بی خبری را گاه با جهل آن ها و هنگامی با اجمال گویی و گاهی با فراهم کردن بساط عیاشی و فجور فراهم آورند. و یا آن که سیاست بقاء نسل برتر را پیشه گرفته که باید نسل ضعیف از بین برود که کل این سیاست ها شوم و بر خلاف فطرت و خواست دقیق طبع بشری است .

ولی امام علیه السلام در این فراز از دعا دستور می دهد که از خدا بخواهند که گمراهان را ارشاد کند؛ یعنی به نصیحت فقط اکتفا نکنند، بلکه آنان را رشد دهند و ناتوانان را کمک کنند و گرفتاران را نجات دهند، که اگر درست دقت کنیم و علل بی خاصیت ماندن جامعه ها و دلیل مرگ معنوی و سیاسی جامعه ها را بررسی کنیم ، خواهیم دید که مجموعاً عبارت از گمراهی ، جهل ، فقر در امور مالی ، بی بند و باری ، مجامله و خیانت سردمداران و پیش آمدهای فاجعه آمیز دیگری است که جملگی موجب واماندگی انسان ها می گردد و اگر جهل و فقر و فلاکت از جامعه ای رخت بر بندد آن جامعه به برتری فوق العاده ارتقا خواهد یافت .

به این روایت از علی علیه السلام توجه فرمایید که فرمود : آنگاه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرا به یمن فرستاد، فرمود : یا علی با احدی از در جنگ وارد مشو، بلکه آنان را به طرف اسلام دعوت کن . قسم به خدا اگر یک نفر به دست تو هدایت گردد برای تو بهتر است از مالکیت تو بر آنچه خورشید بر آن می تابد و غروب می کند. (۳۹۱)

و نیز حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که برادر مؤمن خود را در حال گرفتاری دریابد و در نجات دادن او کوشش کند نزد خدا اجرهای بسیاری دارد که یکی از آن اجرها برای معیشت دنیای او کافی بوده و باقی را برای قیامت وی ذخیره خواهد کرد. (۳۹۲)

ملاحظه فرموده اید که چگونه مردم را به طرف مدینه فاضله می خوانند، گاه به دستور دعا هدایت می کنند و گاه با وعده اجر و جزای خدایی در دو جهان او را تشویق می نمایند تا سریعتر به سوی نقطه ایده آل حرکت کنیم.

اسلام بذات خود ندارد عیبی

هر عیب که هست از مسلمانی ماست

تنها گرفتاری ما عمل نکردن به دستورات الهی است و البته تنها نام اسلام هم هرگز هیچ ضمانتی برای پیشرفت انسان نمی دهد، بلکه آنچه مؤثر است، مجهز شدن به عمل و کردار صحیح بر حسب فرمان و دستورات رهبران اسلام است و تنها لفظ و حرفی نه اسلام است و نه اثرگذار.

فراز چهاردهم

اللهم صل علی محمد و آله ، و اجعله ائمن یوم عهدناه ، و افضل صاحب صحبناه ، و خیر وقت ظلنا فیه . خدایا بر محمد و آلش درود فرست و امروز ما را بهترین و مبارک ترین روزی قرار بده که تاکنون دیده ایم و بهترین یاری که تاکنون با او موافقت داشته ایم و بهترین روزی که آن را شب رسانیده ایم .

شرح :

ظلول در روز مانند بیتوته (شب زنده داری) در شب است .

در این فراز امام معصوم علیه السلام از خداوند می خواهد که امروز را بهترین روز و برترین آن ها و خوش یمن ترین ایام عمر قرار بدهد. این فراز از دعا مضمون همان روایتی است که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود :

من استوی یوماه فهو مغبون ، و من کان غده شرا من یومه فهو ملعون ، و من لم یتفقد النقصان فی عمله کان النقصان فی عقله ، و من کان النقصان فی عمله و عقله فالموت ؛ خیر له من حیاته ؛ (۳۹۳)

هر کس فردای او بدتر از امروز اوست از درگاه احدیت دور است و هر کس علت منقصت فردای او بدتر از امروز اوست از درگاه احدیت دور است و هر کس علت منقصت در عمل خود را جویا نشود، در عقل او نقصان است و آن که در عقل و عمل او نقصان هست ، مرگ برای او، از زندگی بهتر است .

در نظام هستی موجود همه موجودات در تکاپو و تلاش هستند و موجود ساکن در عالم طبیعت وجود ندارد، از معدن گرفته تا گیاهان و از گیاهان تا جانوران پیوسته به طرف نقطه مطلوب خود در حرکت و تلاش هستند، حال اگر انسانی در نظام انسانیت تکامل پیدا

نکند، از قافله هستی عقب خواهد ماند؛ پس باید هر روز او از دیروز بهتر باشد، و بلکه لحظات زندگی او پیوسته رشد کند و گرنه پست ترین موجودات خواهد بود که خداوند می فرماید: ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون (۳۹۴)

بدترین جنبنده نزد خدا انسان کر و گنگی است که تعقل ندارد.

منظور از گنگ و کر در اینجا دیدن و شنیدن فیزیکی نیست، بلکه مراد این است که چشم دل و گوش جان آدمی باز شود، تا آن که این آیه شریفه ذیل بر او صادق نشود: لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اءین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها و اءولئک کالانعام، بل هم اءضل. (۳۹۵) عمر سرمایه انسانی است، نباید آن را به آسانی از دست داد.

لحظات عمر اگر از دست برود باز نمی گردد و دیگر باید برای همیشه از او خداحافظی کرد و جزء تاریخ زندگی شمرد.

این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که فردایش از امروزش بدتر باشد، ملعون است؛ یعنی دور از رحمت خداست و در حرمان به سر می برد. انسان باید مواظب باشد تا روزگار عمر را که سرمایه است و می توان با آن بزرگترین مقام قرب به خدای متعال و سلطنت ابد را فراهم نمود، به سادگی در مقابل هیچ از دست ندهد و یا نعوذ بالله بدان وسیله عذاب جاوید فراهم نکند. و برای انسان عاقل ننگی بدتر از این ممکن نیست که بهترین سرمایه او، خود، مایه حرمان و سقوط در عذاب ابد و خلود در نقت و نکبت گردد.

هفته ها، ماه ها و سال های عمر از دست می رود - و از نظر نجومی ۵۰ سال گذشته - ولی از نظر رشد عقلانی کودکی پنج ساله بیش نیست.

و اشتباه عظیم تر آن که بعضی می پندارند رشد انسانی عبارت از جمع آوری مال و افزودن ثروت و گسترانیدن تزیینات است. و همان عوامل کودکانه در ایام پیری باقی است و به گرد آوری زر و زیور دست می زند و فراموش کرده که رشد باید در نهاد فضایل و کرامت انسانی باشد و گرنه خزان عمر می رسد و از این جهان فانی می رود و جز خسارت چیز دیگری به همراه نخواهد داشت.

فراز پانزدهم

و اجعلنا من ارضی من مر علیه اللیل و النهار من جمله خلقک، اءشکرکم لما اءولیت من نعمک و اءقومهم بما شرعت من شرائعک، و اءوقفهم عما حذرت من نهیک. خدایا، مرا از راضی ترین و مرضی ترین گروه های خلق خود که شب و روز بر آنان گذشته است، قرار بده و از سپاسگزارترین ایشان نسبت به نعمتهایی که عطا کرده ای و از پایدارترین کسان نسبت به فرمان هایت و از خوددارترین کسان نسبت به آنچه را که نهی فرموده ای قرار ده.

شرح:

شیخ بهایی از بعضی از دانایان ارباب قلوب نقل کرده اند که فرمود: علامت رضای خدا از بنده اش آن است که او راضی با قضای الهی باشد و این ملازمه برقرار است.

چنان که بعضی از عارفان گفته اند : علامت بنده شاکر چهار چیز است :

۱. با آن که هرگز گناه نمی کند، ولی هرگز به خود مغرور نیست و به کوتاهی خود اقرار دارد؛

۲. با آن که به کم راضی و قانع است ، ولی خود را مبرا از میل به دنیا نمی بیند؛

۳. پیوسته در عمل می کوشد، اما به درگاه الهی خود را مقصر می داند؛

۴. ذکر دائم و در عین حال عمل خود را کم می بیند.

و در خودداری کردن و دوری از معاصی ، گذشته از آن که معصیت نمی کند، از شبهات نیز خودداری می نماید، بلکه از خوف مسلط شدن نفس اماره به نفس خود ریاضت و تمرین داده ، احیانا از مباحات نیز خودداری می کند، ولی به لذایذ نفسانی خود را عادت نمی دهد. البته چنین فردی که این چنین خود را قانون مند و مطیع فرمان الهی قرار می دهد، قهرا از موفق ترین بندگان الهی خواهد بود و کسی که در تلاش است از موفق ترین افرادی باشد که شب و روز بر او سایه افکنده ، حتما مسلط بر خویش و خواسته های خود است و مقاومت او در این راه مساوی با مقاومت تمام کسانی است که فرایند شب و روز کوشش داشته اند.

بابا طاهر گوید :

مو که چون اشتران قانع به خارم

خوراکم خار و خرواری به بارم

به این مزد قلیل و رنج بسیار

هنوز از روی مالک شرمسارم

فراز شانزدهم

اللهم انی اءشهدک و کفی بک شهیدا، و اءشهد سمائک و اءرضک ، و من استکتھما من ملائکتک و سائر خلقک ، فی یومی هذا و ساعتی هذه ، و مستقری هذا، انی اءشهد انک اءنت الله الذی لا اله الا اءنت قائم بالقسط، عدل فی الحکم ، رؤ وف بالعباد، مالک الملک ، رحیم بالخلق . خدایا تو را گواه می گیرم و تو در این گواهی کافی هستی و نیز آسمان و زمین تو را و ساکنان آن دو و سایر خلق تو را در همین امروز و امشب و همین ساعت و همین مکان شاهد می گیرم که من شهادت می دهم که تو یگانه ای ، و جز تو خدای دیگری نیست و قائم به عدل و عادل در حکم و مهربان به بندگان و مالک و مسلط بر آن ها هستی و بر خلق خود رحیمی .

شرح :

در این فراز از دعا، گویی در حضرتش انقلاب حالی پیش آمده است ؛ زیرا نعمت های خدا را یکایک شمرده و صفات رحمانی و رحیمی او را بیان کرده است ، چنانکه در فراز قبل تمنای عطای شکر و سپاس را نموده و اکنون یکباره اوج می گیرد و معصوم به تمام حقیقت خود تجلی کرده و از راز بزرگترین کمال معنوی خود پرده برداری می فرماید : خدایا تو را شاهد می گیرم و بلکه جمیع

ملائکه و خلقت را که این واقعیت از من به هیچ وجه غایب نیست که تنها مؤثر و فرمانروای یگانه هستی تویی و جز تو هیچ خدایی نیست و هر حکمی که فرموده ای و هر چه را خلق کرده ای ، جملگی بر حسب عدل محض است .

شاهد گرفتن خدا بر این گونه گفتارها کار ساده ای نیست ، آن هم بر یک چنین ادعایی که از در و دیوار و زمین و آسمان ثابت و سیار جز خدا نمی بینم و هرگز این مسأله از نظر من غایب نیست .

و از نظر امام معصوم آنچه از پدیده ها رخ می نماید، جملگی در خط تربیت و تکامل قرار گرفته و سازگار با کمال رافت خدای یگانه می باشد. فرستادن پیامبران ، کتب آسمانی و تمامی فرامین و دستورات او جملگی خلاصه در آن است که انسان ها رشد کنند و خط اصیل و مستقیم تمامی حرکات و سکنات موجودات را دریابند و بفهمند که بر خرد و کلان هستی جز یک حکم و یک حاکم جاری نیست و نظام حکیمانه صنع را مشاهده کنند و در مقابل عظمت آن سلطان مطلق سر بندگی فرو آورند، چنان که از صدر و سیاق این فراز از دعا همین معرفت پیدا بود.

فراز هفدهم

و اءن محمدا عبداک و رسولک ، و خیرتک من خلقتک ، حملته رسالتک فاءداها، و اءمرته بالنصح لاءمته فنصح لها . خدایا شاهد می گیرم تو را که پیامبر اسلام بهترین بندگان و رسولان و بهترین خلق تو است که رسالت تو را بر دوش گرفت و امانت را ادا فرمود. او را امر به ارشاد و نصیحت بندگان فرمودی و او نیز اطاعت کرد.

شرح :

در این فراز از دعا امام علیه السلام پیامبر را معرفی می کند که او بنده ای تمام عیار است ، از خود هرگز حرفی ندارد، هر چه هست وحی است و پیام از خداست و از بهترین بندگان است که خدای متعال او را برگزیده است .

او در کمال امانت آنچه را می بایست عمل کند، به جا آورد و تو پیوسته به او گفته بودی که مشفقانه عمل کند و او را رحمه للعالمین قرار دادی و او هم بر حسب آنچه فرمان فرمودی عمل کرد و مشفقانه نصیحت می کرد.

نصیحت کلمه جامعی است که دیگران را از فساد و تباهی باز می دارد و به جمیع خیرات و صلاح ترغیب می کند.

و در مورد نصیحت قرآن کریم می فرماید : البلغکم رسالات ربی و اءنالکم ناصح امین (۳۹۶)

این پیام را از هود و نوح نقل فرموده است که البته این صفت همه پیامبران است .

و پیامبر اکرم هم در گرفتن وحی از خدا، و در نگهداری وحی ، و در ابلاغ بر مردم ، و انتخاب موقعیت معصوم بود، به طوری که خدای متعال تمامی گفته های او را گفته خود می داند؛ زیرا فرمود : ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی ؛ (۳۹۷) یعنی هر چه می گوید به تعلیم من است و تا چنین نباشد اثر لازم را ندارد و تا ما پیامبر را اینگونه شناسیم تسلیم قطعی نخواهیم بود.

فراز هیجدهم

اللهم فصل علی محمد و آله ، اکثر ما صلیت علی احد من خلقک ، و آتہ عنا افضل ما آتیت احدنا من عبادک و اعجزه عنا افضل و اکرم ما جزیت احدنا من انبیائک عن امتہ . خدایا بر محمد و آتش درودی فرست که افضل از تمام تحیت هایی باشد که بر خلق خود نثار فرمودی و بهترین سلام ما را که افضل از تمامی درودها بر بندگان باشد بر او عرضه مدار و بهترین پاداشی را که همه انبیا در رابطه با هدایت امت هایشان داشته اند، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اهدا بفرما.

شرح :

امام علیه السلام بزرگترین اجری را که خداوند بر بندگان مقرر فرموده برای پیامبر خاتم طلب می فرماید و این مربوط به نظام عاطفی خویشاوندی نیست ، بلکه سر این دعا را در فراز قبل فرمود که او فردی ممتاز بود و به همین دلیل از بین خلایق او را برگزید و چون بهترین بندگان بوده پس بهترین اجر را برای آن بزرگوار درخواست داشته است و در عین حال سپاسگزاری و قدردانی را به امت تعلیم فرموده که مردم باید در مقابل زحمات طاقت فرسای آن بزرگ منجی عالم ، ارادت قلبی خود را ابراز دارند.

آن حضرت در هدایت خلق آن قدر کوشید که آیات مکرری نازل شد و پیامبر را در این زمینه نه تنها تحسین ، بلکه امر به خودداری فرمود. به طوری که خدای متعال از پیامبر خود نسبت به سختی کار قدردانی فرموده و می فرماید : طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی (۳۹۸) و آیه لا تذهب نفسک علیهم خسرات (۳۹۹) از حسرت بر این مردم نفس شریف خود را در تعب و غم قرار نده .

گذشته از آن که شکرانه بر زحمات پیامبر اکرم خود عامل وادار کننده است مردم نیز پیوسته باید در کنار فرامین آن بزرگوار آماده بر عمل باشند.

پس اگر امام علیه السلام برای پیامبر خاتمی که افضل انبیا است ، افضل پاداش ها را درخواست می کند، امری بسیار متناسب و عادلانه و به دور از هرگونه شائبه است ؛ زیرا هیچ پیامبری همانند او به رنج و تعب به خاطر امت خود قرار نگرفت .

فراز نوزدهم (آخرین فراز)

انک اءنت المنان ؛ بالجسیم ، الغافر للعظیم ، و اءنت اءرحم من کل رحیم ، فصل علی محمد و آله الطیبین الطاهرین الاءخیار الاءنجبین . خدایا تو بر بندگان منت فراوان داری و بخشاینده گناهان بزرگی و از هر مهربانی مهربان تر هستی ؛ پس بر محمد و آل طاهرینش درود و سلام ما را ابلاغ بفرما!

شرح :

خدای تعالی در عین بخشندگی نعمت های بزرگ ، غفار نیز هست ؛ یعنی هم خلق را غرق در نعم قرار داده و هم از لغزش ها می گذرد و از هر رؤوف و مهربانی ، خداوند مهربان تر است .

رؤوف ترین افراد نافرمانی ها را در مرتبه اول و یا دوم و یا سوم نادیده می گیرند و لکن پس از چند مرتبه به خروش آمده و عذاب می کنند، ولی خدای متعال جهان را غرق در غفلت می بیند و در عین حال مردم غرق در نعم او هستند و هرگز عفو و رحمت و مغفرت او لحظه ای دریغ نمی گردد.

نقل است که حضرت ابراهیم علیه السلام بدون میهمان غذا تناول نمی فرمود. روزی بر در خانه منتظر ایستاد تا شاید فردی را بر سفره خود بخواند و تنها غذا نخورد، پیری فرتوت را مشاهده نمود، بر او راءفت آورده و به خانه خود به طعام دعوتش فرمود، آن پیرمرد مشغول به خوردن غذا شد و نام خدا را بر زبان نراند، آن حضرت تذکرش داد که چرا بسم الله نگفتی؟ او در جواب گفت: نام کدامین خدا را؟ من خدایی را نمی شناسم تا نام او را ببرم. پیامبر خدا از خانه خارج شد و در بین راه که می رفت به او گفت: ای ابراهیم همان خدایی که تو گفتی چرا نام او را نیاورده ام، نزدیک به قرنی است که به من روزی می دهد و من حتی یک بار هم نام او را بر زبان نیاوردم، و او هرگز مرا از سفره گسترده اش محروم نفرمود و مرا بیرون نراند، ولی تو نتوانستی برای یکبار هم مرا تحمل بکنی. و در آخرین فراز مجدداً بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل منزه و نجیب او درود می فرستد تا تکمیل کننده شکر و ثنای آن امام باشد؛ زیرا درود بر آن پیامبر و آلش مورد عنایت حضرت حق است و با این ستایش جلب رضایت حضرت حق بیشتر شده و در مزید لطف او مؤثر است.

شرح صحیفه سجاده : دعای هفتم

یا من تحل به عقد المکاره ، و یا من یفثاء به حد الشدائد، و یا من یلتمس منه المخرج الی روح الفرج ، ذلت لقدرتک الصعاب ، و تسببت بلطفک الاسباب و جرى بقدرتک القضاء، و مضت علی ارادتک الالشیاء فهی بمشیتک دون قولک مؤ تمره و بارادتک دون نهیک منزجره .

اے اللہ! مددگوں کے لیے، و اے اللہ! مغزغے میں الملمات کو لا یندفع منها الا ما دفعت ، و لا ینکشف منها الا ما کشف .

و قد نزل بی یا رب ما قد تکاءذنی ثقله و اءلم بی ما قد یهظنی حمله ، و بقدرتک اءوردنه علی ، و بسطانک وجهته الی فلا مصدر لما اءوردت و لا صارف لما وجهت ، و لا فاتح لما اءغلقت و لا مغلق لما فتحت ، و لا میسر لما عسرت و لا ناصر لمن خذلت .

فصل علی محمد و آله و افتح لی یا رب الفرج بطولک و اکسر عنی سلطان الهم بحولک ، و اءنلنی حسن النظر فیما شکوت و اءذقنی حلاوه الصنع فیما ساءلت ، و هب لی من لدنک رحمہ و فرجا هنیئا، و اجعل لی من عندک مخرجا وحیا .

و لا تشغلنی بالاهتمام عن تعاهد فروضک و استعمال سنتک ، فقد ضقت لما نزل بی یا رب ذرعا، و امتلاءت بحمل ما حدث علی هما و اءنت القادر علی کشف ما منیت به و دفع ما وقعت فیہ . فافعل بی ذلک ، و ان لم اءستوجه منک یا ذالعرش العظیم .

فراز اول

یا من تحل به عقد المکاره ، و یا من یفثاء به حد الشدائد، و یا من یلتمس منه المخرج الی روح الفرج ، ذلت لقدرتک الصعاب ، و تسببت بلطفک الاسباب . ای کسی کہ پیچیدگی ناگواری ها فقط به وسیله او حل می شود، ای کسی کہ برندگی سختی ها را او می شکند و ای آن کہ روی آوردن به سوی آسایش را از او تمنا می کنیم ! فقط به قدرت تو هر دشواری هموار است و تنها سبب ساز، لطف عام تو می باشد.

شرح :

عقدہ های روحی انسان آن چنان پیچیده است کہ در روان شناسی جدید بعضی را غیر قابل حل و بعضی را بسیار مشکل تشخیص داده اند و توان علاج آن ها را در مرزی دانسته اند کہ از عہدہ بسیار کمی از متخصصین بر می آید. پیچیدگی بسیاری از گرفتاری ها پیش نظام روحی افراد است ، ولی خدای متعال گرہ های کوری کہ به دست هیچ کس باز نمی شود را به آسانی می گشاید و می داند کہ چگونه باید بندگان مبتلا و گرفتار را به سامان برساند.

این جاست کہ یأس و ناامیدی انسان زایل می شود، زیرا با کرم او همه چیز حل می گردد و کمترین نگرانی در کار نخواهد بود. زیرا کلید همه اسرار گرہ خورده عالم در ارتباط با تدبیر حکیمانه خداوند قرار دارد.

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند

چون ترا نوح است کشتیبان ز طوفان غم مخور

این دل غمدیده حالش به شود دل بد مکن

این سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

پس ، گذشته از آن که گشایش هر در بسته ای به ید قدرت اوست ، شکنندگی مصائب و حاد بودن آنان نیز در برابر قدرت و پشتیبانی او کند گردیده و از کنار زندگی بدون هیچ گونه اصطکاکی عبور خواهد کرد، و به همین دلیل حضرت فرموده که فقط به وسیله تو خروج از وادی غم میسر است و هیچ چیز برای تو مشکل نیست .

عبارت آخر این فراز از دعا، جالب ترین قسمت آن است که فرمود : تسببت بلطفک الاسباب ؛ یعنی نظام جبری علت و معلولی در سلطه ی قدرت تو ضرورت و جبر پیدا کرده و همه سبب ها و علت ها به تو باز می گردد؛ به دیگر بیان : خدای متعال خود سبب ساز است ، یعنی علت و معلول و رابطه ای بین این دو جملگی در قبضه قدرت اوست و هیچ چیز یا کس دیگر بر آن حاکم نمی باشد. تنها اوست که محکوم هیچ ضرورتی نخواهد بود، بلکه هم چنان که قرآن کریم فرموده : و انا فوقهم قاهرون (۴۰۰)

بدین سان است که در قلب و خاطر بندگان صالح خدا یأس و نومیدی از بن و ریشه خشکیده و هیچ گاه بن بست در زندگی آنان معنی ندارد.

فراز دوم

و جری بقدرتک القضاء و مضت علی ارادتک الاءشياء، فهی بمشیتک دون قولک مؤ تمره و بارادتک دون نهیک منزجره اءنت المدعو للمهمات ، و اءنت المفزع فی الملمات لا یندفع منها الا ما دفعت ، و لا ینکشف منها الا ما کشف . تنها به قدرت تو و حاکمیت تو همه چیز برقرار است و بر حسب اراده تو تمام موجودات در مجاری خود جاری هستند و در صورت اراده تو، جملگی آن ها بدون آن که نهی شان کرده باشی از کار باز می ایستند! در مهمات زندگی و گرفتاری های درد آور آن فقط تو فریاد رس هستی ! فقط آنچه را که تو سامان دهی و موانعی را که تو بر طرف کنی رهایی از آن ها حاصل می شود.

شرح :

قضا در اصطلاح علم کلام ، عبارت از حتمیت نظام موجود عالم است ؛ امری است که باید باشد و تخلف ناپذیر است . به طوری که با احکام و روابط و قواعد حتمیه آن به مبارزه و مقابله نمی توان پرداخت و هرگونه مبارزه ای با واقعیات آن محکوم به شکست است . پس ، قضا به معنی حتمیت و قطعی بودن موجودات و جریان های گوناگون و روابط بین آن هاست که امورات آن فقط به دست خداوند متعال است و هیچ کس دیگری را در این فعل و انفعالات تکوینی سهمی نیست .

اراده خدا نیز عبادت از مبدئیت موجودات است که دارای نظام اصلح است و غیر اصلح بر حسب سایر موجودات را اداره نمی فرماید. پس وجوب و حتمیت موجودات عالم از جناب حق است که با علم به نظام احسن آن ها، یکایک را در مجرای اصلی خود قرار داده است .

پس موجودات به محض وجوب مصلحت ، در خارج یافت شوند؛ بدون آن که هیچ حاجتی به قول داشته باشند و با نداشتن مصلحت لازم ، متحقق نمی شوند، بدون این که به نهی و بازدارندگی نیازی وجود داشته باشد.

اصول زندگی ما دارای آن چنان امتیازاتی است که با نبودن هر یک از آن ها، جز پریشانی چیز دیگری نصیب نخواهد بود. پس در مهمات زندگی جز از او حاجتی نخواهیم داشت ، برای استحکام همان اصول است که آنکه دارای بینش و آگاهی بیشتری است جز به سوی خدای بزرگ که منشاء تمامی خرد و کلان هستی است حرکت نمی کند. لذا اگر انسان این واقعیت را شناخت ، در بر طرف شدن نابسامانی ها جز به مبدئیت متعالی به کس دیگری متوسل نمی گردد.

فراز سوم

و قد نزل بی یا رب ما قد تکاءذنی ثقله و اءلم بی ما قد یهظنی حمله ، و بقدرتک اءورده علی ، و بسطانک وجهته الی فلا مصدر لما اءوردت و لا صارف لما وجهت ، و لا فاتح لما اءغلق و لا مغلق لما فتحت ، و لا میسر لما عسرت و لا ناصر لمن خذلت . خدایا، گرفتاری های وارد شده بر من ، سخت مرا به زحمت انداخته و باری که بر دوشم فرود آمده وامانده ام ساخته ، و تو با تمام قدرت و تسلط خود آن ها را متوجه من ساخته ای . و هرگز آنچه را که تو اراده فرمایی ، کس را نرسد که مانع آن باشد و هر در را که تو بسته ای ، هرگز بازکننده ای ندارد و آن دری را که تو باز فرمایی بستن آن در توان کسی نیست و هر چه را تو آسان فرمایی ، مشکل نباشد و هر فردی که تو پریشان سازی یاری نخواهد داشت .

شرح :

شاید و گرفتاری ها و حوادث ناگوار گاهی چنان انسان را خسته و ناتوان می کنند که تمام توان خود را از دست داده و تحمل کمترین فشار درونی و بیرونی را ندارد، و در مسیر زندگی خود جز تاریکی و یأس و ناامیدی چیزی نمی بیند و درهای نجات را بر خود بسته می انگارد.

پریشانی ایام نیز گاهی بدان جا می انجامد که کسانی که به خدا ایمان ندارند و یا توکل مناسبی در آنان نیست را به خودکشی و خاتمه دادن به زندگی می کشاند؛ یعنی آنان ترک زندگی را بر خود زندگی ترجیح می دهند؛ ولی آنان که به خدای متعال یعنی قدرت حکیمانه برتر و نیروی لایزال غیر متناهی امیدوارند، هرگز شاید زندگانی بر آنان غالب نمی گردد. لذا به هر مقدار که حوادث ناگوار آنان را احاطه کند، نه تنها امیدشان به یأس تبدیل نمی شود، بلکه قدرت فوق العاده ای از ایمان به دست می آورند که آن را سپر حوادث قرار می دهند. همین نکته است که سبب تقویت ضریب نیرو در افراد با ایمان می شود و لذا قرآن کریم فرموده :... ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائة تین ... (۴۰۱) نیروی بیست نفر انسان مؤ من متوکل ، بیش از نیروی دویست نفر و غالب بر آنان خواهد بود، زیرا آنان در مکتب اهل بیت تربیت شده اند و معتقدند که و لا صارف لما و جهت و لا مغلق لما فتحت (۴۰۲) آنچه را او به سویی حرکت دهد هرگز مانعی بر سر راهش نخواهد بود و آن در را که او ببندد، هرگز کلیدی نخواهد داشت . و لا ناصر لمن خذلت (۴۰۳) و آن کس را که در حریم نصرت و یاری تو قرار نگیرد، هرگز یآوری نخواهد داشت . و لذا در آیه کریمه آمده است : ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم فمن ذالذی ینصرکم من بعده . (۴۰۴)

فراز چهارم

فصل علی محمد و آله و افتح لی یا رب باب الفرج بطولک و اکسر عنی سلطان الهم بحولک ، و اءنلنی حسن النظر فیما شکوت و اءذقنی حللوه الصنع فیما ساءلت ، و هب لی من لدنک رحمه و فرجا هنیئا، و اجعل لی من عندک مخرجاً وحیاً . خدایا، بر محمد و آلش درود فرست و به قدرت خود گشایش را نصیبم فرما. فراگیری پریشانی و غم را در هم شکن و به شکوه های من حسن نظر

بفرما و شیرینی اجابت درخواست هایم را به من بچشان و از درگاه منبع خود رحمت و گشایش گوارایی نصیب فرموده و گشایش دشواری ها را بر من سریع و آسان بگردان .

شرح :

در فراز قبل ، امام علیه السلام توجه گرفتاری و شدت نگرانی ها به خویش را بر شمرد و ضعف خود را نسبت به تحمل آنان بیان داشت . در این فراز، حضرت بر محمد و آتش درود فرستاده و از خدای متعال درخواست فرج و گشایش و رفع غم و هم از خویش را فرموده است . اما این که قبل از بیان حاجت بر محمد و آتش درود فرستاده سرش آن است که خداوند متعال حتما درود بر پیامبر را به اجابت می رساند؛ زیرا قابلیت از طرف پیامبر و اهل بیت آن بزرگوار تمام شده است و فاعلیت نیز در خدای متعال کامل می باشد. از این رو اجابت حتمی خواهد بود، و خدای متعال اجل و اکرم از آن است که از میان دو سؤال ، یکی را مقرون به اجابت و دیگری را مردود فرماید. از این رو بسیاری از ادعیه مقرون به درود بر پیامبر و آتش می باشد.

امام علیه السلام برای برطرف شدن گرفتاری ها تعبیرات مختلفی آورده است ، از قبیل فتح باب ، فرج و شکستن سلطه هم و غم ، طلب و حسن نظر جناب حق ، چشیدن شیرینی در بخش رحمت و گشایشی گوارا و بیرون رفتن سریع از گرفتاری ها. البته بعید نیست که هر یک از این عنوان ها در ارتباط با نوعی خاص از گرفتاری ها باشد؛ خروج از بعضی مصائب ، شکستن سلطه هم و غم است ، مانند فقر و قرض و دشمن غدار و مکار. و بعضی دیگر مانند چشیدن شیرینی است ، مانند عافیت از دردها و مرض ها، که پس از بهبودی آرامش پیدا شده و بسیار لذت آور است . طلب حسن نظر در مواردی است که تقاضای نعمت بیشتر و لطف زاید است ، و گشایش گوارا مانند از غربت نجات یافتن و راه گم کرده را پیدا کردن و یا دوست از دست رفته را باز یافتن .

خروج سریع هم در مواردی همچون در بند دشمن افتادن و به همدم ناجنس مبتلا گردیدن مصداق دارد که در حقیقت ، امام معصوم علیه السلام به خوبی همه آن ها را تعلیم داده و به ما آموخته که چگونه در موارد مختلف از خدای متعال درخواست یاری کنیم .

فراز پنجم (آخرین فراز)

و لا تشغلنی بالاهتمام عن تعاهد فروضک و استعمال سنتک ، فقد ضقت لما نزل بی یا رب ذرعا، و امتلاءت بحمل ما حدث علی هما و اءنت القادر علی کشف ما منیت به و دفع ما وقعت فیه . فافعل بی ذلک ، و ان لم اءستوجبه منك یا ذالعرش العظیم . خدایا، به سبب دشواری های زندگی مرا از به جای آوردن تکالیف واجب و فرامین مستحب باز مدار! اکنون ، گرفتاری طاقتم را از دست برده و دل و جانم آکنده از غم و اندوه گشته ؛ تو توانایی که تمام ناگواری ها و غم های مرا برطرف کنی ! تقاضایم آن است که با تلافی خود مرا به عافیت برسانی ، اگر چه لایق فضل و عنایت تو نیستم ، ای کسی که بر عرش قرار داری !

شرح :

در این فراز، امام علیه السلام از خدای متعال عافیتی را درخواست می فرماید که در پناه آن بتواند به عهد بندگی پایبند باشد و رسوم عبودیت را چنان که باید انجام دهد و تکالیف خود را به انجام رساند؛ زیرا شرط اول در رسیدن به نقطه مقصود عافیت است ؛ شرطی که با نبود آن ، حرکت به طرف مطلوب میسر نیست . لذا گاهی یک فرد در تمام عمر خود همدم رنج و تعب و مرض و آفت است و نمی تواند کمتر قدمی برای پیشرفت خود بردارد.

البته به خوبی روشن است که آن که گرفتاری ها طاقتش را طاق کرده و قلب و خاطرش مالمال از غم و غصه است ، نمی تواند به وظایف خود به درستی عمل کند؛ زیرا توان او در تقابل با گرفتاری ها به صفر رسیده و از کار و عمل به تنگ آمده است ؛ به قول آن شاعر :

به گرداگرد خود چندان که بینم

بلا انگشتری و، من نگینم !

معلوم است که در چنین موقعیتی ، فرصتی برای کسی وجود نخواهد داشت !

البته کسانی هم هستند که در شرایط دشوار، در امتحان های سخت قرار گرفته اند و سربلند بیرون آمده اند اینان بهترین زمینه رشد را در هنگام گرفتاری های متعدد یافته اند.

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

چنین افرادی ، پیوسته درد را بهتر از عافیت و فقر را بهتر از غنا می دانند، زیرا یگانه عامل رشد خود را در این ورطه هولناک و سهمگین دیده اند. البته چنین اشخاصی بسیار کم هستند و از نوادر روزگار به شمار می آیند؛ همانند حضرت زینب علیها السلام که پس از جریان عاشورا با کمال قدرت در مقابل یاهو گویی های ابن زیاد خبیث فرمود : و ما زاءیت الا جمیلا.

البته آنچه امام در این فراز فرموده اند، جملگی مربوط به مردم متوسط و دینداران معتقد به مبداء و معاد است که در مراتب وسط هستند، نه مربوط به انسان های کامل !

شرح صحیفه سجاده : دعای هشتم

اللهم انى اعوذ بك من هيجان الحرص و سوره الغضب و غلبه الحسد و ضعف الصبر و قله القناعه و شكاسه الخلق و الحاح الشهوه و ملكه الحميه و متابعه الهوى و مخالفه الهدى و سنه الغفله و تعاطى الكلفه و ايثار الباطل على الحق .

و الاصرار على المآثم ، و استصغار المعصيه و استكبار الطاعه و مباحاه المكثرين و الازراء بالمقلين ، و سوء الولايه لمن تحت ايدينا، و ترك الشكر لمن اصطنع العارفه عندنا .

ءو اءن نعصد ظالما ءو نخذل ملهوفاء، ءو نروم ماليس لنا بحق ، او نقول فى العلم بغير علم .

و نعوذ بك ءن ننطوى على غش ءحد، و ءن نعجب باعمالنا، و نمذ فى آمالنا، و نعوذ بك من سوء السريره و احتقار الصغيره .

ءن يستحوذ علينا الشيطان ، ءو ينكبنا الزمان ، ءو يتهمنا السلطان ، و نعوذ بك من تناول الاسراف ، و من فقدان الكفاف ، و نعوذ بك من شماته الاءعاء، و من الفقر الى الاءكفاء و من معيشه فى شده و ميته على غير عده .

و نعوذ بك من الحسره العظمى ، و المصيبه الكبرى ، و ءشقى الشقاء، و سوء المآب و حرمان الثواب ، و حلول العقاب . اللهم صل على محمد و آله و ءءذنى من كل ذلك برحمتك و جميع المؤمنين و المؤمنات ، يا ءرحم الراحمين .

فراز اول

اللهم انى اعوذ بك من هيجان الحرص و سوره الغضب و غلبه الحسد و ضعف الصبر و قله القناعه و شكاسه الخلق و الحاح الشهوه و ملكه الحميه و متابعه الهوى و مخالفه الهدى و سنه الغفله و تعاطى الكلفه و ايثار الباطل على الحق . خدايا، به تو پناه مى برم از طغيان حرص و قلت قناعت و كجى خلق و افراط در شهوات و عصبيت شديد و پيروى هوا و مخالفت با هدايت و سستی غفلت و روا داشتن تكلف ها و انتخاب باطل در مقابل حق !

شرح :

امام عليه السلام در دعای هشتم ، از چهل نوع گرفتاری و بلای گوناگون به خدا پناه برده است که ده نوع آن را در این فراز آورده ایم که اولین طغیان حرص است ؛ بلایی بی پایان و گرفتاری دایمی ای که ملازم انسان است .

امام صادق عليه السلام در کتاب شريف كافي ، طى روايتى شخص حريص را به كرم ابريشم مانند كرده كه پيوسته به دور خود پيله مى تند و هرچه بيشتر فعاليت مى كند محصورتر مى گردد و لذا اميد به نجات او كمتر است تا سرانجام در پيله خود جان مى سپارد؛ (۴۰۵) خصلتی که تنها درمان آن ، قناعت و محدود کردن خواسته ها و آرزوها است .

صفت ديگر بد خلقى است . خلق عبارت از هيات نفسانى خاصى است كه انجام عمل را بسيار ساده مى كند؛ مثلا كسى كه داراى خلق سخاوت است ، به راحتى از اموال خود بذل و بخشش مى كند، و يا كسى كه داراى خوى شجاعت است ، به آسانى در جريان هاى ترس آور اقدام مى كند. لذا اگر كسى بدخلق بود، على الدوام رفتار او به طور عادى موجب آزار خود او و ديگران است و در نهايت ، شخص را مستوجب عذاب الهى مى گرداند.

صفت دیگر طغیان غضب است . فرد غضبناک در هر امری ، خشن و خارج از تعقل اقدام می کند، که باید از شر این صفت خطرناک به خدا پناه برد.

صفت دیگر غلبه حسد است که آن نیز صفات بسیار پلید است و پیوسته خود حسود را آزار می دهد. در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم : المؤمن یغبط و المنافق یحسد : (۴۰۶) مؤ من غبطه می خورد و منافق حسد می ورزد. غبطه صفت خوبی است که انسان را وادار به کسب کمال می کند، ولی حسد افراط در شهوت است که همان راحت طلبی و عافیت خواهی دائم است ؛ به طوری که انسان را از هرگونه کمال باز می دارد.

صفت بعدی عصبیت است که خود نشانی از جاهلیت می باشد. زیرا عصبیت به معنی دفاع بدون قید و شرط و طرفداری غیر معقول است ؛ لذا امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده اند : من کان فی قلبه حبه من خردل من عصبیه بعثه الله یوم القیامه مع اعراب الجاهلی . (۴۰۷)

فراز دوم

و الاصرار علی المآثم ، و استعمار المعصیه و استکبار الطاعه و مباهاه المکثرین و الازراء بالمقلین ، و سوء الولایه لمن تحت ایدینا، و ترک الشکر لمن اصطنع العارفه عندنا . خدایا، پناه می برم به تو از آن که بر معصیت اصرار ورزم و معصیت را کوچک و طاعت را بزرگ شمارم ! و نیز به فخر فروشی ثروتمندان و تحقیر نیازمندان ، سوء سرپرستی نسبت به زیردستان و ناسپاسی نسبت به آنان که به ما نیکی کرده اند.

شرح :

اصرار بر گناه به معنی ملازمت با گناه بدون استغفار از آن است ؛ فرق هم نمی کند که انسان دائم به معصیت مشغول باشد و یا آن که بر تصمیم خود بر گناه قاطع باشد. به هر صورت ، کسی که دارای چنین حالتی است در گناه کبیره به سر می برد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است : لا صغیره مع الاصرار و لا کبیره مع الاستغفار . (۴۰۸)

یکی از مصادیق شقاوت آن است که انسان گناه خود را کوچک و اطاعت خود را بزرگ بداند؛ مثلاً بگوید : اگر من از گناه را انجام داده ام ، عیبی ندارد! در روایت آمده که اگر کسی این کلام را بگوید هرگز خداوند از او نگذرد؛ زیرا انسان باید بداند که چه کسی را معصیت می نماید.

یکی دیگر از صفات بسیار پلید آن است که انسان بر دیگران فخر بفروشد و خود را از دیگران بیشتر و پیشتر بداند و معیارش هم ثروت یا مقام باشد. بعضی از بزرگان فرموده اند : المباهات بالاشیاء الخارجه عن الانسان نهاییه الحمق لمن نظر بعین عقله ، (۴۰۹) زیرا کمال آن است که خوراک وجود انسان شود و با ذات او عجین گردد و قابل جدا شدن نباشد. پس آنچه که قابل جدا شدن از انسان ، باشد کمال نخواهد بود.

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود : من استذل مؤ منا او احتقره لقله ذات یده و لفقره ، شهره الله یوم القیامه علی رؤس الخلائق . (۴۱۰)

از دیگر صفات مذموم ، بدرفتاری با زیر دستان است ؛ یعنی شخص حقوق آنان را رعایت نکند. این کار دارای عقوبت بسیار سختی است که خدای متعال هرگز از آن نمی گذرد، زیرا ندای مظلوم که یآوری جز خدا ندارد، سخت دامن گیر است .

و از دیگر صفات مذموم بی اعتنائی و کم لطفی نسبت به کسانی است که دارای حقی هستند و یا خدمتی به انسان انجام داده اند. و لذا از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود : لعن الله قاطعی سبیل المعروف ! قیل : و ما قاطعوا سبیل المعروف ؟ قال : الرجل یصنع الیه المعروف فیکفره فیمتنع صاحبه من اءن یصنع ذلک الی غیره (۴۱۱) البته این مسأله منافات با فرموده امیر مؤمنان علیه السلام که فرمود : لا یحمد حامد الاربیه (۴۱۲) ندارد؛ زیرا این شکر، تشکر از واسطه خیر است و پرواضح است که خداوند مبداء همه خیرات می باشد.

فراز سوم

ءو اءن نعصد ظالما ءو نخذل ملهوفاً، ءو نروم مالیس لنا بحق ، او نقول فی العلم بغیر علم . و به تو پناه می بریم از کمک به ظالمان و ظلم به مظلومان ، و نیز از آن که درخواست کنیم آنچه را که حق ما نیست . یا این که در معارف الهی بدون علم سخن بگوییم !

شرح :

آیه کریمه ۱۱۳ سوره هود صریحاً به حرمت میل به طرف ظالم دلالت می کند : و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار .

زمخشری که از مفسرین بزرگ است می گوید : این آیه هم چنین شامل کسی که با ظالمین معاشرت و مجالست کند یا مدافعه نماید و یا رضایت به اعمال آن ها داشته باشد یا مانند آن زندگی کند و یا چشم به زخارف دنیوی آن ها بدوزد و یا از آن ها یاد کرده و به نام نیک از ایشان یاد کند و یا بر حسب دلخواه آنان عمل نماید نیز می شود.

در آیات زیادی از قرآن کریم از میل به سوی ظالم نهی شده ؛ از قبیل آیه ۵۱ سوره مائده : و من یتولهم منکم فانه منهم ، ان الله لا یهدی القوم الظالمین .

در روایات نیز در این زمینه مطالب روایات فراوانی موجود است که در آن ها پیوسته از کمک به ظالم نهی شده است . از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند :

لا تعنهم ولو علی بناء مسجد. (۴۱۳)

و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمودند : اذا کان یوم القیامه نادى مناد این الظلمه و اعوان الظلمه و من لاق لهم دواء او ربط لهم کیسا او مده لهم مد قلم فاحشروهم معهم . (۴۱۴)

دقیقا در مقابل این مسأله ی ، ظلم به مظلوم و اجحاف به او مطرح است که نه تنها این ظلم حرام است ، بلکه اگر مظلوم کسی را به کمک بطلبد و او از یاری آن مظلوم خودداری نماید، در نزد خدا مورد عقاب خواهد بود.

همین مضمون در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است : ما من مؤ من یخذل اخاه و هو یقدر علی نصرته الاخذله الله فی الدنیا و الاخره . (۴۱۵)

حضرت ، به دو صفت دیگر نیز در این فراز اشاره می نماید :

صفت اول آن که طلب نماید آن را که حق او نیست ، و ادعا کند آنچه را که او در آن حد نیست ، که این کار از اکبر صفات رذیله است و نوعی نفاق و دورویی محسوب می شود، زیرا ادعای باطل جرمی نابخشودنی است . لذا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : هلك من ادعى و خاب من افتري : (۴۱۶) هر کس ادعایی بر خلاف حق کند در معرض هلاکت قرار می گیرد.

صفت دوم نیز قول بلاعلم (گفتار بدون عمل) است ، که موجب هلاکت دیگران و اغراء به جهل می گردد از امام باقر علیه السلام نقل کرده اند که فرمود : من افتي الناس بغير علم و لا هدى لعنه ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب و يلحقه و زرمن عمل بفتياه . (۴۱۷)

فراز چهارم

و نعوذ بك اءن تنطوى على غش اءحد، و اءن نعجب باءعمالنا، و نمء فى آمالنا، و نعوذ بك من سوء السريره و احتقار الصغيره . و به تو پناه می بریم که در باطن جان با کسی نفاق ورزیم ، یا نسبت به اعمال خود با عجب بنگریم و درازی آرزو داشته باشیم ! و پناه می بریم به تو از بدی ذات و کوچک شمردن گناه صغیره !

شرح :

نفاق و دورویی از صفاتی است که بنای اطمینان را میان دوستان سست می کند و موجب سلب آرامش خاطر و ایجاد خلل در زندگی اجتماعی می شود.

البته دورویی با برادران ایمانی ، دارای صور مختلفی است که گاهی در معاملات رخ می نماید و گاهی در مجالست ها؛ گاهی موجب مغیون شدن دیگری می شود، گاهی زبان ظاهر به گونه ای و زبان باطن به طوری دیگر است و گاهی با تهمت و غیبت همراه است .

گاه نیز موجب لطمه زدن به آبرو و خیانت های دیگری می شود که همه غیر قابل بخشش است .

در این رابطه ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود : من بات و فى قلبه غش لآخيه المسلم بات فى سخط الله و اصبح كذلك و هو فى سخط الله حتى يتوب و يراجع و ان مات كذلك مات على غير دين الاسلام . (۴۱۸)

یکی از صفات مذموم دیگر، مساءله عجب است که خود نوعی از خود پسندی است . یکی از آثار بسیار بدعجب پسندیدن و خشنود بودن به وضع موجود است که موجب می شود انسان قدمی برای تکامل وضع خود بردارد و پیوسته در جا بزند.

گاهی هم عجب موجب می شود که فرد اعمال عبادی خود را بزرگ ببیند، که این عمل بسیار دور از راه و رسم بندگی است .

البته اگر انسان عمل خود را از آن نظر بیسندد که در بندگی خدا بوده و بترسد که نقصان در انجام وظیفه پیدا کند و از خدا تاءید خود را در انجام دستورات و بندگی بخواهد، این موجب دوری از درگاه احدیت نخواهد شد.

و به طور خلاصه ، اخبار و روایات در مذمت خود پسندی در انجام اعمال الهی و دستورات دینی بسیار است ؛ از جمله از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرموده اند : ان الله علم ان الذنب خیر للمومن من العجب و لولا ذلك ما ابتلى مؤ من بذنب اءدا ؛ (۴۱۹) یعنی پشیمانی شخص گنهکار از گناهان بسیار خود، در نزد خدا بهتر از خوش آمدن یک عابد از خود و عبادت هایش می باشد.

فراز پنجم

و اءن يستحوذ علينا الشيطان ، اءو ينكينا الزمان ، اءو يتهضمنا السلطان ، و نعوذ بك من تناول الاسراف ، و من فقدان الكفاف ، و نعوذ بك من شماته الاءعداء و من الفقر الى الاءكفاء و من معيشه فى شده و ميته على غير عده . به تو پناه مى بريم از غلبه شيطان و مصيبت هاى زمان و ظلم سلطان ! به تو پناه مى بريم از آلودگى به اسراف و نداشتن كفاف زندگى ! و پناه مى بريم به تو از شماتت دشمنان و فقر در مؤونه زندگى و زندگى سخت و مردن بدون داشتن آمادگى (ساز و سامان).

شرح :

غلبه شيطان بر انسان ، از مشكل ترين گرفتارى هاى انسان است . زيرا او داراى مكاييد بى شمارى است كه بر حسب افراد و آگاهى هاى آن ها، از آن مكاييد استفاده مى كند؛ لذا هيچ كس - از صالح و فاسد - از تيررس او خارج نيست . مگر مخلص باشد كه در هر عصرى از اعصار شايد تعداد آن ها به انگشتان يك دست نيز نرسد.

پس ساير انسان ها به طور مطلق در معرض حملات شيطان هستند. البته كيد او با علما، غير از فاسقان و با فقير، غير از ثروتمند و با ضعيف ، غير از قدرتمند است .

هم چنين او با اشخاص سرشناس و معروف روشى غير از افراد گمنام دارد.

اما به طور كلى همه بايد بدانيم كه هيچ كس از كيد او بى نصيب نيست .

حضرت ، از گرفتارى هاى زمان به خدا پناه مى برد؛ بدين معنى كه دنيا عالمى است كه زندگى در آن هيچ گاه خالى از دغدغه و تراحم نيست . به عنوان مثال بدن ما به راحتى با كمترين بى احتياطى بيمار گرديده و حتى انسان را تا دم مرگ مى برد.

حضرت در مقطع بعدى مى فرمايد : و نعوذ بك من تناول الاسراف و من فقدان الكفاف . نقل قضيه زير، اين سه فراز پشت سر هم را كاملا روشن مى كند :

عبدالله بن عبدالرحمان امام جماعت كوفه مى گويد : در سنه ۱۹۰ ه . ق روزى بر مادرم وارد گرديدم و نزد او پيرزنى عجزه را ديدم كه لباسى بسيار پاره بر تن داشت ، ولى بسيار بازبان و بيان بود. از مادر در مورد او سؤال كردم ، گفت : او خاله توست كه عنايه نام دارد و مادر جعفر بن يحيى برمكى است . سلام كردم و گفتم : آيا روزگار اين چنين با تو بازى كرد؟ گفت : فرزند! ما عاريه داران روزگار بوديم كه جملگى داده هائيش را از ما گرفت . در روزى مثل اين روز ۴۰۰ كنيز پيرامون من ايستاده بود و هنوز فرزندم راضى نبود و امروز، به پوست گوسفندى كه بر آن بخوابم محتاجم !؟

چند درهمى به او دادم نزديك بود از خوشحالى بميرد!

و نعوذ بك من الحسره العظمى ، و المصيبه الكبرى ، و اءشقى الشفاء، و سوء المآب و حرمان الثواب ، و حلول العقاب . اللهم صل على محمد و آله و اءعدنى من كل ذلك برحمتك و جميع المؤمنين و المؤمنات ، يا اءرحم الراحمين . و به تو پناه مى بريم از حسرت و مصيبت بزرگ در قيامت و بدترين شفاوت ها و سوء عاقبت و محروم ماندن از ثواب و راهيابى عقاب ! خدايا، بر محمد و

آلش درود فرست و مرا از تمامی این آفات در پناه خود محفوظ بدار و نیز تمام زنان و مردان مؤمن را در حمایت خود بدار؛ ای ارحم الراحمین !

فراز ششم (آخرین فراز)

شرح :

این فراز از دعا، شامل پناه بردن به خدا از سوء خاتمه است که هرگز قابل تحمل نیست . در روایتی آمده که از امیر مؤمنان سؤال شد که شقی ترین اشقیاء کیست ؟ فرمودند : من باع دینه بدنیا غیره : (۴۲۰) کسی که دینش را به دنیای غیر بفروشد.

قرآن کریم نیز اشقی اللشقیاء را کسی دانسته که نصیب آتش جهنم شود : فاما الذین شقوا ففی النار . (۴۲۱)

لذا باید دانست که امروز، روز عمل و حرکت و شتاب و دعاست ؛ امروز روزی است که می توان به در خانه خدا رفت و برای آینده خود کاری کرد؛ زیرا فردا باز آمدنت نیست ، چو رفتی رفتی و چون رفتی ، جز حرمان نخواهی برد و جز حسرت نخواهی داشت .

حضرت در این فراز از دعا از تمامی آفاتی که در طول دعا و علی الخصوص در فراز آخر برشمرده اند به خدا پناه می برند و در انتها به جهت استجاب دعاى مقدم بر محمد و آلش درود می فرستد - که چنان که گفتیم حتمی الاجابه است - و با دعا بر تمامی مؤمنین و مؤمنات کلام خود را در درگاه ارحم الراحمین به پایان می رساند!

شرح صحیفه سجاده : دعای نهم

اللهم صل علی محمد و آله ، و صیرنا الی محبوبک من التوبه ، و ازلنا عن مکروهک من الاصرار. اءللهم و متی وقفنا بین نقصین فی دین اءودنیا، فاءوقع النقص باءسر عهما فنآء، و اجعل التوبه فی اءطولهما بقاء .

و اذا هممنا بهمین یرضیک اءحدهما عنا و یسخطک الآخر علینا، فمل بنا الی ما یرضیک عنا و اءوهن قوتنا عما یسخطک علینا، و لا تخل فی ذلک بین نفوسنا و اختیارها و فانها مختاره للباطل ، الا ما وفقت ، اءماره بالسوء الا ما رحمت .

اللهم و انک من الضعف خلقتنا و علی الوهن بنیتنا، و من ماء مهین ابتداتنا، فلا حول لنا الا بقوتک و لا قوه لنا الا بعونک . فایدنا بتوفیقک و سددنا بتسدیدک .

و اعم ابصار قلوبنا عما خالف محبتک ، و لا تجعل لشیء من جوارحنا نفوذا فی معصیتک .

اللهم فصل علی محمد و آله ، و اجعل همسات قلوبنا، و حرکات اعضائنا، و لمحات السنتنا فی موجبات ثوابک ، حتی لا تفوتنا حسنه نستحق بها جزاءک ، و لا تبقى لنا سیئه نستوجب بها عقابک .

فراز اول

اللهم صل علی محمد و آله ، و صیرنا الی محبوبک من التوبه ، و ازلنا عن مکروهک من الاصرار. اءللهم و متی وقفنا بین نقصین فی دین اءودنیا، فاءوقع النقص باءسرعهما فنآء، و اجعل التوبه فی اءطولهما بقاء . خدایا بر محمد و آتش درود فرست و ما را به توبه که مرتبه محبوب در نزد تو است برسان و از اصرار بر گناه که مبعوض تو است برهان . خدایا هرگاه یکی از دو نقصان (یکی در دین و یکی در دنیا) به ما روی کند آن را که زودتر مرتفع شود، نصیب ما گردان و از بلیه ای که بقای بیشتری دارد، توفیق توبه عنایت بفرما.

شرح :

توبه به معنی بازگشت از گناه و سرکشی ، و پشیمان شدن از کردار ناپسند قبل است که دارای دو شرط اساسی است : شرط اول پشیمانی از عمل و ندامت از کار سابق ناهنجار، و شرط دوم ، تصمیم قطعی بر انجام ندادن مجدد آن عمل غلط و ناصواب است ، که این اعراض از گناه بسیار مورد عنایت و رحمت خداست ، آن چنان که در روایت آمده خداوند ناله توبه کنندگان را بیش از مناجات عابدان دوست دارد.

و درست به عکس آن خداوند از رفتار تبه کاری که بر رفتار ناپسند خود اصرار می ورزد بیزار است ؛ زیرا اصرار در عمل ناپسند، نادیده گرفتن عظمت و قدرت حضرت حق متعال است که لازمه آن بازتاب شدید غضب الهی خواهد بود.

و در قسمت بعد امام علیه السلام دو قضیه صد در صد عقلانی را ذکر می کند : یکی این که هرگاه دوران امر بین دو چیز باشد، نقصان در یک جریان تمام شدنی ، یا در مدتی غیر متناهی ، هیچ گاه عقل نمی پذیرد که نقصان غیر متناهی را انتخاب کند و دلگرم به انتخابی شود که دارای منقصت ابدی است .

اینک دنیا و آخرت هر دو با هم در دو طرف خط مستقیم هستند که یکی کوتاه و دیگری ابدی است . از این رو عقل در انتخاب اصلح مستقل است . و نیز در قسمت اخیر فرموده و اجعل التوبه فی اءطولهما بقاء .

یعنی امام علیه السلام بازگشت نمودن و روی آوردن به آن سو که تمام شدنی نیست ، و اعراض از عاریه ها و پدیده های تمام شدنی را از خداوند متعال درخواست نموده است .

این که امام صادق علیه السلام فرمود : العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان (۴۲۲) همین واقعیت عقلانی است که مورد درخواست حضرت سجاد الائمه قرار گرفته است ؛ یعنی عقل ابدیت را می پذیرد و نسبت به امور عاریه ای بدبین و گریزان است .

فراز دوم

و اذا هممنا بهمین یرضیک اءحدهما عنا و یسخطک الآخر علینا، فمل بنا الی ما یرضیک عنا و اءوهن قوتنا عما یسخطک علینا، و لا تخل فی ذلک بین نفوسنا و اختیارها، فانها مختاره للباطل ، الا ما وفقت ، اءماره بالسوء الا ما رحمت . خدایا هرگاه همت به یکی از دو کار داشته باشیم که یکی موجب سخط و دیگری موجب رضای تو است آن را که جلب رضای تو نماید نصیب ما گردان و اراده و قوه ما را نسبت به آنچه غضب تو می باشد سست گردان و ما را به حال خود رها مکن ؛ زیرا نفس چون به خود واگذار شود سعی در باطل کند و نفس میل زیادی به کارهای نکوهیده دارد مگر آنکه تو ترحم فرمایی .

شرح :

میل به طاعت موجب می شود تا خداوند متعال حسنه ای را در نامه اعمال ما ثبت فرماید.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود : المومن لیهم بالحسنه و لا یعمل بها فتکتب له حسنه ، فان هو عملها کتبت له عشر حسنات ، و ان المومن لیهم بالسئنه اءن یعملها فلا یعملها فلا تکتب علیه . (۴۲۳)

از این روایت چنین فهمیده می شود که خطور در نفس نسبت بر معاصی و عزم بر آن ها موجب گناه نیست ، البته بعضی از معاصی ؛ همانند سوء ظن و بدگمانی که خود عملی باطنی است ، موجب پستی نفس و کمبود مراتب متعالی انسان می شود و مانع ارتقاء نفس خواهد شد، ولی مادام که بر حسب آنان ترتیب اثری ندهد، موجب عصیان و عذاب الهی نخواهد شد.

و گاهی قدرت بر ترک گناه اگر چه موجب ترفیع درجه نیست ، ولی همین مقدار که از انجام معصیت در امان است ، خود مطلوب می باشد، اگر چه احتمال دارد معنی این جمله اءوهن قوتنا عما یسخطک علینا عبارت باشد از آن که خدای منان بنده خود را دوست داشته بر سر راه عصیان و طغیان او مانع ایجاد کرده و بنده او قهرا آلوده نخواهد شد.

چنان که گاهی هم او را نعوذ بالله به خود واگذار می کند و نفس اماره بر او مسلط گردیده و آنچه را نباید بجا آورد انجام می دهد و در مهلکه دشمنی با خدا قرار می گیرد؛ زیرا انسان ترکیبی از طبیعت و فطرت است ؛ طبیعت انسان هواخواه شهوات و امیال جسمانی بوده و در صدد طغیان است ، بر خلاف فطرت انسان که خداخواه و از گناه بیزار است . و غرض آیه شریفه ی ان النفس لءاماره بالسوء الامارحم ربی همین حال طبیعی انسان است که باید هرگز از او غافل نشد که کهن ترین دامگاه شیطان است .

فراز سوم

اللهم و انك من الضعف خلقتنا و على الوهن بنيتنا، و من ماء مهين ابتداتنا، فلا حول لنا الا بقوتك و لا قوه لنا الا بعونك . فاءيدنا بتوفيقك و سدنا بتسدیدك . خدایا تو ما را از ضعف آفریدی و از سستی بنیانمان نهاده ای و از نطفه بی ارزش ما را بنا نهادی ، پس هیچ حول و قوه ای جز قوه و کمک تو نداریم ، پس به توفیق خود ما را مؤید گردان و استحکام و جودی و ایمانی ما را تشدید فرما.

شرح :

در آیه شریفه قرآن آمده خلق الانسان ضعيفا (۴۲۴) که غرض محدود بودن انسان در جمیع شؤن و جودی است که با کمترین ناملایم در اصول زندگی ، از توفیق در امور خود باز می ایستد.

و نیز پیوسته از عزم قاطع او دخالت هواهای نفسانی مانع آمده و نخواهد گذارد که انسان بتواند به طرف صراط مستقیم حرکت نماید. و بر سر راه او شیطان نیز کمین زده که مویدهای نفسانی اوست که پیوسته او را وادار به شکستن عهد و باز ایستادن از تصمیم می کند.

گذشته از آن که مقدار قدرت فکری و میزان اراده حتم او دارای حد و مرز معین است که اگر فوق آن ، قدرت معارض قرار گیرد، طاقت او طاق می شود و خود را می بازد و در کشمکش عقل و نفس جز به عنایت حضرت حق زمین خورده است .

ژند پیل می گوید :

غره مشو که مرکب مردان مرد را

در سنگلاخ بادیه ها پی بریده اند

و لذا هر کس که باشد هرگز نمی تواند به من و منیت تکیه کند، بلکه باید با توکل تمام به لا حول و لا قوه الا بالله العظیم تمسک جوید. در راءس خلقت - از ابتدا تا انتهای آن - محدودیت آن چنان است که به خوبی می دانیم که باید در مقابل قواعد عظیم دستگاه خلقت ، پیش آمدهای غیر مترقبه و جنجال های زندگی از دستگاه گرداننده همین جهان کمک گرفت که می توان اهرم بازوان را به مبدئیت قدرت غیر متناهی مرتبط کرد، لذا هیچ چیز در مقابل حرکت انسان قرار نمی گیرد و نباید با این شرط خاص توهم عجز نمود، بلکه با امیدواری تمام همه درهای بسته در دست اوست .

نومید هم مشو که رندان فرقه پوش

با یک ترانه ، بمنزل رسیده اند

پس مضمون این فراز از دعا عبارت از خود بریدن و به خدا ربط پیدا کردن است که جبران این ضعف ، فقط با قدرت غیر متناهی میسور است ؛ زیرا ضمیمه کردن هزاران ضعیف ، نیروی توانمند نمی سازد، بلکه کثرتی غیر مفید خواهد بود و لذا پس از اقرار به ضعف فرمود : فاءیدنا بتوفیقک و سدنا بتسدیدک .

فراز چهارم

و اعم ابصار قلوبنا عما خالف محبتک ، و لا تجعل لشیء من جوارحنا نفوذا فی معصیتک . و چشم دل ما را نسبت به آنچه خلاف محبت تو است کور گردان و اعضا و جوارح ما را در عصیان خود نافذ مگردان .

شرح :

شاید بعضی گمان کنند، شخص بینا کسی است که چشم ظاهر او با نظام فیزیکی خاصی بتواند اشیاء محسوس و ملموس را مشاهده کرده و آن را تشخیص دهد، البته درست است که این نیز نوعی بینایی است ، ولی این همان بینایی است که ما به الاشتراک بین انسان و حیوان است . حیوانات نیز با استفاده از نور و بازتاب فیزیکی چشم در همین حد متناسب با آگاهی های خود استفاده می کنند.

بنابراین بصیرت انسانی در ارتباط با دید عقل و حاکمیت آن است ، چنان که دیده ایم به کسانی که آینده های دور را تشخیص می دهند و معماهای علمی و قضایای پیچیده ریاضی و فلسفی را حل می کنند، انسان های بینا و دانشمند گویند.

معلوم است که حل معضلات دانش با دید چشم نیست ، بلکه با دید عقلانی و تجربه های فراوان علمی توان حل این مشکلات را خواهند داشت .

چنان که دید الهی و ایمانی نیز همانند دید عقلانی کاری به چشم ظاهر ندارد، به همین دلیل است که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید : لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب الّتی فی الصدور (۴۲۵)

و در آیه دیگری می فرماید : لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اءین لا یبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها ءاولئک کالاءنعام بل هم اضل (۴۲۶)

یعنی در ما به الاشتراک حیوان و انسان زندگی می کنند؛ زیرا غرض ، بینایی فوق حیوانی است که اختصاص به انسان دارد و اینان فاقد آن مرتبه هستند و لذا امام سجاد علیه السلام دید قلبی را برای انسان ثابت دید.

البته گاهی دل و چشم انسان به کاری دوخته می شود که خدا از آن راضی نیست و در خاطره انسان خیالاتی به تصویر کشیده می شود که آنان را از خطورات شهواتی می نامند که باید به سرعت از آن ها صرف نظر کرد و دل را از آن سو برگرداند. یکی از بزرگ ترین خطرها برای انسان ، پیدایش خاطرات غلط و ناهنجار است که بدون اختبار برای انسان حاصل می شود و باید به سرعت از آن صرف نظر نمود تا ذهن از آن خالی گردد و برای این تخلیه ذهنی خواندن معوذتین و خواندن آیه ءاولئک کالاءنعمت القلوب (۴۲۷) بسیار نافع است .

و در آخرین قسمت امام سجاد علیه السلام از خدای متعال حفظ جوارح ظاهری را درخواست کرده که چشم از نگاه حرام ، گوش از شنیدنی های حرام و دست از تصرف اموال مردم و پا از رفتن به مراکز معصیت حفظ گردد، که در رتبه متقدم باید دانست که هر چه در اعضا پدید آید از خاطره قلبی قبلا گذشته که باید از توجه به خواطر نیز صرف نظر نمود.

فراز پنجم (آخرین فراز)

اللهم فصل علی محمد و آله ، و اجعل همسات قلوبنا، و حرکات اعضاءنا، و لمحات اعیتنا، و لهجات اءلستنا فی موجبات ثوابک ، حتی لا تفوتنا حسنه نستحق بها جزاءک ، و لا تبقی لنا سیئه نستوجب بها عقابک . خدایا بر محمد و آل او درود فرست و تمام خاطرات قلبی و حرکات اعضا و به هم خوردن چشم ، و حرکات زبان ما را در راهی قرار ده که ثواب تو را جلب کند، به طوری که هیچ حسنه و نیکویی که ممکن بود بدان برسیم از دست ندهیم و بدان وسیله مستحق جزای خیر تو باشیم و هیچ گناهی را که موجب عقاب تو باشد برای ما باقی نگذار

شرح :

چنان که در فراز قبل گفتیم : خاطرات قلبی ، آثار سرنوشت سازی را برای انسان به بار می آورد که باید از آن مراقبت فراوان نمود که این صحیفه ی شفاف دل که مرکز حرم الهی است تاریک نگردد.

در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام آمده است که خاطرات ذهنی فاسد، درست همانند کلاه بسیار زیبایی است که مقدار زیادی در آن دود قیر و نفت متراکم شود و تمام در و دیوار آن چرک شود. یعنی ذهن را تاریک می کند، در حالی که می توان به واسطه آن به قرب الهی نایل آمد.

و امام علیه السلام استیفاء ثواب ها و دور شدن از تاریکی ها را منوط بر آن دانست که تنها کسی می تواند به کنترل خاطرات قلبی ، حرکات اعضا و نگاه های حرام و لغزش زبان دست یابد که خود را از تهاجم های شیطانی مصون قرار داده باشد و بلکه بتواند جملگی را در استخدام دستورات الهی در آورد، به طوری که تمامی اعضا یکباره در راه اطاعت خدای متعال قرار گیرند؛ زیرا درهای ورودی که شیطان شیبخون می زند و قلب را تسخیر می کند، از راه حواس ظاهری است که مجاری اوست و اگر این ابواب به روی شیطان مسدود گردد راه بر او بسته است .

این که در روایت آمده : درهای جهنم هفت باب است ، اشاره به همین حواس پنجگانه ظاهر، و ششمی خیال و هفتم قوه وهم است .

و اگر گفته اند که درهای بهشت هشت باب است ، آن هشت در، عبارت از همین هفت قوه می باشد، اگر در حاکمیت عقل باشد و جملگی به تبعیت خود عقل حرکت نمایند که مجموعا هشت باب بهشت را تشکیل می دهند، بنابراین وقتی عقل بر کرسی حکومت می نشیند، حواس ظاهر و باطنی انسان مجموعا در اختیار او در می آید، و لذا همان می شود که امام فرمود : لا تبقی لنا سیئه نستوجب بها عقابک .

شرح صحیفه سجادیه : دعای دهم

اللهم ان تشاء تعف عنا فبفضلک ، و ان تشاء تعذبنا فبعذلک .

فسهل لنا عفوک بمنک ، و اجرنا من عذابک بتجاوزک ، فانه لا طاقه لنا بعذلک و لانجاه لاءحد منا دون عفوک .

یاغنی الاءغنیاء، ها نحن عبادک بین یدیک ، و اءنا اءفقر الفقراء الیک ، فاجبر فافتنا بوسعک ، و لا تقطع رجاءنا بمنعک ، فتکون قد اءشقیق من استسعد بک ، و حرمت من استرفد فضلک .

فالی من حینئذ منقلبنا عنک ؟ و الی اءین مذهبنا عن بابک ؟ سبحانک نحن المضطرون الذین اءوجیت اجابتهم ، و اءهل السوء الذین وعدت الکشف عنهم .

و اءشبه الاءشیاء بمشیتک ، و اءولی الاءمور بک فی عظمتک ، رحمه من استرحمک ، و غوث من استغاث بک ، فارحم تضرعنا الیک ، و اءغثنا اذ طرحنا اءنفسنا بین یدیک .

اللهم ان الشیطان قد شمت بنا اذ شایعناه علی معصیتک ، فصل علی محمد و آله و لا تشمته بنا بعد ترکنا اياه لک ، و رغبتنا عنه الیک .

فراز اول

اللهم ان تشاء تعف عنا فبفضلک ، و ان تشاء تعذبنا فبعذلک . چنین است که عفو خداوندی از فضل الهیت او نشاءت می گیرد، نه شایستگی ها و نیز اگر عقاب فرماید، محض عدل و دادگری است نه ظلم و ستم .

شرح :

خداوند در قرآن می فرماید : و الله یعدکم مغفره منه و فضلا و الله واسع علیم (۴۲۸)

و نیز آیه و لولا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من اءحد . (۴۲۹)

و هم چنین آیه ان الله لذو فضل علی الناس و لکن اکثر الناس لا یشکرون . (۴۳۰)

از آیات شریفه فوق مستفاد شد که رشد انسانی معلول فضل خداوند عالم است و خدای تعالی وعده مغفرت و فضل به بندگان خود عطا فرموده و معلوم است که اگر رشد و تعالی از ناحیه فضل او باشد، حتما عفو از گناه هم به طریق اولی از فضل او نشاءت می گیرد. یعنی اگر رشد و تکامل ما به فضل خدای متعال باشد، نه بر لیاقت ما؛ زیرا خداوند لیاقت ما را نیز به رحمت خود افاضه می فرماید.

حال چگونه امکان دارد که عفو از گناه مربوط به لیاقت ما باشد.

در این دعا نوید داده است که گنهکاران بدانند، آنچه منشاء عفو است ، فقط فضل خداست و باید در جلب فضل و رضای او بکوشند که لیاقت ما مطرح نیست ، زیرا اگر لیاقت ما مطرح بود یاءس بر گنه کاران غالب می شد. و نیز می دانیم که اگر عفو او به شایستگی ما وابسته باشد، پس ما باید به کسب شایستگی بپردازیم و خدای متعال ملزم به عفو می گردید؛ یعنی می بایست او عفو کند، اما اگر ما

دانستیم که توفیق کسب شایستگی نیز قبل از کسب لیاقت و شایستگی حقی را بر خدا الزام و ایجاب می کند که او باید چنین کاری را انجام دهد و این مسأله از مبدئیت فضل حضرت الهی نشاءت می گیرد و سپس عفو می فرماید، خواهیم دانست که عفو او حاکم بر بندگان است و هیچ چیز حقی را بر خدا از ناحیه خلق ثابت نمی کند.

و نیز فضل و رحمت خدای متعال در جزای بندگان جاری است؛ زیرا اولاً: خدای متعال از عذاب کردن عاصیان بی نیاز است. بدان معنی که هرگز در کیفر به طغیان گران تلافی و تشفی معنی ندارد؛ زیرا این گونه حالات دلیل بر انفعال و نقصان است که ساحت حضرت حق منزله از چنین تصورات غلطی می باشد. ثانیاً: نظام پاداش در جهان آخرت بر سبیل قرارداد نیست، بلکه مسأله چنان است که قرآن می فرماید، وقتی جهنمیان به سرنوشت خود می رسند به آنان خطاب کنند که هذا ماکنزتم لا نفسکم. (۴۳۱)

و نیز قرآن کریم فرموده: کل نفس بماکسبت رهینه (۴۳۲) یعنی انسانی گروگان اعمال خویش خواهد بود و هم چنین در جای دیگر می فرماید: و وفیت کل نفس ماکسبت و هم لا یظلمون (۴۳۳) و آیه لها ماکسبت و علیها ما اکتسبت (۴۳۴) که از جملگی آیات کریمه استفاده می شود که پاداش آنان بازتاب اعمال خود آن ها است. پس در جزای رفتار بندگان کمترین ظلمی صورت نمی گیرد. چنان که در قرآن کریم فرموده: و لا یظلمون فتیلاً و اگر عذاب کند محض عدل است و اگر عقاب فرماید، متن حکمت است.

فراز دوم

فسهل لنا عفوک بمنک، و اءجرنا من عذابک بتجاوزک، فانه لا طاقه لنا بعدلک و لا نجاه لاءحد منا دون عفوک. خدایا بر ما منت گذارده و عفو خود را نصیب ما گردان و از عذاب خود ما را رهایی بخش؛ زیرا اگر در حسابرسی به عدل معامله کنی برای احدی از ما نجات نیست، گذشته از آن که کسی را طاقت به عذاب تو نخواهد بود.

شرح:

اگر کسی در آیات کریمه قرآن - که وصف عذاب جهنم را فرموده - دقت کند، خوف و خشیت، آرامش او را سلب خواهد کرد و خواهد فهمید که چرا مأمور شده ایم تا در دعاها زاری و التماس فراوان کنیم و از خدای متعال طلب مغفرت کرده و عفو بخواهیم. در قرآن کریم می فرماید:

انا اعتدنا للظالمین نارا احاط بهم سرادقها و ان یستغیشوا یعائثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه بئس الشراب و ساعت مرتفقاً (۴۳۵) آتشی را در قیامت برای ظالمان افروخته ایم که هم چنان خیمه ای بزرگ آنان را احاطه می کند و اگر استغاثه کنند، به آنان آبی عرضه می شود همانند مس مذاب که صورت آنان را به شدت می سوزاند. بد شراب و بد جایگاهی است. و از این آتش فراگیر به سادگی خلاصی ندارند. بعضی گفته اند: اقل توقف جهنمیان بر حسب آیه شریفه لا بثین فیها احقاباً (۴۳۶) سه تا هشتاد سال است و بیچاره انسانی که در این جهان اسیر آرزوها، عواطف، احساسات، شکم و شهوت، خودخواهی، اشتباهات و نسیان ها، شیاطین انسی و جنی و تسلط هواهای نفسانی است، در تمام عمر خود کمترین فرصت را پیدا نمی کند که برای آینده خود عللاجی را بیاندیشد و در عین حال دو مأمور دقیق بدون اشتباه ناظر بر احوال و اعمال و رفتار انسان ها هستند، به طوری که در قیامت بسیاری فریاد سر می دهند.

یا ویلنا ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيره و لا كبيره الا احصاها (۴۳۷) و اگر حسابرسی دقیق شود، احدی به جز مخلصین نجات ندارند و دیگران گرفتار خواهند بود.

گذشته از آن که عبادت ها و نیایش ها جملگی پر از نقصان و فقر و آمیخته با غفلت هاست که نه تنها جبران معاصی را نمی کنند، بلکه خود موجب استغفار و طلب آمرزش دیگری است. نمازها از حضور خالی است و اصلا مراقبت در کار نیست با آن که محضر، محضری عادی و ساده نیست و ما نمی دانیم کجا و در برابر چه کسی ایستاده ایم؛ زیرا اگر بدانیم، از عظمت آن محضر تاب از دست می دهیم و این غفلت محض ما در ایام عمر جز حسرت و خجلت در روز حساب چیز دیگری ندارد، آن هم از کسی که غرق در نعمت خداوندی بوده است. گذشته از آن که آنچه را هم که انجام داده، جملگی به توفیق حضرت ربوبی است اءنت دللتنی علیک و دعوتنی الیک لو لا اءنت لم ادر ما انت (۴۳۸) تو مرا به سوی خود راهنما بودی که اگر تو دلالت نمی فرمودی من نمی دانستم که تو کیستی.

و نیز حضرت امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه فرموده: الهی لم یکن لی حول و لا قوه انتقل بها عن معصیتک الا فی وقت ایقظتنی لمحبتک و جمله بحول الله و قوته اءقوم و اءقعد نیز همین را می رساند که در اطاعت ها نیز منت از اوست، چنان که در سوره حمد می فرماید: ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی اگر عبادت تو را می کنیم به استعانت و کمک حضرت خداوندی خواهد بود. بنابراین اگر جلب و جذب عطوفت ربوبی نباشد، همان خواهد بود که در قرآن مکررا فرموده: و لولا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من اءحد. (۴۳۹)

فراز سوم

یاغنی الاءغنیاء، ها نحن عبادک بین یدیک، و اءنا اءفقر الفقراء الیک، فاجبر فاقتنا بوسعک، و لا تقطع رجاءنا بمنعک، فتکون قد اءشقیت من استسعد بک، و حرمت من استرفد فضلک. ای بی نیاز بی نیازان، ما بندگانی در اختیار تویم و من نیازمندترین نیازمندانم؛ پس بیچارگی و نیاز ما را به قدرت خود بر طرف گردان و هرگز امید ما را به نومیدی مبدل نکن که اگر نومید فرمایی، آن که طلب نیک بختی کرده به شقاوت مبتلا شود و آن که از تو طلب فضل و رحمت نموده است محروم خواهد شد.

شرح:

مساءله غنی و فقر در خالق و مخلوق از سنخ غنی و فقیر در نظام عقلایی و اجتماعی نیست، بلکه مساءله از قرار دیگری است که در فن عرفان و فلسفه، بحث از آن به طور بسیار مسبوط آمده است.

فقر مخلوق نسبت به خالق در مرحله اصل هستی است و نیز غنای حضرت ربوبی در ارتباط با اصل هستی است. بدان معنی که هستی، ذاتی حضرت حق است و جمله ما سوی الله محض حاجت و ربط به او هستند؛ یعنی حاجت در اصل هستی در ما سوی الله حاکم است که خدا افاضه لحظه به لحظه می فرماید.

بدان معنی که جبران فقر و فاقت از طرف مبداء در نظام مخلوق پیوسته جاری است و گرنه، گر کند نازی دودمان خلق به دیار عدمستان ثابت است و اثری از هیچ چیز به جای نمی ماند و در قرآن کریم می فرماید: یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید (۴۴۰) در واقع این همان فقر و غنای وجودی است.

البته پیداست که انسان در همه نظام وجودی خود، از قبیل سلامتی ، ثروت ، عزت ، موت ، حیات ، علم ، ایمان ، رفاه ، دوام در زندگی به خداوند محتاج است و هم چنین باید در تکامل روحی و اخلاقی خود؛ مانند عبادت ، رشد فکر، توفیق در فراگیری علوم ، کرامت های روحی و کرامت های اخلاقی همه چیز را از خدای متعال درخواست کند که در صورت منع فیض از طرف خدای متعال ، سعادت هرگز میسر نیست و نتیجه آن جز حرمان از تمامی فیوضات نخواهد بود.

با توجه به این مقدمات اگر انسانی شناخت دقیق به نظام هستی پیدا کند، به خوبی به این واقعیت می رسد که زیرک ترین و زبده ترین فرد در عالم کسی است که در سلک اطاعت خداوندی درآید و در بندگی او هیچ گونه کوتاهی ننماید که عزت و ذلت ، صحبت و موت و حیات در کف قدرت لایزال اوست .

چشم دل باز کن که جان بینی

آنچه نادیدنی آن بینی

آنچه نشنیده گوشت آن شنوی

و آنچه نادیده چشمت آن بینی

از مضیق حیات در گذری

وسعت ملک لامکان بینی

تابجایی رساندت که یکی

از جهان و جهانیان بینی

با یکی عشق ورز از دل و جان

تا بعین الیقین عیان بینی

که یکی هست و هیچ نیست جز او

وحده لا اله الا هو

فراز چهارم

فالی من حینئذ منقلبنا عنک ؟ و الی اءین مذهبنا عن بایک ؟ سبحانک نحن المضطرون الذین اءوجبت اجابتهم ، و اءهل السوء الذین وعدت الکشف عنهم . خداوندگارا از درگاه تو کجا رویم ؟ و به چه کسی روی آوریم ؟

تو پاک و منزهی و ما در نهایت اضطراریم و گرفتار آمده ایم و تو وعده داده ای که مضطران و گرفتاران را نجات دهی .

شرح :

این فقره از دعا را کسی می تواند از نهاد جان سر دهد که موقف بندگی را بداند، قدرت حضرت احدیت را کاملا بشناسد و معنی قیوم را بفهمد، آنگاه است که بی اختیار از نهاد جان گوید که من از در خانه تو به کجا پناه ببرم؟

این جاست که اشک فراوان بر چهره اش می غلظد، و از سوز دل به آیه شریفه امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء متوسل می شود.

توهم استعدادهای خام آن است که اضطرار انسانی فقط در وقت مرض و در حال ضعف و یا دم مرگ و یا در شدت تهی دستی و فقر است .

و در غیر این صورت به خدای خود محتاج نیست و اگر احیانا نمازی هم می گذارد، ستایش فوق العاده ای است که به خالق خود عرضه داشته و به طور مستقل نفس می کشد و زنده است و در تمامی حرکات و سکانات و حالات و صفات خود با استقلال تمام به خویش متکی است ، اما به کانون اضطرار و نقطه مرکزی وابستگی خود به خدا توجه نداشته و با غفلت تمام و بی خیالی به زندگی سرگرم است .

چندین هزار ذره سراسیمه می دود

در آفتاب و نداند کافتاب چیست

دیگر نمی داند که ارتباط خلق با خالق آن چنان پیوسته است که در هیچ لحظه ای از مدد او بی نیاز نیست .

و لذا حضرت سید الشهداء علیه السلام در دعای عرفه عرض می کند :

الهی انا الفقیر فی غنای ، فکیف لاءکون فقیرا فی فقری .

الهی انا الجاهل فی علمی ، فکیف لاءکون جهولا فی جهلی .

در متن علم و غنی ، گریبان گیر با جهل و فقیریم ؛ زیرا جز حاجت چیز دیگری نداریم .

بنابراین هر چه علم و غنای بیشتر داشته باشیم باز هم به عطای او محتاج تر و وابسته تر هستیم ؛ زیرا مرهون عنایات او بیش از دیگران بوده ایم . در حقیقت اضطرار ما از اعانت حضرت احدیت - جل جلاله - هرگز جداشدنی نیست و این را هم باید دانست که آن کس که محتاج بودن خود را به خدا بیند، می داند که خدای متعال برای برآوردن حاجات او کافی است و هرگز قدرتی را فوق قدرت خدا ندیده و هیچ گاه بر در ارباب بی مروت دنیا نخواهد نشست و هرگز احساس حاجت نسبت به غیر او در خویش نمی بیند و نظر او از هر صاحب قدرت پرثروتی بریده و به بیگانه عزیز مقتدر وابسته است .

چنان که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای مناجات شعبانیه می فرماید :

و من لا ذبک غیر مخذول و من اقلبت علیه غیر مملوک . الهی ان من انتهج بک لمستنیر و ان من اعتصم بک لمستجیر : خدایا هر کس به تو پناهنده شد، بیچاره نیست و هر کس تو به او رو کنی در سلطه احدی نیست و هر کس راه را به وسیله تو و به سوی تو جوید، همراه نور و روشنایی است و آن که به تو تمسک جوید در پناه گاهی مستحکم خواهد بود.

پس آن که فقط با خداست از هر غنی بی نیازتر است و از هر صاحب اقتدار آرام تر و مطمئن تر خواهد بود.

بس سر و پا گذاری آنجا را

هم در آن پا برهنه جمعی را

سر ز ملک جهان گران بینی

پای بر فرق فرقدان بینی

فراز پنجم

و اءشبه الاءشباء بمشیتک ، و اءولی الاءمور بک فی عظمتک ، رحمه من استرحمک ، و غوث من استغاث بک ، فارحم تضرعنا الیک ، و اءغنا اذ طرحنا اءنفسنا بین یدیک . خدایا نزدیک ترین مسأله به مشیت تو و مناسب ترین چیز نسبت به عظمت تو نزول رحمت و برکات تو بر هر کسی است که از حضرتت درخواست رحمت نموده ، و فریاد رسی نسبت به کسی است که با استغاثه به تو روی آورده . و ای ارحم الراحمین ما با تمام تضرع و زاری ، خود را پیش روی تو افکنده و به تو پناهنده هستیم ، پس تضرع ما را دریاب .

شرح :

نکته قابل توجه آن است که امام معصوم نزول رحمت را بر اربابان حاجت به مشیت خدا نزدیک دیده است ؛ زیرا رحمت و لطف و راءفت ، ذاتی حضرت خداوندی است ، ولی نزول عذاب و غضب و سخط در ارتباط با گناهای است که از فرد طغیانگر نشاءت گرفته و آتش دوزخ را فراهم آورده است . یعنی اگر ظلم و طغیان نبود، هرگز عذاب و جهنمی در کار نبود. بلکه جملگی خلائق در حرم امن الهی راه داشته و کمترین گزندى بر دامن بشر نمی رسید؛ زیرا مشیت حضرت ربوبی جز به خیر تعلق نمی گیرد و به مجازات و عذاب احدی محتاج نیست ، ولی خود نافرمانی ها و طغیان هاست که در نقصان وجودی انسان دخالت تمام دارد و لذا به جهنمیان در قیامت می گویند : هذا ماکنزتم لاءنفسکم (۴۴۱) این جهنم همان چیزی است که خود ذخیره کرده بودید، اما در نظام اجتماعی عقلایی ، احیانا اگر کسی را به جرم خاصی تاءدیب کنند قهرا یک نوع تلافی و تشفی نفس و لذت انتقام در کار است و این به جهت نظام انفعالی نفسانیت انسانی است و قابل تاءثر بودن وی است ، ولی چنین مسأله ای در ساحت قدس حضرت ربوبی راه ندارد؛ پس اگر مجازاتی هم در کار است بدان جهت نیست که خدای متعال از او انتقام گیری کند، بلکه از آن جهت است که شخص آلوده ، تطهیر گردد تا برای جلب رحمت حضرت ربوبی آماده گردد؛ زیرا گناه آن چنان ظرف دل و قلب را آلوده می کند که عفونت آن ، مانع از هرگونه رحمتی می باشد و یگانه راه تطهیر او مجازات وی است . درست همانند جراحی که برای سلامت بدن انسان ، زائده عفونی را به وسیله برق می سوزاند و یا عضو فاسدی را قطع می کند که این قطع و سوزاندن فقط مقدمه برای سلامتی اوست .

و لذا ظلم انسانی فقط متوجه خود اوست و هر کس عمل فاسدی را انجام دهد خود را به گروگان داده و در گرو آن عمل خواهد بود و عکس العمل آن را یا در دنیا و یا در آخرت خواهد چشید و امکان ندارد که بتواند از گرو آن فرار کند.

و لذا فرمود: یا ایها الناس انما بغیکم علی اءنفسکم: (۴۴۲) مردم پیوسته گریبان شما در گرو ظلم های شماست.

انسان گنه کار فقط به ریشه خود آتش می زند و انسان باید همیشه در شروع هر عملی فکر کند که آیا ارتکاب آن را خدا مجاز دانسته ، یا ندانسته است. از این رو شارع مقدس تمامی حرکات و سکنات ما را زیر حساب برده است ، و ما باید پیوسته تمام امور خود را بر آن نظام قانون الهی عرضه بداریم وگرنه باید منتظر بازتابش باشیم .

فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره . (۴۴۳)

فراز ششم (آخرین فراز)

اللهم ان الشیطان قد شمت بنا اذ شایعناه علی معصیتک ، فصل علی محمد و آله و لا تشمتہ بنا بعد ترکنا اياه لک ، و رغبتنا عنه الیک . خدایا شادمانی شیطان پیوسته از آن است که او را اطاعت کنیم و اگر توفیق دادی که از او دوری کنیم و به سوی تو شوق پیدا کنیم ، هرگز وسایل خوشحالی شیطان را برای ما فراهم نفرما و توفیق دوری از او را به ما کرامت گردان .

شرح :

شامت ، به معنی خوشحالی دشمن از پیدایش بلا و مصیبت است . این فراز از دعا پناهندگی به حضرت ربوبی ، از شر شیطان است که پیوسته به دشمنی ادامه داده و در فرصت نشسته که هر دم با دیدن زمینه های مساعد به حمله خود دست زند و شیطان رقیب سرسختی است که یک آن از تصمیم خود منصرف نمی شود.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید : الم اعهد الیکم یا بنی ادم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین . (۴۴۴)

اگر کسی دشمن را بشناسد و مخصوصا به حيله گری وی پی ببرد، هرگز از او غافل نخواهد شد تا به تیر غیب او مبتلا شود و هر کس از شیطان تیر می خورد، آنگاه است که از خدا و رسولش غافل گردیده است .

اگر دل ز یاد تو غافل نشیند

خدنگ بلا بر دل نشیند

مثلا در روایتی آمده است که النظر سهم مسموم من سهام ابلیس (۴۴۵) نگاه غیر مشروع از تیرهای شیطان است ؛ زیرا فردی که مراقب اعمال خود نیست ، اعضا و جوارح خود را تحت نظارت دقیق ندارد لذا به چنین تیری از شیطان مبتلا می شود.

و این دشمن چنان قهار است که انسان را به سرعت خلع سلاح می کند و با اسلحه خود، او را از پا در می آورد و به وسیله نگاه های خود قلبش را چنان نشانه می رود که نورانیت را از دل او جدا می کند و دل او را فتح کرده و در داخل قلب او جای می گیرد و پیوسته وی را بدانجا می کشاند که در نظر دارد، و او را راهی جز جهنم نیست .

ابزار شیطان اعضا و جوارح خود انسان است که ، به وسیله زبان و یا به وسیله چشم ، گوش ، شکم و شهوت دست و پای او را مهار می کند و اعضا و جوارحی که خدای متعال به ما عنایت فرموده که وسیله رشد ما باشد و خود سلاحی برنده است که می تواند شیطان را از سر راه بردارد، به دست دشمن قتل می افتد.

قلبی که عرش الرحمان است و یا چشمی که می تواند به وسیله آن کمالات بسیاری را طی کند، با گوشه‌ای که می تواند مواعظ بسیار بشنود و بدان وسیله به مقام لایق برسد، زبانی که می تواند ذکرالله باشد و ناصح امت و گمراهان قرار گیرد، در خط دشمن مکار قرار می گیرد که عاقبت چنان عمل می کند که مورد سخریه شیطان واقع می شود.

و شاید هیچ مرارت و تلخی ، به اندازه شتمت دشمن سخت نباشد و در این دعا، حضرت سجاد علیه السلام از شتمت دشمن قهار (شیطان) به خدا پناه می برد که بار خدایا مبتلایم مکن که به دنبال او و به حرف او اغوا شوم ، و او به شتمت و سخریه ما بپردازد.

البته شناختن چنین دشمنی بسیار دشوار است و انسان تا راه را و دشمن را نشناسد و به دفاع مناسب مجهز نباشد، روی صلاح را نخواهد دید. به همین مناسبت خداوند متعال در قرآن کریم مکررا بندگان خود را از شیطان می ترساند تا مبادا این راهزن خطرناک راه را بر بندگان ببندد.

والسلام علیکم ورحمه الله

پایان کتاب .

- ۱- معجم مقاییس اللغه ، ج ۲، ص ۲۷۹.
- ۲- لسان العرب ، ج ۱۴، ص ۲۵۸.
- ۳- مفردات راغب ، ص ۱۷۱.
- ۴- یونس ، ۲۵ : و اللہ یدعوا الی دار السلام و یرہدی من یشاء الی صراط مستقیم .
- ۵- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۸.
- ۶- مؤ منون ، ۱۴ - ۱۲.
- ۷- المیزان ، ج ۲، ص ۳۳.
- ۸- ابراهیم ، ۳۴ : و آتاکم من کل ما ساءلتموه و ان تعدوا نعمه اللہ لا تحصوها ان الانسان لظلوم کفار .
- ۹- الرحمن ، ۲۹ : یرساءله من فی السموات و الارض کل یوم هو فی شاءن .
- ۱۰- المیزان ، ج ۲، ص ۳۳.
- ۱۱- یونس ، ۲۵ : و اللہ یدعوا الی دار السلام و یرہدی من یشاء الی صراط مستقیم و ہم چنین سورہ بقرہ ، آیہ ۲۲۱ : و اللہ یدعوا الی الجنہ و المغفرہ باذنہ و یبین آیاتہ للناس لعلہم یتذکرون و در سورہ انفال ، آیہ ۲۴ : یا ایہا الذین آمنوا استجیوا للہ و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم
- ۱۲- فرقان ، ۷۷.
- ۱۳- غافر ، ۶۰.
- ۱۴- زمر ، ۵۴.
- ۱۵- شوری ، ۱۳.
- ۱۶- غافر ، ۱۳.
- ۱۷- زمر ، ۱۷.
- ۱۸- محجہ البیضاء، ج ۲، ص ۲۸۳.
- ۱۹- نہج البلاغہ ، قصار الحکم ، شمارہ ۱۴۶.

٢٠- الميزان ، ج ١ ، ذيل سورة حمد.

٢١- رعد، ١٥ - نحل ، ٤٩.

٢٢- الميزان ، ج ١١ ، ص ٣٢١.

٢٣- حجر، ٢١.

٢٤- ابراهيم ، ١٩ : الم تر ان الله خلق السموات و الارض بالحق ان يشاء يذهبكم و ياءت بخلق جديد و نيز فاطر، آيات ١٥ و ١٦ : يا ايها الناس ائتم الفقراء الى الله و الله هو الغنى الحميد ان يشاء يذهبكم و ياءت بخلق جديد .

٢٥- ابراهيم ، ٣٤ : و آتاكم من كل ما ساء لتموه و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها، ان الانسان لظلوم كفار .

٢٦- يوسف : ٤٠.

٢٧- نهج البلاغه ، نامه ٣١.

٢٨- بحار الانوار، ج ٩٣ ، ص ٣٢٥.

٢٩- بحار الانوار، ج ٩٣ ، ص ٣٢٢.

٣٠- عده الداعي ، ص ٢٧ - محجه البيضاء، ج ٢ ، ص ٣٠٩.

٣١- هده الداهي ، ص ٢٣.

٣٢- الرحمن ، ٢٩.

٣٣- ابراهيم ، ٣٤.

٣٤- مثنوى معنوى ، دفتر اول

٣٥- تفسير الميزان ، ج ١٠ ، ص ٣٩.

٣٦- نهج البلاغه ، نامه ٣١.

٣٧- الميزان ، ج ٢ ، ص ٣٧.

٣٨- عده الداعي ، ص ١٣٨.

٣٩- همان ، ص ٩٧.

٤٠- تفسير الميزان ، ج ٢ ، ص ٣٩.

۴۱- بقره، ۱۸۶.

۴۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۵.

۴۳- همان، ص ۴۶۸- و در فلاح السائل ص ۲۸: الدعاء سلاح المؤمنین و عمود الدین و نور السموات و الارض.

۴۴- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۶.

۴۵- الکافی، ج ۲، ص ۴۷۰.

۴۶- نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۹۲۴ نامه ۳۱. در این مورد روایت های بسیاری وجود دارد. از جمله: الدعاء مفتاح الرحمه و مصباح الظلمه بحار، ج ۹۳، ص ۳۰۰- و امام رضا علیه السلام به اصحابشان فرمودند: علیکم بسلاح الانبیاء. فقیل و ما سلاح الانبیاء؟ قال: الدعاء. بحار، ج ۹۳، ص ۲۹۵ برای اطلاع بیشتر به ماخذ ذکر شده رجوع شود.

۴۷- دعای سحر مشهور به دعای ابو حمزه ثمالی - البلد الامین، ص ۲۰۵.

۴۸- فلاح السائل، ص ۲۷- عن علی علیه السلام قال: احب الاعمال الی الله سبحانه فی الارض الدعاء و افضل العباده العفاف.

۴۹- امام صادق علیه السلام می فرماید: علیک بالدعاء شفاء من کل داء - الکافی، ج ۲، ص ۴۷۰ و هم چنین می فرماید: الدعاء انفذ من السنن الحديد - الکافی، ج ۲، ص ۴۶۹.

۵۰- الکافی، ج ۲، ص ۴۷۱.

۵۱- همان، ص ۴۷۱.

۵۲- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۲، به نقل از الدر الممتور.

۵۳- الکافی، ج ۲، ص ۶۵.

۵۴- حقیقه کامله سجاده، دعای ۲۰.

۵۵- همان، دعای ۴۵.

۵۶- همان، دعای ۴۷.

۵۷- مناجات خمسده عشر، مناجات مطیعین.

۵۸- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۷۴.

۵۹- مثنوی معنوی، دفتر دوم

۶۰- مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۱۹۷.

- ۶۱- دعای عرفه امام حسین علیه السلام .
- ۶۲- مثنوی معنوی نیکلسون ، دفتر سوم ، ص ۳۴۷.
- ۶۳- مثنوی معنوی ، دفتر پنجم .
- ۶۴- فاطر، ۱۵.
- ۶۵- صحیفه کامله سجادیه ، دعای ۲۰.
- ۶۶- ص ، آیات ۸۲ و ۸۳.
- ۶۷- مصباح المتعجل، ص ۱۰۰.
- ۶۸- مناجات خمسہ عشر - مناجات العارفين .
- ۶۹- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۳.
- ۷۰- همان .
- ۷۱- همان ، ص ۳۱۲.
- ۷۲- مناجات خمسہ عشر، مناجات المحيين .
- ۷۳- البلد الامين ، ص ۳۱۶، مناجات اميرالمؤمنين .
- ۷۴- البلد الامين ، ص ۳۳۱، دعای قرش صیغه .
- ۷۵- صحیفه کامله سجادیه ، ص ۳۳۶.
- ۷۶- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴۰۲.
- ۷۷- صحیفه کامله سجادیه ، دعای ۱۳.
- ۷۸- البلد الامين ، ص ۹۶.
- ۷۹- صحیفه سجادیه ، ص ۲۴.
- ۸۰- همان ، دعای ۶.
- ۸۱- الکافی ، ج ۸، ص ۱۲۷.
- ۸۲- نهج البلاغه صبحی صالح ، حکمت ۳۱۰.

۸۳- بحث مفصل از مراتب قرب در صفحات آتی خواهد آمد.

۸۴- بقره ، ۱۸۶.

۸۵- ق ، ۱۶.

۸۶- انفال ، ۲۴.

۸۷- البلد الامین ، ص ۹۳.

۸۸- نهج البلاغه فیض الاسلام ، خ ۱۷۸، و صبحی صالح ، خ ۱۷۹.

۸۹- نهج البلاغه فیض الاسلام و صبحی صالح ، خ ۴۹.

۹۰- غافر، ۱۴.

۹۱- صحیفه سجاده ، دعای ۲۲.

۹۲- همان ، دعای ۲۸.

۹۳- دعای سحر مشهور به دعای ابو حمزه ثمالی .

۹۴- کافی ، ج ۲، ص ۱۶.

۹۵- امالی شیخ مفید، مجلس هفتم ، حدیث ۱.

۹۶- نهج البلاغه فیض الاسلام ، ص ۱۶۷، خ ۷۷.

۹۷- دیوان حافظ.

۹۸- عده الداعی ، ص ۲۴۲.

۹۹- مائده ، ۱۱۶.

۱۰۰- اعراف ، ۲۲.

۱۰۱- همان ، ۲۳.

۱۰۲- شعراء، ۸۲ - ۷۸ - ۱۰۳ - شعراء، ۸۷ - ۸۳.

۱۰۴- اسراء، ۱۱.

۱۰۵- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۲.

- ١٠٦- البلد الامين ، ص ٣١٣ - مناجات اميرالمؤمنين عليه السلام .
- ١٠٧- صحيفه كامله سجاديه ، دعای ٢٢.
- ١٠٨- بحار النوار، ج ٤٦، ص ٦٤.
- ١٠٩- غافر، ٦٠.
- ١١٠- همان .
- ١١١- مناجات خمسہ عشر، مناجاه الذاكرين .
- ١١٢- البلد الامين ، ص ٢٠٥.
- ١١٣- البلد الامين ، ص ١٢٧ - صحيفه علويه (مترجم)، ص ٦٣٤.
- ١١٤- بحار النوار، ج ٧١، ص ١٥٥.
- ١١٥- مناجات شعبانيه .
- ١١٦- همان .
- ١١٧- دعای ابو حمزه ثمالی .
- ١١٨- دعای عرفه سيد الشهداء عليه السلام .
- ١١٩- صحيفه كامله سجاديه ، دعای ٣٣.
- ١٢٠- همان ، دعای ٣٥.
- ١٢١- غرر و درر : راءس الطاعه الرضا.
- ١٢٢- دعای صباح اميرالمؤمنين عليه السلام .
- ١٢٣- بحار النوار، ج ٧١، ص ١٥٥.
- ١٢٤- اللهوف ، ص ٥٣.
- ١٢٥- شرح نهج البلاغه ، ابن ابى الحديد، ج ٣، ص ١٧١ - واقعه صفين ، ص ١٤٢.
- ١٢٦- همان ، ص ١٦٩ - واقعه صفين ، ص ١٤٠.

- ۱۲۷- مقتل الحسين عليه السلام ، ص ۲۸۳.
- ۱۲۸- دعای عرفه امام حسين عليه السلام .
- ۱۲۹- دعای صباح اميرالمؤمنين عليه السلام .
- ۱۳۰- مناجات ختمه عشر، امام سجاد عليه السلام مناجات المحبين .
- ۱۳۱- همان ، مناجات المريدين .
- ۱۳۲- دعای عرفه .
- ۱۳۳- دعای كميل .
- ۱۳۴- دعای عرفه .
- ۱۳۵- زيارت جامعه كبيره ، امام هادی عليه السلام .
- ۱۳۶- صحيفه كامله سجاديه ، دعای ۲۰.
- ۱۳۷- دعای عرفه امام حسين عليه السلام .
- ۱۳۸- مدعو یعنی کسی که مورد درخواست واقع می شود.
- ۱۳۹- التوحيد للصدوق ، ص ۲۸۸.
- ۱۴۰- مجموعه ورام ، ج ۲، ص ۳۷.
- ۱۴۱- الميزان ، ج ۲، ص ۴۳.
- ۱۴۲- اسراء، ۱۱۱.
- ۱۴۳- غافر، ۶۲.
- ۱۴۴- ق ، ۱۱ - ۶.
- ۱۴۵- تکوير، ۲۹ - انسان ، ۳۰.
- ۱۴۶- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۴.
- ۱۴۷- يوسف ، ۱۰۶.
- ۱۴۸- غافر، ۶۵.

۱۴۹- بحار، ج ۳، ص ۳۴۱.

۱۵۰- انبیاء، ۸۷ و ۸۸.

۱۵۱- صفات، ۱۴۳ و ۱۴۴.

۱۵۲- عده الداعی، ص ۱۳۵.

۱۵۳- عده الداعی، ص ۱۳۶.

۱۵۴- نهج البلاغه، وصیت به امام حسن علیه السلام، نامه ۳۱.

۱۵۵- عده الداعی، ص ۱۴۴ و المیزان، ج ۲، ص ۳۶.

۱۵۶- عنکبوت، ۶۵.

۱۵۷- انعام، ۴۰.

۱۵۸- انعام، ۶۳.

۱۵۹- نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۱۴۹.

۱۶۰- اسراء، ۸۵.

۱۶۱- این روایت در توحید مرحوم صدوق، ص ۲۸۸ و علم الیقین مرحوم فیض، ج ۱، ص ۲۳ آمده است و در نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۴۲، ص ۱۱۹۶ آمده است که عرف الله سبحانه بفسخ العزائم و حل العقود و نقض الهمم.

۱۶۲- النازعات، ۵ - ۳.

۱۶۳- برای توضیح بیشتر به المیزان، ج ۲۰، ص ۱۸۲ رجوع شود.

۱۶۴- اعراف، ۵۶.

۱۶۵- بقره، ۱۸۶.

۱۶۶- بقره، ۱۴۳.

۱۶۷- الجواهر السنیه: ص ۴۰.

۱۶۸- واقعه، ۸۵: (ترجمه) و ما به او (فردی که در حال جان دادن است) از شما نزدیک تریم و لکن شما نمی بینید (و متوجه نیستید).

۱۶۹- توحید صدوق ، ص ۱۸۴. مرحوم کلینی مرفوعاً از محمد بن مسلم نقل می کند که دخل او حنیفه علی ابی عبدالله علیه السلام فقال له : رایت ابنک موسی یصلی و الناس یمرون بین یدیه فلاینھام و فیه مافیہ ؟ فقال ابو عبدالله علیه السلام : ادعوا لی موسی فدعی فقال : یا بنی ان ابا حنیفه یدکر انک کنت تصلی و الناس یمرون بین یدیک فلم تنھم ؟ فقال : نعم یا ابت ، ان الذی کنت اصلی له کان اقرب الی نفسہ ثم قال : بابی انت و امی یا مودع الاسرار : روزی ابوحنیفه بر امام صادق علیه السلام وارد شد و گفت : فرزندت موسی علیه السلام را دیدم که نماز می خواند و مردم در پیش او رفت و آمد می کردند و او در حالی که در نماز بود آنان را از این کار نهی نمی کرد؟ امام صادق علیه السلام فرمودند : فرزندم موسی علیه السلام را بخوانید. آن حضرت را صدا زدند و حضرت وارد شد. امام صادق علیه السلام به ایشان فرمودند : فرزندم ! ابوحنیفه می گوید که شما در حال نماز بودی و مردم جلوی شما رفت و آمد می کردند و شما آنان را نهی نمی کردید؟ حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند : بله ای پدر، آن کسی که من برای او نماز می خواندم از آنان به من نزدیک تر بود. خداوند متعال می فرماید : و ما به او (انسان) نزدیک تر از رگ گردن (او) هستیم . پس امام صادق علیه السلام فرزندش موسی علیه السلام را به سینه چسبانید و فرمود : پدر و مادرم فدای تو باد که امانت دار اسرار (الهی) هستی !. کافی ، ج ۳، ص ۲۹۷.

۱۷۰- و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الوريد : و به تحقیق که ما انسان را آفریدیم و می دانیم آنچه را که نفس او بدان وسوسه می کند و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم . ق ، ۱۶.

۱۷۱- ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الیل و النهار الآیات لا ولی الا للباب # الذین یدکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار آل عمران ، آیات ۱۹۱ - ۱۹۰.

۱۷۲- فلاح السائل ، سید بن طاووس (ره) ، ص ۲۶۶. حبه عنری می گوید : در زمانی که من و نوف در حیاط دارالاماره خوابیده بودیم ، امیرالمؤمنین را مشاهده کردیم که در باقیمانده شب دستش را همانند فردی حیران بر دیوار گذاشته بود و این گونه زمزمه می کرد : به درستی که در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه هایی برای صاحبان خرد است . آتانی که خدا را ایستاده و نشسته و در زمانی که بر پهلویشان آرمیده اند یاد می کنند و در خلقت آسمان ها و زمین اندیشه می نمایند (زبان حال ایشان چنین است) پروردگارا، این ها را بیهوده خلق نکرده ای تو منزهی (از کار بیهوده) ، پس ما را از عذاب آتش حفظ فرما. حبه عنری در ادامه می گوید : امیر این آیات را تلاوت می کرد و راه می رفت ، همانند کسی که عقل او از دست رفته است . پس به من گفت : حبه آیا خوابی با بیدار؟ گفتم : بیدارم اگر شما این گونه باشی پس ما باید چه کنیم؟! پس امیر چشم هایش را به زیر انداخت و گریه کرد. سپس به من گفت : ای حبه برای خداوند ایستگاهی است و برای ما در نزد او نیز ایستگاهی است ، هیچ یک از اعمال ما بر او پوشیده نیست . ای حبه ، خداوند از رگ گردن به من و تو نزدیک تر است . یا حبه ، هیچ چیز من و تو را از خداوند که از رگ گردن به من و تو نزدیکتر است دور نمی سازد. ای حبه ، هیچ چیز من و تو را از خداوند پنهان نمی سازد. بعد فرمود : ای نوف ، خوابی یا بیدار؟ گفتم : نه امیر، من خواب نیستم . پس آن دو را نصیحت نمود و خدا را به یاد ایشان آورد، و در آخر کلام فرمود : از (خشم) خدا بر حذر باشید، من شما را انداز کردم ، سپس (امیر علیه السلام) راه می رفت و می فرمود : ای کاش می دانستم در لحظات غفلت من ، تو از من غافل یا بر من نظارت داری ؟ ای کاش می دانستم در خواب طولانی ام و ناسپاسی ام بر نعمت های تو، حال من چگونه خواهد بود؟ نوف می گوید : امیر بر این حال بود تا آن که فجر طلوع کرد.

۱۷۳- یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم و اعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه و انه الیه یمشرون : ای کسانی که ایمان آورده اید، پاسخ دهید دعوت خدا و رسول را زمانی که شما را به سوی آنچه که حیات بخش شماسست دعوت می کنند. و بدانید که خداوند متعال بین انسان و قلب او حائل می شود و به سوی او محشور می شوید. انفال ، ۲۴.

۱۷۴- صحیفه علویه (مترجم)، ص ۵۶۱.

۱۷۵- و لله المشرق و المغرب فاینما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع علیم : و فقط از آن خداست مشرق و مغرب ، پس به هر طرف که روی آورید آن جا وجه الله است . به درستی که خداوند وسعت بخش و داناست . بقره ، ۱۱۵.

۱۷۶- و لا تدع مع الله الها آخر لا اله الا هو کل شی هالک الا وجهه له الحکم و الیه ترجعون : و با الله خدای دیگری را مخوان (چرا که) هیچ معبودی جز او (الله) نیست ، هر چیزی غیر از وجه او هلاک (بطلان و پوچی) است . حکومت از آن اوست و به سوی او باز می گردید. قصص ، ۸۸.

۱۷۷- اشاره به آیه ۱۶ سوره غافر : لمن الملك الیوم ، لله الواحد القهار : امروز پادشاهی از آن کیست ، برای خداوند یگانه غالب . که ظهور و استیلای وحدت بر کثرت است . غافر، ۱۶.

۱۷۸- اشاره به آیه ۲۹ سوره رعد.

۱۷۹- اشاره به آیه ۲۶ سوره مطففین .

۱۸۰- هو الاول و الاخر و الباطن و هو بکل شی علیم : او، اول و آخر است و ظاهر و باطن ، و او به هر چیزی آگاه است . حدید، ۳.

۱۸۱- حشر، ۲۲.

۱۸۲- قال الصادق علیه السلام : القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله : دل حرم خداست ، پس در حرم خدا، غیر خدا را ساکن مکن . بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۵.

۱۸۳- امام حسین علیه السلام ، دعای روز عرفه : تو آن چنان کسی هستی که محبت اغیار را از دل دوستانت زایل کردی ، به گونه ای که غیر تو را دوست نمی دارند و به غیر از تو پناه نمی برند.

۱۸۴- انفال ، ۲۲ : به درستی که بدترین جنبنندگان در نزد خدا، آن کر و لال هایی هستند که هرگز فکر و تعقل نمی کنند.

۱۸۵- ولله المشرق و المغرب فاینما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع علیم بقره ، ۱۱۵.

۱۸۶- انفال ، ۲۲.

۱۸۷- و لا تكونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم اولئک هم الفاسقون : و شما همانند آن کسانی که خدا را فراموش کردند و در نتیجه خود را فراموش کردند نباشید، اینان به راستی که فاسقاند. حشر، ۱۹.

۱۸۸- اشاره به آیه ۵۶ سوره زمر : ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و ان كنت لمن الساخرین : این که بگوید نفسی (انسانی) : وا حسرتا بر آنچه که از ستم ها به درگاه خدا روا داشتیم اعتراف می کنم که به راستی از مسخره کنندگان بودم

۱۸۹- رعد، ۱۴.

۱۹۰- اسراء، ۶۷.

۱۹۱- یونس، ۱۲.

۱۹۲- فصلت، ۵۱.

۱۹۳- قابل ذکر است که بعضی از خواص و آثار دعا که در این جا آورده شده است، مترتب بر هر دعایی می باشد که از بنده صورت می گیرد، ولی بعضی از آن ها مترتب بر ادعیه ماثوره است که از جانب معصومین علیهم السلام انشاء گردیده است .

۱۹۴- رعد، ۲۸.

۱۹۵- امالی شیخ صدوق، ص ۲۴۱.

۱۹۶- مجادله، ۲۲.

۱۹۷- صافات، آیات ۱۷۲ و ۱۷۳.

۱۹۸- نساء، ۱۰.

۱۹۹- احزاب، ۴۱.

۲۰۰- انفال، ۴۵.

۲۰۱- بقره، ۱۵.

۲۰۲- منافقون، ۹.

۲۰۳- نور، ۳۷.

۲۰۴- سجده، ۲۲.

۲۰۵- زخوف، ۳۶.

۲۰۶- طه، ۱۲۴.

۲۰۷- نساء، ۱۴۲.

- ٢٠٨- كهف ، ١٠١ .
- ٢٠٩- رعد، ٢٨ .
- ٢١٠- انفال ، ٤٥ .
- ٢١١- ق ، ٣٥ .
- ٢١٢- بروج ، ٩ .
- ٢١٣- نساء، ١٢٦ .
- ٢١٤- بلد الامين ، ص ١٠٣ .
- ٢١٥- همان .
- ٢١٦- حشر، ١٩ .
- ٢١٧- طه ، آيات ١٢٥ و ١٢٦ .
- ٢١٨- توبه ، ٦٧ .
- ٢١٩- يس ، ٨٢ .
- ٢٢٠- ص ، آيات ٧١ و ٧٢ .
- ٢٢١- حشر، ١٩ .
- ٢٢٢- طه ، آيات ١٢٥ و ١٢٦ .
- ٢٢٣- زمر، ٢٢ .
- ٢٢٤- جن ، ١٧ .
- ٢٢٥- كهف ، ٢٨ .
- ٢٢٦- مجادله ، ١٩ .
- ٢٢٧- نحل ، ١٢٥ .
- ٢٢٨- انعام ، ١٥٣ .
- ٢٢٩- ديوان حافظ .

۲۳۰- دیوان حافظ.

۲۳۱- همان .

۲۳۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۳.

۲۳۳- همان ، ص ۳۱۹.

۲۳۴- همان ، ص ۳۲۳.

۲۳۵- من اعطی الدعاء اعطی الاجابه ، خصال صدوق ، ص ۱۰۱ - من اعطی الدعاء لم یحرم الاجابه ، معانی الاخبار صدوق ، ص ۳۲۳.

۲۳۶- غافر، ۶۰.

۲۳۷- اصول کافی ، ج ۱، ص ۷۹.

۲۳۸- توحید صدوق ، ص ۱۳۰.

۲۳۹- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۶.

۲۴۰- بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۶۳ و توحید صدوق ، ص ۲۸۳ . ۲۴۱- دعای عرفه امام حسین علیه السلام .

۲۴۲- دعای کمیل امیرالمؤمنین علیه السلام .

۲۴۳- ترجمه : خدایا آن گناهانی که دعا را محبوس می کنند بر من ببخش .

۲۴۴- عدله الداعی ، ابن فهد حلی ، ص ۲۴۲.

۲۴۵- کافی ، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲۴۶- همان ، ص ۱۴۳.

۲۴۷- همان ، ص ۲۰۶.

۲۴۸- ص ۳۸۵.

۲۴۹- اضافه ، بر دو نوع مقولی و اشراقی است . در اضافه مقولی دو طرف وجود دارد و وجود اضافه وابسته به وجود هر دو طرف است ؛ مانند نسبت بین پدر و پسر که فردی آن زمان پدر دیگری محسوب می شود که در همان زمان او پسر آن فرد باشد. در اضافه اشراقی فقط یک طرف وجود دارد و طرف دیگر معلول و وابسته به آن طرف است ؛ مثل خورشید و نور خورشید، بین خورشید و

نور او نیز نسبت برقرار است ، لکن نسبت به این گونه است که خورشید نور را فاصله می کند و نور در تمام وجود خود وابسته به خورشید است و بدون خورشید از خود چیزی ندارد و اصولاً چیزی نیست .

۲۵۰- مانند آیات ۵۹ و ۶۰ سوره احزاب .

۲۵۱- رک : رساله الولایه علامه طباطبایی رحمه الله .

۲۵۲- هیچ فکر و اندیشه ای - هر چند خلاق و مبتکر باشد - توان تصور خوشه ای انگور یا دانه ای آلبالو را از نظر طعم و شکل و رنگ تا قبل از خلقت آن ها ندارد؛ چنانچه گاهی میوه ای را می بینیم که تا به حال ندیده ایم و در اندیشه ما نیز خطور نکرده بود که چنین میوه ای وجود دارد.

۲۵۳- بقره ، ۲۸۶ : برای هر شخصی همان چیزی است که به دست آورده است و بر ضرر اوست همان چیزی که به دست آورده .

۲۵۴- زلزال ، ۷ : پس هر کسی به سنگینی ذره ای کار خیر انجام دهد، آن را می بیند.

۲۵۵- طور، ۱۶ : این چنین است و غیر از این نیست که پاداش شما همان چیزی است که عمل کرده اید.

۲۵۶- نساء، ۷۷ : (به اندازه ی) نخ میان هسته خرما نیز به شما ظلم نخواهد شد.

۲۵۷- انبیاء ۲۳ : او (خداوند متعال) از آنچه که انجام دهد، مورد سؤال واقع نمی شود و ایشان (انسان ها) مورد سؤال واقع می شوند.

۲۵۸- خیر فقط در دست خداوند است و او بر هر کاری قادر است .

۲۵۹- سجده ، ۴ : آن چنان کسی است که آسمان ها و زمین را آفرید و آنچه را که بین این دو قرار دارد.

۲۶۰- هر کس نفس (خویشتن) خود را بشناسد، پروردگارش را خواهد شناخت .

۲۶۱- مؤمنون ، ۹۹ : وقتی مرگ یکی از ایشان را فرا می گیرد می گوید : خدایا مرا به دنیا بازگردان ! شاید این بار اعمال صالح انجام دهم که در دنیا آن را ترک کرده بودم ! (در جواب گفته می شود) : هرگز این چنین نیست ، فقط حرفی می زند! و از پشت سر ایشان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

۲۶۲- زلزال ، ۷ و ۸ : پس هر کس به سنگینی یک ذره ، کار خیر انجام دهد آن را خواهد دید و هر کس به سنگینی یک ذره کار شر انجام دهد آن را خواهد دید.

۲۶۳- مطففین ، ۲۰ - ۱۸ : هرگز این چنین نیست . به درستی که نامه عمل نیکان در علین است . و تو چه می دانی که علین چیست ؟ کتابی است نوشته شده و مقربان آن را مشاهده می کنند.

۲۶۴- یوسف ، ۱۰۸ : بگو این راه من است ، از روی آگاهی به سوی خدا می خوانم ؛ من و هر کس که مرا پیروی کند

۲۶۵- و ملائکه تنزیه می کنند (خداوند را) با ستایش پروردگارشان .

۲۶۶- عنكبوت ، ۶۳: بگو ستایش از آن خداست و لکن اکثر مردم تعقل نمی کنند.

۲۶۷- لقمان ، ۲۵: بگو ستایش از آن خداست و لکن بیشتر ایشان نمی دانند.

۲۶۸- تین ، ۴.

۲۶۹- مشتاقان می توانند در این زمینه به کتاب نفیس عده الداعی تاءلیف مرحوم ابن فهد حلی مراجعه فرمایند.

۲۷۰- متن روایت از المیزان ج ۷ - ذیل آیه ۱۵۳ از سوره انعام ، عن ابن مسعود، قال : خط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خطا بیده ثم قال : هذا سبیل الله مستقیما ثم خط خطوطا عن یمین ذلك الخط و عن شماله ثم قال : و هذه السبیل لیس منها سبیل الا علیه شیطان یدعو الیه ثم قراء : و ان هذا صراطی مستقیم فاتبعوه و لا تتبعوا السبیل فتفرق بکم عن سبیله . قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمہ الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم : بگو این بندگان من که بر خود ظلم کرده اید، از رحمت الهی ماء یوس نباشید! خداوند همه گناهان را می آمرزد، به درستی که او پوشاننده گناه و مهربان است .

۲۷۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۹۵.

۲۷۲- امام باقر علیه السلام فرمود : کسی که از گناه خود توبه می کند همانند کسی است که گناه نکرده . اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۴۳۵.

۲۷۳- امیر علیه السلام فرمود : شفیعی کارسازتر از توبه نیست . بحار الانوار، ج ۶ ، ص ۱۹.

۲۷۴- خداوند توبه کاران را دوست دارد.

۲۷۵- بقره ۱۸۵ : خداوند برای شما سهولت را خواسته است و نخواستہ است بر شما سخت بگیرد.

۲۷۶- امیر علیه السلام فرمود : مداحان و گویندگان نمی توانند مدح او را (آن چنان که شایسته او است) برسانند و شمارش گران نمی توانند نعمت های او را به شماره آورند. نهج البلاغه ، خطبه اول

۲۷۷- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۹۲.

۲۷۸- همان .

۲۷۹- غافر، ۱۶ : آن روزی که همه (نیک و بد) خلق پدید آید و هیچ کرده آن ها بر خدا پنهان نباشد.

۲۸۰- حجرات ، ۱۰ : به تحقیق مؤ منان با هم برادرند....

۲۸۱- هود، ۴۵ و ۴۶.

۲۸۲- نهج البلاغه صبحی صالح ، خطبه ۱۹۴.

۲۸۳- نهج البلاغه صحبى صالح ، خطبه ۱۰۸.

۲۸۴- مدرک آن را نیافتیم .

۲۸۵- معجم البلدان للحموی ، ج ۵، ص ۱۸۳.

۲۸۶- آل عمران ، ۹۷.

۲۸۷- فی در این جا معنای مع دارد.

۲۸۸- فرقان ، ۷۰، اینان کسانی هستند که خداوند گناهان آنان را تبدیل به نیکی می کند.

۲۸۹- تکویر، ۲۱ - ۱۹ : همانا قرآن کلام رسول بزرگوار حق است ، که فرشته ای با قوت و قدرت است و نزد خدای مقتدر عرش با جاه و منزلت . و فرمانده فرشتگان و امین وحی خداست .

۲۹۰- احزاب ، ۶۲ - فتح ، ۲۳ . ۲۹۱- فرقان ، ۱۲.

۲۹۲- زجل : صدای بلند.

۲۹۳- رعود : جمع رعد.

۲۹۴- اسراء، ۸۵.

۲۹۵- انعام ، ۵۹.

۲۹۶- كهف ، ۴۹.

۲۹۷- انفطار، ۹ و ۱۰.

۲۹۸- نور الثقلین ، ج ۵، ص ۵۲۲، ح ۱۴.

۲۹۹- دعاهای هر روز ماه رجب ، مفاتیح الجنان ، ج ۱۸۳ و ۱۸۴.

۳۰۰- بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۷۶ . ۳۰۱- تکاثر، ۷ - ۵ هرگز چنین نیست که اگر آگاهی داشتید، آگاهی یقینی ، هر آینه جهنم را می دیدید، سپس هر آینه آن را خواهید دید به گونه ای یقینی .

۳۰۲- واقعه ، ۹۴ ، ۹۵.

۳۰۳- بقره ، ۱۵۵ : و قطعاً شما را به ترس و گرسنگی و نابودی اموال و نفوس و فرزندان آزمایش خواهیم کرد، پس بشارت بده به صابران .

۳۰۴- آل عمران ، ۹۲ : و هرگز به (مقام) نیکوکاری نمی رسید، مگر آنکه از چیزهایی که دوست دارید انفاق کنید.

۳۰۵- دهر، ۸: و غذا (ی خود را) به مسکین و یتیم و اسیر می دهند به جهت عشق و علاقه به خداوند.

۳۰۶- بقره، ۱۶۵: و کسانی که ایمان آوردند، محبت و عشقشان به خداوند محکم تر است .

۳۰۷- مائده، ۵۴: پس به زودی خداوند قومی را می آورد که خداوند ایشان را دوست دارد و آنان نیز خداوند را دوست دارند.

۳۰۸- احزاب، ۴: خداوند برای هیچ کس دو دل در درویش قرار نداده است .

۳۰۹- توبه، ۲۴: بگو اگر پدران، فرزندان، برادران، زنان، عشیره و اموال جمع شده و تجارتی که از کسادى آن به جان می لرزید، پیش شما از خدا عزیزتر است، منتظر عقوبت خدا باشید.

۳۱۰- فرقان، ۳: (و اینان) اختیاری از خود در ضرر و سود ندارند (نمی توانند ضرری را از خود دفع کنند و یا منفعتی را به طرف خود جلب کنند) و اختیاری در مرگ و زندگی و نشور (برانگیخته شدن برای زندگی انفرادی) ندارند.

۳۱۱- یونس، ۳: ((و غیر از خدا، کسی را که نمی تواند نفعی برساند و یا ضرری متوجه تو کند، نخوان.))

۳۱۲- حشر، ۱۰: خدایا، ببخش ما را و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفته اند و در سینه ما نسبت به مؤمنان کینه قرار نده .

۳۱۳- دنیا، بهره اندکی است و زندگی آخرتی حیات واقعی است .

۳۱۴- صافات، ۱۶۰.

۳۱۵- قصص، ۸۲: عجب کافران رستگار نمی شوند.

۳۱۶- فتح، ۳.

۳۱۷- طارق، ۱۷ - ۱۵: آنان حيله گری می کنند و من نیز تدبیر می کنم، پس به کافرین مهلت ده، به ایشان مهلت ده مدت اندکی .

۳۱۸- آل عمران، ۵۴: آنان حيله گری نمودند و خداوند نیز تدبیر نمود و خداوند بهترین تدبیر کنندگان است .

۳۱۹- فرهنگ جامع نوین، ج اول، حرف ص

۳۲۰- امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: هر کس بر خداوند توکل کند سختی ها بر او آسان شود. (تصنیف غرر و درآمدی ص ۱۹۷، کلام ۳۸۸).

۳۲۱- و هر کس (بر خداوند) توکل کند اندوه نخواهد داشت . تصنیف غرر و درآمدی ص ۱۹۷، کلام (۳۸۸).

۳۲۲- فاطر، ۱۵.

۳۲۳- نور، ۲۱.

۳۲۴- در اینجا مضمون نامه دکارت را آورده ایم و عزیزان می توانند برای اطلاع بیشتر از مضمون نامه به فلسفه عمومی ، یا ما بعد الطبیبه پل فولکیه ص ۲۰۴ و ۲۰۵ مراجعه فرمایند.

۳۲۵- قصص ، ۷۳.

۳۲۶- نجم ، ۳۱.

۳۲۷- لقمان ، ۱۰.

۳۲۸- نباء، ۷.

۳۲۹- لقمان ، ۳۰ : آن (مظاهر مختلف آفرینش) به سبب آن است که خداوند متعال (فقط) حق (ثابت) است و آنچه که از غیر خداوند می خوانند، باطل (پوچ) است .

۳۳۰- نور، ۲۵ : و می دانند به درستی که خداوند حق آشکار است .

۳۳۱- شوری ، ۲۴ : و ثابت (برقرار) می کند حق را با کلمات خودش

۳۳۲- آل عمران ، ۶۰ : حق از ناحیه پروردگار توست ، پس از تردید کنندگان مباش

۳۳۳- یونس ، ۵ : او آن کسی است که خورشید را روشن و ماه را نورانی قرار داد.

۳۳۴- یونس ، ۲۲ : او آن کسی است که شما را در خشکی و دریا حرکت می دهد.

۳۳۵- یونس ، ۳ : به درستی که مالک (پروردگار شما خداوند متعال است که آسمانها و زمین را خلق کرد.

۳۳۶- رعد، ۳ : و او آن کسی است که زمین را گسترانید و در آن کوه ها و نهرها را قرار داد و از هر میوه ای یک زوج در آن (زمین) قرار داد.

۳۳۷- دهر، ۱ : به تحقیق که روزگاری بر انسان گذشت که او چیز قابل ذکری نبود.

۳۳۸- رعد، ۴۲ : خداوند است که در هنگام مرگ جانهای انسانها را به طور کامل می گیرد.

۳۳۹- بقره ، ۲۵۵ : خداوند است که هیچ معبودی جز او نیست (خداوند) زنده و نگهدارنده (اشیا).

۳۴۰- و ساختار چرخ گردون را در اندازه (و مقدار) بر جایش محکم ساخت .

۳۴۱- چه کسی است که بداند تو کیستی و از تو نهراسد. با قدرت خود پراکنده ها را جمع کردی و با لطف خود صبح را (از دل شب (شکافتی و با کرم خود تاریکی های شب را روشن کردی و از سنگ های سخت آب گوارا و تلخ را جاری نمودی و از ابرها آب (باران) فراوان فرو فرستادی .

۳۴۲- ترجمه دعای کمیل : خدایا من از تو درخواست می کنم به رحمت تو که همه اشیاء عالم را فرا گرفته .

۳۴۳- (درخواست می کنم) از تو به نام تو که به آن آسمانها را بلند کردی ، بدون آنکه ستونی نصب کنی و زمین را بر آب بسته شده گسترش دادی .

۳۴۴- ترجمه قسمتی از دعای شب عرفه : و (درخواست می کنم) به نام تو که بسیار منزه و بی عیب و آشکار کننده (هر شیء) است ، آنچنان که روشنایی بر هر روشنی است و روشنایی است (نشأت گرفته) از روشنایی و هر روشنایی از او روشنایی گرفته است .

۳۴۵- ترجمه قسمتی از دعای شب عرفه : خدایا (ای) پروردگار بادها و آنچه که پراکنده سازند و آسمان و آنچه بر آن سایه اندازد و زمین و آنچه که بر خود گیرد و شیاطین و آنکه را گمراه سازند و دریاها و آنچه جاری سازند.

۳۴۶- صفات ، ۶ : و به تحقیق که آسمان دنیا را به ستارگان زینت دادیم .

۳۴۷- المیزان ، ج ۱۷ ، ذیل آیه .

۳۴۸- نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۲.

۳۴۹- ترجمه قسمتی از خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه مربوط به (ص ۱۲۰ / ۱۱۹) آن ها را جایگاهی برای عرش خود قرار نمی داد و مسکن ملائکه نمی ساخت و مکانی برای صعود عقاید صحیح و اعمال صالح بندگان نمی گذاشت .

۳۵۰- فصلت ، ۳۰ : آن کسانی که گفتند پروردگار ما الله است و بر این عقیده استوار ماندند، ملائکه بر ایشان نازل می شوند که نهراسید و محزون نباشید.

۳۵۱- آل عمران ، ۱۲۵.

۳۵۲- معارج ، ۴ : ملائکه و روح بالای روند در روزی که اندازه آن پنج هزار سال است .

۳۵۳- اصول کافی : ج ۲ ، ص ۵۲۳ ، ح ۸.

۳۵۴- بحار الانوار، ج ۱۶ ، ص ۴۰۲ ، ح ۱.

۳۵۵- اصول کافی ، ج ۲ ، باب الكبائر.

۳۵۶- فرقان ، ۲۷.

۳۵۷- لقمان ، ۷.

۳۵۸- زمر ، ۴۵.

۳۵۹- میزان الحکمه ، ج ۲ ، باب احسان ، ۸۶۹ ، ص ۴۴۷.

۳۶۰- انفطار، ۱۰ و ۱۱.

۳۶۱- تکویر، ۱۰.

۳۶۲- ربیع الابرار زمخشری، ص ۴۹.

۳۶۳- زلزال، ۷ و ۸.

۳۶۴- اسری، ۱۳.

۳۶۵- جائیه، ۲۹.

۳۶۶- طارق، ۹.

۳۶۷- مریم، ۹۳.

۳۶۸- زخرف، ۱۹.

۳۶۹- انبیاء، ۲۵ و ۲۶.

۳۷۰- حجر، ۴۲.

۳۷۱- اسراء، ۶۵.

۳۷۲- ص، ۳۰.

۳۷۳- ص، ۴۴.

۳۷۴- اسراء ۳: بازماندگان کسانی که با نوح علیه السلام سوار (بر کشتی) کردیم. به درستی که او (نوح) بنده بسیار شکر گزاری بود.

۳۷۵- سباء، ۱۳: و تعداد کمی از بندگان من شکرگزار هستند.

۳۷۶- اعراف، ۱۷: و اکثریت آنان (بندگان) را شکرگزار نخواهی یافت.

۳۷۷- آل عمران، ۱۴۵: و به زودی شکرگزاران را پاداش خواهیم داد.

۳۷۸- آل عمران، ۱۴۴: و به زودی خداوند شکرگزاران را پاداش خواهد داد.

۳۷۹- اعراف، ۱۶ و ۱۷: پس به جهت (یا در مقابل) آنکه من را گمراه کردی قطعا بر سر راه مستقیم تو برای آنان می نشینم، سپس از پیش رو و پشت سر و از جانب راست ایشان و از جانب چپ ایشان به سراغشان خواهم آمد و اکثر ایشان را شکرگزار نخواهی یافت.

- ۳۸۰- بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴.
- ۳۸۱- مفاتیح الجنان ، دعاهاى ماه شعبان .
- ۳۸۲- ابو على سینا، کتاب الاشارات ، نمط ۹، ص ۳۷۷.
- ۳۸۳- مفاتیح الجنان ، دعای کمیل .
- ۳۸۴- ابراهیم ، ۷.
- ۳۸۵- نساء، ۷۹.
- ۳۸۶- لفرمان ، ۱۲.
- ۳۸۷- مائده ، ۱۳.
- ۳۸۸- آل عمران ، ۱۱۰.
- ۳۸۹- صافات ، ۱۷۳.
- ۳۹۰- نساء، ۹۵ : خداوند متعال جهاد گران را بر نشستگان فضیلت بسیار داده است .
- ۳۹۱- کافی ، ج ۵، ص ۳۶، ح ۲.
- ۳۹۲- اصول کافی ، ج ۲، ص ۱۹۹، ح اول
- ۳۹۳- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳.
- ۳۹۴- انفال ، ۴۲.
- ۳۹۵- اعراف ، ۱۷۹.
- ۳۹۶- اعراف ، ۶۸ : پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و من برای شما خیرخواهی امین هستم .
- ۳۹۷- نجم ، ۴ و ۵.
- ۳۹۸- طه ، ۱ و ۲ : این قرآن را بر تو نفرستادیم که خود را به سختی و مشقت اندازی .
- ۳۹۹- فاطر، ۸.
- ۴۰۰- اعراف ، ۱۲۷.
- ۴۰۱- انفال ، ۶۵.

۴۰۲- صحیفه سجادیه ، دعای هفتم .

۴۰۳- همان .

۴۰۴- آل عمران ، ۱۶۰.

۴۰۵- اصول کافی ، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۷.

۴۰۶- اصول کافی ، ج ۲، ص ۳۰۷، ح ۷.

۴۰۷- المصدر، ص ۳۰۸، ح ۳.

۴۰۸- اصول کافی ، ج ۲، ص ۲۸۸، ح ۱.

۴۰۹- ریاض السالکین ، ج ۲، ص ۳۶۱.

۴۱۰- اصول کافی ، ج ۲، ص ۳۵۳، ح ۹

۴۱۱- فروع کافی ، ج ۴، ص ۳۳، ح ۱.

۴۱۲- نهج البلاغه صبحی صالح ، خطبه ۱۶.

۴۱۳- وسائل الشیعه ، ج ۱۲، ص ۱۲۹، ح ۸.

۴۱۴- بحار النوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

۴۱۵- همان ، ص ۱۷، ح ۱.

۴۱۶- نهج البلاغه صبحی صالح ، خطبه ۱۶.

۴۱۷- اصول کافی ، ج ۱، ص ۴۲، ح ۳.

۴۱۸- وسائل الشیعه ، ج ۱۲، ص ۲۱۰، ح ۱۱.

۴۱۹- اصول کافی ، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۱.

۴۲۰- معانی الاخبار، ص ۱۹۸.

۴۲۱- هود، ۱۰۶.

۴۲۲- اصول کافی ، ج ۱، ص ۱۱، ح ۳.

۴۲۳- وسائل الشیعه ، ج ۱، ص ۵۱، ابواب مقدمه المبادات ، باب ۶، ح ۷.

- ۴۲۴- نساء، ۲۸.
- ۴۲۵- حج، ۴۶.
- ۴۲۶- اعراف، ۱۷۹.
- ۴۲۷- رعد، ۲۸.
- ۴۲۸- بقره، ۲۶۸.
- ۴۲۹- نور، ۲۱.
- ۴۳۰- بقره، ۲۴۳.
- ۴۳۱- توبه، ۳۵.
- ۴۳۲- مدثر، ۳۸.
- ۴۳۳- آل عمران، ۲۵.
- ۴۳۴- همان، ۱۶۱.
- ۴۳۵- کهف، ۲۹.
- ۴۳۶- نباء، ۲۳.
- ۴۳۷- کهف، ۴۹.
- ۴۳۸- مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.
- ۴۳۹- نور، ۲۱.
- ۴۴۰- فاطر، ۱۵.
- ۴۴۱- توبه، ۳۵.
- ۴۴۲- یونس: ۲۳.
- ۴۴۳- زلزال، ۷ و ۸.
- ۴۴۴- یس، ۶۰.
- ۴۴۵- الحکم الزاهره، ج ۱، ص ۳۰۱.